

پروژه نهاد
خوزه و دالسخاد

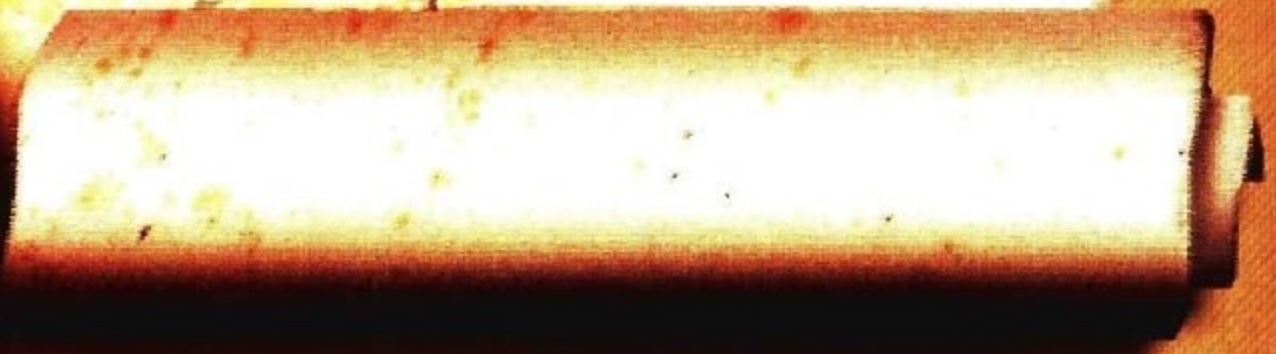


﴿عقود﴾

حیات اقتصادی امامان

از صلح امام حسن تا آغاز غیبت صفری ﴿عقود﴾

سپیده معصومه اخلاقی
دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی



ECONOMIC LIFE OF SHIITE IMAMS

From Imam Hassan (P.B.U.H) peace agreement until
the beginning of minor occultation of Shiite twelfth Imam

Seyedeh Masoumeh Akhlaghi

Nematollah Safari Foroushani, Ph.D.

بررسی حیات امامان شیعه علیهم السلام که جوانب گوناگونی برای آن متصور است، پیشینه قابل توجهی در میان متقدمان و معاصران دارد؛ ولی کمتر با رویکرد اقتصادی به حیات و سیره آن بزرگواران نگریسته شده است. اینکه درآمد آنها چقدر بوده، از چه منابعی تأمین شده و چه تحولاتی را طی کرده است، همچنین هزینه‌ها و مخارج ایشان چه بوده، چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته است.

درآمدها و هزینه‌های امامان از یک سو به لحاظ دارا بودن جایگاه امامت و رهبری جامعه شیعی و از سوی دیگر در زندگی خصوصی ایشان قابل بررسی است.

این کتاب شامل تبیین و بررسی تحولات حیات اقتصادی امامان شیعه علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری است. همچنین منابع درآمدی و هزینه‌های امامان در دو بخش جایگاه امامتی و نیز در زندگی خصوصی آن بزرگواران و تحولات ناظر بر این موضوعات، مورد بررسی قرار گرفته است.

ISBN: 978-600-298-043-4



9 786002 980434

قیمت: ۸۴۰۰ تومان



حیات اقتصادی امامان علیهم السلام

از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

سیده معصومه اخلاقی
دکتر نعمت‌الله صغری فروشانی

پاییز ۱۳۹۳

اخلاقی، سیده معصومه، ۱۳۵۹ -

حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری / سیده معصومه اخلاقی، نعمت‌الله صفری فروشانی. -
قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
هشت، ۲۷۲ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۲۷۸؛ تاریخ: ۵۹)

ISBN: 978-600-298-043-4

بها: ۸۴۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۲۴۳] - ۲۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. اسلام و اقتصاد. ۲. چهارده معصوم. الف. صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۴۶. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ج. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. د. عنوان

۲۹۷/۴۸۳۳

BP۲۳۰/۲/الف۳ح۹ ۱۳۹۳

۳۵۱۳۲۴۹

شماره کتابشناسی ملی



حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

مؤلفان: سیده معصومه اخلاقی، دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی (عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)
«پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی»

ویراستار: حیدر فروزان

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۳

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۸۴۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰،
ص.ب. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۶۶، تلفن و دورنگار واحد فروش: ۲۲۳۰۸۰۳

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی و حوزوی و دانشگاهی به متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرارها و موازی‌کاری‌ها جلوگیری شود. از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برای نیل به اهداف یادشده، دومین کار مشترک خود را با عنوان حیات اقتصادی امامان (علیهم‌السلام)؛ از صلح امام حسن (علیه‌السلام) تا آغاز غیبت صغری به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این کتاب در گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام)»؛ «تاریخ تشیع»؛ «تاریخ اسلام» و «اقتصاد اسلامی» در مقطع کارشناسی ارشد و نیز دیگر علاقه‌مندان به مباحث اقتصاد امامیه و راه‌کارهای آن، به رشته تحریر درآمده است. امید است که مورد عنایت استادان و صاحب‌نظران قرار گیرد تا با پیشنهادهای ارزشمند و راهگشای خود ما را در غنی‌سازی این اثر یاری رسانند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان گرامی سرکار خانم سیده معصومه اخلاقی و جناب آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی و همچنین ارزیابان محترم حجج اسلام آقایان دکتر مجید رضایی و استاد محمدهادی یوسفی غروی سپاسگزاری کنیم.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

بیشگفتار ۱

فصل اول: کلیات پژوهش

۱. بیان مسأله ۳
۲. هدف و ضرورت ۴
۳. سؤال اصلی ۴
۴. فرضیه ۴
۵. روش تحقیق ۵
۶. مفهوم شناسی ۵
۷. بررسی منابع و پیشینه تحقیق ۶
- ۱-۷. بررسی و معرفی منابع ۶
- ۱-۱-۷. منابع روایی ۶
- ۲-۱-۷. کتب مناقب و فضایل ۹
- ۳-۱-۷. منابع تاریخی ۹
- ۴-۱-۷. منابع تاریخی-کلامی ۱۲
- ۵-۱-۷. منابع رجالی ۱۳
- ۶-۱-۷. منابع فقهی ۱۳
- ۲-۷. پیشینه تحقیق ۱۴

فصل دوم: ساختار تحقیق

- مقدمه ۲۱
۱. دوره‌بندی امامت امامان شیعه علیهم‌السلام ۲۱
- ۱-۱. دوره اول: دوره امامان خلیفه (۳۵-۴۱ ق) ۲۲
- ۲-۱. دوره دوم: دوره امامان حاضر فاقد حکومت (۴۱-۲۶۰ ق) ۲۵
- ۳-۱. دوره غیبت (۲۶۰ ق- اکنون) ۲۵

۲۶	۲. منابع درآمدی حکومت اسلامی در قرآن براساس سیره پیامبر ﷺ
۲۶	۱-۲. زکات
۲۸	۲-۲. خمس
۲۹	۳-۲. جزیه
۳۰	۳. خمس و زکات در فقه عامه در دوره امامان
۳۰	۱-۳. خمس
۳۰	الف) وجوب خمس
۳۰	ب) متعلقات خمس
۳۰	- غنائم جنگی
۳۱	- فیء
۳۲	- سلب
۳۳	- رکاز
۳۴	- غوص و عنبر
۳۵	ج) چگونگی تقسیم خمس
۳۵	- تعداد سهمها
۳۶	سهم ذی القربی پس از رحلت پیامبر ﷺ
۳۷	سهم پیامبر ﷺ پس از رحلت
۳۸	۲-۳. زکات در فقه عامه در دوره امامان
۳۸	الف) وجوب زکات
۳۹	ب) متعلقات زکات
۴۱	ج) مصارف زکات

فصل سوم: مروری بر وضعیت سیاسی دوره امامان

۴۵	اوضاع سیاسی قلمرو اسلامی مقارن زندگی امامان با تکیه بر وضعیت ایشان و شیعیان
۴۶	۱. امامان شیعه در دوره امویان
۴۶	۱-۱. امام حسن (امامت: ۴۰-۴۹ ق.)
۴۶	الف) صلح امام حسن
۴۸	ب) امام حسن در مدینه
۴۹	۲-۱. امام حسین (امامت: ۴۹-۶۱ ق.)
۵۰	الف) حکومت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ ق.)
۵۰	ب) قیام امام حسین
۵۲	۳-۱. امام سجاد (امامت ۶۱-۹۴ ق.)
۵۲	الف) قیام عبدالله بن زبیر
۵۳	ب) واقعه حره (سال ۶۳ ق.)
۵۴	ج) انتقال حکومت از شاخه سفیانی به مروانی

۵۵ (د) قیام تواین و مختار
۵۷ (ه) امام سجاد <small>علیه السلام</small> و امویان
۵۸ ۱-۴. امام محمد باقر <small>علیه السلام</small> (۹۴-۱۱۴ق)
۵۸ ۱-۵. امام صادق <small>علیه السلام</small> (امامت ۱۱۴-۱۴۸ق)
۵۹ ۲. شیعیان در دوره امویان
۶۱ ۳. قیام‌های شیعی در عصر اموی
۶۲ ۱-۳. قیام زید بن علی <small>علیه السلام</small>
۶۳ ۲-۳. قیام یحیی بن زید
۶۳ ۳-۳. قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر
۶۳ ۴. امامان شیعه <small>علیهم السلام</small> در دوره حکومت عباسیان
۶۴ ۱-۴. امام صادق <small>علیه السلام</small>
۶۵ ۲-۴. امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small> (امامت ۱۴۸-۱۸۳ق)
۷۱ ۳-۴. امام رضا <small>علیه السلام</small> (امامت: ۱۸۳-۲۰۳ق)
۷۵ ۴-۴. امام جواد <small>علیه السلام</small> (امامت ۲۰۳-۲۲۰ق)
۷۷ ۵-۴. امام هادی <small>علیه السلام</small> (امامت: ۲۲۰-۲۵۴ق)
۷۹ ۶-۴. امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> (امامت: ۲۵۴-۲۶۰ق)
۸۰ ۵. شیعیان در عصر عباسی
۸۳ ۶. قیام‌های شیعیان در عصر عباسی
۸۳ ۱-۶. قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و ابراهیم بن عبدالله
۸۶ ۲-۶. قیام حسین بن علی بن حسن (صاحب فخ)
۸۷ ۳-۶. قیام یحیی بن عبدالله
۸۹ ۴-۶. قیام ادريس بن عبدالله
۸۹ ۵-۶. قیام محمد بن ابراهیم زیدی
۹۰ ۶-۶. قیام محمد بن جعفر صادق <small>علیه السلام</small>
۹۱ ۷-۶. قیام محمد بن قاسم
۹۲ ۸-۶. قیام یحیی بن عمر
۹۲ ۹-۶. قیام حسن بن زید و تشکیل حکومت علویان

فصل چهارم: مروری بر وضعیت اقتصادی مدینه در دوران امامان علیهم السلام

۹۵ مقدمه
۹۶ ۱. کشاورزی
۹۷ ۱-۱. منابع آبی
۹۷ الف) چاه‌های مدینه
۱۰۰ ب) چشمه‌ها
۱۰۲ ج) وادی‌ها (دره‌ها)

۱۰۴ ۲-۱. اهمیت کشاورزی در مدینه
۱۰۷ ۳-۱. محصولات کشاورزی
۱۱۰ ۲. اقطاع
۱۱۳ ۳. تجارت
۱۱۵ ۳-۱. بازارهای مدینه
۱۱۶ ۳-۲. تجارت خارجی
۱۱۷ ۴. صنعت
۱۱۸ ۵. دامداری
۱۱۹ ۶. عطا در مدینه

فصل پنجم: حیات اقتصادی امامان علیهم السلام در عرصه شخصیت حقیقی

۱۲۳ مقدمه
۱۲۴ ۱. منابع درآمدی
۱۲۴ ۱-۱. موقوفات
۱۲۵ الف) اموال پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ، امام علی <small>علیه السلام</small> و فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۳۱ ب) صدقات امامان <small>علیهم السلام</small>
۱۳۳ ۱-۲. ارث
۱۳۵ ۱-۳. کشاورزی
۱۳۸ ۱-۴. تجارت
۱۴۰ ۱-۵. هدایا
۱۴۰ الف) هدایای مردمی
۱۴۸ ب) صلتهای حکومتی
۱۵۲ ج) مقرری از بیت المال
۱۵۴ ۲. هزینه‌ها
۱۵۴ ۱-۲. هزینه‌های شخصی
۱۵۷ ۲-۲. هزینه‌های خانواده
۱۶۲ ۲-۳. هزینه کنیزان و غلامان
۱۶۴ ۲-۴. کمک به خویشاوندان

فصل ششم: حیات اقتصادی امامان علیهم السلام در جایگاه امامت

۱۶۷ مقدمه
۱۶۷ ۱. درآمدها
۱۶۸ ۱-۱. خمس
۱۷۰ الف) دوره اول: عدم وجود تمایز بین جامعه شیعی و عامه در خمس
۱۷۱ ب) دوره دوم: شکل‌گیری پایه‌های نظری خمس در فقه شیعه
۱۷۱ - دیدگاه‌های صادقین <small>علیهم السلام</small> درباره متعلقات و نحوه توزیع خمس

۱۷۷	توزیع خمس
۱۷۷	تعداد سهم‌ها
۱۷۹	تأکید بر حق امام در خمس
۱۸۳	دریافت خمس در دوره صادقین <small>علیهم‌السلام</small>
۱۸۴	معافیت شیعیان از پرداخت خمس در دوره صادقین <small>علیهم‌السلام</small>
۱۸۹	ج) دوره سوم: فراهم کردن شرایط گرفتن خمس
۱۹۲	د) دوره چهارم: دوره گرفتن خمس
۱۹۸	تحلیل خمس
۱۹۹	۱-۲. زکات
۲۰۰	دوره اول: عدم وجود تمایز بین جامعه شیعه و عامه
۲۰۰	دوره دوم: موضع‌گیری امامان در قبال زکات شیعه
۲۰۱	- بیان احکام زکات
۲۱۰	۱-۳. اموال دریافتی غیرمعین
۲۱۴	۲. هزینه‌ها
۲۱۴	۱-۲. صدقات
۲۱۵	الف) کمک به فقرا و مستمندان
۲۲۱	ب) ادای قرض مقروضان
۲۲۱	ج) پرداخت دیه
۲۲۲	۲-۲. بخشیدن اموال به مخالفان
۲۲۲	۳-۲. هدایایی برای شعرا
۲۲۴	۲-۴. حقوق وکلا
۲۳۲	۳. شیوه دریافت و توزیع اموال
۲۳۲	۱-۳. پیش از تأسیس نهاد وکالت
۲۳۶	۲-۳. پس از تأسیس نهاد وکالت
۲۳۹	۴. جمع‌بندی
۲۴۳	منابع و مآخذ
۲۵۷	نمایه آیات
۲۵۹	نمایه روایات
۲۶۱	نمایه اشخاص
۲۶۹	نمایه مکان‌ها

پیشگفتار

سیره امامان معصوم علیهم‌السلام در جوانب و ابعاد مختلف، گنج پنهانی است که پس از گذشت یک هزاره هنوز تلاش چندانی برای شناخت و بهره‌گیری از آن نشده است.

شیعیان هر چند از لحاظ نظری امامان خود را در بالاترین نقطه دنیای آفریده‌ها قرار می‌دهند؛ اما از لحاظ علمی سعی چندانی در شناخت سیره زمینی ایشان نداشته‌اند. گویی شناخت زمینی آنان را نوعی بی‌احترامی و پایین آوردن شأن ایشان می‌دانند و از همین جهت است که در مقایسه با حجم انبوه نگارش‌های فضایی و مناقبی و نیز پژوهش‌ها درباره مقام امامان، حجم کمتری از آنها درباره زندگی عادی و تاریخی آنان وجود دارد.

تنها در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که جرعه کم فروغی مبنی بر امکان شناخت سیره امامان علیهم‌السلام در جوانب مختلف زده شده که امید است به شعله فروزانی تبدیل شود.

یکی از مهم‌ترین ساحت‌های حیات امامان علیهم‌السلام حیات اقتصادی به‌ویژه در زمان عدم حاکمیت آنان یعنی از صلح امام حسن علیه‌السلام تا پایان غیبت صغری است که در این دوره امامان در ظاهر همانند یک شهروند عادی به دور از امتیازات حکومتی زندگی کرده‌اند؛ اما دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی و رسالت هدایت جامعه سیره قابل شناختی را در پهنای زندگی آنان پدید آورده است.

در عرصه شناخت این سیره هر چند در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی انجام شده است؛ اما با توجه به لزوم شناخت بیشتر برای کشف زوایای پنهان این عرصه و نیز تأکید بر استفاده از روش‌ها و منابع تاریخی در این ساحت لازم به نظر رسید پژوهشی روشمند، علمی، دقیق و

تاریخی به واشکافی سیره اقتصادی امامان (علیهم السلام) در محدوده زمانی مذکور، با نظر به جوانب بین رشته‌ای انجام شود.

این اثر با با یاری خداوند متعال و با بهره‌گیری از مشاوره اساتید محترم به‌ویژه استاد ارجمند دکتر مهران اسماعیلی که ایده اولیه را نیز ارائه کردند، به انجام رسید. نگارندگان بر این باورند که این اثر هرچند نتوانسته آنچنان که شایسته است به شناختی عمیق در عرصه اقتصادی امامان دست یابد؛ اما بر این نکته افتخار دارد که این پژوهش از اولین گام‌ها در عرصه شناخت تحلیلی و موضوعی با بهره‌گیری از روش تاریخی می‌باشد و به سهم خود توانسته است سرنخ‌های اصلی بحث را روشن و مشکلات و کمبودهای این مسیر را مشخص کند.

لازم است در اینجا از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این پژوهش و نیز انتشار آن سهمی داشته‌اند تشکر کنیم. در این راستا از اساتید و مسئولان محترم دانشگاه اهل بیت (علیهم السلام) به‌ویژه اساتید گرانمایه دکتر علی بیات، دکتر سیدجمال موسوی و دکتر مهران اسماعیلی و نیز مدیران سابق و فعلی گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آقایان دکتر منصور داداش‌نژاد و حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی سپاس گزاریم. همچنین لازم است از حجج اسلام والمسلمین آقایان دکتر محمدرضا جباری، دکتر محمد رضایی، محمدهادی یوسفی غروی که از تذکرات علمی آنها استفاده نمودیم تشکر ویژه داشته باشیم.

و عمیق‌ترین سپاس و ارادت‌های قلبی خویش را خاضعانه تقدیم کنیم به والدین بزرگوار و مهربان که ارزشمندترین لحظات زندگی‌شان را سخاوتمندانه در راه رشد و پیشرفت‌مان گذاشتند.

در پایان سخن این اثر تقدیم می‌شود به مردم غیور افغانستان.

فصل اول

کلیات پژوهش

۱. بیان مسأله

زندگی امامان شیعه علیهم‌السلام از جنبه‌های مختلف از جمله حیات اقتصادی قابل مطالعه و بررسی است. امامان علیهم‌السلام از سویی مانند سایر مردم در زندگی شخصی خود، مصارف، مخارج و منابع درآمدی داشتند و از سوی دیگر رهبری جامعه شیعی در دست آنان بود و افزون بر نیازهای مالی این بخش، برخی اموال نیز صرف هزینه‌های تبلیغی و دعوت می‌شد.

برخی از امامان مانند امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام در مقاطعی از حیات خود در رأس نظام سیاسی قرار داشتند و می‌توانستند از منابع مالی موجود در راستای اهداف کلان جامعه، هدایت انسان‌ها و دستگیری مستمندان استفاده نمایند. این دسته از امامان علیهم‌السلام در دایره این تحقیق مورد نظر نیستند؛ زیرا افزون بر تفاوت روش پژوهش حیات اقتصادی ایشان با دوره مورد مطالعه در زمینه عملکرد اقتصادی ایشان نیز پژوهش‌هایی انجام شده است.^۱

حیات اقتصادی امامان شیعه علیهم‌السلام از صلح امام حسن علیه‌السلام تا آغاز غیبت صغری یکسان نبوده و تحولات کلان این دوره بر حیات اقتصادی ایشان تأثیر گذاشته است. از این‌رو کتاب حاضر به ابعاد مختلف حیات اقتصادی امامان علیهم‌السلام از سال ۴۱ تا ۲۶۰ ق پرداخته است. منابع درآمدی امامان علیهم‌السلام چه منابع خصوصی و چه منابعی که به لحاظ دارا بودن جایگاه امامت به ایشان تعلق داشته و همچنین مصارف و هزینه‌های زندگی فردی و غیرفردی ایشان بررسی شده است.

۱. در فصل بعد این موضوع توضیح داده شده است.

۲. هدف و ضرورت

هدف از این پژوهش تبیین حیات اقتصادی امامان شیعه علیهم السلام است که می‌تواند باعث ارتقای سطح معرفتی جامعه شیعی نسبت به ابعاد مختلف زندگانی امامان علیهم السلام و الگوگیری از سیره اقتصادی و ترویج تعالیم ایشان شود.

با وجود اهمیت شناخت ابعاد مختلف حیات امامان علیهم السلام، به‌عنوان الگوی جامعه شیعی با توجه به مبانی کلامی، پژوهش شایسته‌ای در این خصوص انجام نشده است. بخش مهمی از پژوهش‌های شیعی در زمینه زندگی امامان علیهم السلام به مناقب، فضایل و معجزه‌ها پرداخته و از مطالعه جنبه‌های تاریخی و ملموس غافل شده است. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد با توجه به سیره معصومان علیهم السلام و انتظار آنان از پیروان‌شان، شناخت و معرفت ابعاد مختلف سیره آنان از اولویت وظایف یک شیعه معتقد باشد. مطالعه و تحقیق درباره سیره و حیات اقتصادی امامان علیهم السلام شاید از موضوعاتی باشد که کمترین مطالعه روشمند در خصوص آنها انجام شده است؛ درحالی‌که نیازهای اقتصادی جامعه دین‌باور و دغدغه تطابق رفتار اقتصادی با سیره معصومان علیهم السلام ضروری می‌نمود تا مطالعات بسیار وسیعی در این موضوع انجام شود. از این‌رو در چنین خلای توجه بیشتر به این ابعاد فراموش شده در عرصه تحقیقات روشمند می‌تواند زمینه‌ساز پر کردن بخشی از این خلأ باشد.

۳. سؤال اصلی

این تحقیق به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که حیات اقتصادی امامان علیهم السلام که عهده‌دار حکومت نبوده‌اند در ابعاد مختلف هزینه‌ای و درآمدی چگونه بوده است؟

۴. فرضیه

در طول دوره مورد مطالعه (۴۰-۲۶۰ق) منابع درآمدی امامان علیهم السلام و نحوه هزینه‌کرد آن به تناسب زمان و نیازهای شخصی و اجتماعی جامعه اقلیت شیعی تطور و تحول یافته است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در مقاطعی سیر تکاملی و در مقاطع دیگر با توجه به مشکلات، سیر نوسانی را برای این تطور تعریف کرد.

۵. روش تحقیق

روش این پژوهش تاریخی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. این تحقیق بین‌رشته‌ای و با علوم مختلفی مانند تاریخ، سیره، حدیث و فقه در ارتباط است. مواد خام تحقیق با جستجو در منابع مختلف فقهی، روایی و منابع رجالی شیعه و منابع تاریخی، مناقب‌نگاری و دلایل‌نگاری‌ها گردآوری شده است. در گزینش و تحلیل این داده‌ها سعی شده است تا روش تاریخی اعمال شود و مبانی کلامی دخالت‌چندانی در آن نداشته باشد و تا حد امکان از داده‌های صحیح‌کتر قابل‌خدشه استفاده شود.

در گزینش احادیث و روایات سعی بر اعمال محدودیت کمتر و لحاظ دامنه وسیع‌تر بوده است. به عبارتی تا جایی که روایتی با قرائن تاریخی یا جنبه انسانی امامان (علیهم‌السلام) مطابق بوده و در متن دچار ابهام و تناقض نبوده مورد توجه قرار گرفته است و بررسی سند روایات چندان مد نظر نبوده است. از این‌رو منابع مورد استفاده گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود و از گستردگی برخوردار است.

۶. مفهوم شناسی

حیات: به معنای عمر، زیست و زندگی است.

اقتصاد: ^۱ اقتصاد در زبان فارسی به معنای میانه‌روی و تعادل دخل و خرج است و به‌طور عموم تعریف پذیرفته‌شده‌ای در میان اقتصاددانان ندارد. این واژه از دو کلمه *oikos* و *nemin* به ترتیب به معنای خانه و اداره کردن گرفته شده است و از نظر لغوی به معنای اداره کردن خانه است. ^۲ مارشال اقتصاد را مطالعه بشر در زندگی شغلی و حرفه‌ای تعریف کرده است. ^۳

حیات اقتصادی: حیطه‌ای از زندگی است که مجموعه تعاملات و مناسبت‌ها، کنش‌ها، واکنش‌ها و رفتارهای اقتصادی را در برمی‌گیرد و به عبارتی سبک رفتار، شیوه کردار و منش اقتصادی است و اندیشه‌های اقتصادی را شامل نمی‌شود.

1. economic.

۲. فدیر، خودآموز اقتصاد، ص ۸.

۳. کرمی و پورمند، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۳۱.

تحلیل رفتارهای اقتصادی اساس علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد. در نگاه بسیاری از اقتصاددانان مطالعه رفتارهای اقتصادی انسان ماهیت علم اقتصاد را شکل می‌دهد. آنان علم اقتصاد را بررسی کردارهای انسان در جریان عادی زندگی اقتصادی یعنی کسب درآمد و تمتع از آن برای ترتیب دادن زندگی می‌دانند.^۱

امامان: جمع امام به معنای رهبر و پیشوا است. در این کتاب منظور امامان دوازده گانه شیعه امامیه یعنی حضرت علی (علیه السلام) و یازده فرزند ایشان (علیهم السلام) است.

۷. بررسی منابع و پیشینه تحقیق

مواد خام مرتبط با موضوع را می‌توان در منابع متنوعی مانند منابع تاریخی، فقهی، روایی، مناقب و فضایل یافت. از منابع تاریخی گرچه به سختی می‌توان مطلبی که با موضوع ارتباط مستقیم داشته باشد پیدا کرد؛ اما درباره شرایط سیاسی و اجتماعی زندگی امامان (علیهم السلام) اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد. بیشترین اطلاعات را در زمینه حیات اقتصادی امامان (علیهم السلام) می‌توان در مجموعه‌های روایی و حدیثی شیعه متقدم مانند کافی، من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب و منابع روایی متأخر مانند بحار الانوار و وسائل الشیعه پیدا کرد. گرچه این منابع به طور عمده درصدد بیان داده‌های اقتصادی زندگی امامان (علیهم السلام) نیستند؛ اما از ابوابی مانند خمس، زکات، خراج و مؤونه که برای استفاده‌های فقهی تدوین شده است، می‌توان مطالبی مرتبط با موضوع پیدا کرد. دسته دیگر منابعی که مواد خام این موضوع را می‌توان در آنها یافت، منابع فقهی است که گاه برای استنباط و بیان حکم فقهی داده‌هایی از حیات اقتصادی امامان (علیهم السلام) قابل استفاده است. منابع مناقب و فضایل نیز در بخش‌هایی که درصدد بیان فضایل امامان (علیهم السلام) مانند پرداخت صدقات توسط ایشان هستند، مطالبی از اقتصاد امامان (علیهم السلام) را ارائه کرده‌اند.

۷-۱. بررسی و معرفی منابع

۷-۱-۱. منابع روایی

کتاب «الکافی» تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ق)، جزء چهار کتاب معتبر امامیه، بلکه

مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود که با ذکر سند به بیان روایات پرداخته است. روایات این کتاب محدود به روایات فقهی نیست و شامل روایاتی در موضوعات دیگر همچون عقاید و اخلاق نیز هست. به عبارتی این کتاب به سه بخش اصول، فروع و روضه تقسیم می‌شود. در مجموع حدود صد و بیست روایت از این کتاب مستخرج از کتاب زکات، کتاب معیشت، کتاب الحججه در این تحقیق استفاده شده است که افزون بر اقتصاد امامان علیهم‌السلام در زمینه تاریخ عصر ایشان نیز اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد.

کتاب «من لایحضره الفقیه» تألیف ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز از کتب چهارگانه روایی شیعه است. این کتاب به‌عنوان مهم‌ترین اثر نگارنده دارای پنج هزار و نهصد و شصت و سه حدیث است.^۱ که از نظر صحت احادیث رتبه بالایی دارد.^۲ در این نوشته باب‌های خمس، زکات و کتاب معیشت مورد استفاده قرار گرفت.

کتاب «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» شیخ صدوق به‌عنوان نوشته‌ای در زمینه تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌آید؛ زیرا چنانچه خود ایشان در مقدمه یادآور شده‌اند، انگیزه اصلی در تألیف این کتاب، دفاع از مسأله غیبت دوازدهمین پیشوای امامیه در برابر برخی شبهات بوده است. مفصل‌ترین بخش تاریخی این کتاب مربوط به تاریخ تشیع است^۳ که این بخش در بررسی اوضاع تاریخی عصر امامان علیهم‌السلام مورد استفاده فراوان قرار گرفت.

«عیون اخبارالرضا» دیگر تألیف از شیخ صدوق، شامل شصت و نه باب درباره زندگی امام رضا علیه‌السلام است که این کتاب نیز مورد استفاده فراوان قرار گرفت. این کتاب شامل مطالب مختلفی همچون روایات امام، چگونگی نص بر امامت، اوضاع سیاسی دوره امام کاظم علیه‌السلام، بیان ماجرای ولایتعهدی و علت پذیرش آن از سوی امام، کیفیت برخورد مأمون با ایشان پس از ولایتعهدی و... است.^۴ افزون بر بهره بردن از این کتاب در زمینه زندگی سیاسی امام رضا علیه‌السلام، گزارش‌هایی مربوط به حیات اقتصادی امام رضا علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام از این کتاب استخراج شد.

«تهذیب‌الاحکام» تألیف ابوجعفر محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، یکی از کتاب‌های

۲. موسوی، فقیه ری، ص ۸۰.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ص ۹۱.

۳. صفری، ارزیابی روایات و منابع مکتوب امامیه درباره زندگانی امامان علیهم‌السلام از قرن اول تا پایان نیمه نخست قرن

۴. همان، ص ۱۹۸.

پنجم هجری.

چهارگانه کهن شیعه است. این کتاب سیصد و نود و سه باب و سیزده هزار و پانصد و نود حدیث دارد. از این کتاب نیز فراوان استفاده و به حدود هشتاد و شش روایت این کتاب استناد شد.

کتاب دیگر این مؤلف با عنوان «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار» نیز مورد استفاده قرار گرفت. این کتاب نیز به عنوان یکی از کتاب‌های چهارگانه روایی شیعه مورد مراجعه فقیهان و محققان است. الاستبصار شامل پنج هزار و پانصد و یازده حدیث در سه جزء است که دو جزء آن در عبادات و جزء سوم درباره دیگر ابواب فقهی است.

«وسائل الشیعه» تألیف محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) از دیگر کتب حدیثی شیعه است که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. نام کامل کتاب «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» است. در این اثر که از بهترین کتاب‌های روایی شیعه محسوب می‌شود، تنها روایات فقهی جمع‌آوری شده است. مؤلف افزون بر کتاب‌های چهارگانه از دیگر کتب نیز حدیث نقل می‌کند. این کتاب با حدود سی و شش هزار روایت درباره احکام شرعی، واجبات، محرمات، مستحبات و آداب از مجموعه‌های روایی معتبر شیعه است. در این کتاب اسناد متعدد تمامی احادیث نیز نقل شده است.^۱ از انتقادات وارد بر این کتاب تقطیع احادیث توسط مؤلف است که در فهم آنها اشکال ایجاد می‌کند.^۲ در این پژوهش از احادیث مربوط به باب‌های اقتصادی خمس، زکات، هبات، مزارعه و... استفاده شده است.

«بحار الانوار» تألیف محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) از دیگر کتب روایی مورد استفاده است. مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر علمی علامه مجلسی که مجموعه‌ای گسترده از احادیث امامیه است و گاه دایرة المعارف بزرگ احادیث شیعه نیز لقب گرفته است. نام کامل این اثر «بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمة الاطهار (علیهم السلام)» است. تعداد فراوان روایات، انتخاب متنوع موضوعات و استفاده از منابع متعدد فراوان ارزش و اهمیت این کتاب را افزایش داده است. موضوعاتی از قبیل تفسیر، تاریخ، کلام، ادب و لغت، سیاست، اخلاق، علوم طبیعی و... در

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: فرضی اقارب علیا، «شیخ حر عاملی و وسائل الشیعه»، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۶۳.

۲. رحمانی، «نقدی بر وسائل الشیعه»، مجله حوزه، ش ۳۶.

این کتاب یافت می‌شود.^۱ سی و چهار روایت از این کتاب درباره زندگانی امامان (علیهم‌السلام) در این تحقیق استفاده شده است.

۱-۲. کتب مناقب و فضایل

کتاب «مناقب آل ابی طالب» از حافظ ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در مناقب امامان (علیهم‌السلام) نوشته شده و همیشه مورد توجه شیعیان و استناد علما بوده است.

ابن شهر آشوب، روایاتی از تولد تا شهادت امامان (علیهم‌السلام) به ویژه امام حسین (علیه‌السلام) را در این کتاب گردآوری کرده است. از ویژگی‌های این کتاب، گستردگی مناقب و فضایل امامان (علیهم‌السلام) است،^۲ افزون بر استفاده از این اثر در بخش اوضاع سیاسی عصر امامان (علیهم‌السلام)، بیست و شش روایت از این منبع نیز در بخش اصلی پژوهش استفاده شده است.

«کشف الغمه فی معرفة الائمه» تألیف علی بن عیسی اربلی (م ۶۸۷ق) از دیگر منابع این تحقیق است. وی کتاب را با شرح حال کوتاهی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آغاز کرده و سپس به شرح حال و مناقب امام علی (علیه‌السلام) پرداخته است و در ادامه، فصلی را نیز در بیان زندگی حضرت فاطمه (علیها‌السلام) اختصاص داده و آنگاه زندگی یکایک امامان دوازده گانه شیعه (علیهم‌السلام) را شرح داده است. وجود روایات بدون سند و نیز نقل از هر منبعی بدون ارزیابی آنها از جمله اشکالات وارد بر این کتاب است.^۳ با توجه به این اشکال در این تحقیق از روایات دارای سند که با عقل و روایات صحیح دیگر تعارض نداشت، استفاده شد. حدود سی و یک روایت از این کتاب در فصول مختلف این تحقیق آورده شده است.

۱-۳. منابع تاریخی

از دیگر منابع این تحقیق منابع تاریخی است. منابع تاریخی فراوانی قابل بهره‌برداری بود که براساس نیاز تعدادی از آنها انتخاب شد. از این منابع بیشتر در نگارش فصل‌های سوم و چهارم

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

۲. حسینی، معرفی و نقد منابع عاشورا، ص ۱۹۵.

۳. میرحسینی، «معرفی کتاب کشف الغمه»، دو ماهنامه پژوهش.

استفاده شد؛ گرچه تا حد ممکن سعی گردید در بخش‌های اصلی این پژوهش نیز از آنها استفاده شود.

«تاریخ یعقوبی» تألیف ابن واضح احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی (م ۲۸۴ق) از دیگر منابع این تحقیق است. واضح جد یعقوبی از شیعیان بود که هادی عباسی به جرم حمایت از ادریس بن عبدالله علوی در سال ۱۶۹ق، وی را گردن زد؛^۱ از این رو برخی در شیعه بودن واضح تردید نکرده‌اند؛^۲ به هر حال وی کتاب خود را بی طرفانه نوشته است. تاریخ تألیف این اثر دو جلدی به طور دقیق مشخص نیست؛ اما حوادث تا سال ۲۵۹ق را دربردارد. جلد اول شامل وقایع قبل از اسلام و جلد دوم شامل وقایع بعد از اسلام است.

کتاب «تاریخ الامم والملوک» تألیف ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) مهم‌ترین منبع تاریخی است که در شناخت بستر تاریخی عصر امامان علیهم السلام کمک فراوانی کرد. تاریخ طبری از معتبرترین و نامدارترین تاریخ‌های عمومی جهان و اسلام است که از جهت جامعیت، درستی و اتقان همواره مورد نقل، استناد، استفاده و اقتباس تاریخ‌نگاران و دانشمندان بوده است. طبری حوادث را براساس سال وقوع آن تدوین کرده است. وی گزارش‌های مختلف را در کنار یکدیگر قرار داده و همه را بیان کرده است. ارزش عمده تاریخ طبری در شرح و بیان بسیار مفصل تاریخ اسلام از آغاز ظهور پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به بعد است. هیچ کتاب عربی دیگری نمی‌تواند از این نظر با آن دعوی برابری کند. این اثر بارها از سوی دانشمندان و تاریخ‌نگاران با نوشتن ذیل و حاشیه به طریق تلخیص و اختصار بازنویسی شده است.

این کتاب را ابوعلی محمد بلعمی وزیر نامی سامانیان به امر منصور بن نوح سامانی در سال ۳۵۲ق با عنوان «تاریخنامه طبری» ترجمه و تلخیص کرده است. تاریخ طبری در شناخت بستر تاریخی عصر امامان علیهم السلام و تدوین این بخش از اثر حاضر مهم‌ترین و پرکارآمدترین منبع به‌شمار می‌آید.

«مروج الذهب و معادن الجواهر» تألیف علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ق) از دیگر منابع این نوشته است. این اثر در سال ۳۳۶ق در یکصد و سی و شش باب و دو بخش تألیف شده است. مؤلف در بخش اول به توصیف خلقت جهان و زمین، ذکر سرزمین‌ها، تاریخ انبیا و

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۱۹۸؛ ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۲.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مقدمه مترجم.

امت‌ها و در جلد دوم به ذکر وقایع از زمان ولادت پیامبر اسلام ﷺ تا سال ۳۳۶ ق پرداخته است. در مذهب مسعودی تردیدهایی وجود دارد؛ گرچه برخی وی را شیعه دانسته‌اند؛ اما برخی نیز وی را سنی متشیع با اعتقاد به افضلیت حضرت امیر علیه السلام و باور به مقامات معنوی و باطنی اهل بیت علیهم السلام می‌دانند.^۱

«مقاتل الطالبیین» تألیف ابوالفرج علی بن الحسین (م ۳۶۲ ق) ملقب به کاتب مشهور به اصفهانی قدیمی‌ترین کتاب در شرح وقایع عاشورا و سایر مقاتل اولاد ابوطالب است. با وجود اینکه نویسنده از اعقاب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی بود، برخی منابع بر شیعه بودن او تصریح کرده‌اند.^۲ ابوالفرج این اثر را در سال ۳۱۳ ق در شرح احوال و شهادت اولاد ابی طالب از جعفر بن ابی طالب تا هفتاد نفری که در عهد مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ ق) در زندان او درگذشتند تألیف کرده است. این کتاب اطلاعات مفیدی درباره حیات تعدادی از امامان علیهم السلام ارائه کرده است.

کتاب «الکامل فی التاریخ» تألیف ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ ق) از جمله مهم‌ترین منابع به‌شمار می‌آید که حوادث عالم را از ابتدای آفرینش تا سال ۶۲۸ ق در بردارد. ابن اثیر در منابع مورد استفاده خود با دقت نظر به مقایسه روایات پرداخته و برخی از آنها را نیز نقد و تحلیل کرده است. این کتاب مانند سایر کتب تاریخی قدیمی، رشته حوادث و اخبار را برحسب تاریخ وقوع آنها تنظیم کرده است و مؤلف اعتراف می‌کند که آنها را از تاریخ طبری نقل و در مقدمه خود به این مطلب اشاره کرده است. این کتاب تنها در شیوه نگارش مطالب تفاوت‌هایی با تاریخ طبری دارد. ابن اثیر برخلاف طبری جامع‌ترین روایات را نقل کرده و سایر جزئیات را بدان افزوده است. این کتاب نیز در شناخت بستر تاریخی عصر امامان علیهم السلام استفاده شد.

کتاب «الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة» مشهور به «تاریخ الفخری» تألیف محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی (م ۷۰۹ ق) از جمله آثاری بود که فراوان استفاده شد. ابن طقطقی شیعه مذهب و نقیب علویان در حله، نجف و کربلا بوده است و نسب وی با بیست واسطه به امام حسن بن علی علیه السلام می‌رسد. او این کتاب را در سال ۷۰۱ ق به نام فخرالدین عیسی بن ابراهیم حاکم موصل تألیف کرده است.

۱. شبیری زنجانی، «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب...»، فصلنامه انتظار، ش ۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۸۱.

الفخری کتاب تاریخی عمومی است که در آن از خلفای چهارگانه گرفته تا امویان و عباسیان یکی پس از دیگری سخن گفته شده تا آنکه سرانجام با انقضای دولت عباسی و سقوط بغداد کتاب نیز پایان یافته است.

اعتبار و اهمیت کتاب الفخری همانا وجود روح انتقادی و خرده‌گیری در مطالب تاریخی آن است که تا قبل از وی در هیچ کتاب و نوشته‌ای جز در مواردی بسیار کم سابقه نداشته است. بنابراین خواننده کتاب در اثنای مطالعه آن پیوسته به یک نوع روح انتقادی جالبی که در آن نهفته است برخورد می‌کند و از آن بهره‌مند می‌شود. از دیگر اسباب اعتبار و اهمیت کتاب الفخری اصل بی‌طرفی و کمال انصافی است که در چگونگی نقل حوادث و نکات تاریخی و بیان مطالب آن به‌کار رفته است. این نکته به‌وضوح در سراسر کتاب مشاهده می‌شود.

۷-۱-۴. منابع تاریخی - کلامی

کتاب «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، تألیف محمد بن نعمان عکبری مشهور به شیخ مفید (م ۴۱۳ق) از دیگر منابع مورد استفاده است. این کتاب کهن‌ترین و مهم‌ترین اثر مکتوب موجود شیعه درباره زندگی امامان شیعه علیهم السلام است و از آنجا که نگارنده شیعه مذهب بوده و تا حد زیادی از اعمال تعصب افراطی در اثر خود پرهیز کرده، جایگاه مهمی در میان آثار تاریخی یافته و نه تنها مورد توجه شیعیان بلکه مورد استفاده دانشمندان فرقی دیگر نیز قرار گرفته است.

بخشی از عمده‌ترین موضوعاتی که در این کتاب به‌طور مشترک درباره همه امامان علیهم السلام مطرح شده عبارت است از مشخصات شخصی، مدت خلافت و امامت، نص بر امامت، دلایل و معجزات، برخی از فضایل و مناقب و رحلت یا شهادت ایشان.^۱

«إعلام الوری بأعلام الهدی» تألیف ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) حاوی اطلاعات مفیدی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام و امامان شیعه علیهم السلام است. طبرسی در این کتاب بر آن بوده است تا موجزی از دیدگاه تاریخی شیعه را درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و تاریخچه زندگی امامان علیهم السلام به همراه بحث امامت آنها عرضه کند. این کتاب در میان شیعیان

۱. خانجانی، شیخ مفید و تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۹.

دارای جایگاه والایی است. در این کتاب در مورد هر امامی ابتدا خصوصیات شخصی و به دنبال آن دلایل عقلی و نقلی در اثبات امامت آورده شده و سپس معجزات و اخباری از زندگی ایشان بیان شده است. طبرسی کمتر به منابع خود اشاره کرده و در بیشتر موارد منابعی ذکر نکرده است.^۱ در این پژوهش از اخبار این کتاب درباره زندگی امامان (علیهم السلام) استفاده شده است.

۷-۱-۵. منابع رجالی

«رجال کشی» تألیف محمد بن عبدالعزیز کشی (م حدود ۳۸۵ق) یکی از مأخذ عمده و از چهار کتاب اصلی علم رجال شیعه امامیه است. این کتاب در اصل «معرفة لناقلین» نام داشته و مؤلف آن ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی است که در نیمه قرن چهارم هجری می زیسته است. این کتاب از میان رفته و آنچه در دسترس است، گزیده‌ای از کتاب شیخ طوسی است که برای شاگردان خود املا کرده و نام آن را «اختیار معرفة الرجال» گذاشته است. به عقیده برخی محققان حدود یک سوم از مجموع یک هزار و صد و پنجاه و یک روایت کشی از نظر واقعیت‌های تاریخی صحت ندارد.^۲

در پژوهش حاضر از اطلاعات این کتاب درباره وکلای امامان (علیهم السلام) و موضع‌گیری ایشان در برابر حوادث تاریخی زمان خود استفاده شده است.

۷-۱-۶. منابع فقهی

این دسته از منابع در فهم بهتر احادیث و استفاده از دیدگاه‌ها و استنباط‌های فقها از روایات و گزارش‌های رسیده از امامان (علیهم السلام) و نوع تفسیری که ایشان از احادیث ارائه کرده‌اند، دارای اهمیت است. از این جمله می‌توان به «کتاب الخمس» و «کتاب الزکاة» از محمد تقی خوئی و «کتاب الخمس»، «کتاب الزکاة» و «کتاب المکاسب» از شیخ انصاری، و «جواهر الکلام فی شرایع الاسلام» تألیف شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ق) اشاره کرد.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سجادی خوراسگانی، «طبرسی و کتاب اعلام الوری»، آینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۳۲-۳۵.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال (مقدمه موسویان و فاضل میبدی)، ص ۲۵-۳۰.

در کتاب فقهی «جواهرالکلام فی شرایع الاسلام» ابواب متنوع فقه بیان شده است. این کتاب در چهل و سه جلد توسط دارالکتب الاسلامیه چاپ شده است. احاطه نگارنده به دیدگاه‌های فقها در حل پاره‌ای مسائل و فروع که فقیهان پیشین آنها را تبیین نکرده بودند و اهتمام و توجه به همه جهات و جنبه‌های گوناگونی که با مسأله ارتباط دارد از جمله مزایای این کتاب فقهی است. در این پژوهش در مواردی از مباحث فقهی این کتاب استفاده شده است.

۷-۲. پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت بالای موضوع متأسفانه پژوهش ارزنده‌ای در این خصوص انجام نشده است. به‌ویژه در زمینه تاریخ اقتصاد امامان علیهم‌السلام پژوهشی با رویکرد و روش این تحقیق یافت نشد. به نظر بیشترین ارتباط را با این تحقیق کتاب تاریخی-کلامی «منابع مالی اهل بیت علیهم‌السلام»^۱ دارد که درآمدهای اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امام دوازدهم علیه‌السلام را بررسی کرده است. در این کتاب منابع درآمدی امامان علیهم‌السلام مانند هدایا، خمس، زکات، کشاورزی و... ذکر و ذیل هرکدام درباره رفتار ایشان بحث شده است. وی برای نقض این ذهنیت که امامان علیهم‌السلام درآمدی جز انفال و خمس نداشته‌اند، این کتاب را تألیف کرده است. نویسنده برای اثبات فرضیه خود بسیاری از روایات اقتصادی تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام را استخراج کرده است. این نوشته بیشتر گردآوری است و کمتر به تحلیل پرداخته است. بنابراین اثر به‌لحاظ نتایج ارتباط چندانی به مسأله این تحقیق پیدا نمی‌کند؛ هرچند گزارش‌های جمع‌آوری شده در این کتاب در برخی موارد روند جستجوی اطلاعات را تسهیل کرده است.

همچنین این کتاب در موضوع، روش، هدف و ساختار نیز با این نوشته تفاوت دارد. این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و سعی در حاکمیت مبانی کلامی بر گزاره‌های تاریخی ندارد و گزینش کلامی نیز نمی‌کند. ضمن اینکه دوره مورد مطالعه کتاب منابع مالی اهل بیت علیهم‌السلام گسترده‌تر است و از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا پایان غیبت صغری را در برمی‌گیرد؛ درحالی‌که این پژوهش فقط بخشی از این دوره را شامل می‌شود. این کتاب به تحولات حیات اقتصادی

۱. علی دوست خراسانی، منابع مالی اهل بیت علیهم‌السلام.

امامان علیهم‌السلام توجهی ندارد و ساختار آن براساس تقسیم‌بندی منابع درآمدی است؛ اما در این کتاب به تحولات اقتصاد امامان علیهم‌السلام توجه شده و همچنین هزینه‌ها و مصارف زندگی امامان علیهم‌السلام را چه به لحاظ دارا بودن جایگاه امامت و چه به لحاظ زندگی شخصی ایشان بررسی کرده است. با این حال تتبع نویسنده در منابع فراوان و متنوع، از مزایای کتاب است. همچنین کتاب در چهار فصل شامل مباحث مقدماتی، هدایا و کمک‌های مالی، اموال خصوصی و اموال عمومی تنظیم شده است.

در برخی از تحقیقات معاصر مانند کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه»^۱ تألیف دکتر محمدرضا جباری نیز می‌توان مطالبی یافت که به‌گونه‌ای با این پژوهش مرتبط می‌شود. این اثر پژوهشی درباره جریان وکالت امامان شیعه امامیه از دوره امام صادق علیه‌السلام تا پایان غیبت صغری است که در دو جلد منتشر شده است. در جلد اول این کتاب زمینه‌ها و عوامل تشکیل و گسترش سازمان وکالت توسط امامان علیهم‌السلام، محدوده زمانی و سیر فعالیت سازمان، قلمرو فعالیت، ساختار و شیوه عملکرد آن، وظایف و مسئولیت‌ها و ویژگی‌های کارگزاران مورد بحث قرار گرفته است. جلد دوم نیز به معرفی باب‌ها و وکلای معصومان علیهم‌السلام، بررسی موارد انحراف و خیانت، مدعیان دروغین وکالت و بابت پرداخته است.

چون در این کتاب موضوع وکالت که ارتباط مستقیم با امور مالی امامان علیهم‌السلام دارد و همچنین دوره تعدادی از امامان علیهم‌السلام را نیز در بر گرفته است، بنابراین بخشی از این پژوهش را پوشش می‌دهد. در این کتاب به درآمدها و هزینه‌های امامان علیهم‌السلام توجهی نشده و منابع درآمدی اهل بیت علیهم‌السلام شامل خمس، زکات، هدایا و... به صورت مجزا بررسی نشده است. همچنین سیر تحولات و تغییرات درآمدها و هزینه‌ها نیز بررسی نشده و تصویر وضعیت مالی اهل بیت علیهم‌السلام در مقاطع زمانی گوناگون تفکیک نشده است. افزون بر این پژوهش حاضر دوره امام حسن علیه‌السلام تا امام صادق علیه‌السلام را پوشش نمی‌دهد.

همچنین استفاده از شیوه تحقیق کلامی در برخی موارد، نوشته را از شکل اثر تاریخی محض خارج کرده است. عدم تبیین کافی واژگان کلیدی مثل شیعه، وکیل و سازمان از نقاط ضعف پژوهش است. به‌عنوان مثال عدم توضیح در باب علت نام‌گذاری نهاد وکالت ائمه به

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام.

سازمان این ابهام را به وجود آورده است که معیار مؤلف در انتخاب این عنوان چه بوده است؟ و آیا می‌توان با روشی علمی این نام‌گذاری را صحیح دانست؟ از نقدهای وارد دیگر عدم توجه به سیر تطور و تکامل نهاد وکالت است. نویسنده گویا این جریان را از ابتدا تا انتها به صورت یک کل بدون تغییر بررسی کرده که این امر در عنوان‌بندی‌ها بروز یافته است؛ به عنوان مثال در بیان وظایف وکلا، وظایف و اختیارات وکلا را به طور مطلق و بدون ملاحظه مقطع زمانی آنها بیان کرده است و با وجود اینکه بیشتر شواهد مربوط به دوره‌های متأخر است، نتایج بر کل تاریخ نهاد وکالت تعمیم داده شده است. همچنین ادعای وکالت برخی از وکلای امامان علیهم السلام به روش غیرمعتبر انجام شده است. در این موارد به شواهد و گزارش‌هایی استناد شده است که وکالت این افراد را چندان نشان نمی‌دهد. از این رو وکالت در این کتاب همانند یک تشکیلات عریض و طویل نشان داده شده است.

کتاب «مکتب در فرآیند تکامل، نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین»^۱ تألیف سیدحسین مدرسین طباطبایی را نیز می‌توان در این دسته قرار داد و از برخی داده‌های اقتصادی و تحلیل‌های آن استفاده کرد. در این اثر اطلاعاتی از اقتصاد امامان علیهم السلام وجود دارد؛ اما هدف نگارنده از بیان این مسائل پرداختن به اوضاع اقتصادی امامان علیهم السلام نبوده بلکه به عنوان شاهدی برای نشان دادن موضوع مورد بحث آورده است؛ لذا پراکنده و مختصر است. نویسنده با استناد به «صحیح‌ه علی بن مهزیار» سال ۲۲۰ق را آغاز گرفتن خمس از سوی امام جواد علیه السلام دانسته است. اما همان‌گونه که بیان خواهد شد^۲ از این نامه چنین ادعایی قابل استنباط نیست.

این کتاب از آثاری است که درباره تاریخ فکر تشیع به نگارش درآمده و در سال‌های اخیر مورد توجه محافل علمی قرار گرفته است. نگارنده سعی کرده است در تحلیل وقایع، مباحث و مبانی کلامی خود را وارد نکند و روش تاریخی را در پیش گیرد. او در مقدمه کتاب خود در سال ۱۳۸۶ با اشاره به آسیب‌پذیر شدن مکتب تشیع به خاطر نفوذ افکار غالیانه و عامیانه،^۳ انگیزه اولیه خود را از تألیف این اثر «تلاشی در ارائه تحلیل قابل عرضه‌تر از مکتب تشیع در مجامع علمی» دانسته است.^۴ وی سعی کرده است با بررسی مواد موجود در مصادر قدیم اسلامی و

۱. مدرسین، مکتب در فرآیند تکامل... .

۲. در قسمت خمس این مطلب توضیح داده خواهد شد.

۳. مدرسین، مکتب در فرآیند تکامل...، ص ۸-۱۰. ۴. همان. ص ۱۱.

دسته‌بندی و مقایسه آنها با یکدیگر و با شواهد تاریخی خارجی، روند تکامل فکر تشیع را در چارچوب تعالیم و حرکت تاریخی مکتب اسلام پیگیری کند.^۱

کتاب «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام» تألیف دکتر جاسم حسین نیز در همین دسته از تحقیقات جای می‌گیرد. این کتاب کوششی است تا زمینه‌های تاریخی و محیطی غیبت امام دوازدهم علیه السلام را بررسی کند. آرزوی امامیه این بوده است که قدرت سیاسی را تحت زعامت امامی که قائم به سیف است به دست آورد. این مطالعه می‌کوشد تا نقش این آمال را در غیبت آن حضرت بررسی و نشو، ارتقا و تکوین نهاد مخفی امامت را ریشه‌یابی و تأثیر آن را در زمان غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام بررسی کند.^۲

این کتاب در هفت فصل به تاریخ غیبت پرداخته است و در فصل دوم به‌طور خلاصه، گذرا و پراکنده به برخی فعالیت‌های اقتصادی امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام اشاره کرده است.

سایر تحقیقات گرچه به‌طور مستقیم به این نوشته ارتباطی نمی‌یابند؛ اما به‌لحاظ در اختیار قرار دادن برخی اطلاعات و داده‌ها برای روشن شدن بستر بحث مورد توجه هستند. از جمله این آثار می‌توان کتاب «بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی»^۳ از ابوالقاسم اجتهادی را نام برد. این اثر پژوهشی درباره اوضاع اقتصادی مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان دوران اموی است. این کتاب دارای چهارده فصل در شش بخش است که در بخش‌های ابتدایی اوضاع اقتصادی بلاد عرب، ایران و روم شرقی در قبل از اسلام و بحث‌های نظری سیاست‌های مالی اسلام و مسلمانان ارائه شده است. پس از آن سیاست مالی مسلمانان، منابع تشریح مالیات‌های اسلامی و اولین تشکیلات مالی، درآمدهای عمومی مانند جزیه، خراج و عشور و راه‌های مصرف آنها بیان شده است. در آخرین بخش کتاب مبحث درآمدها برای مصارف اختصاصی مورد بحث قرار گرفته و در آن خمس، زکات و منابع تأمین و موارد مصرف آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده و اختلاف نظر فقهای عامه درباره خمس، زکات و آیات تشریح آن ارائه شده است.

بخشی از تحقیقات به‌لحاظ موضوعی ارتباط چندانی با این پژوهش ندارد؛ اما از آنجا که می‌توان از روش‌ها و ابزار تحلیل آن استفاده کرد، ذکر می‌شود. به‌عنوان مثال کتاب «سیره

۱. مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل... ص ۱۲. ۲. همان، ص ۲۰.

۳. اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی.

اقتصادی امام علی علیه السلام^۱ تألیف سیدرضا حسینی در عرصه علم اقتصاد سیره اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام را تحلیل نموده است تا به نوشته نگارنده الگویی عینی و علمی برای انسانی که به دنبال موفقیت اقتصادی است، ارائه شود و در کنار الگوهای نظری، اصول و روش‌های صحیح، روشنگر اهداف و روش‌ها باشد.

نویسنده سعی کرده است با ارائه گزارش‌های تاریخی و تحلیل فعالیت‌های امام علیه السلام، سیره اقتصادی وی را نشان دهد. این کتاب شامل سه فصل است: فصل اول به بررسی تاریخی سیره امام علیه السلام در تولید و کسب درآمد پرداخته است؛ فصل دوم به تحلیل شیوه تولید و کسب درآمد امام علیه السلام اختصاص یافته است؛ فصل سوم این کتاب به سیره امام علیه السلام در مصرف و تخصیص درآمدها پرداخته است. مخارج امام علیه السلام در بخش‌های مخارج شخصی، مشارکت‌های اجتماعی، پس انداز و سرمایه‌گذاری بیان شده است.

موضوع این کتاب اقتصاد امام علی علیه السلام است و شیوه نگارش به‌طور عمده با رویکرد اقتصادی است. این کتاب هم از لحاظ مسأله، هم روش و نوع نگاه و هم دوره مورد بررسی با این پژوهش متفاوت است.

برخی آثار مانند «بررسی تاریخی و فقهی خمس»^۲ تألیف عبدالرحمن انصاری و مصطفی آخوندی کتابی کم حجم است که به‌رغم عنوان آن به مباحث تاریخی خمس توجه زیادی نشده و تنها بخش کوچکی از آن در ذیل عنوان کلیات اشاره‌ای به گرفتن وجوهات مالی توسط امامان علیهم السلام شده است. در این کتاب تمام اموال ارسالی برای امامان علیهم السلام، خمس فرض شده است. کتاب «خمس؛ چالش‌ها و راهکارها»^۳ تألیف جمعی از نویسندگان با نظارت دفتر تبلیغات اسلامی خراسان انجام و بخش اول آن با عنوان «خمس و تطورات تاریخی آن» به شکل مقدمه برای ورود به مباحث اصلی بیان شده است. مؤلف در این فصل منابع و مصارف خمس را در دو بخش عصر حضور امامان علیهم السلام و عصر غیبت صغری به‌طور فشرده بیان کرده است. وی در صفحات مختصری از این بخش تنها احادیث مرتبط با منابع خمس و راه‌های مصرف آن را جمع‌آوری کرده است که تحلیل مهمی از آن به‌دست نمی‌آید. بخش‌های دیگر کتاب با رویکرد اقتصادی به بررسی اقتصاد

۱. حسینی، سیره اقتصادی امام علی علیه السلام.

۲. انصاری و آخوندی، بررسی تاریخی و فقهی خمس.

۳. جمعی از نویسندگان، خمس؛ چالش‌ها و راهکارها.

اسلامی پرداخته است و ارتباط چندانی با این نوشته ندارد. کتاب «تاریخ خمس»^۱ تألیف سیدمهدی قانع نیز از این جمله است. سه بخش از این کتاب پنج بخشی به وضعیت خمس در حکومت پیامبر ﷺ و پس از آن در دوره خلفای راشدین و امویان پرداخته است. در بخش چهارم کتاب، خمس از زمان امام باقر (علیه السلام) تا پایان غیبت صغری مورد بررسی قرار گرفته و فصل آخر به وضعیت خمس در زمان غیبت کبری اختصاص یافته است. در این کتاب امام باقر (علیه السلام) احیاگر احکام فقه شیعه از جمله احکام خمس نامیده شده است که اولین گام‌ها را برای کوتاه کردن دست حاکمان از خمس شیعه برداشته و پس از او امام صادق (علیه السلام) با کارآمدسازی خمس آن را به‌عنوان یکی از واجبات مالی در فرهنگ شیعه نهادینه کرده است. نگارنده گرفتن خمس را نیز مربوط به همین زمان دانسته و معتقد است در زمان امام جواد (علیه السلام) به‌طور موقت از برخی اقسام، خمس گرفته شد که تا پیش از این زمان گرفته نمی‌شد.

همچنین مقاله «احکام حکومتی و خمس»^۲ تألیف نعمت‌الله صفری فروشانی، خمس را به‌عنوان یک حکم حکومتی بررسی می‌کند. در این مقاله بیان شده است که با وجود حکومتی بودن فقه شیعه در سال‌های پس از غیبت کبری به این ویژگی فقه شیعه کم‌توجهی شده و این حکم تحت الشعاع سایر مسائل و احکام عبادی قرار گرفته است. این مقاله سعی دارد در حد امکان با محور قرار دادن آیات و روایات، تفاوت‌های دو نگرش حکومتی و غیرحکومتی به خمس را تبیین و وضع موجود خمس و فاصله آن با آنچه در اسلام مطرح است را نقد و بررسی کند.

این مقاله شامل سه گفتار با عناوین حکم و وجوب خمس، حکم حکومتی و تأثیر آن بر موارد خمس، ولی خمس و مصرف آن است. در گفتار اول با استناد به آیه خمس، اخبار و شواهد تاریخی، حکومتی بودن اصل تشریح خمس اثبات شده است. در گفتار دوم تأثیر حکم حکومتی بر منابع هفت‌گانه خمس بررسی شده است و در گفتار سوم نظرات مختلف درباره ولی خمس و نظراتی که درباره مصرف خمس در تاریخ فقه شیعه مطرح شده تا اینکه به‌شکل امروزی درآمد، بیان شده است.

۱. قانع، تاریخ خمس.

۲. صفری فروشانی، «احکام حکومتی و خمس»، ج ۱۱.

فصل دوم

ساختار تحقیق

در این فصل می خوانیم:

دوره بندی امامت امامان شیعه علیهم السلام

منابع درآمدی حکومت اسلامی در قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

خمس و زکات در منابع عامه دوره امامان علیهم السلام

مقدمه

پیش از ورود به مباحث اصلی برای قرار گرفتن در فضای کتاب ضروری است در ابتدا برخی مطالب بیان شود. از جمله این مطالب فلسفه گزینش دوره مورد مطالعه و نیز منابع مالی حکومت اسلامی در قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است. با این حال روشن شدن فضای اندیشه فقهی عامه از جنبه اقتصادی در دوران زندگانی امامان شیعه علیهم السلام نیز لازم به نظر می رسد. اما از میان موارد مطرح در این پژوهش خمس و زکات در فقه عامه بررسی می شود؛ چراکه این دو در فقه عامه و فقه اهل بیت علیهم السلام بیشتر مورد اختلاف بوده اند.

۱. دوره بندی امامت امامان شیعه علیهم السلام

دوره امامت امامان شیعه علیهم السلام از سال ۱۱ق تاکنون را شامل می شود. این دوره را می توان به لحاظ نوع حیات اقتصادی ایشان به سه دوره تقسیم کرد که حیات اقتصادی امامان علیهم السلام هر دوره با توجه به نوع زندگی و مناسبات اقتصادی ایشان با روش های متفاوت قابل بررسی است. این سه دوره عبارتند از: الف) دوره امامان خلیفه که مدتی از امامت امام علی علیه السلام یعنی از سال ۳۵ق تا پایان

عمر ایشان در سال ۴۰ ق و دوره شش ماهه ابتدای خلافت امام حسن علیه‌السلام را شامل می‌شود؛ (ب) دوره امامان حاضر فاقد حکومت که دوره سکوت امام علی علیه‌السلام و دوره امامت امام حسن علیه‌السلام پس از صلح تا پایان امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام را در برمی‌گیرد؛ (ج) دوره غیبت صغری و کبرای امام دوازدهم علیه‌السلام.

به دلیل سبک زندگی امامان علیهم‌السلام در هر دوره ابزار، شیوه‌ها و نتایج در بررسی حیات اقتصادی ایشان متفاوت خواهد بود که به طور مختصر به آنها پرداخته می‌شود:

۱-۱. دوره اول: دوره امامان خلیفه (۳۵-۴۱ ق)

امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام بخشی از مدت امامت خویش را زمامدار و خلیفه مسلمانان بودند، در رأس نظام سیاسی قرار داشتند و صرف‌نظر از جایگاه امامت، امور اقتصادی سرزمین‌های اسلامی را اداره می‌کردند. مسئول بیت‌المال مسلمانان بودند و محدودیتی در تخصیص اموال نداشتند. خراج، زکات، خمس و... را می‌گرفتند و برای هزینه آن برنامه‌ریزی می‌کردند. بررسی زندگی اقتصادی امامان علیهم‌السلام در این دوره مستلزم بررسی اقتصاد حکومت اسلامی با روش تحلیلی-تاریخی و اقتصادی و تفکیک آن از حیات اقتصادی ایشان در جایگاه امامت است. در واقع بررسی حیات اقتصادی امامان علیهم‌السلام این دوره با مسئولیت‌های ایشان به‌عنوان خلیفه رابطه نزدیکی دارد. با این توضیح دوران ده ساله سکوت امام علی علیه‌السلام نیز باید در دوره این مطالعه قرار می‌گرفت؛ اما از آنجا که پرداختن به این دوره انسجام زمانی مطالب این تحقیق را مختل می‌کرد و همچنین پژوهش‌هایی که سیره اقتصادی امام علی علیه‌السلام را بررسی کرده‌اند، به اندازه کافی به این دوره توجه نموده‌اند، از مطرح کردن مباحث اقتصادی مربوط به دوره سکوت امام علیه‌السلام خودداری شد. در زمینه زندگی و سیره اقتصادی امام علی علیه‌السلام پژوهش‌هایی انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

محمد حسین علی‌اکبری در کتاب «سیاست‌های مالی امام علی علیه‌السلام» کوشیده است سیره و روش امام را در اقتصاد بیان کند. در فصل اول با عنوان بیت‌المال و منابع درآمدی آن به تاریخچه بیت‌المال در عصر نبوی و دوران خلفا اشاره شده و منابع درآمدی بیت‌المال را تا زمان امام بررسی کرده است. در فصل دوم دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام علی علیه‌السلام و خلفا را بررسی و شیوه تقسیم و استفاده از بیت‌المال را تبیین کرده است. سیاست‌ها و راهکارهای گردآوری اموال،

عنوان فصل سوم است که در آن راهکارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امام علی علیه السلام برای تأمین منابع مالی و گردآوری بیت‌المال ارائه شده است.

چگونگی حفاظت از بیت‌المال، شیوه‌ها و راهکارهای پاسداری از آن در فصل چهارم بررسی شده است. در فصل پایانی با عنوان امام علی علیه السلام و مصرف بیت‌المال، موارد مصرف بیت‌المال و شیوه صحیح به‌کارگیری آن نوشته شده است.

«امام علی علیه السلام و اقتصاد» تألیف محمد دشتی از دیگر تحقیقات درباره زندگی اقتصادی امام علی علیه السلام است. در فصل اول با عنوان رهنمودهای اقتصادی، مطالبی مانند نظارت بر بازار، جایگاه هدایای مردمی، تقسیم عادلانه غنایم جنگی، حکومت و مالیات نوشته شده است. در این فصل برخی از الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام استخراج و به‌عنوان نمونه رفتار اقتصادی امام بررسی شده است.

در فصل‌های بعدی کتاب، برخی رفتارهای امام در راستای افزایش تولید، قناعت و پرهیز از اسراف، بخشش‌ها، سیره ایشان در آبادانی مساجد، اهتمام جهت عمران، تأمین آب لازم مردم و بهبود وضع زندگی آنها و نیز توسعه صنعت و شهرسازی و خدمات فرهنگی و اجتماعی بیان شده است. در فصل آخر فعالیت امام علیه السلام در راستای توسعه کشاورزی و باغداری و احداث نخلستان‌ها بیان شده است.

جلد هفتم «دانشنامه امام علی علیه السلام» نیز به بررسی حیات اقتصادی امام علیه السلام و سیره و اندیشه اقتصادی ایشان اختصاص یافته است. این اثر شامل ده مقاله با عناوین مبانی فلسفی نظام اقتصادی، عدالت اقتصادی، دنیا و آخرت، زهد و قناعت، فقر و غنا، سیره اقتصادی امام، دولت و سیاست‌های اقتصادی، بیت‌المال، اصلاحات اقتصادی و بازار در سیره و اندیشه امام است.

کتاب «نظام اقتصادی علوی (مبانی، اهداف و اصول کاربردی)» تألیف احمد علی یوسفی درصدد کشف مبانی اعتقادی و ارزشی، اهداف و راهبردهای اقتصادی از دیدگاه امام علی علیه السلام است. نگارنده هدف تحقیق را استنباط و استخراج نظام اقتصادی می‌داند که بتوان آن را به‌گفتار و سیره اقتصادی امام منتسب کرد. نظامی که دارای مبانی اعتقادی و ارزشی، انگیزه‌های فردی و اهداف کلان مختص به‌خود است. در ادامه نیز راهبردها و سیاست‌های مشخصی برای رسیدن به اهداف نظام اقتصادی علوی ارائه شده است. این اثر در پنج بخش کلیات و تعاریف؛ مبانی اعتقادی و ارزشی؛ انگیزه افراد در فعالیت‌های اقتصادی؛ اهداف کلان و اصول راهبردی تألیف شده است.

روشمند بودن تحقیق که براساس اصول علم اقتصاد به نگارش درآمده است، از مزیت‌های آن به حساب می‌آید. تعریف مفاهیمی مانند نظام اقتصادی، تبیین اجزای آن، رابطه نظام اقتصاد علوی و دانش اقتصاد و... در به وجود آمدن فضای مناسبی برای درک بهتر مطالب کتاب کمک زیادی کرده است. نویسنده در کلیات کتاب مطالبی را که به فهم بهتر مباحث اصلی کمک می‌کند، آورده و ضرورت و ارتباط مطالب کتاب را تبیین کرده است.

در بخش دوم مبانی بینشی و ارزشی اقتصاد علوی بحث شده است. این بخش شامل دو فصل مبانی بینشی و اعتقادی و مبانی ارزشی و اخلاقی است که هرکدام از گفتارهای مختلف تشکیل شده است. آنچه در فصل اول این بخش بیان شده شامل خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی امام علی علیه السلام و چگونگی تأثیر آن بر بینش اقتصادی و سیاست‌هایی است که امام علیه السلام اتخاذ کرده است. گفتارهای فصل دوم نیز مباحثی چون تقدیر و رزق مقدر، توکل در اقتصاد، رابطه دین و دنیا و زهد و قناعت در دیدگاه امام را بازگو کرده است که هرکدام بر نوع نگرش امام و جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی ایشان امام علیه السلام مؤثر بوده است.

انگیزه فعالیت‌های اقتصادی عنوان بخش سوم کتاب است. در این بخش طی دو فصل انگیزه‌های تولید، مصرف و تخصیص درآمد بررسی شده است. در فصل اول این بخش بیان شده که امام علیه السلام در تولید به شدت لذت‌طلبی مادی را در رفتارهای اقتصادی نفی کرده و نظریه پیشینه‌سازی سود مادی را در تولید آن‌گونه که در نظریه‌های اقتصادی فعلی مطرح است، منکر شده است؛ زیرا مبانی اعتقادی اقتصاد علوی متفاوت از مبانی نظریه‌های امروزی است. از مباحث مطرح در فصل دوم تأثیر انگیزه در روش‌های تخصیص است. در این قسمت بیان شده است که براساس آموزه‌های علوی، وقتی انگیزه افراد در مصرف و تخصیص درآمد و ثروت، پیشینه‌کردن مجموع مطلوبیت مادی دنیوی و اخروی است، افراد بخشی از درآمد خود را طوری مصرف می‌کنند که مطلوبیت معنوی آخرتی پیشینه شود.

در بخش چهارم اهداف کلان اقتصادی نظام اقتصاد علوی معرفی شده است. نویسنده معتقد است مبانی اعتقادی بر تعیین هدف مؤثر است. رفاه عمومی هدف عالی اقتصاد علوی و عدالت، امنیت و رشد اقتصادی اهداف مقدماتی اقتصاد علوی معرفی شده است.

بخش پنجم کتاب نیز به اصول راهبردی اقتصاد علوی پرداخته است. این اصول که عبارتند

از رویکردهای حاکم و جهت‌دهنده رفتارهای اقتصادی به اقتصاد علوی در رسیدن به اهداف خود کمک می‌کند. اصول راهبردی نیز از مبانی اعتقادی امام (علیه السلام) تأثیرپذیر است. این اصول نیز عبارتند از: اصل آزادی مسئولانه، اصل رقابت مسئولانه، اصل توزیع عادلانه و اصل حضور مسئولانه دولت در اقتصاد.

۱-۲. دوره دوم: دوره امامان حاضر فاقد حکومت (۴۱-۲۶۰ق)

دوره امامت این امامان (علیهم السلام) از صلح امام حسن (علیه السلام) آغاز می‌شود و تا آغاز غیبت امام زمان که دیگر شیعیان با امام تعامل مستقیم ندارند، ادامه می‌یابد. این دوره دارای مشخصات و ویژگی‌های متمایز از دو دوره پیش و پس از خود است.

در این دوره امامان (علیهم السلام) در رأس نظام سیاسی نبودند و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی قلمرو اسلامی را برعهده نداشتند و تحت حاکمیت حکومت‌های وقت بودند؛ از این‌رو منابع درآمدی قلمرو اسلامی برخلاف دوره پیش در اختیار امامان (علیهم السلام) نبود. بررسی حیات اقتصادی این امامان (علیهم السلام) مستلزم توجه به آنها به‌عنوان پیشوایان علمی و معنوی جامعه است. بنابراین منابع درآمدی و روش کسب آن و همچنین هزینه‌ها و تعاملات اقتصادی امامان (علیهم السلام) این دوره با دوره پیش متفاوت است.

۱-۳. دوره غیبت (۲۶۰ق-اکنون)

تفاوت عمده این دوره با دو دوره پیش در عدم ارتباط مستقیم امام با مردم است. در این دوره گزارش‌های موجود تنها از فعالیت‌های اقتصادی وکلای امام در دوره غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ق) سخن گفته‌اند و در واقع آنچه که به اقتصاد امام در این دوره مربوط است همان فعالیت نظام وکالت است. با وجود این در دوره یاد شده هیچ گزارشی از مناسبات اقتصادی امام و ارتباط مردم با ایشان در این زمینه موجود نیست؛ از این‌رو مطالعه اقتصاد نظام امامت در این دوره مستلزم مطالعه نظام وکالت است که این خود روش متمایزی را می‌طلبد و نتیجه متفاوت از دوره پیش را به‌دنبال خواهد داشت.

کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر انمه» تألیف محمدرضا جباری توانسته است تا حدود زیادی زوایای اقتصادی عصر غیبت صغری را تبیین کند. گرچه این اثر به‌طور کلی

پژوهشی درباره جریان وکالت امامان شیعه امامیه از دوره امام صادق علیه السلام تا پایان غیبت صغری است؛ اما اگر بتوان با تسامح عنوان سازمان را بر جریان وکالت امامان پذیرفت، باید در اواخر دوران امامان به خصوص در دوران غیبت صغری به دنبال یافتن مصداق برای آن بود. با این توصیف موضوع کتاب حاضر تنها دوره دوم است و بررسی سایر دوره‌ها نیازمند پژوهش‌های دیگر است.

۲. منابع درآمدی حکومت اسلامی در قرآن براساس سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه و پایه‌گذاری حکومت اسلامی، تأمین درآمدهایی برای اداره این حکومت نوپا گریزناپذیر می‌نمود. به‌ویژه اینکه بخش بزرگی از امت اسلامی را در آن روزها مهاجران تشکیل می‌دادند که از مال و ثروتی برخوردار نبودند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله با نظر به دستورات قرآن منابع درآمدی برای حکومت خود تعریف کرد که به‌طور عمده شامل زکات، خمس، جزیه و فیه بود.

۲-۱. زکات

درباره زمان وجوب زکات بر مسلمانان دو نظر وجود دارد:^۱ برخی با استناد به آیات مکی درباره زکات معتقدند زکات قبل از هجرت و در دوران مکی واجب شده و اولین فریضه مالی بوده است که خداوند بر مسلمانان مقرر داشته است؛ اما آن زمان مقدار مشخصی نداشته و هر کس متناسب با استطاعت خود پرداخت کرده است.

دسته دوم با استناد به آیه‌های ۱۰۳ سوره توبه و ۱۷۷ سوره بقره وجوب زکات را مربوط به دوران مدنی می‌دانند که پیامبر به موجب آیه ۱۰۳ سوره توبه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا به‌وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی»، مأمور به گرفتن زکات و به موجب آیه ۱۷۷ سوره بقره «وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ؛ و مال (خود) را با همه علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، در راه ماندگان و

۱. ر.ک: اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین....، ص ۳۰۷-۳۱۱.

برندگان انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات می‌پردازد» و آیه ۶۰ سوره توبه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ زکات مخصوص فقرا، مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه است؛ این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است» مکلف به صرف آن شد. طبق این نظر زکات اولین فریضه مالی نبود؛ زیرا بنا بر گفته طبری آیه ۱۰۳ سوره توبه در سال ۹ قمری نازل شده؛^۱ در حالی که قبل از آن زکات فطر و خمس بر مسلمانان واجب بود.^۲

در هر حال با صرف نظر از زمان و جوب زکات، پرداخت این مال به پیامبر ﷺ از واجبات بوده و می‌توان آن را جزء منابع درآمدی این عصر دانست؛ گرچه این مال در مصارف خاص صرف می‌شده است.

در این زمان به‌ویژه در ابتدای کار، درآمد مسلمانان بسیار ناچیز و عبارت بود از زکاتی که اسلام به‌عنوان حق فقرا در اموال ثروتمندان مقرر کرده بود. انصار به حکم اخوت اسلامی چه بابت زکات و چه به‌عنوان کمک برادرانه از اموال خود به مهاجران کمک می‌کردند.

طبق روایت طبری آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» که نزد مفسران به آیه زکات شهرت یافته است در سال نهم قمری نازل شد. پس به احتمال قوی تاریخ تعیین حدود زکات و جوب آن به معنای اصطلاحی این سال است.^۳ نامه پیامبر ﷺ به اهالی یمن در سال ۹ یا ۱۰ ق مقادیر زکات را تعیین کرد.

پیامبر ﷺ به معاذ توصیه کرد که آنها را به اسلام و نماز دعوت کن، زمانی که به تو پاسخ مثبت دادند به آنها بگو خداوند در اموال شما صدقه فرض نموده که باید از ثروتمندان گرفته و در اختیار فقرا قرار گیرد. هنگام بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک در سال ۹ ق نمایندگان سلاطین حِمیر به اسلام روی آوردند. پیامبر ﷺ رسولان و عاملان خود را برای آشنا ساختن آنها با سنن اسلامی اعزام نمود و میزان صدقات واجب را بر آنان معین کرد. پیامبر برای محصولات زراعی

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۲۴. ۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۸ و ۴۸۱.

۳. اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۳۱۴.

که از چشمه و آب باران مشروب می‌شوند، یک دهم و برای محصولات که توسط انسان آبیاری می‌شود یک بیستم قرار داد. همچنین مقادیر زکات چرندگان را نیز تعیین کرد.^۱ پس از این پیامبر صلی الله علیه و آله مأموران خود را به قبایل مختلف فرستاد تا زکات اموال را بگیرند.^۲

۲-۲. خمس

تعلق یک چهارم از غنائم جنگی با عنوان ربع به رئیس قبیله در جامعه عربستان پیش از اسلام مرسوم بود،^۳ اما حکم شرعی آن در سال دوم قمری در جریان پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و به گفته برخی مفسران در پیروزی مسلمانان بر بنی قینقاع نازل شد.^۴ در این زمان آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر، ذی‌القربی، یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است»^۵ که در میان مفسران به آیه خمس شهرت دارد نازل شد.

به گفته طبری حکم تخمیس غنائم اولین بار در مورد یهودیان بنی قینقاع اجرا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به حکم این آیه یک پنجم غنائم را برای مصارف شخصی و کسانی که در قرآن ذکر شده بود تخصیص داد. پس از این در سال پنجم قمری به دنبال عهدشکنی یهودیان بنی قریظه و مغلوب شدن آنها در مقابل مسلمانان، اموالشان به تصرف مسلمانان درآمد و پس از اخراج خمس آن بقیه بین جنگجویان تقسیم شد.^۶

در جنگ خیبر نیز که در سال ۷ قمری روی داد، یهودیان خیبر سرکوب شدند و هشت قلعه ایشان به تصرف مسلمانان درآمد و پیامبر دو قلعه‌ای را که به صلح فتح شده بود، وقف نمود. یکی را به عنوان خمس برداشت و بقیه را بین جنگجویان تقسیم کرد.^۷

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۷۴.

۳. عسقلانی، الإصابه...، ج ۱، ص ۲۳۹ و ج ۲، ص ۳۵.

۴. جرجانی، آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵. سوره انفال، آیه ۴۱.

۶. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۴۸۱.

۷. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹۰؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲-۳. جزیه

جزیه مالیات سرانه‌ای بود که غیرمسلمانان ساکن در سرزمین‌های اسلامی باید سالانه برای تأمین جان و حفظ دین خود و کسب حمایت دولت اسلامی می‌پرداختند.

آغاز دریافت جزیه در اسلام مقارن با دوران زمامداری پیامبر ﷺ است. تعیین اولین جزیه گرفته شده در اسلام آسان نیست؛ زیرا در روایات ناهماهنگی وجود دارد. آیه بیست و نه سوره توبه «فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^۱. معروف به آیه جزیه در غزوه تبوک نازل شد^۱ و علی القاعده باید اهالی تبوک و اطراف آن اولین کسانی باشند که جزیه پرداخته‌اند؛ زیرا پیامبر ﷺ در همان سفر با اهالی این مناطق قرارداد صلح بر مبنای جزیه منعقد کرده است.^۲ افزون بر این آیه، سنت نبوی از دیگر دلایل مشروعیت گرفتن جزیه بوده است.

در اثنای اقامت پیامبر ﷺ در تبوک یهودیان «أَيْلَهُ»^۳ نیز نزد ایشان آمدند و قرارداد صلحی منعقد کردند که طبق آن هر فرد ساکن در منطقه یک دینار در سال به پیامبر ﷺ بپردازد. پس از این قبایل یهودی دیگری با قبول جزیه با پیامبر صلح کردند.^۴

در سال دهم، مسیحیان نجران با فرستادن نمایندگان به حضور پیامبر ﷺ تقاضای صلح کردند. پیامبر ﷺ تقاضای آنان را پذیرفت و با این شرط که در سال دوهزار دست لباس در دو نوبت به‌عنوان جزیه به مسلمانان بپردازند، قراردادی با آنها منعقد کرد.^۵

درباره نحوه عملکرد پیامبر ﷺ در گرفتن جزیه روایات گوناگونی وجود دارد؛ گاه جزیه به‌صورت مشترک جمعی وضع می‌شد و بنابراین در این موارد سرشماری نفوس ملاک نبود؛ مانند جزیه اهل «أذرح»^۶ که پیامبر ﷺ مقرر کرد سالانه صد دینار بپردازند.^۷ در مواردی هم

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲.

۲. اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۱۸۷.

۳. شهری در ساحل دریای سرخ و در کنار شام (سوریه) (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۹۲).

۴. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۳۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۸؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۰۸.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۶.

۶. اذرح نام شهرکی از توابع سراه در شام بوده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۹).

۷. یاقوت حموی، همان، ص ۲۹۲.

جزیه براساس تعداد نفرات بود؛ مانند آنچه درباره جزیه «ایله» انجام و به ازای هر فرد بالغ یک دینار مقرر شد.^۱ در مواردی هم عنوان جزیه مطرح نبود و مقدار مالیات طبق قرارداد تعیین می شد؛ مانند مسیحیان نجران که می بایست در ماه صفر و رجب هزار حله می پرداختند.^۲

۳. خمس و زکات در فقه عامه در دوره امامان

خمس و زکات در تاریخ اسلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و به دنبال آن در فقه عامه و فقه شیعه از جمله منابع درآمدی دولت اسلامی بوده است. حکم این دو منبع مالی بیش از دیگر منابع در تاریخ فقه تسنن و تشیع مورد اختلاف بوده است. این تفاوت رأی ها بر میزان درآمد امامان علیهم السلام از این دو منبع تأثیر مستقیم داشته است. این دو منبع با حکومت ارتباط داشته و چه بسا این ارتباط به فقه تسری پیدا کرده است. از این رو لازم است به طور مختصر نظر فقه عامه در زمان اهل بیت علیهم السلام درباره این دو منبع بررسی شود.

۳-۱. خمس

الف) وجوب خمس

خمس به عنوان یک حکم فقهی در فقه عامه زمان امامان علیهم السلام مطرح بود. آیه خمس و سنت رسول الله در تخمیس غنائم جنگی از دلایل وجوب خمس نزد فقهای دوران امامان علیهم السلام بود و در این مسأله اختلافی در مذاهب و فقهای اهل سنت وجود نداشت؛ اما موارد مورد بحث نزد فقها مسائلی مانند متعلقات خمس و چگونگی تقسیم آن، تعریف ذی القربی، حق ذی القربی و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت بود.

ب) متعلقات خمس

– غنائم جنگی

غنائم جنگی را مالی که مسلمانان از کفار با جنگ به دست می آورند، تعریف کرده اند.^۳ همه

۲. قیمت هر حله چهل درهم بود (همان، ص ۷۵).

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳. نووی، روضة الطالبین، ج ۵، ص ۳۲۷.

فقها بر لزوم اخراج خمس از غنائم جنگی اتفاق نظر دارند. شأن نزول آیه خمس در غنائم جنگ بنی قینقاع^۱ و به قولی جنگ بدر بود^۲ و فقها اختلافی در تعلق خمس به غنائم جنگی نداشته‌اند. در حدیثی پیامبر ﷺ غنائم جنگی را از جمله مواردی می‌داند که بر او حلال شده است.^۳

— فیء

فیء را مالی که مسلمانان از کفار بدون جنگ به دست می‌آورند، تعریف کرده‌اند؛^۴ گرچه مورخان و فقها مال فیء را یکسان تعریف نکرده‌اند؛ اما همه بر این امر متفقند که تمامی اموالی که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمانان می‌شود مال فیء است^۵ که هم شامل آنچه کفار به جای گذاشته و گریخته‌اند (از منقول و غیر منقول) و هم خراجی است که از زمین‌های کفار گرفته می‌شود. جزیه، مال مرتد یا ذمی پس از مرگ وی در صورت نداشتن وارث و... است.^۶

همه فقهای عامه در تخمیس فیء نظر واحدی نداشته‌اند. برخی چون سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) و شافعی (م ۲۰۴ق) معتقدند خمس شامل فیء می‌شود. ابن ادریس شافعی و احمد حنبل (م ۲۴۱ق) با استناد به آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۷ به تخمیس فیء رأی داده‌اند.^۸ پیروان این مذاهب خمس را متعلق به همان کسانی می‌دانند که در آیه خمس ذکر شده است. چهار پنجم بقیه نیز در زمان حیات پیامبر ﷺ به او و پس از رحلت وی صرف سربازان جنگی می‌شود.^۹ سفیان ثوری معتقد است خمس فیء همچون خمس غنائم بنا به اجتهاد و رأی خلیفه تقسیم می‌شود.^{۱۰}

۱. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۲؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۴۸۱.
۲. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۰۶.
۳. عبدالرحمن بن قدامه، شرح الكبير، ج ۱۰، ص ۴۷۵.
۴. الموسوعة الفقهية، ج ۲۰، ص ۲۲۷.
۵. اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۱۷۹.
۶. شریبانی، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۹۳.
۷. حشر، ۷.
۸. ابن قیم جوزیه، جامع الفقه، ص ۵۴.
۹. عاشور، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ص ۶۰۶.
۱۰. ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱.

ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) و مالک (م ۱۷۹ق) و ابن حیب (م ۲۳۸ق)^۱ به تخمیس فیء اعتقاد نداشتند. ابن حیب با استناد به روش خلفا محل آن را بیت المال می داند که باید در مصالح عامه مثل حفظ مرزها، ساخت قنات ها و پل ها، حقوق علما، قاضیان، کارمندان و جنگجویان مصرف شود.^۲ سفیان ثوری نیز معتقد است فیء طبق اجتهاد امام به مصرف می رسد.^۳ ابوحنیفه با عدم قبول تخمیس اموال فیء، اختیار امام را در مورد مصرف آن چنین محدود کرده است که این اموال باید در سه قسمت بین ایتام، مساکین و در راه ماندگان تقسیم شود.^۴

– سلب

لباس، سلاح و مرکوب کفار مقتول را سلب می گفتند. جنگجوی مسلمان حق داشت لباس، سلاح و اشیای فردی را که در نبرد به قتل رسانده است، تصاحب کند.

«ابوعبید قاسم بن سلام اباضی» در حدیثی به نقل از ابن عباس می گوید: سلب از انفال است و در انفال خمس وجود دارد. مالک بن انس و اهل عراق نیز بر این عقیده بودند.^۵ نظر اهل عراق با احتجاج به حدیث ابن عباس این بود که سلب تخمیس و چهار پنجم میان همه سپاه به شکل مساوی تقسیم می شود، مگر اینکه امام پیش از جنگ این شرط را قرار دهد که هر کس دشمنی را به قتل رساند سلب وی از اوست.^۶ عمر در دوران خلافت خود سلب را جزء غنائم قرار داد و از آن خمس گرفت.^۷ ابن اسحاق می گوید: هنگامی که سپاهیان عمر در فتوحات خود بر «براء بن مالک» – مرزبان بحرین – دست یافتند، لباس ها، مرکب و سایر تجهیزات او را گرفتند و چون سلب براء قیمت هنگفتی معادل سی هزار (دینار) داشت، عمر دستور داد خمس آن را بگیرند و بقیه را مانند غنائم بین سربازان تقسیم کنند.^۸

-
۱. ابومروان عبدالملک بن حبیب بن سلیمان سلمی محدث و فقیه اندلسی و از شاگردان مالک بن انس بود که از او حدیث روایت کرده است.
 ۲. ابن ابی زید، جهاد حسب مذهب مالکی، ص ۴۹۵.
 ۳. فرید فلاحه، الامام سفیان ثوری و آراؤه الفقهیه مقارنه بالمذاهب الاخری، ص ۷۰.
 ۴. طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۲۱۰.
 ۵. ابن سلام، الاموال، ص ۴۳۶.
 ۶. همان، ص ۴۳۵.
 ۷. بلتاجی، منهج عمر بن الخطاب فی التشريع، ص ۱۸۸.
 ۸. شافعی، الام، ج ۴، ص ۱۵۰؛ ابن قدامه، شرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

به نظر شافعی سلب تخمیس نمی‌شود و به قاتل تعلق دارد. وی به حدیثی از عوف بن مالک و خالد بن ولید استناد می‌کند که از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا وَ لَهُ بَيْنَةٌ فَلَهُ سَلْبُهُ؛ هرگاه کسی یکی از افراد دشمن را کشت و در این ادعا دلیلی داشت، سلب وی از اوست». در رأی حنابله نیز سلب تخمیس نمی‌شود.^۱

– رکاز^۲

فقها با استناد به حدیث «فی الرکاز الخمس» که مالک بن انس از پیامبر ﷺ نقل کرده است، خمس را در رکاز واجب می‌دانند. از ابن شهاب (م ۱۲۵ق) نیز حدیثی در تعلق خمس به رکاز نقل شده است.^۳ بنابراین بر تعلق خمس بر رکاز اختلافی وجود ندارد، اما در معنی رکاز وجود دارد. برخی آن را تنها بر گنج و برخی دیگر بر گنج و معادن اطلاق می‌کردند.

دسته اول فقهای هستند که خمس را تنها بر گنج واجب می‌دانند و زکات را بر معادن؛ سفیان ثوری و ابوحنیفه گنج را به منزله غنیمت و پرداخت خمس را بر یابنده آن واجب می‌دانند. در مذهب شافعی و احمد بن حنبل نیز اخراج خمس از گنج و دفینه واجب است^۴ و تنها در برخی جزئیات تفاوت‌هایی در آنها دیده می‌شود. عمر بن عبدالعزیز نیز بر این رأی بود. وی در دوران حکومت خود بر معادن زکات قرار داد و به حکمرانان خود دستور داد از معادن زکات بگیرند و نه خمس.^۵ مالک بن انس نیز بر همین رأی بود. عبدالله بن بکیر در حدیثی از مالک معدن را به منزله زراعت می‌داند و به همین دلیل به گرفتن زکات از آن معتقد است.^۶ وی زکات را بر معدن هنگامی که به بیست دینار یا دویست درهم رسید، واجب می‌داند.

دسته دوم فقهای هستند که مانند فقهای اهل حجاز رکاز را شامل معادن و گنجینه‌ها و اخراج خمس از آنها را لازم می‌دانند.^۷ ابویوسف نیز رکاز را شامل گنجینه و معادن می‌داند. او

۱. موسوعة الفقهاء، ج ۲۰، ص ۲۰.

۲. بسیاری از کتاب‌های فقهی این منابع را جدا از خمس اصطلاحی مورد بحث قرار داده‌اند یا در قسمت

زکات به آن پرداخته‌اند. ر.ک: اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۳۰۲.

۳. ابن سلام، الاموال، ص ۴۷۴. ۴. مالک بن انس کتاب المؤطا، ص ۱۴۵.

۵. ابن سلام، الاموال، ص ۴۷۱. ۶. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۷۶.

۷. ابن سلام، الاموال، ص ۴۶۹.

رکاز را برای آنچه زیر زمین قرار دارد به کار می برد که یا آن را خداوند خلق کرده است یا مردم دفن کرده اند.^۱

ابوعبید با استناد به روایتی از عبدالله بن عمر که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، پرداخت خمس را بر معادن و گنجینه ها لازم دانسته است.

— غوص و عنبر

درباره تعلق خمس به عنبر و غوص (مروارید) نیز همه فقها متفق القول نبودند. گروهی قائل به تعلق خمس به این موارد و گروهی دیگر قائل به عدم تعلق آن بودند.

ابویوسف از کسانی بود که پرداخت خمس از عنبر و غوص را لازم می دانست. وی ماهی را جزء صید دانسته و معتقد بود بر صید خمسی تعلق نمی گیرد. او در رأی خود مبنی بر تعلق خمس بر مروارید و عنبر به سیره عمر بن خطاب استناد کرده است که در جواب نامه یعلی بن امیه (حاکم خود در یمن) که از وی درباره این مطلب سؤال کرده بود، اشیای قیمتی به دست آمده از دریا را مانند طلا و نقره متعلق خمس دانست.^۲

از ابن شهاب نیز گزارشی وجود دارد که اخراج خمس از عنبر و غوص را لازم دانسته است.^۳ عمر بن عبدالعزیز، حسن بصری، اسحاق بن راهویه و یحیی بن حسین نیز معتقد به پرداخت خمس عنبر بودند.^۴ اما در مقابل این نظر رأی برخی فقها مثل ابوحنیفه و احمد بن حنبل بر عدم وجوب خمس بر عنبر و غوص قرار داشت.^۵

۱. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۷؛ سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۳. ابن سلام، الاموال، ص ۴۸۱.

۴. نووی، المجموع فی شرح المذهب، ج ۶، ص ۶؛ ابن حسین، الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن حجر عسقلانی، تلخیص الحبیر، ج ۶، ص ۱۸.

۵. سمرقندی، تحفة الفقها، ج ۱، ص ۳۳۲؛ کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۸؛ ابن قدامه، المغنی، ص ۶۲۰؛ همو، شرح الکبیر، ج ۲، ص ۵۸۴.

ج) چگونگی تقسیم خمس

— تعداد سهم ها

در تقسیم خمس نظرات مختلفی وجود دارد که در این میان سه نظر از اهمیت بیشتری برخوردار است: تقسیم خمس به چهار سهم، تقسیم خمس به پنج سهم و تقسیم آن به شش سهم. تقسیم خمس به چهار سهم: درباره تقسیم خمس به چهار سهم روایتی از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا ﷺ بعد از اخراج خمس از غنائم آن را به چهار قسمت تقسیم کرد، یک قسمت را برای خدا و رسول و ذی القربی در نظر گرفت و سه قسمت دیگر را بین ایتام، مساکین و ابن سبیل تقسیم کرد.^۱

تقسیم خمس به شش سهم: گروهی با توجه به ظاهر آیه خمس که این مال را بر شش سهم می داند، معتقدند خمس بر شش سهم تقسیم می شود. یک سهم متعلق به خداست و باید در راه او مصرف شود.^۲ برخی دیگر چون ابوالعالیه اعتقاد دارند این سهم صرف خانه کعبه و بقیه میان نامبردگان در آیه تقسیم می شود.^۳

تقسیم خمس به پنج سهم: بیشتر فقها در این زمان معتقد بودند خمس به پنج سهم تقسیم می شود. ایشان معتقدند سهم خدا که در ابتدای آیه خمس آمده است، با سهم رسول ﷺ یک سهم را تشکیل می دهد^۴ و اختصاص یک سهم به خداوند را به خاطر آغاز کلام با نام او می دانستند.^۵ از جمله این فقها قتاده بود.^۶ سفیان از قیس بن مسلم از حسن بن محمد بن حنفیه نیز نقل می کند که سهم خدا را در آیه خمس برای آغاز کلام دانسته و معتقد است سهمی به خدا تعلق نمی گیرد و خمس به پنج سهم تقسیم می شود.^۷ در مذاهب حنبلی، مالکی و شافعی نیز اعتقاد به تقسیم خمس به پنج سهم است.^۸ طبق نظر ایشان سهم اول برای پیامبر ﷺ، سهم دوم

-
۱. ابن سلام، الاموال، ص ۳۲۵.
 ۲. سرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۸؛ ابن قدامه، شرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۹۳.
 ۳. ابن شرف نووی، المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۳۷۳.
 ۴. سرخسی، المبسوط، ج ۳، ص ۱۷.
 ۵. ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱؛ همو، شرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۹۴.
 ۶. همو، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱.
 ۷. همان جا.
 ۸. شافعی، الام، ج ۴، ص ۱۵۲؛ ابن قدامه، همان، ص ۲۹۹؛ همو، شرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۹۲.

برای بنی هاشم و بنی المطلب، سهم سوم از آن یتیمان به شرط فقر، سهم چهارم از آن مساکین و سهم پنجم برای در راه ماندگان است.^۱

سهم ذی القربی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

اختصاص سهم ذی القربی در خمس به ایشان، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با اختلافاتی بین فقها روبه‌رو شد. عمر ذی القربی را از خمس محروم کرد با این استدلال که بنی هاشم نیازی به اموال خمس ندارند و سایر مسلمانان نیازمندتر هستند، خمس را به بنی هاشم نداد و سهم ایشان را در بیت‌المال قرار داد.^۲

عمر در تعلق سهم خمس بنی هاشم به ایشان به تزییح افراد مجرد آنها و اختصاص خدمه برای آنانی که خدمه نداشتند اکتفا نمود. ابن عباس نیز می‌گوید: عمر بن خطاب از مال خمس، مجردهای ما را به ازدواج درآورد و قرض‌های ما را پرداخت؛ اما از دادن همه آن به ما خودداری کرد.^۳

از این‌رو برخی تعلق یا عدم تعلق سهمی به ذی القربی را منوط به رأی و اجتهاد خلیفه دانستند. به‌زعم ایشان سهم این گروه در خمس ثابت نبوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این سهم را به برخی می‌داد و به برخی دیگر نمی‌داد. ابوبکر خمس و فیه را مساوی بین مردم تقسیم می‌کرد؛ اما عمر به هر کس با نظر به سابقه او در اسلام، هجرت با پیامبر و میزان احتیاج او می‌داد و از آنجا که هر دو از روی اجتهاد بوده است عمل آنها صحیح است. ابن حیب از جمله فقهای مالکی است که اعتقاد داشت یک پنجم خمس به‌طور مرتب حق ذی القربی نیست؛ اما امام برحسب اجتهاد خود می‌تواند چیزی از آن را به فقیران ایشان اختصاص دهد و به آنها در توسعه معیشت کمک نماید.^۴

ابوحنیفه و فقهای حنفی با استدلال به شیوه عمر معتقدند خمس تنها به نیازمندان بنی هاشم می‌رسد.^۵ ایشان معتقد بودند سهم ذی القربی و پیامبر صلی الله علیه و آله ساقط^۶ و خمس به سه سهم تقسیم

۱. مزنی، مختصر المزنی، ص ۱۵۰.

۲. بلتاجی، منهج عمر بن الخطاب فی التشریح، ص ۱۸۵.

۳. ابن سلام، الاموال، ص ۳۳۵؛ بلتاجی، همان، ص ۱۸۵-۱۸۷.

۴. ابن ابی‌زید، جهاد حسب مذهب مالکی، ص ۴۹۳. ۵. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۱-۱۲.

۶. سرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۹.

می‌شود: سهم یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان و در صورتی به ذی‌القربی می‌رسد که ایشان جزء یکی از این سه دسته قرار بگیرند. زیرا براساس حدیث پیامبر ﷺ صدقه بر ایشان حرام است. پس خمس به آن عده از ذی‌القربی که نیازمند باشند تعلق می‌گیرد؛ همان‌گونه که خلفای راشدین انجام دادند.^۱

در مقابل این نظرات، رأی ابن عباس، شافعی و احمد بن حنبل قرار دارد که معتقد بودند سهم ذی‌القربی همچنان متعلق به خویشاوندان پیامبر است و چون آنها به سبب خویشاوندی با پیامبر ﷺ مستحق این سهم هستند، فقیر و غنی، زن و مرد، کوچک و بزرگ سهمی مساوی دریافت می‌کنند.^۲

سهم پیامبر ﷺ پس از رحلت

فقها در تعلق سهمی از خمس غنائم به پیامبر ﷺ در زمان حیات وی اتفاق نظر دارند؛ اما در اینکه این سهم پس از رحلت او چگونه خواهد بود و در کجا صرف شود اقوال مختلفی وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان این نظرات را به چند دسته تقسیم کرد:

– حذف سهم پیامبر و توزیع آن به سایر سهم‌های خمس؛ – مصرف خمس طبق نظر و اجتهاد خلیفه؛ – مصرف این سهم در سلاح، اسب و مصالح مسلمانان.

ابوحنیفه معتقد است حق رسول‌الله ﷺ پس از رحلت او ساقط می‌شود. او پس از رحلت پیامبر ﷺ سهمی برای آن حضرت قائل نیست. وی معتقد است پس از رحلت پیامبر ﷺ خمس در سه قسمت فقط به ایتام، مساکین و در راه ماندگان مسلمانان تعلق می‌گیرد.^۳

اما فقهای حنبلی و شافعی معتقدند سهم خدا و رسول ﷺ که سهمی واحد است؛ همان‌گونه که در حیات پیامبر ﷺ در مصارفی که وی لازم می‌دانست به مصرف می‌رسید، بعد از او در سپاه، سلاح و سایر مصالح مسلمانان مانند حفظ مرزها و دفاع از آن، تعمیر مساجد، چاه‌ها، حصارها، تأمین حقوق قضات و علما مصرف می‌شود.^۴

۱. الموسوعة الفقهية، ج ۲۰، ص ۱۷.

۲. شافعی، الام، ص ۱۶۰؛ مزنی، مختصر المزنی، ص ۱۵۰؛ ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱.

۳. سرخسی، المبسوط، ص ۹-۱۰؛ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۵، ص ۱۵۴.

۴. ابن قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۹۳.

برخی مانند سفیان ثوری و پیروان مالک بن انس مصرف خمس را طبق اجتهاد و نظر امام می‌دانستند. خلیفه می‌تواند خمس را در بیت‌المال قرار دهد یا در مصالح مسلمانان مصرف کند یا به خاندان پیامبر و دیگران اختصاص دهد همان‌گونه که خلفای راشدین به رأی و اجتهاد خود عمل کردند.^۱ ایشان به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کردند که فرمود: «از آنچه خداوند نصیب شما کرده است چیزی از آن من نیست به جز خمس که آن نیز به خودتان برمی‌گردد.»^۲ ابن حبیب با استناد به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که در زمان حیات خود سهم خویش از خمس را برای اموری مانند «مؤلفه القلوب» اختصاص می‌داد، معتقد است که این سهم پس از رحلت وی نیز در مصالح مسلمانان صرف می‌شود.^۳

۳-۲. زکات در فقه عامه در دوره امامان علیهم السلام

الف) وجوب زکات

علمای اهل سنت در ادوار مختلف زکات را از واجبات اسلام که واجب بودن آن را قرآن، سنت و اجماع ثابت می‌کند، دانسته‌اند. ایشان دلایل قرآنی وجوب پرداخت زکات را آیات سوره نور^۴ و توبه^۵ دانسته‌اند.^۶

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در انتساب افرادی برای جمع‌آوری زکات از مردم و نیز دستورات ایشان مبنی بر پرداخت این واجب مالی از جمله دلایل وجوب زکات نزد علمای اهل سنت بوده است.^۷ اجماع علما و فقها در طول دوره‌های مختلف نیز به‌عنوان یکی از دلایل مورد استناد برای این حکم شرعی قرار گرفته است.^۸

۱. ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱؛ ابن ابی یزید، جهاد حسب مذهب مالکی، ص ۴۹۳.

۲. رعینی، مواهب الجلیل، ج ۵، ص ۱۵. ۳. قیروانی، رساله ابن ابی زید، ص ۴۹۱.

۴. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (آیه ۵۶).

۵. فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَتُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (آیه ۱۱).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آیه ۳۴).

۶. شافعی، الام، ج ۱، ص ۲۹۱؛ نووی، المجموع، ج ۱، ص ۸۰.

۷. کاشانی، البدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲؛ سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۹؛ شربینی، مغنی المحتاج، ج ۱،

ص ۳۶۸. ۸. ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۴۳۴.

ب) متعلقات زکات

در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز، وی متن نامه‌ای را که حضرت رسول ﷺ به عمرو بن حزم انصاری از کارگزاران پیامبر ﷺ در نجران،^۱ نوشته بود و نزد خانواده او باقی بود با نامه‌ای که عمر خلیفه دوم به عمال خود برای جمع‌آوری زکات نگاشته بود را طلب کرد تا طبق آنها، متعلقات زکات را استخراج کند. این دو نامه از مهم‌ترین مدارک فقها برای تعیین اموال زکات و مقدار آن به‌شمار می‌آید. براساس این دو نامه اموال مورد تعلق زکات عبارت‌اند از: طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، خرما، کشمش جو و گندم.

مسکوکات طلا و نقره: پول متداول زمان ظهور اسلام دینار (از طلا) و درهم (از نقره) بود. طلا و نقره از مواردی بود که با رأی عمر بن عبدالعزیز، مالک، سفیان ثوری، اوزاعی، شافعی، ابوحنیفه، ابویوسف و ابن‌شهاب زکات به آن تعلق می‌گرفت.^۲ در مذهب حنفی پرداخت زکات بر همه معادن واجب است.^۳ عموم علما حد نصاب تعلق زکات به طلا را بیست دینار و نقره را دویست درهم دانسته‌اند.^۴

گوسفند: علمای مذاهب اربعه حد نصاب تعلق زکات به گوسفند را چهل رأس گفته‌اند. در چهل و یک تا صد و بیست گوسفند، یک رأس و در صد و بیست و یک تا دویست رأس گوسفند دو گوسفند به‌عنوان زکات تعیین می‌شود، اما در مقدار زکات تعداد بیشتر از این اختلافاتی بین علما وجود دارد.^۵

شتر: به کمتر از پنج شتر زکاتی تعلق نمی‌گرفت. اعتقاد عامه علما بر تعلق یک گوسفند به‌عنوان زکات به تعداد پنج تا نه شتر بوده است و با اضافه شدن تعداد شترها، به زکات آن هم افزوده می‌شود تا تعداد آنها به بیست و پنج شتر برسد که به این تعداد شتر یک بچه شتر ماده زکات تعلق می‌گیرد و در صورت عدم دسترسی به آن می‌توان یک شتر دوساله نر زکات داد.

۱. البجاوی، الاستیعاب فی معرفةالأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۷۲.

۲. نووی، المجموع، ج ۶، ص ۱۵. ۳. سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. مالک بن انس، المدونة الکبری، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ابن‌سلام، الاموال، ص ۵۵۹؛ ابن‌ابی‌نصر داودی، الاموال، ص ۲۸۳؛ ابن‌فداه، المغنی، ج ۲، ص ۶۱۸.

۵. مالک بن انس، همان، ص ۳۱۳؛ شافعی، الام، ج ۲، ص ۱۰؛ سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بهوتی، کشف‌القناع، ج ۲، ص ۲۲۲.

به همین ترتیب با افزوده شدن تعداد شترها زکات آنها هم افزایش می‌یافت؛^۱ البته اختلافاتی در بین فقها در این مورد وجود دارد. ابن شهاب از سالم بن عبدالله نقل می‌کند: اگر شترها به صد و بیست و یک عدد رسید سه بچه شتر به عنوان زکات داده می‌شود.^۲

گاو: علمای روزگار امامان علیهم السلام با استناد به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در تعلق یک گوساله هفت ماهه برای سی گاو و یک گوساله دوساله برای چهل گاو، اتفاق نظر داشته‌اند.^۳ در زکات تعداد کمتر از سی گاو اختلاف نظرهایی وجود داشته است، اما بیشتر علما با استناد به گفته معاذ معتقدند به کمتر از سی گاو زکات تعلق نمی‌گیرد.^۴

زینت‌آلات: در وجوب یا عدم وجوب پرداخت زکات زینت‌آلات طلا و نقره نظرات مختلف موجود را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: عدم وجوب پرداخت زکات: مذاهب چهارگانه اهل سنت به عدم وجوب زکات بر زینت‌آلات رأی داده‌اند.^۵ وجوب پرداخت زکات با شرایطی: در روایاتی از عطاء، مجاهد و جابر بن زید نقل شده است زکات در صورتی به زینت‌آلات تعلق می‌گیرد که بیست مثقال یا دویست درهم باشد.^۶ وجوب مطلق پرداخت زکات: ایشان عموماً با استناد به روایاتی که به سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در گرفتن زکات زینت‌آلات اشاره دارد، استناد کرده‌اند.^۷

محصولات زراعی: زکات محصولات کشاورزی بستگی به نحوه آبیاری آن داشت. اگر محصول مربوط به زمینی بود که با آب باران یا چشمه آبیاری می‌شد به نسبت یک دهم و اگر توسط انسان‌ها آبیاری می‌شد یک بیستم مورد تعلق زکات قرار می‌گرفت.^۸

تعلق زکات به محصولات زراعی مانند گندم، جو و انگور مورد اتفاق بسیاری از علما از جمله یحیی بن سعید، حسن بن یسار و سفیان بن سعید بوده است. برخی علما اقلام دیگری نیز به

۱. مالک بن انس، الموطأ، ص ۳۰۶؛ قیروانی، رساله ابن ابی زید، ص ۳۴۵؛ شافعی، الام، ص ۴؛ سرخسی، المبسوط، ص ۱۵۰.
۲. ابن سلام اباضی، الاموال، ص ۵۰۳.
۳. مالک بن انس، الموطأ، ص ۳۱۰؛ سرخسی، المبسوط، ص ۱۸۶؛ نووی، المجموع، ج ۵، ص ۴۱۵؛ بهوتی، کشاف القناع، ص ۲۱۹.
۴. ابی نصر داودی، الاموال، ص ۲۸۷.
۵. کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷؛ بهوتی، کشاف القناع، ص ۲۶۹؛ دمیاطی، إعانة الطالبین، ج ۲، ص ۱۷۷.
۶. ابن سلام، الاموال، ص ۶۰۲.
۷. همان، ص ۶۰۰-۶۰۱.
۸. همان، ص ۴۷۹.

این تعداد اضافه کرده‌اند از جمله ابن عباس جو پوست‌کنده و زیتون، عمر بن عبدالعزیز نخود و عدس، زهری ادویه و مالک انواع حبوبات را به این اقلام اضافه کرده‌اند. بسیاری از فقها از جمله سفیان ثوری، مالک و همه علمای عراق بر میوه و سبزیجات زکات قائل نبودند،^۱ به جز ابوحنیفه که معتقد بود بر هر آنچه از زمین می‌روید زکات واجب است.^۲ در زمان ابو عبید (قرن سوم) همه علمای عراق، حجاز و شام سبزیجات را از متعلقات زکات نمی‌دانستند. اما با این حال میمون بن مهران، ابن شهاب و احتمالاً اوزاعی از کسانی بودند که عقیده داشتند بر قیمت سبزیجات، اگر فروخته شوند، زکات تعلق می‌گیرد.^۳

ج) مصارف زکات

طبق آیه شصت سوره توبه،^۴ زکات می‌بایست در اختیار اصناف هشت‌گانه یاد شده در آیه قرار می‌گرفت. گرچه در این مطلب اختلافی بین فقها نبود؛ اما در مصادیق این اصناف نظرات متفاوتی وجود داشت.

فقرا و مساکین: از آنجا که فقر از جمله شروط گیرنده زکات بود، شناخت حد فاصل میان غنا و فقر از مسائل مورد توجه فقها بود، اما با توجه به نسبی بودن این مفاهیم به تبع اختلاف آرا به وجود می‌آمد؛ به طوری که اهل حجاز فقر را نداشتن حداقل پنجاه دینار و اهل عراق دو بیست درهم در سال می‌دانستند.^۵

از دیگر اختلاف آرا محاسبه میزان حاجتمندتر بودن فقیر و مسکین بود. شافعی و حنبله با احتجاج به اینکه در آیه ابتدا نام فقیر آمده است، معتقدند فقیر از مسکین حاجتمندتر است؛ فقیر کسی است که به علت نداشتن مال نمی‌تواند دست‌کم نصف حاجت خود را برآورده نماید؛ اما مسکین فردی است که می‌تواند بیش از نیمی از حاجت خود را برآورده نماید؛ اما نه همه آن را.^۶

۱. مالک بن انس، الموطا، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. سرخسی، المبسوط، ج ۳، ص ۱.

۳. ابن سلام، الاموال، ص ۶۷.

۴. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

۵. ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۳۳۵.

۶. الموسوعة الفقهیه، ج ۲۰، ص ۳۱۳.

ابوحنیفه و مالک برخلاف این نظر معتقدند مسکین حاجت‌مندتر از فقیر است؛ مسکین کسی است که چیزی برای رفع احتیاجات خود نمی‌یابد؛ اما فقیر فردی است که آنچه در اختیار دارد از حد نصاب کمتر است و در مذهب مالکی فقیر کسی است که آنچه دارد کفایت مخارج سالانه‌اش را نکند.^۱

– **عاملان زکات:** عاملان کسانی هستند که در گرفتن زکات از اغنیا و رساندن آن به فقرا کمک می‌کنند. در تعلق سهمی از زکات به ایشان اختلافی نیست؛ اما در اینکه چه مقدار از زکات باید به این گروه اختصاص یابد اختلافاتی وجود داشته است.^۲

– **مؤلفه القلوب:** کسانی بودند که کمک مالی به آنها موجب می‌شد از طریق دفع ضرر یا جلب منفعت یا تشویق به اسلام در مجموع به نفع اسلام و مسلمانان تمام شود. در بین فقها درباره این سهم اختلاف وجود داشت. مالکی، شافعی و حنابله معتقد بودند سهم مؤلفه القلوب هنوز باقی است و ساقط نمی‌شود. بنا به نظر آنان اگر با عزت یافتن اسلام دیگر نیازی به دادن این هدایا نباشد، عدم ادای آن اشکالی ندارد؛ اما اگر برای جلب دشمنان نیاز است این هدایا عطا شود باید آن را داد.^۳

آزادسازی بردگان: علمای اهل سنت بردگان را شامل سه دسته دانسته‌اند: مکاتب،^۴ رقیق،^۵ اسرای مسلمان در دست کفار.

درباره دسته اول عموم فقها در جواز صرف زکات برای آزادی این دسته توافق دارند، اما درباره دسته دوم اختلافاتی وجود دارد؛ مالک و احمد بن حنبل در گزارشی صرف زکات در این مورد را مجاز دانسته‌اند؛ اما ابوحنیفه و شافعی و نیز احمد در روایتی دیگر به عدم صرف این مال برای آزادی این گروه رأی داده‌اند. در مورد سوم نیز حنابله، ابن حبیب و عبدالحکم مالکی عقیده بر جواز آن دارند؛ اما مالکی‌ها بر منع آن تصریح کرده‌اند.^۶

۱. الموسوعة الفقهية، ج ۲۰، ص ۳۱۳.

۲. کاشانی، البدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۵۱۷؛ سمرقندی، تحفة الفقها، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. الموسوعة الفقهية، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۴. بردگان قراردادی که طبق توافق با صاحب خود موظف بودند برای مدت معلومی جهت پرداخت قیمت خود برای وی کار کنند.

۵. بردگانی که تا پایان عمر متعلق به صاحب خود و در تملک او بودند و پس از مرگ صاحب خود نیز به ارث می‌رسیدند.

۶. الموسوعة الفقهية، ج ۲۰، ص ۳۲۰-۳۲۱.

پرداخت قرض بدهکاران: این گروه نیز به سه دسته تقسیم شده‌اند: کسانی که برای مخارج شخصی متحمل قرض شده‌اند که با شرایطی دادن قرض ایشان از مال زکات در بین عامه علما جایز است؛ افرادی که برای اصلاح امور مسلمانان مقروض شده‌اند. در این‌باره شافعی و ابن حنبل معتقدند صرف‌نظر از فقیر یا غنی بودن ایشان قرض آنها باید از مال زکات پرداخت شود؛ اما ابوحنیفه عدم توانایی مالی فرد در ادای قرض را شرط می‌داند؛ کسانی که به سبب ضمانت قرض فرد دیگر مقروض شده‌اند. علما عقیده دارند در صورت عدم تمکن ضامن و مضمون این قرض از مال زکات پرداخت می‌شود.^۱

راه خدا: این گروه را نیز می‌توان در سه دسته قرار داد: جنگجویان غیررسمی که حکومت، حقوقی برای آنان در نظر نگرفته است. فقها در تعلق بخشی از زکات به ایشان متفقند و به‌جز ابوحنیفه دیگران فقر را در آن شرط نمی‌دانند؛ مصالح جنگ: مالک، هزینه زکات را برای اموری چون ساختن حصار برای شهرها و پرداخت مقرری سربازان و جاسوسان جنگی از موارد مجاز دانسته است. شافعی نیز خریداری ادوات جنگی از مال زکات را به‌صورت وقف و بازگرداندن آن پس از اتمام جنگ را جایز شمرده است؛ حُجاج: مصرف مال زکات برای امور حجاج نیز در فقه برخی مذاهب مورد قبول بوده است.^۲

در راه ماندگان: کسانی که دور از وطن خویش هستند و مخارج بازگشت را ندارند. در این‌باره فقها متفق هستند ایشان با شروطی می‌توانند از زکات برخوردار شوند.^۳

۱. موسوعة الفقهیه، ج ۲۰، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۴.

فصل سوم

مروری بر وضعیت سیاسی دوره امامان علیهم‌السلام

اوضاع سیاسی قلمرو اسلامی مقارن زندگی امامان علیهم‌السلام

با تکیه بر وضعیت ایشان و شیعیان

بسترشناسی وقایع تاریخی همواره برای شناخت بهتر اتفاقات و رویدادها ضروری است. لازمه فهم بهتر حیات اقتصادی امامان علیهم‌السلام نیز آشنایی نسبی با بستر حضور ایشان از جمله اوضاع سیاسی زمان است. از این رو مناسب است به طور مختصر اوضاع سیاسی دوره ایشان بررسی شود.

مقطع مورد نظر از صلح امام حسن علیه‌السلام تا آغاز غیبت صغری دوره‌ای آکنده از فراز و نشیب‌های سیاسی در جهان اسلام به شکل عام و در مدینه به شکل خاص است. مدینه شهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جهت حضور اصحاب بزرگ ایشان مورد احترام مسلمانان و خلفا بود. اما تاریخ شاهد آن بود که بی حرمتی‌های بی سابقه و نیز بی توجهی‌ها اندک‌اندک بر این شهر سایه افکند. پس از عزیمت امام علی علیه‌السلام از مدینه به کوفه، مدینه از مرکزیت خارج شد و اداره آن به عهده امیرانی قرار گرفت که از سوی عراق و سپس شام و مناطق دیگر بر دنیای اسلام حکومت می‌کردند.

از آنجا که اوضاع سیاسی تأثیر مستقیم بر وضعیت امامان علیهم‌السلام و شیعیان و تأثیر غیر مستقیم بر حیات اقتصادی ایشان داشته، لازم است تا حد امکان وضعیت سیاسی قلمرو خلافت به ویژه

اوضاع شیعیان و نیز مدینه که مکان استقرار بیشتر امامان علیهم السلام بوده است، مورد بررسی قرار بگیرد.

۱. امامان شیعه در دوره امویان

۱-۱. امام حسن علیه السلام (امامت: ۴۰-۴۹ق)

دوره مورد بحث این تحقیق مدت زمان امامت ده امام یعنی از صلح امام حسن علیه السلام در سال ۴۱ق تا آغاز غیبت صغری در ۲۶۰ق است. از این رو اگر زندگی امام حسن علیه السلام به دو بخش شروع خلافت تا صلح با معاویه و از صلح تا شهادت تقسیم شود، دوره مورد بررسی، بخش دوم زندگی امام را در بر می گیرد.

الف) صلح امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام در سال ۴۱ق به اجبار شرایطی که به وجود آمده بود و با نظر داشت مصالح مسلمانان با معاویه صلح کرد و با شرایطی حکومت را به او وا گذاشت.^۱ این شرایط به صورت پراکنده و ناقص در منابع ذکر شده اند که بخشی از آنها عبارتند از: عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره خلفای شایسته توسط معاویه.^۲ ترک سب و لعن علی علیه السلام^۳ و تأمین امنیت شیعیان.^۴

در برخی منابع مفادی نیز ذکر شده که به لحاظ مالی قابل توجه است که عبارتند از: پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است به امام حسن علیه السلام واگذار شود؛ سالانه دو میلیون درهم به حسین بن علی علیه السلام تعلق گیرد؛ بنی هاشم در مستمری ها بر بنی عبدالشمس مقدم باشند؛^۵ یک میلیون درهم بین اولاد کسانی که در جنگ جمل و صفین در

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ؛

زمانی، حقایق پنهان؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ قرشی، زندگانی امام حسن علیه السلام.

۲. دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۴، ص ۷۹۶؛ مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، ص ۱۹۹.

۴. صدوق، علل الشرائع، ج ۵، ص ۱۶۸؛ ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۲؛ ابن اثیر، الکامل فی

التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۶۵. ۵. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۱۷.

رکاب حضرت علی علیه‌السلام به شهادت رسیده‌اند، توزیع شود.^۱ و این از محل خراج دارابگرد^۲ باشد.^۳

مفاد قرارداد به روشنی در منابع نیامده و بسیار مغشوش و دارای اختلاف است؛ زیرا پیش از صلح چندین بار شروط به صورت شفاهی و کتبی مبادله شده است و احتمالاً هر کدام از مورخان بندهایی از مفاد را گزینش و ثبت کرده‌اند. در برخی منابع مبادله بیش از یک نامه بین امام و معاویه و مشاجره آنها بر سر مفاد صلح‌نامه آورده شده است.^۴ به هر حال برخی احتمال پیشنهاد شروط مالی از سوی امام را با استناد به برخی منابع به طور کامل رد کرده‌اند.^۵ ابن‌اعثم که تنظیم شدن مفاد نهایی صلح‌نامه را به شکل منطقی‌تر ارائه کرده است عنوان شدن شروط مالی را از سوی پیک امام دانسته است و نه خود امام. او می‌گوید: عبدالله بن نوفل از سوی امام مأموریت یافت تا به عنوان نماینده امام با معاویه مذاکره کند. وی شرایط پذیرش صلح از سوی امام را به این شکل برشمرد: الف) خلافت پس از مرگ معاویه به حسن علیه‌السلام بازگردد؛ ب) حسن علیه‌السلام سالانه پنج میلیون درهم از خزانه دریافت دارد؛ ج) حسن علیه‌السلام درآمد سالانه دارابگرد را دریافت کند؛ د) دستگاه اموی صلح و امنیت را برای همه مردم تأمین کند.

معاویه با شنیدن این موضوع رقعۀ سفیدی برای امام فرستاد تا شرایط خود را در آن درج کند. امام آنچه را عبدالله ذکر کرده بود نپذیرفت و شرایط خود را به این شکل ثبت کرد: الف) معاویه باید براساس کتاب خدا، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و رویه خلفای راشدین حکمرانی کند؛ ب) معاویه هیچ‌کس را به خلافت پس از خود منصوب نکند و انتخاب خلیفه را به شورای مسلمانان

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. دارابگرد یا دارابگرد روستایی از نواحی اصطخر فارس است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۹). گرد به زبان فارسی قدیم به معنا شهر است و دارابگرد یعنی شهر داراب (شیخ راضی آل‌یاسین، صلح امام حسن علیه‌السلام، ...، پاورقی، ص ۳۵۶) در علت انتخاب شدن دارابگرد توسط امام حسن علیه‌السلام گفته شده است این سرزمین با مصالحه بین عثمان بن ابوالعاص و رئیس دارابگرد به تصرف مسلمانان درآمد، پس مالیات و خراج چنین شهری در اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام مسلمانان است تا هرگونه بخواهد مصرف کند. امام می‌خواست بازمندگان شهدا از این اموال که اختصاص به امام دارد بهره‌مند شوند (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱).

۳. مفاد این قرارداد به صورت پراکنده در صدوق، همان، ص ۲۱۱ و ۲۱۶؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ مسکویه رازی، تجارب‌الامم، ص ۵۷۱؛ ابن‌خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۴۸ و ... آمده است.

۴. مسکویه رازی، همان، ص ۵۷۱.

۵. جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زوال امویان، ص ۳۹۳-۳۹۴.

واگذار کند؛ ج) مردم را در هر سرزمینی که باشند در صلح و صفا بگذارد؛ د) امنیت مال و جان شیعیان علی (علیه السلام) را تضمین کند؛ ه) هیچ آزار و زیانی چه پیدا و چه پنهان به حسنین (علیهم السلام) و هیچ یک از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نرساند.^۱

در هر حال قبول گزارش ابن اعثم منطقی تر به نظر می‌رسد؛ اما با فرض وجود تعهدات مالی در صلح‌نامه بسیاری از این شرط‌ها عملی نشد. برخی منابع عدم وفاداری معاویه را نسبت به تعهداتش بیان کرده‌اند؛^۲ برای مثال خراج دارابگرد به امام پرداخت نشد؛ چون مردم بصره که از نظر اداری دارابگرد را در تابعیت خود داشتند، به تحریک معاویه، حاضر به دادن خراج این شهر به امام نشدند^۳ و تنها برخی از منابع به پرداخت پنج هزار درهم از بیت‌المال کوفه به امام اشاره کرده‌اند که آن را هزینه سفر خود، همراهان و خانواده و پدرش به مدینه نمود.^۴

ب) امام حسن (علیه السلام) در مدینه

امام پس از صلح به مدینه بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست.^۵ این دوره را می‌توان دوره محنت شیعیان به شمار آورد. معاویه پس از تصاحب حکومت، شرط صلح‌نامه را مبنی بر مصونیت جان و مال پیروان علی (علیه السلام) زیر پای گذاشت و دوران پرمشقتی را برای شیعیان رقم زد. او با به‌کارگیری افرادی چون زیاد بن ابیه به سرکوبی شیعیان روی آورد. امام حسن (علیه السلام) در این شرایط ترجیح داد به صلح پایبند بماند و برای استواری و حفظ جامعه شیعه و تقویت مفهوم امامت تلاش کند.

ایشان در مدینه افزون بر تربیت و آموزش نیروهای کارآمد به نشر فرهنگ اصیل اسلامی پرداخت. روزی معاویه از افرادی که از مدینه به شام رفته بودند پرسید حسن بن علی چه می‌کند؟ مردی از قریش که ساکن مدینه بود گفت: نماز صبح را در مسجد می‌خواند تا طلوع آفتاب می‌نشیند، سپس تا نزدیک ظهر به بیان احکام الهی و تعلیم و آموزش مردان مشغول است. سپس نماز را می‌خواند و به همین‌گونه زنان از احادیث، روایات و گفته‌هایش بعد از ظهر

۱. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ص ۲۸۴.

۲. مسکویه رازی، تجارب الامم، ص ۵۷۱.

۳. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵.

۴. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۸؛ طبری، همان، ص ۲۷۲۰.

۵. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۱۳۳.

۶. ابو محمد دینوری، الامامة و السياسة، ص ۱۸۴.

استفاده می‌کنند و این کار هر روز اوست.^۱ ابن صباغ می‌گوید روزها مردم اطراف امام حلقه می‌زدند و ایشان معارف و احکام الهی را برای آنها بازگو می‌کرد. بیان امام آنقدر قاطع بود؛ به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی‌گذاشت.^۲

رسیدگی به نیازمندان از دیگر فعالیت‌های امام در مدینه بود. بخش عمده‌ای از موقوفات و صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و اموال شخصی وی به این امر اختصاص می‌یافت. سیاست و برنامه این‌گونه بود که اصل موقوفات حفظ شود و از درآمد آن، نیاز فقرا و کسانی که مال بر آنان وقف شده بود، تأمین شود.^۳

امام در سال ۴۹ یا ۵۱ق در اثر مسمومیت درگذشت؛ در حالی که به سخن خود امام پیش از این نیز بارها مسموم شده بود.^۴ بسیاری از منابع به شهادت امام به دست جعه بنت اشعث به تحریک معاویه اشاره کرده‌اند.^۵

۱-۲. امام حسین علیه السلام (امامت: ۴۹-۶۱ق)

با شهادت امام حسن علیه السلام در صفر سال ۴۹ق، دوران امامت برادرش امام حسین علیه السلام آغاز شد. این دوره از سال ۴۹ تا ۶۰ق در بخش پایانی حکومت معاویه و از سال ۶۰ تا ابتدای سال ۶۱ق در دوره حکومت یزید بن معاویه قرار می‌گیرد.

این دوره عصر استبداد اموی بود و هرگونه تحرک و جنبشی از سوی امویان به سختی سرکوب می‌شد. معاویه کینه شیعیان را به دل داشت؛ به طوری که به قیس بن سعد می‌گفت دوست دارد سر از تنش جدا کند.^۶ امام سعی کرد تا حد امکان از در افتادن با معاویه که جز کشته شدن خود و یارانش نتیجه‌ای نداشت، خودداری کند.

پس از شهادت امام حسن علیه السلام کوفیان به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از او خواستند تا رهبری قیام علیه معاویه را برعهده گیرد. اما امام که شکستن پیمان صلح و قیام علیه معاویه را در

۱. ابن عساکر، ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ص ۱۳۹. ۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۱۵۹.

۳. زمانی، حقایق پنهان، ص ۲۶۶.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ بلاذری،

انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۵. ۵. محمد بن سعد، همان؛ بلاذری، همان.

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۶.

شرایط آن زمان به صلاح نمی‌دید، ایشان را از قیام بر حذر داشت و این کار را تا مرگ معاویه به تعویق انداخت.^۱

معاویه در نامه‌ای برای سعید بن عاص که کارگزار وی در مدینه بود، از او خواست تا از اهل مدینه برای فرزندش یزید بیعت بگیرد. وقتی که نامه به دست سعید بن عاص رسید، وی مردم را به بیعت با یزید فراخواند. در این میان از فرزندان هاشم حتی یک نفر نیز دعوت سعید را اجابت نکرد؛ اما پس از این معاویه به مدینه آمد و از آنها بیعت گرفت؛ البته عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمان بن ابوبکر حاضر به بیعت نشدند.^۲

الف) حکومت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ق)

یزید در سال ۶۰ ق پس از درگذشت پدرش جانشین وی شد. منابع او را جوانی خوش‌گذران و بی‌قید نسبت به دین معرفی کرده‌اند.^۳ وقایع تلخی مانند واقعه کربلا، حره، بی‌حرمتی به شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و به منجنیق بستن مکه که در زمان او رخ داد، نشان داد وی بر خلاف پدر در سیاست نیز چندان سر رشته‌ای ندارد. دوران حکومت او هرچند کوتاه، اما مملو از فتنه و آشوب به‌ویژه برای شیعیان بود.

ب) قیام امام حسین علیه السلام

یزید پس از به حکومت رسیدن به والی اموی مدینه - ولید بن عتبه - دستور داد تا از کسانی که حاضر به بیعت نشده‌اند، بیعت بگیرد^۴ و در صورت استتکاف آنها را به قتل برساند اما ولید نپذیرفت و گفت قاتل حسین علیه السلام نخواهد بود؛ حتی اگر یزید دنیا را با همه خوشی‌هایش به وی بدهد.^۵ مروان بن حکم نیز به ولید پیشنهاد کرد که در صورت خودداری آنها از بیعت، گردن‌شان را بزند که ولید با این بیان که حسین علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، گفت: هرگز این کار را نخواهد کرد.^۶ وقتی یزید از سخن

۱. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۶. ۲. دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۱۲.
۳. همان، ص ۲۲۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۷۹.
۴. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۵، ص ۲۹۹. ۵. ابن‌اعثم کوفی، کتاب‌الفتوح، ج ۵، ص ۱۸.
۶. ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۱۱.

ولیدبن عتبه و مخالفت با امر خود با خبر شد، وی را عزل کرد و عمرو بن سعید بن عاص را که امیر مکه بود، به امارت مدینه هم گماشت.^۱

امیر مدینه امام را به دارالاماره فراخواند تا از وی بیعت بگیرد؛ اما امام از او مهلت خواستند و همان شب همراه خانواده از مدینه عازم مکه شدند.

مردم کوفه پس از اطلاع از عزیمت امام علیه السلام با نوشتن نامه، امام را به کوفه، برای قیام علیه حکومت یزید فراخواندند. آنان در منزل سلیمان بن سرد خزاعی جمع شدند و تصمیم گرفتند با امام نامه‌نگاری کنند.^۲ امام علیه السلام زمانی که از یاری کوفیان اطمینان یافت، پسر عمویش - مسلم بن عقیل - را به سوی کوفه فرستاد.

شیعیان در کوفه با مسلم بیعت کردند و مسلم نیز امام را بر یاری شیعیان اطمینان داد و از وی خواست تا هر چه سریع‌تر خود را به کوفه برساند. اما با عزل نعمان بن بشیر و سپردن کوفه به دست عبیدالله بن زیاد از سوی یزید ورق برگشت. ابن زیاد با سیاست خشونت و ایجاد ترس توانست بر شهر چیره شود و یاران مسلم را پراکنده کند. مسلم در نهم ذی‌الحجه سال ۶۰ ق در کوفه به شهادت رسید در حالی که امام از مکه به قصد کوفه به راه افتاده بود.^۳ امام در اولین برخورد با سپاه شام قصد بازگشت به حجاز را نمود؛ اما سپاه دشمن از بازگشت امام جلوگیری کردند و او ناگزیر در کربلا توقف نمود.^۴ عبیدالله بن زیاد سپاهی را به فرماندهی عمر بن سعد به کربلا فرستاد تا امام را مجبور به بیعت با یزید کند؛ که امام نپذیرفت. اما عبیدالله باز هم بر لزوم بیعت امام با یزید تأکید کرد^۵ و سرانجام در جنگ محرم سال ۶۱ ق، امام را با تعدادی از افراد خاندان و یارانش به شهادت رساندند و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله را به اسارت بردند.^۶ چشم‌پوشی یزید بر انتساب حسین بن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه رفیع امام در میان مسلمانان، مقدمه زوال سفیانیان شد.

۱. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۷.

۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۵۲. ۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۰-۴۰۷. ۵. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۵۴.

۶. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۲۸؛ ابن اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۶۴-۸۵.

۱-۳. امام سجاد علیّه (امامت ۶۱-۹۴ق)

دوران امامت امام سجاد علیّه با حکومت چند تن از خلفای اموی و یکی از حاکمان زبیری همزمان بود که عبارت بودند از: یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ق)؛ عبدالله بن زبیر در حجاز (۶۱-۷۳ق)؛ معاویه دوم (۶۴ق)؛ مروان (۶۴-۶۵ق)؛ عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق) و ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ق).

حضرت در شرایطی امامت و رهبری شیعیان را عهده‌دار شدند که مصادف با تاریک‌ترین ادوار حکومت اسلام بود. هرچند پیش از این، ارزش‌های دینی دستخوش انحراف و تحریف شده و استبداد و خودکامگی حاکمیت پیدا کرده بود؛ اما در عصر امام سجاد علیّه به صورت علنی به مقدسات اسلام توهین می‌شد و کسی جرأت اعتراض نداشت. این دوران را می‌توان دوره فشار و اختناق بر شیعیان دانست. یزید برای حفظ قدرت خود فرزند پیامبر ﷺ را کشته بود و اکنون نیز از هیچ عملی فروگذار نبود. امام در این زمان سعی کرد با تقیه جان شیعیان و پیروان خود را حفظ کند.

از مهم‌ترین وقایع زندگی امام سجاد علیّه پس از واقعه کربلا می‌توان به غلبه عبدالله بن زبیر بر حجاز، قیام مردم مدینه علیه یزید (واقعه حره)، قیام توابین و قیام مختار اشاره کرد.

الف) قیام عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر از جمله کسانی بود که حاضر به بیعت با یزید نشد و به مکه گریخت و در این شهر شروع به گرفتن بیعت برای خود علیه حکومت یزید نمود. یزید پس از واقعه کربلا سعی کرد با ارسال هدایایی برای ابن‌زبیر او را از شورش علیه خود بازدارد؛ اما موفق نشد. ابن‌زبیر دامنه فعالیت خود را گسترش داد و مدینه را نیز به بیعت با خود فراخواند.^۱ به دستور یزید سپاهی به مقابله با ابن‌زبیر گسیل شد که شکست خورد و زبیریان با این پیروزی تقویت شدند.^۲ به تدریج مکه و مدینه تحت سلطه عبدالله بن زبیر درآمد.

۱. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۴، ص ۳۰۴-۳۰۵. ۲. طبری، تاریخ‌الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۴۳-۳۴۴.

ب) واقعه حره (سال ۶۳ق)

در ۲۶ ذی الحجه سال ۶۳ق یزید بن معاویه فاجعه‌ای دیگر را به نام خود در تاریخ ثبت کرد. با افزایش نفوذ ابن‌زبیر در مدینه، یزید به حاکم خود در این شهر دستور داد تا تعدادی از بزرگان مدینه را نزد ابن‌زبیر بفرستد تا از وی دلجویی کنند. برخی این را دلیلی بر وجود زمزمه‌هایی علیه یزید و اعمال ناشایست او در مدینه می‌دانند.

در سال ۶۳ق بزرگان مدینه پس از بازگشت از دمشق نه‌تنها هوادار حکومت یزید نشدند؛ بلکه بیش از پیش بر انزجار آنها افزوده شد. آنان یزید را این‌گونه توصیف کردند: «دین ندارد، شراب می‌نوشد و بر طنبور می‌کوبد و بردگان نزد او می‌نوازند و با سگ‌ها بازی می‌کند».^۱ از این‌رو مردم را به شورش علیه حکومت اموی فراخواندند.

به‌نظر می‌رسد نفوذ ابن‌زبیر در مکه و بالا گرفتن کار او در مدینه نیز عاملی برای تحریک مدینه بوده است؛ به‌ویژه اینکه مصیبت قتل عام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز در خاطره‌ها زنده بود. عبدالله بن حنظله و عبدالله بن مطیع از رهبران قیام بودند. حاکم اموی مدینه از این شهر اخراج شد و شهر در اختیار شورشیان قرار گرفت. حرکت مردم مدینه متأثر از فضای فکری و سیاسی قیام امام حسین علیه السلام بود و اعتراض به اعمال یزید در ادامه اصالت و استقلال خود را از دست داده بود و در راستای قیام عبدالله بن‌زبیر قرار گرفته بود.^۲

اما پیروزی‌ها چندان به طول نینجامید. مردم مدینه نتوانستند در مقابل سپاهی که از شام گسیل شده بود، مقاومت کنند. مسلم بن عقبه فرمانده شامیان پس از تصرف مدینه تا سه روز جان و مال مردم را مباح اعلام کرد.^۳

با توجه به شهادت بسیاری از شیعیان مخلص در واقعه کربلا و اختناق شدیدی که در اثر این فاجعه ایجاد شده بود، زمینه برای فعالیت آشکار امام سجاد علیه السلام از میان رفته بود و کسی جرأت برقراری ارتباط با آن حضرت، به‌عنوان بازمانده اهل بیت علیهم السلام را نداشت. بنابراین مهم‌ترین اصل دینی که امام می‌توانست با استفاده از آن، خود و پیروانش را از گزند اقدامات امویان حفظ کند، تقیه بود. امام تا پس از واقعه حره به سیاست کناره‌گیری از جامعه ادامه داد.^۴

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۸۰.

۲. ر.ک: بیات، «تحلیلی کوتاه از واقعه حره»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۵۵، ص ۱۳۷-۱۴۰.

۳. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۸۶-۴۹۱. ۴. رنجبر، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، ص ۱۱۸.

امام در این قیام شرکت نکرد و حتی خانواده مروان را پناه داد و آنان را همراه خانواده خود به یَنْبُع برد. ^۱ زیرا این قیام با وجود ضد اموی بودن در خط زبیریان بود. ^۲ امام تنها بازمانده پدرش بود و ترجیح می داد به جای شرکت در یک شورش بی نتیجه به حفظ و تقویت افکار و اندیشه های شیعه و کمک به بارور شدن آن بپردازد. مسلم پس از تسلط بر شهر از مردم مدینه به عنوان بردگان یزید بیعت گرفت، به جز امام سجاد (علیه السلام) که بنا به سفارش یزید با او به احترام برخورد کرد ^۳ و هزار درهم به او داد. ^۴

یزید که نتوانسته بود از راه های سیاسی با عبدالله بن زبیر به تفاهم برسد، مسلم بن عقبه را با سپاهی به مکه فرستاد؛ اما وی در راه درگذشت و فرماندهی به حصین بن نمیر سپرده شد و او با محاصره مکه، شهر را با منجنیق کوبید. ^۵ اما با مرگ یزید در سال ۶۴ ق محاصره مکه به پایان رسید و سپاه شام به دمشق بازگشتند. ^۶

ج) انتقال حکومت از شاخه سفیانی به مروانی

پس از مرگ یزید در سال ۶۴ ق، با پسرش معاویه بن یزید بیعت شد. اما او پس از چند ماه از حکومت کناره گیری کرد؛ در حالی که ابن زبیر مکه را در اختیار داشت و حکومت اموی یکپارچگی خود را از دست داده بود. بعد از این حکومت اموی دچار هرج و مرج شد. ^۷ در عراق آتش تعصبات قبایل شعله ور و به ستیز بر سر منافع خود تبدیل شد. اما عاقبت مروان بن حکم بر اوضاع مسلط شد و زمام امور را در دست گرفت. او همچنان با مشکلات داخلی و رقابت های قبیله ای روبه رو بود. ^۸ بعد از حکومت چند ماهه مروان نوبت به پسرش عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ق) رسید. دوران امامت امام سجاد (علیه السلام) بیشتر با دوره عبدالملک مقارن بود. او را فردی زیرک، دوراندیش، محتاط و دانشمند دانسته اند. او که پیش از حکومت از

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۸۴.

۲. رنجبر، نقش امام سجاد (علیه السلام) در رهبری شیعه، ص ۱۱۸.

۳. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۷. ۴. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۳.

۵. ابو محمد دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۱۵.

۶. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۷؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۹۷.

۷. ابو محمد دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۱۸. ۸. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۵۱.

فقهای مدینه به شمار می‌رفت، با شنیدن مژده حکومت، قرآنی را که پیش‌روی داشت بر هم نهاد و گفت این آخرین ملاقات ماست.^۱

کارگزاران عبدالملک در مناطق مختلف حکومت، وحشت و اختناق ایجاد کرده بودند. عمال او مانند حجاج در عراق، مهلب در خراسان و هشام بن اسماعیل حاکم مدینه سفاک و بی‌رحم بودند.^۲

د) قیام توابین و مختار

توابین گروهی از رهبران شیعه و پیروان آنها بودند که به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام علیه حکومت امویان قیام کردند. آنها افرادی بودند که به سبب کوتاهی در یاری امام حسین علیه السلام دچار پشیمانی شدند و قصد داشتند تا با قیام علیه امویان به سبب این کوتاهی توبه کنند.^۳ با مرگ یزید در سال ۶۴۴ ق شیعیان به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی برای سازمان‌دهی قیام به تکاپو افتادند^۴ و این زمانی بود که امویان درگیر جنبش ابن‌زبیر در مکه و مدینه بودند.

شیعیان کوفه به تدریج به قیام توابین پیوستند. تحولات پیش‌آمده باعث وحشت ابن‌زبیر شد. وی عراق را رها کرد و به سوی شام رفت. ابن‌زبیر نیز از این فرصت استفاده کرد و عراق را به تصرف خود درآورد.

این واقعه همزمان با تحركات مختار علیه حکومت اموی بود. مختار که بنا بر برخی نقل‌های تاریخی از حامیان مسلم بن عقیل در کوفه بود در جریان قیام امام حسین علیه السلام در زندان ابن‌زبیر بود و نتوانست به امام بپیوندد.^۵ وی که با شعار خون‌خواهی امام حسین علیه السلام برخاسته بود در مکه به دعوت ابن‌زبیر به او پیوست تا بتواند با استفاده از نیروی وی به اهداف خود برسد؛ اما با مرگ یزید و سلطه ابن‌زبیر بر عراق به کوفه بازگشت. او هم که با شعار خون‌خواهی امام حسین علیه السلام قیام خود را شروع کرده بود، خود را نماینده محمد بن حنفیه می‌خواند و خطاب به مردم کوفه توابین را گروهی می‌دانست که بدون هیچ‌گونه برنامه به دنبال کشته‌شدن هستند و

۱. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۱۲۳.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب...، ج ۳، ص ۹۳.

۳. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۶، ص ۳۶۵.

۴. محمد بن سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۸.

کاری از پیش نخواهند برد. مختار توانست تعداد زیادی از شیعیان را از گروه تواین به قیام خود متمایل کند.^۱

تواین پس از فرار عبیدالله به سوی شام با چهار هزار نفر به دنبال او روانه این شهر شدند.^۲ حکومت شام سپاهی به فرماندهی حصین بن نمیر برای مقابله با ایشان فرستاد. پس از چند روز جنگ، تواین شکست خوردند و تعدادی از ایشان که زنده مانده بودند به عراق بازگشتند.^۳ مختار نیز در این زمان با زبیریان دچار اختلاف شده و از این رو پنهانی مشغول جمع آوری پیروانی برای خود بود. تأیید و حمایت محمد حنفیه در پشتیبانی از هرگونه قیام برای انتقام خون اهل بیت علیهم السلام،^۴ قیام وی را نزد شیعیان موجه تر جلوه می داد.

مختار توانست سرشناسان شیعه چون ابراهیم بن اشتر را با خود همراه کند. سرانجام مختار قیام خود را علیه زبیریان آغاز کرد و شهر را از دست ایشان بیرون آورد.^۵ مختار به عنوان امیر با کوفیان بیعت کرد. این بیعت براساس کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و انتقام خون اهل بیت علیهم السلام انجام گرفت. طولی نکشید که سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد به سوی کوفه حرکت کرد.^۶ اما اشراف کوفه که مخالف مختار بودند به این بهانه که وی از بردگان ایشان (موالی) در سپاه خود استفاده و ایشان را از سهم فیء برخوردار کرده است، دست به شورش علیه مختار زدند و آتش آشوب در کوفه به پا کردند که توسط مختار و نیروهای آنان شکست خوردند و تعداد زیادی از ایشان که در واقعه کربلا در مقابل امام حسین علیه السلام جنگیده بودند، به انتقام این عمل کشته شدند و بسیاری نیز به سوی بصره گریختند.^۷

سپاه مختار در نبرد با نیروهای شام در سال ۶۷ق نیز پیروز شد و توانست عبیدالله بن زیاد و تعدادی دیگر از شامیان را به قتل برساند و موجبات خشنودی امام سجاد علیه السلام را فراهم آورد.^۸ اما سرانجام در مقابل زبیریان تاب نیاوردند و در نبرد با ایشان شکست خوردند و مختار با گروهی از یارانش کشته شدند.^۹

-
۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۵۶۰-۵۶۲.
 ۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰.
 ۳. طبری، تاریخ الامم والملوک، ص ۶۰۵.
 ۴. همان، ج ۶، ص ۱۴.
 ۵. همان، ص ۲۴-۲۶.
 ۶. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۶، ص ۲۵۸.
 ۷. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۵۱.
 ۸. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۷۴.
 ۹. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۱۱۰.

شهر مدینه تا سال ۱۳۰ق در اختیار امویان بود. در این سال که خوارج قدرت یافتند، شهر مدینه در اختیار چند تن از خوارج مانند ابو حمزه اباضی خارجی و مفضل اباضی خارجی قرار گرفت. امویان در سال ۱۳۱ق بر مدینه چیره شدند، اما سلسله آنان در سال ۱۳۲ هجری با روی کار آمدن عباسیان از میان رفت.

ه) امام سجاد علیه السلام و امویان

بعد از مرگ یزید در سال ۶۴ق تا کشته شدن ابن زبیر به دست حجاج در سال ۷۳ق حکومت اموی بر حجاز هیچ تسلطی نداشت و مدینه تحت سلطه زبیریان بود. زمانی که عبدالملک بر عراق مسلط شد، حجاج را با سپاهی بزرگ به جنگ ابن زبیر فرستاد و او به دست حجاج کشته شد. از این پس حجاج عهده دار حکومت حجاز شد. او بیش از بیست سال بر حجاز و عراق مسلط بود و برای آرام نمودن اوضاع و تحکیم حکومت اموی بسیاری را کشت.^۱ او با اعتراف بر خونریزی بودن خود می گوید: به خدا سوگند که امروز مردی را روی زمین سراغ ندارم که بیش از من جرأت بر خونریزی داشته باشد^۲ و اگرچه به عبدالملک توصیه کرده بود برای حفظ حکومت علی بن حسین علیه السلام را بکشد اما وی نپذیرفت.^۳ در ظاهر میان امام و حجاج برخورد تندی صورت نگرفته است که یکی از علل آن موضع گیری تقیه ای امام و دستور عبدالملک بوده است.

بعد از حجاج (حک: ۷۲-۹۵ق)، مدینه در اختیار افرادی از خاندان اموی از جمله ابان بن عثمان بن عفان (حک: ۷۶-۸۳ق)، هشام بن اسماعیل بن ولید بن مغیره (حک: ۸۲-۸۷ق) و عمر بن عبدالعزیز (حک: ۸۷-۹۳ق) درآمد. گفته شده هشام بن اسماعیل بر امام سجاد علیه السلام سخت می گرفت؛ به طوری که پس از عزل، وقتی ولید دستور داد برای تنبیه او، وی را در مقابل مردم قرار دهند تا هر کس هر چه می خواهد به او بگوید، هشام می گفت جز علی بن حسین علیه السلام از کسی نمی ترسم.^۴

امام سجاد علیه السلام با ظهور در سیمای یک فقیه و محدث به بیان فتوا یا نقل احادیث

۱. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۸۱. ۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۵۶.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۹؛ مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۷۷؛ یعقوبی، همان، ص ۳۴۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اقدام می نمود و بدینوسیله محل رجوع مردم از شیعه و سنی قرار می گرفت. امام از سوی امویان تحت کنترل بود و نمی توانست به طور علنی دست به اقدام علیه حکومت بزند. به گفته برخی منابع پس از آنکه مختار در کوفه شیعیانی را به سوی خود جلب کرد، برای پیشرفت قیامش نامه ای به امام سجاد علیه السلام نوشت و از آن حضرت یاری خواست. امام پاسخ مثبت نداد؛ اما محمد بن حنفیه پذیرفت و مختار به عنوان نماینده او مردم را به خویش دعوت کرد.^۱

۱-۴. امام محمد باقر علیه السلام (۹۴-۱۱۴ ق)

امام محمد بن علی بن حسین علیه السلام پس از شهادت پدر منصب امامت شیعیان امامی را بر عهده گرفت. امام با خلفای اموی و یزید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ ق)؛ سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق)؛ عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق)؛ یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ ق) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق) معاصر بود.

این دوران به لحاظ سیاسی و فرهنگی مصادف با دو واقعه مهم بود. به لحاظ سیاسی این دوره را می توان آغاز درگیری های درون خاندان اموی و افول امویان و انتقال حکومت از شاخه سفیانی به مروانی و به لحاظ فرهنگی سرآغاز عصر شکوفایی مذاهب فقهی در جهان اسلام دانست.

ظهور مکاتب فقهی اهل سنت و فقیهان بزرگ از ویژگی های این دوره است. مکاتب حقوقی و فقهی اسلام روبه شکل گرفتن نهاد و به مرور از اوایل قرن دوم مکتب تشیع هم به صورت یک مکتب حقوقی مشخص و متمایز درآمد. امام باقر علیه السلام با تعالیم خود و پرورش شاگردان فراوان از این فرصت برای ترویج علوم اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد. امام با تأسیس مکتب دینی به پیراستن عقاید اسلامی از انحراف پرداخت.^۲

۱-۵. امام صادق علیه السلام (امامت ۱۱۴-۱۴۸ ق)

امام صادق علیه السلام امام ششم شیعیان امامی در سال ۸۰ ق به دنیا آمد. دوران زندگی او مصادف با حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق)؛ و یزید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵-۱۲۶ ق)؛

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۶.

۲. ر.ک: صفری، نقش تقیه در استنباط احکام، ص ۵۰۴-۵۰۵.

یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ق)؛ ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ق)؛ مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶-۱۳۲ق) از خلفای اموی بود و از میان خلفای عباسی نیز با عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (۱۳۲-۱۳۷ق) و ابوجعفر مشهور به منصور دوانیقی (۱۳۷-۱۵۸ق) معاصر بود.

این دوره از یک سو دوره رشد فرهنگ و فقهت در جامعه اسلامی بود و از سوی دیگر درگیری‌های داخلی اموی و نیز فعالیت‌های براندازانه عباسیان، خلفای اموی را به خود مشغول ساخته و در نتیجه فضای به نسبت بازی را برای امام و شیعیان به وجود آمده بود. امام صادق علیه السلام با استفاده از این فرصت توانست در امتداد فعالیت‌های پدرش به پرورش فرهنگ و تدوین فقه شیعی بپردازد.

مبارزه با غلات و لعن و تکفیر آنها از کارهایی بود که امام صادق علیه السلام مجدانه آن را دنبال می‌کرد^۱ تا از اشاعه اندیشه منحرف آنان جلوگیری کند. قیام زید بن علی، پیروزی قیام عباسیان و سقوط بنی امیه و قیام محمد نفس زکیه از مهم‌ترین وقایع سیاسی این دوره بود.

۲. شیعیان در دوره امویان

در این دوره بیشترین تراکم شیعیان امام علی علیه السلام در عراق بود. معاویه برخلاف پیمان خویش با امام حسن بن علی علیه السلام مبنی بر تأمین امنیت عمومی به ویژه امنیت شیعیان^۲ بر آنان سخت گرفت و دستور داد نام دوستان حضرت علی علیه السلام را از سهمیه بیت‌المال حذف کنند. او مغیره بن شعبه (م ۵۱ق) را بر کوفه گمارد.

معاویه تبلیغات وسیعی علیه امام علی علیه السلام و فرزندانش آغاز و سعی کرد با جعل حدیث و سب و لعن امام علی علیه السلام،^۳ بیزاری از او را در ذهن‌ها جای دهد. او پیش از این نیز عداوت سخت خود با شیعیان را نشان داده بود. وی در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام افرادی را برای قتل پنهانی شیعیان می‌فرستاد.^۴

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۹۲.

۲. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۱؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۸.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰ و ج ۴، ص ۵۶.

۴. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۲۲.

پس از مرگ مغیره بن شعبه، کوفه افزون بر بصره در حاکمیت زیاد بن ابیه (حک: ۴۵-۵۳ق) درآمد و شدت فشارها بر شیعیان افزایش یافت. او که شیعیان را می‌شناخت به کشتار، شکنجه و زندانی کردن آنها پرداخت و مورد نفرین امام حسن علیه السلام قرار گرفت.^۱ زیاد در همان ابتدا دست هشتاد نفر را به سبب خودداری از بیعت با او قطع کرد^۲ و تعدادی از شیعیان را به قتل رساند^۳ و تعدادی را کور یا دست و پایشان را قطع نمود^۴ که البته همه به دستور معاویه بود.^۵

به شهادت رساندن حجر بن عدی که از شیعیان و یاران امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بود، از شواهد دیگری مبنی بر سخت بودن اوضاع شیعیان در این دوره است. حجر بارها بر مغیره بن شعبه به جهت سب و لعن امام اعتراض کرد.^۶ وقتی زیاد بن ابیه امارت کوفه را به دست گرفت، حجر در اعتراض به بدگویی حضرت علی علیه السلام با جمعی از یارانش در کوفه به پا خاست و از این حرکت زیاد بن ابیه اظهار بیزاری کرد. حرکت وی پس از چندی شکست خورد و حجر به همراه یارانش به دستور معاویه دستگیر شدند و در مرج عذراء^۷ به قتل رسیدند.^۸ این عمل امویان اثری عمیق بر دل‌های مسلمانان به‌ویژه شیعیان باقی گذاشت و چهره حکومت معاویه را در انظار بی‌حیثیت کرد؛ به‌گونه‌ای که آن را از اولین ذلت‌های وارد بر عرب دانسته‌اند.^۹

پس از واقعه کربلا، تشیع از نظر کیفی و کمی و همچنین در بعد سیاسی و اعتقادی در وضع بسیار نامناسبی قرار داشت. انعکاس این واقعه موجی از رعب و وحشت را در محافل شیعه ایجاد کرد. چرا که مسلم شد یزید و عمالش برای استحکام پایه‌های حکومت خود حتی از کشتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و اسیرکردن خانواده‌اش ابایی ندارند. اختناق و وحشتی که در کوفه و مدینه به‌وجود آمده بود با وقوع واقعه حره بیشتر شد؛ در نتیجه انسجام و تشکل جامعه شیعه به ضعف و سستی گرایید و سرانجام از هم فروپاشید.^{۱۰} سخن امام علیه السلام که فرمود: وضع ما در میان

-
۱. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ص ۳۱۶.
 ۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۶۲.
 ۳. هاشمی بغدادی، المجبر، ص ۴۷۹.
 ۴. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۲۰۳.
 ۵. هاشمی بغدادی، المجبر، ص ۴۷۹.
 ۶. اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، ص ۱۳۳.
 ۷. دهکده‌ای در غوطه دمشق از اقلیم خولان (یا قوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۰۷).
 ۸. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۸۳.
 ۹. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۷۹.
 ۱۰. رنجبر، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، ص ۶۸.

قوم خود مثل بنی اسرائیل است در میان فرعونیان که پسران شان را می کشتند و زنان شان را زنده نگه می داشتند،^۱ بیانگر سختی و شدت فشارهای وارد بر شیعیان بود.

در دوره حکومت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) برای خاندان پیامبر و پیروان ایشان گشایشی حاصل شد. وی برخلاف شیوه امویان، لعن امام علی علیه السلام را بر منبرها منع کرد، فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند^۲ و سهم آنان را از خمس پرداخت.^۳ او درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: «خداوند اهل این خانه را از بزرگواری خالی نمی گذارد».^۴ امام به دنبال نامه عمر بن عبدالعزیز برای وی نامه ای نوشت و گویا طی آن وی را اندرز داد.^۵ گفته شده امام علیه السلام وی را نجیب بنی امیه خوانده است.^۶

با روی کار آمدن یزید بن عبدالملک (حک: ۱۰۱-۱۰۵ق)، شیوه امویان به گذشته بازگشت، فدک دوباره غصب و سخت گیری به شیعیان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از سر گرفته شد. در حکومت هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵-۱۲۵ق) کار بر امام و شیعیان سخت تر شد. او یک بار امام علیه السلام را به دمشق احضار کرد. دلیل این احضار را سخنان امام باقر علیه السلام در مراسم حج مبنی بر برتری بنی هاشم بر بنی امیه دانسته اند. امام در این سخنان، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بهترین بندگان خدا و جانشینان به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست. هشام که از این جریان آگاه شد، پس از رسیدن به دمشق امام را فراخواند و پس از مدتی ایشان را به مدینه بازگرداند.^۷

این سخن امام علیه السلام که می فرمود: «تقیه دین من و پیروان من است، هر که تقیه نکند دین ندارد»^۸ بیانگر تلاش امام برای حفظ جان شیعیان و نیز شدت فشار و اختناق این دوره است.

۳. قیام های شیعی در عصر اموی

قیام های علویان: در این دوره دو قیام از سوی دو تن از فرزندان و نوادگان امام سجاد علیه السلام یعنی زید بن علی علیه السلام و یحیی بن زید انجام شد. ایشان بعدها به عنوان امامان علیهم السلام گروهی از شیعیان

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۶۹.
۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۹۶.
۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۰۵.
۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۸.
۵. همان جا.
۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۹۰.
۷. سید بن طاووس، الأمان، ص ۶۶.
۸. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

موسوم به زیدیه مطرح شدند. این گروه، علوی و فاطمی بودن و قیام به شمشیر را دلیل امامت دانستند و سومین فرقه مهم شیعه، پس از امامیه و اسماعیلیه را تشکیل دادند.

۳-۱. قیام زید بن علی علیه السلام

زید دومین فرزند علی بن حسین علیه السلام فردی شجاع، پرهیزکار و عالم بود. برخی در علت قیام او گفته‌اند وی در اعتراض به ستم امویان نزد خلیفه هشام رفت و وی را به تقوا و ترس از خدا سفارش کرد؛ اما او زید را از خود راند.^۱ برخی گزارش‌ها نیز گویای وجود اختلافاتی بین زید و حاکم مدینه بود که به عزیمت زید به دمشق و ملاقات وی با هشام بن عبدالملک انجامید. پس از این ملاقات زید به مدینه بازنگشت و به کوفه رفت.^۲ این عمل زید نشانگر قصد او بر قیام علیه امویان بود. وی مخفیانه کوفیان را به سوی خود خواند و نمایندگان نیز به برخی مناطق دیگر فرستاد.^۳

برخی گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که زید پیش از این نیز به دنبال برچیدن حکومت اموی بوده است.^۴ او در کوفه و بصره مردم را برای قیام به «الرضا من آل محمد» دعوت کرد. افزون بر شیعیان، برخی محدثان و فقیهان کوفه همچون ابوحنیفه و یحیی بن یسار و پیروان معتزله نیز از وی طرفداری کردند.^۵ دوازده هزار نفر از مردم کوفه، بصره، واسط، موصل، خراسان، ری، جرجان و جزیره با وی بیعت کردند.^۶

به دلیل اطلاع حاکم کوفه و شروع فعالیت برای سرکوب خیزش مردم، زید به اجبار در صفر سال ۱۲۲ق، یک هفته پیش از زمان مقرر قیام خود را علنی کرد.^۷ اما حکومت کوفه تعداد زیادی از کسانی را که با زید بیعت کرده بودند، در مسجد زندانی کرد و دیگران نیز در یاری وی کوتاهی کردند؛ از این رو قیام زید با شکست مواجه و زید کشته شد.^۸ امام صادق علیه السلام هنگام شنیدن خبر شهادت زید بسیار اندوهگین شد و دستور داد هزار دینار میان بازماندگان این قیام تقسیم کنند.^۹

-
۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۲.
 ۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۱۶۰.
 ۳. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۰.
 ۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۵.
 ۵. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۲.
 ۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۳۷.
 ۷. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۱۸۹.
 ۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۵۰.
 ۹. صدوق، الامالی، ص ۳۳۶؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۸؛ حلی، رجال، ص ۲۳۷.

۳-۲. قیام یحیی بن زید

یحیی که در کنار پدر دست به قیام زده بود و مسئولیت رهبری قیام را در بصره به عهده داشت، پیش از قیام خود از شکست قیام زید و شهادت وی با خبر شد و با برخی از هوادارانش به نیشابور گریخت. در این شهر با کمک مردم، والی نیشابور را کشتند، و شهر را گرفتند، سپس عازم بلخ شدند. اما در حین جنگ با سپاه نصر بن سیار یحیی کشته شد و جسد وی را به دار آویختند.^۱ او همچنان بر دار بود تا ابو مسلم خراسانی قیام کرد و جسد وی را با احترام فرود آورد و به خاک سپرد. مردم خراسان هفت روز برای یحیی عزاداری کردند و در آن سال هر چه نوزاد پسر به دنیا آمد نامش را زید یا یحیی گذاشتند.^۲

۳-۳. قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر

این قیام از جمله قیام‌هایی است که توانست گروهی از شیعیان غیر امامی را دور خود جمع کند. این قیام بین سال‌های ۱۲۷ تا ۱۳۱ق رخ داد. در آن سال‌ها با ضعف حکومت امویان، مردم کوفه از فرصت استفاده کردند و برای مبارزه با سلطه اموی با عبدالله بیعت کردند. او پس از شکست در نبرد با حاکم کوفه - عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز - به سوی جبال رفت و توانست در سال ۱۲۸ق در اصفهان و اصطخر حکومت را به دست گیرد. در نهایت از سپاه عامر بن ضباره که از سوی حکومت اموی عراق فرستاده شده بود، شکست خورد و به سوی هرات گریخت. در هرات نیز توسط ابو مسلم خراسانی که از سوی وی احساس خطر می‌کرد و وی را به عنوان رقیب دعوت عباسی می‌دید، زندانی شد و پس از مدتی به قتل رسید.^۳

۴. امامان شیعه علیهم السلام در دوره حکومت عباسیان

عباسیان در آغاز قرن دوم هجری دعوت خویش را به شکل مخفیانه آغاز و در اوج ضعف و اختلافات داخلی امویان در سال ۱۲۹ق، قیام خود را در خراسان علنی کردند و دیری نگذشت که توانستند در سال ۱۳۱ق امویان را از پای در آورند و حکومت را به دست گیرند. اندکی پیش از این ابوسلمه خلال، از رهبران دعوت عباسی که وزیر آل محمد لقب گرفته

۲. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۲۱۳.

۱. گردیزی، زین الاخبار، ص ۲۶۱.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۶۵-۶۶.

بود، درصدد برآمد خلافت را به دست آل ابی طالب بسپارد. از این رو نامه‌هایی با پیشنهاد به دست گرفتن خلافت به امام صادق علیه السلام، عبدالله بن حسن و عمر بن علی بن حسین فرستاد. امام نه تنها خود از این پیشنهاد استقبال نکرد و از درگیری‌های سیاسی دوری گزید؛ بلکه عبدالله بن حسن و فرزندش محمد را نیز به شدت از دخالت در چنین اموری منع کرد^۱ و دستور داد که شیعیان حق ندارند به هیچ کدام از گروه‌های مسلح پیوندند یا تبلیغات شیعی نمایند.^۲ امام صادق علیه السلام با گفتن جمله «مرا چه کار با ابوسلمه که او پیرو غیر من است» درخواست او را رد کرد و از عبدالله هم خواست تا در دام او نیفتد و عدم ارتباط سازمانی با تشکیلات عباسیان و از جمله شخص ابوسلمه یادآور شد. روشن بینی امام در این موضع گیری هنگامی آشکار شد که اندکی بعد سران جناح خراسانی قیام، بر مخفی گاه سفاح آگاهی یافتند و به رغم میل ابوسلمه، او را بیرون آوردند و با وی بیعت کردند. ابومسلم خراسانی یکی دیگر از داعیان قیام عباسی نیز در مقطعی دیگر نامه‌ای به امام نوشت و وی را به عهده دار شدن رهبری قیام دعوت کرد، اما امام با این بیان که «تو از مردان من نیستی و زمانه هم زمانه من نیست» وی را نا امید کرد. در واقع امام به این نکته آگاه بود که انتقال خلافت به این آسانی میسر نیست و زمینه مساعد برای آن فراهم نشده است. زیرا ابومسلم و خراسانیان و نقیبان تنها رهبران عباسی را امام و رهبر خود می دانستند.^۳

بنی عباس در سال ۱۳۰ق بر اریکه قدرت تکیه زدند و فصل جدیدی در تاریخ اسلام گشودند. با وجود شباهت‌های تاریخی با بنی امیه از جهاتی چون اسلاف خود عمل کردند که این شباهت در سرکوب پیروان اهل بیت علیهم السلام قابل توجه بود.

۴-۱. امام صادق علیه السلام

امام ششم شیعیان هجده سال از زندگی خود را با حکومت عباسیان معاصر بود. با وجود اینکه امام صادق علیه السلام با منصور مخالفت علنی نکرد؛ اما منصور از امام ترس و دلهره‌ای داشت و حضرت را استخوانی در گلو توصیف می کرد. به همین خاطر چند بار ایشان را به عراق فراخواند؛ اما چون هیچ شاهدهی علیه امام نداشت ایشان را به مدینه بازگرداند.

۱. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۲۵۴. ۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۶ و ۳۸۳.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: صفری، «امام صادق علیه السلام در آستانه انتقال حکومت از امویان به عباسیان»، مجله آفاق، ش ۱۵؛ اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۵۶-۱۵۸؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۶۰-۵۶۳.

در جریان قیام نفس زکیه، منصور برای یافتن او به حجاز سفر کرد و خاندان عبدالله بن حسن را به کوفه فراخواند و ایشان را زندانی کرد. در همین سفر امام را نیز به کوفه خواند؛ اما بعد از این ملاقات که با امام به درستی رفتار کرد، ایشان را به مدینه بازگرداند.^۱ منصور پس از سرکوب نفس زکیه و برادرش ابراهیم دستور داد حسینیان و امام صادق علیه‌السلام به عراق کوچ کنند. منصور امام را متهم به جمع‌آوری خراج کرد؛ اما امام این موضوع را نپذیرفت و در آخر امام را به مدینه بازگرداند.^۲

۴-۲. امام موسی کاظم علیه‌السلام (امامت ۱۴۸-۱۸۳ق)

امام هفتم شیعیان در سال ۱۲۸ق به دنیا آمد. او با چهار خلیفه عباسی منصور (۱۴۸-۱۵۸ق)؛ مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق)؛ هادی (۱۶۹-۱۷۰ق) و هارون (۱۷۰-۱۷۳ق) معاصر بود.

منصور برخورد کینه‌توزانه‌ای با امام کاظم علیه‌السلام نداشت یا دست‌کم آشکارا با وی دشمنی نمی‌کرد و آن‌گونه که از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید، روابط امام کاظم علیه‌السلام با وی مسالمت‌آمیز بود و احتمالاً منصور خطر زیادی از جانب امام احساس نمی‌کرد. شاید تشنّت و چند دستگی‌ای که در جامعه شیعی به وجود آمده بود، در ابتدا امامت امام کاظم علیه‌السلام را چندان مهم نشان نمی‌داد. گویا فرّوق دیگر چون اسماعیلیه،^۳ زیدیه^۴ و فطحیه^۵ هر چند برای مدت

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۲-۲۲۳. ۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. پس از امام صادق علیه‌السلام برخی به امامت پسر بزرگ‌تر امام -اسماعیل- قائل شدند و اسماعیلیه نام گرفتند که خود به چند فرقه تقسیم شدند. میمون قداح از غلامان امام صادق علیه‌السلام یکی از داعیان این فرقه بود. پس از او پسرش عبدالله بن میمون، دعوت او را وارد مرحله تازه‌ای کرد. او داعیان خود را به مناطق مختلف می‌فرستاد و این داعیان با مال‌های هنگفت سوی او می‌آمدند. دعوت اسماعیلی همچنان به راه خود ادامه داد. پس از محمد بن اسماعیل فرزندانش یکی پس از دیگری جانشین او در امامت شدند. آنان امامانی در پرده بودند تا آنکه عبیدالله مهدی بنیان‌گذار دولت فاطمی در مغرب ظاهر شد و دولت فاطمیان را تشکیل داد (برای اطلاع بیشتر از دعوت اسماعیلی و دولت فاطمی ر. ک: به مقاله اسماعیلی، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی).

۴. فرقه‌ای که پس از امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام به امامت زید فرزند امام سجاد علیه‌السلام قائل اند و امام سجاد علیه‌السلام و امامان بعدی شیعه اثنی‌عشری را تنها به‌عنوان پیشوایان علم و معرفت می‌پذیرند (ر. ک: برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۸۶).

۵. کسانی که پس از شهادت امام صادق علیه‌السلام به امامت فرزندش عبدالله بن جعفر ملقب به «افطح» قائل شدند. ایشان پس از عبدالله بن جعفر که فرزندی نداشت به پیروان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام پیوستند.

کوتاهی، تعداد زیادی از شیعیان را به خود جلب کرده بودند و در ظاهر این قضیه اموالی را از دست امام کاظم علیه السلام خارج کرده بود.^۱

اما مهدی عباسی، امام کاظم علیه السلام را یکی از خطرات حکومت می دانست. این تهدید را نه تنها از سوی فعالیت های فرهنگی امام به عنوان رهبر یک فرقه دینی؛ بلکه از جانب تحرکات مسلحانه ای که ممکن بود از سوی امام و پیروانش انجام گیرد، احساس می کرد. به نظر می رسد تنها چیزی که سوءظن مهدی را نسبت به امام برانگیخت بخشش های فراوان امام علیه السلام در میان مردم و منبع این اموال بود؛ به طوری که او با همه نرمشی که نسبت به علویان از خود نشان داده بود، امام کاظم علیه السلام را از همان ابتدای حکومت خود به بغداد فراخواند و ایشان را زندانی کرد. در هر حال امام مدت زیادی در زندان نماند. مهدی بیان کرد که امام علی علیه السلام را در خواب دیده که خطاب به وی آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَعُوا أَرْحَامَكُمْ»^۲ را تلاوت کرده است، از این رو او قصد دارد امام را آزاد کند.^۳ به گزارش برخی منابع دیگر خود با خواندن این آیه در قرآن متنبه شد و تصمیم بر آزادی موسی بن جعفر علیه السلام گرفت.^۴ مهدی ضمن آزاد کردن امام از او تعهدی مبنی بر عدم اقدام مسلحانه علیه حکومت عباسی گرفت. امام به او اطمینان داد که هرگز در پی این کار نخواهد بود.^۵

از دیگر گزارش هایی که از برخورد امام با مهدی خبر می دهد، گزارشی مبنی بر مطالبه فدک از عباسیان است. موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ مهدی که از او خواست حد فدک را مشخص کند،

۱. از ابوعلی راشد نقل شده است هنگامی که گروهی از شیعیان نیشابور اموال و هدایایی برای امام صادق علیه السلام فرستادند، این اموال پس از درگذشت امام صادق علیه السلام به مدینه رسید و به امام کاظم علیه السلام تحویل داده شد. اما امام به دلیل گرویدن این گروه از شیعه به فرقه فطحیه پس از باخبر شدن از درگذشت امام صادق علیه السلام، از قبول وجوهات ارسالی ایشان خودداری کرد و آن را بازگرداند (ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۱؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۳۲۴).

۲. اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید (سوره محمد، آیه ۲۲).

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۸.

۴. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۲۱۸؛ ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۶، ص ۸۵.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۲.

حد آن را از اُحد تا عریش مصر^۱ و از سیف البحر^۲ تا دومة الجندل^۳ که منطقه‌ای وسیع را شامل می‌شود^۴ دانست. گفته شده مهدی در پاسخ اظهار کرد: «این همه دنیا است». ^۵ در هر حال گزارش‌ها اشاره‌ای به قرار گرفتن تولیت فدک در دست امام کاظم علیه‌السلام در این زمان نکرده‌اند.

امام کاظم علیه‌السلام از سال ۱۷۰ تا ۱۸۳ ق سیزده سال از عمر خود را در دوران هارون به سر برد و بیشترین برخوردهای او با خلیفه عباسی نیز مربوط به این دوره است. در این زمان موسی بن جعفر علیه‌السلام به عنوان رهبر شیعیان امامی در حال استحکام نظام امامت و سامان‌دهی جمعیت امامیه بود. دریافت وجوهات شیعیان توسط امام از اموری بود که هارون را سخت آشفته می‌کرد. طرح مکرر اتهام‌های مالی به امام نشان‌دهنده این واقعیت است که هارون از گسترش فعالیت‌های اقتصادی امام در این دوره آگاهی داشت و از اینکه مقدمه‌ای برای قیام علیه او شود، هراس داشته است.

در یکی از برخوردهای امام و هارون نقل شده است که روزی هارون امام را احضار کرد؛ درحالی‌که به واسطه نامه‌ای که به دستش رسیده و در ظاهر حاکی از فعالیت‌های ضد حکومتی امام بود، بسیار خشمگین بود. امام برای فرونشاندن خشم وی با او به ملایمت سخن گفت و رابطه خویشاوندی میان خود و او را بیان نمود تا اینکه هارون آرام شد. هارون در ضمن سؤالاتی که از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسید و توضیحاتی که از او خواست، این مسأله را بیان کرد که چرا مدعی هستی انسان به خاطر ندادن خمس از سوی زنان و پدران دچار فساد می‌شود؟^۶ که

۱. از شهرهای مرزی مصر از سوی شام که در ساحل بحرالروم واقع شده است (ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۳).

۲. منطقه‌ای بین بحرین و بصره (ر.ک: همان، ص ۴۳۱).

۳. ناحیه‌ای در شمال نجد که در قدیم از نواحی شام بود و امروز در حیظه حکومت عربستان است و نام دیگر آن جوف سرحان است (ر.ک: مقاله شیلفر، دائرةالمعارف بزرگ اسلام، ج ۷، ص ۱۶۹).

۴. در ظاهر امام خواسته است با این بیان، غصبی بودن خلافت عباسی و تعلق داشتن کل این قلمرو را به فرزندان امام علی علیه‌السلام خاطر نشان کند.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶.

۶. صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۷۳.

۷. در این دوره حدیث‌های فراوانی مبنی بر گرفتارشدن افراد به فحشا در صورت ندادن خمس به امامان شیعه وجود داشت. این موضوع از دو جهت طرح شده بود: یکی خوردن و آشامیدن اموالی که حق امام در آن بود و چون امام آن را تنها بر شیعیان حلال کرده بود، لذا بر دیگران حرام بود و در نتیجه بر فرزندان ایشان ←

امام از پاسخ به این سؤال خودداری کرد و با وجود اصرار هارون این سؤال را پاسخ نداد.^۱ در جایی دیگر نیز امام از بابت حقوقی که امامان برای اهل بیت علیهم السلام قائل هستند، مورد سؤال هارون قرار می‌گیرد. امام این بار تأکید می‌کند که چون زکات بر ایشان حرام است و از دریافت خمس نیز محروم هستند؛ پس به ناچار هدایای مردم را می‌پذیرند زیرا در مضیقه مالی قرار گرفته‌اند.^۲

پاسخی مشابه این از امام در جایی دیگر که ایشان حتی مورد اتهام جمع‌آوری خراج قرار گرفت نیز نقل شده است. در این خبر آمده است، هارون امام را احضار کرد و از بابت گزارش‌های موجود در نامه‌ای که به دستش رسیده بود توضیح خواست. در این نامه گفته شده بود: برای موسی بن جعفر علیه السلام از اطراف دنیا پیروانی غالی^۳ که به امامت او معتقدند، خراج می‌آورند و این کار را تا وقتی خداوند زمین و اهل آن را به رهبر واقعی بسپارد، واجب می‌شمارند. اما امام سوگند خورد که حتی یک درهم یا دینار به‌عنوان خراج نگرفته است و فقط هدایای مردم را می‌پذیرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هدایا را حتی اگر دست گوسفندی بود می‌پذیرفت. امام بیان می‌کنند که اهل بیت علیهم السلام در تنگدستی قرار گرفته‌اند و خمس را نیز که شاهد آن در قرآن است و از آن منع شده‌اند حق خود می‌دانند.^۴

در سعایت علی بن اسماعیل علیه امام نزد یحیی بن خالد برمکی نیز تمکن مالی امام و

→ نیز تأثیر می‌گذاشت. جهت دوم که تأکید بیشتری نیز بر آن می‌شد و در این روایت هم منظور بود، حرام‌زادگی کسانی بود که نتیجه ازدواج پدران آنها با کنیزانی بودند که جزء غنائم جنگی محسوب می‌شدند و از آنجا که سهم خمس امامان علیهم السلام از این اموال پرداخت نشده بود، این کنیزان بر صاحبان آنها حرام و فرزندان آنها هم حرام‌زاده می‌شدند. در قسمت «خمس» بیشتر این مسأله توضیح داده خواهد شد.

۱. حرانی، تحف العقول...، ص ۴۰۴-۴۰۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۵-۱۴۸ به نقل از کتاب النجوم.

۳. غالی به معنای غلوکننده است. هرگاه این کلمه در مورد اعتقادات دینی و مذهبی به کار رود، به این معناست که انسان چیزی را که به آن اعتقاد دارد از حد خود بسیار فراتر برده است. در علم فرقه‌شناسی منظور از غالی و غالیان افرادی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنها اعتقاد داشته‌اند، اما با این حال در طول تاریخ گروه‌هایی نیز بوده‌اند که به خدایی برخی افراد اعتقاد داشتند. از این‌رو نمی‌توان مصادیق این گروه را فقط در میان شیعیان جستجو کرد (ر.ک: صفری، غالیان، ص ۲۶-۳۴).

۴. ... و حرمت علينا الصدقة و عوضنا الله عزوجل منها الخمس فاضطررنا إلى قبول الهدية و كل ذلك مما علمه أمير المؤمنين... (مفید، الاختصاص، ص ۵۴-۵۸).

رسیدن وجوهات شیعه از مناطق مختلف مورد توجه واقع شده و موجب خشم و ترس هارون شده است.^۱ وحشت هارون از قیام احتمالی شیعیان علیه حکومت^۲ منجر به اتخاذ سیاست فقیر نگه داشتن شیعیان و رهبر آنها شد.^۳

گزارش شده است هارون در یکی از سفرهای حج به مدینه رفت و مجلسی تشکیل داد و به هریک از حاضران طبق شأن و نسبش هدایای مالی از دویست تا پنج هزار دینار داد. امام کاظم علیه السلام هم در این جمع حضور داشت. وقتی هارون از حال امام علیه السلام پرسید، امام تعداد کل خاندان بنی هاشم را بیش از پانصد نفر شامل زنان، فرزندان، غلامان و کنیزان اعلام کرد که برای ازدواج دختران و پسران خود پولی ندارند. همچنین، زمین زراعی خود را کم بهره و مبلغ قرض خود را ده هزار دینار بیان نمود.^۴ در ظاهر امام می خواست خود و اهل بیتش را تهدیدست نشان دهد تا از سوءظن و خشونت خلیفه عباسی در امان بماند.

افزون بر مسائل مالی، موارد دیگری نیز باعث تنش در روابط امام و خلیفه عباسی می شد. هارون از اینکه علویان از جمله امام کاظم علیه السلام خود را فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند، وحشت داشت؛ چرا که این امر باعث محبوبیت ایشان در جامعه می شد. از سوی دیگر او سعی داشت با نزدیک جلوه دادن بنی عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان عموزادگان او، به حکومت عباسی مشروعیت دهد.

مناظرات هارون با امام بر سر اینکه چرا خود را فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله می دانند؛ درحالی که فرزندان علی علیه السلام هستند، شاهدی بر این مسأله است. امام در پاسخ او به قرآن استناد می کند که خداوند فرزندان مریم را فرزندان ابراهیم دانسته است؛ درحالی که عیسی از جانب مادر به ابراهیم علیه السلام منتسب است.^۵ در برخی منابع نه چندان معتبر بیان شده است که هارون در ارث

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰-۷۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶-۳۱؛ فتال

نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹. ۲. فتال نیشابوری، همان جا.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸. ۴. همان، ص ۸۷-۹۳.

۵. وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هریک را هدایت کردیم و نوح را قبلاً هدایت کردیم و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ و نیکوکاران را این گونه جزا می دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند. (انعام، ۸۴ و ۸۵).

بردن از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بنی عباس را دارای حق می دانست و می گفت با وجود عموزادگان، نوادگان دختری ارث نمی برند. امام علیه السلام عدم مهاجرت عباس را به عنوان دلیل محرومیت او و اولادش از ارث بیان کرد.^۱

در هر حال امام با وجود تقیه در بسیاری از موارد، هیچ گاه از حق انتساب خود به پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشت. روزی هارون و امام نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. پس از آنکه هارون بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام داد، امام رو به قبر کرد و فرمود: «عَلَيْكَ يَا أَبَةَ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اصْطَفَاكَ وَاجْتَبَاكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيْكَ»^۲ در برخی منابع گفته شده است، در این هنگام رنگ چهره هارون تغییر کرد و اظهار داشت که ای ابوالحسن این فخر فروشی است و کینه او را در دل نگه داشت.^۳

یکی از راه هایی که امام موسی بن جعفر علیه السلام برای کاهش فشار سیاسی و اجتماعی بر شیعیان اتخاذ کرد، نفوذ شیعیان در دستگاه عباسی بود. او همکاری با دستگاه عباسی را به شرط اینکه به نفع شیعه باشد، نه تنها منع نکرد؛ بلکه توصیه نیز نمود. در این زمان شیعیان در سطح قابل قبولی وارد پست های حساس دولتی شدند. از جمله اینها علی بن یقطین،^۴ جعفر بن محمد بن اشعث،^۵

۱. حرانی، تحف العقول...، ص ۴۰۴-۴۰۸؛ افزون بر اینکه سند گزارش موجود نیست و منابع معتبر شیعه نیز آن را نقل نکرده اند از نظر محتوا نیز صحیح به نظر نمی رسد، زیرا عاقبت عباس مسلمان شد و مانعی بر ارث بردن وی از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان عمومی ایشان وجود نداشت.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶؛ قمی، کامل الزیارات، ص ۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶؛ و با کمی تفاوت در حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ مفید، فصول المختاره، ص ۳۶؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۳؛ کراچکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴. علی بن یقطین بن موسی بغدادی در سال ۱۲۴ق در کوفه متولد شد، وی را فردی جلیل القدر، ثقه و دارای منزلتی بزرگ نزد امام کاظم علیه السلام معرفی کرده اند (ر.ک: موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۲۷-۲۴۰). علی که از صحابی برجسته امام کاظم علیه السلام محسوب می شد، بنا بر توصیه امام از کار در دستگاه عباسی دست نکشید و در عوض مراقب اموال شیعیان بود. به گفته خودش اموالی را که حکومت از شیعیان می گرفت، پنهانی به آنها باز می گرداند (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۰؛ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۳۳۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۳).

۵. وی و پسرش عباس بن جعفر از کارگزاران دستگاه عباسی در زمان خلافت هارون بودند. هارون الرشید پس از رسیدن به خلافت در سال ۱۷۱ق او را والی خراسان نمود (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۱۴)، اما سه سال بعد پسرش عباس را جانشین وی کرد (ر.ک: ابن اثیر، همان، ص ۱۱۸). جعفر بن محمد مدتی نیز به عنوان مربی امین - فرزند هارون - مشغول بود و همواره مورد حسادت یحیی بن خالد برمکی قرار می گرفت (ر.ک: اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۴).

زیادبن ابی سلمه^۱ و والی ری^۲ بودند. این در حالی بود که همکاری با حکومت در صورتی که برای شیعه منفعتی نداشت منع می شد.^۳

امام در سال ۱۸۳ق در سن ۵۴ سالگی در زندان سندی بن شاهک درگذشت.^۴ بسیاری از مورخان معتقدند که وی به دستور هارون به شهادت رسید. اما در نحوه آن نظرات مختلفی بیان شده است.^۵ هارون پس از این جمعی از قاضیان، فقیهان و علویان را دعوت کرد و پیکر امام را به ایشان عرضه نمود تا ایشان بر طبیعی بودن مرگ امام نظر دهند^۶ که این خود نشان دهنده ترس وی از واکنش جامعه به ویژه شیعیان نسبت به سیاست وی در قبال امام و نیز احتمال وجود سوءقصد به جان ایشان از سوی حکومت عباسی بود.

۳-۴. امام رضا علیه السلام (امامت: ۱۸۳-۲۰۳ق)

پس از امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام به امامت رسید. امام هفده سال از امامت خود را از سال ۱۸۳ تا ۲۰۰ق در مدینه زندگی کردند و در این زمان دوران آرامی را پشت سر گذاشتند. امام رضا علیه السلام با سه تن از خلفای عباسی هارون الرشید، امین (۱۹۳-۱۹۸ق) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) هم عصر بودند.

۱. در گزارش محمدبن خالد از وی آمده است: امام کاظم علیه السلام کار کردن وی در دستگاه عباسی را به شرطی جایز دانست که اقدام به حل مشکلات شیعیان کند (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۹؛ این روایت در طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۳ نیز آمده است؛ اما راوی آن زیادبن سلمه ذکر شده است).
۲. از نام او یاد نشده است. این فرد که از منشیان یحیی بن خالد بود، وقتی فردی از اهل ری نامه ای از امام کاظم علیه السلام برای او آورد که در آن کمک به برادران دینی توصیه شده بود، ضمن ابراز سرور فراوان، بدهکاری های آن فرد را از خراج بخشید و او را مورد لطف قرار داد و ابراز داشت تا زمانی که او حاکم ری است از وی خراج نخواهد گرفت (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۴ به نقل از کتاب قضاء حقوق المؤمنین تألیف ابوعلی طاهر صوری؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۳، ص ۱۳۲) در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام چند تن ملقب به رازی وجود دارد که نشان دهنده آشنایی این شهر با تشیع در این زمان است.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۵. ر.ک: اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۷؛ یعقوبی، همان جا؛ ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۱۹۶.

۶. اصفهانی، همان جا؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳؛ ابن طقطقی، همان جا.

امام در زمان هارون الرشید دوران به نسبت آرامی را گذراند. چرا که هارون الرشید به طور عمده گرفتار درگیری‌های سیاسی و نظامی شرق، یعنی خراسان، بود. همچنین با شهادت امام کاظم علیه السلام در زندان هارون، وی خود را به اندازه کافی در معرض اتهام جامعه می‌دید و دیگر مایل نبود راه سوءظن را بیش از این بر خود هموار کند. امام رضا علیه السلام از این امر با خبر بود و به پیروان خود اطمینان می‌داد که هارون به وی گزند می‌وارد نخواهد کرد.^۱

در زمان امین عباسی نیز به دلیل درگیری‌های او با برادرش مأمون، امام و شیعیان از آزادی و امنیت برخوردار بودند. پس از به حکومت رسیدن مأمون، امام به عنوان ولیعهد به خراسان منتقل شد، در این مدت هرچند ایشان تحت کنترل مأمون بود؛ ولی با مناظره‌ها و مباحثه‌هایی که با پیروان دیگر ادیان داشت به ترویج معارف اسلامی می‌پرداخت.

مأمون پس از پیروزی مدتی را با مدعیان مبارزه کرد و از این رو در این دوره متوجه امام و فعالیت‌های ایشان نبود. هرج و مرج سیاسی حاصل از جنگ امین و مأمون، زمینه را برای تحرک نیروهای مخالف به ویژه علویان فراهم می‌کرد. قیام محمد بن ابراهیم بن طباطبا در سال ۱۹۹ق در کوفه، قیام ابن افضس در همین سال در مدینه، قیام زید بن موسی (زیدالنار) در سال ۱۹۹ق در بصره، قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر در سال ۲۰۰ق، قیام محمد بن جعفر صادق در سال ۲۰۰ق در حجاز،^۲ نمونه‌هایی از آن جمله بود.

دوران امام رضا علیه السلام از جهت انشعابات عقیدتی درون شیعی از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این دوره افزون بر گروه‌هایی همچون اسماعیلیه، زیدیه، غالیان و فطحیه، فرقه واقفیه نیز ظهور کرد. ظهور این گروه افزون بر آسیب‌های مالی که به نظام امامت وارد کرد از نظر عقیدتی نیز شباهت زیادی را در جامعه ایجاد کرد. امام در طول دوران امامت خویش همواره سعی در کنترل شیوع افکار این فرقه داشت. امام از طریق مناظره با ایشان، لعن و نفرین و ابراز انزجار از افکار و اندیشه‌های آنان، تکفیر و سعی در به انزوا کشیدن آنها با ایشان مبارزه نمود.^۳

در سال ۲۰۰ق به دستور مأمون، امام رضا علیه السلام به خراسان منتقل شد^۴ و در سال ۲۰۱ق

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۳.

۳. ر. ک: صفری، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام»، مجله طلوع، ش ۲۸.

۴. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۰؛ مسعودی، مروج الذهب...، ج ۲، ص ۴۴۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۶.

به عنوان ولیعهد منصوب شد.^۱ با وجود عدم تمایل امام، مأمون وی را مجبور به پذیرش ولایتعهدی کرد و اعلام نمود در صورت عدم پذیرش، او را به قتل خواهد رساند.^۲ به دنبال بیعت با امام رضا علیه السلام، مأمون دستور داد رنگ سبز جانشین رنگ سیاه که نماد عباسیان بود شود.^۳ گرچه مأمون علت انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی را فضایل وی می دانست،^۴ اما بسیاری از محققان شیعه، صداقت مأمون را در این کار نمی پذیرند و دلایل ذیل را در این تصمیم دخیل می دانند: خاموش کردن قیام های علویان، کنترل امام به ویژه با تزویج دخترش، ام حبیبه، به وی، منزوی کردن و دور نگه داشتن امام از شیعیان، تقویت موقعیت خود در خراسان و جلب حمایت خراسانی های دوست دار اهل بیت علیهم السلام.^۵

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به این شرط ولایتعهدی را پذیرفتند که در عزل و نصب های حکومتی و در تغییر شرایط موجود و قوانین قلمرو حکومت دخالت نکنند^۶ و در برخی روایات عبارت «وَأَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مَشِيرًا؛ از دور مشاوری در امور باشم» نیز گزارش شده است.^۷ در سال ۲۰۳ ق هنگامی که مأمون از امام خواست تا برای برخی مناطق، حکمرانانی مطمئن پیشنهاد کنند، وی با یادآوری شرط خویش برای پذیرش ولایتعهدی از این کار خودداری نمودند.^۸ با وجود این گاهی وی مأمون را در برخی امور نصیحت می کرد و مأمون نیز در بعضی کارهای حکومتی با او مشورت می کرد. هنگامی که آشوب هایی در گوشه و کنار حکومت عباسی ایجاد شد و مأمون با بی خبری در خراسان به سر می برد؛ امام وی را از این فتنه ها، نارضایتی مردم و اینکه فضل بن سهل کارها را از او پوشیده نگه می دارد، آگاه نمود.^۹

۱. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۳۰۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۲۷۰؛ ابن العبری، مختصر تاریخ الدول، ص ۱۸۵.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰؛ همو، الامالی، ص ۷۷۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۹؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۶؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱۳، ص ۵۶۵۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۳۸۳. ۴. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۰.

۵. برای اطلاع بیشتر ر. ک: عاملی، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۳-۲۳۱؛ قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۴۳۸-۴۴۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۹؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۵.

۷. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰. ۸. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۱ و ۴۶۹.

۹. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۶۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۵.

صدوق سندی موسوم به «هباء و شرط؛ تعهد و بخشش» آورده است که تعهدنامه‌ای حاوی ذکر فضایل و نیکی‌ها، بخشش و از خودگذشتگی فضل بن سهل و برادرش حسن و تمجید از وی و تعهد بر بخشش اموال فراوان از سوی حکومت به ایشان است. صدوق در ابتدای روایت، این تعهدنامه را از سوی امام رضا علیهم السلام می‌داند، اما اعتراف می‌کند که سلسله سند آن را ندیده است.^۱ با وجود شرط امام مبنی بر عدم دخالت در امور حکومتی، پذیرفتن صدور این نامه از سوی امام مشکل به نظر می‌رسد. به‌ویژه اینکه امام فضل و برادرش را همواره مورد انتقاد قرار می‌داد و مأمون را از اطاعت کورکورانه از ایشان نهی می‌کرد.^۲ در متن تعهدنامه نیز قرینه‌ای بر صدور نامه از طرف امام وجود ندارد؛ گرچه در ابتدای آن، نام امام، ولایتعهد مأمون، در کنار نام خلیفه به‌عنوان صادرکنندگان نامه قید شده که احتمالاً تشریفات حکومتی بوده است. این تعهدنامه در کتاب یعقوبی نیز اشاره شده؛ اما صدور آن به مأمون منتسب شده است^۳ که صحیح به نظر می‌رسد.

پس از انتصاب امام به ولایتعهدی در خاندان عباسی در بغداد نیز آشوبی برپا شد. عباسیان که خواستار باقی ماندن حکومت در دست بنی‌عباس بودند، دست به اعتراض و شورش زدند^۴ و در بغداد با عموی مأمون - ابراهیم بن مهدی - معروف به ابن‌شکله بیعت کردند.^۵ مأمون برای خاموش کردن آشوب‌ها راهی بغداد شد و خراسان را برای همیشه ترک کرد. در راه این بازگشت فضل بن سهل کشته شد^۶ و امام رضا علیهم السلام نیز به شهادت رسید. برخی از مورخان معتقدند امام رضا علیهم السلام به علت مسمومیت درگذشته است؛^۷ هرچند طبری درگذشت امام را به دلیل خوردن زیاد انگور می‌داند.^۸ برخی از گزارش‌ها نیز اشاره کرده‌اند که این مسمومیت به دستور مأمون بوده است.^۹

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۹. ۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۶.
 ۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۱. ۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۵۷.
 ۵. همان، ص ۵۶۴؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۵.
 ۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۵۱؛ طبری، همان، ص ۵۶۸؛ ابن‌اثیر، همان، ص ۳۵۱.
 ۷. یعقوبی، همان، ص ۴۵۳؛ مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۴۱۷.
 ۸. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۶۸.
 ۹. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۷؛ مجمل التواریخ والقصص، ص ۴۵۷.

۴-۴. امام جواد علیه السلام (امامت ۲۰۳-۲۲۰ق)

امام جواد علیه السلام تنها فرزند ذکور امام رضا علیه السلام در حالی منصب امامت را برعهده گرفت که کودک بود. بنابراین از همان ابتدا امام و جامعه شیعه با این شبهه مواجه شد که آیا ایشان که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، می تواند زمام امامت شیعه را به دست بگیرد یا خیر؟ از این رو برخی از شیعیان به واقفیه و سایر گروه‌ها پیوستند. با وجود این بیشتر شیعیان امامت امام جواد علیه السلام را پذیرفتند.^۱ امام جواد علیه السلام با مأمون (۱۹۸ تا ۲۱۸ق) و معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ق) معاصر بود. به گفته شیخ مفید مأمون تا زنده بود از احترام امام جواد علیه السلام فرو نگذاشت و در بزرگداشت او کوشید و او را بر همه فرزندان و خاندان حکومتی مقدم داشت و عطوفت کرد.^۲ در منابع از تقابل میان مأمون و امام جواد علیه السلام گزارشی موجود نیست.

به گفته برخی مأمون به امام جواد علیه السلام علاقه داشت و نقشه می کشید که امام را به خود و دارالخلافه نزدیک کند. مأمون توطئه خود را برای از میان بردن جنبش و حرکت تشیع در چارچوب حکومت عباسیان همچنان ادامه داد و هدف او از این کار آن بود که بین امام و پایگاه‌های مردمی او فاصله ایجاد کند.^۳

مأمون دختر خود ام‌فضل را به همسری امام محمد بن علی علیه السلام درآورد و انگیزه خود از این کار را این گونه بیان کرد که دوست دارم از اجداد مردی باشم که از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.^۴ شیخ مفید می گوید:

«مأمون هنگامی که فهمید حضرت ابو جعفر با وجود خردسالی صاحب مقام علم و کمال، حکمت، ادب و خرد است؛ چنانچه هیچ‌یک از مشایخ معاصر و دانشمندان نمی‌توانند با وی برابری نمایند به حضرت بی‌اندازه اظهار تمایل کرد و به همین مناسبت دخترش ام‌فضل را به همسری آن حضرت درآورد و او را به همراهی حضرت جواد علیه السلام به مدینه فرستاد.»^۵

ام‌فضل در سال ۲۰۲ق زمانی که ام‌حبیب به عقد امام رضا علیه السلام در آمد، او نیز به عقد امام جواد علیه السلام در آمد، در ظاهر طبق نقل طبری و ابن‌اثیر مأمون در دوران ولایتعهدی امام رضا علیه السلام

۱. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۵.

۲. همو، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. ادیب، نقش امامان معصوم علیهم السلام در حیات اسلام، ص ۲۴۶.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

زمانی که ام حبیبه دختر دیگرش را به عقد ایشان درآورد، ام فضل را نیز به عقد امام جواد علیه السلام درآورد؛^۱ اما سال زفاف امام با ام فضل را ۲۱۵ ق دانسته‌اند. زمانی که مأمون برای نبرد با روم عازم شد و امام در شهر تکریت به دیدن وی رفت، ازدواج وی با ام فضل در این زمان صورت گرفت.^۲ برخی انگیزه مأمون از این ازدواج را سیاسی و کنترل امام و قیام‌های علوی و جلب حمایت امامیه دانسته‌اند.^۳ به هر حال به نظر می‌آید شخصیت مؤثر امام در این تصمیم مأمون بی‌اثر نبوده است.

به گفته شیخ مفید این اقدام مأمون اعتراض عباسیان را که ناشی از ترس انتقال حکومت به علویان بود، برانگیخت. مأمون برای اثبات صحت تصمیم خود و نشان دادن برتری علمی امام، مجلس مناظره‌ای برپا کرد. عباسیان یحیی بن اکثم، دانشمند بزرگ آن زمان را برای پرسش از امام انتخاب کردند. در جریان این پرسش و پاسخ امام پیروز شد. شیخ مفید معتقد است این مناظره در زمان کودکی امام بوده است.^۴

پس از مرگ مأمون، معتصم بر تخت نشست. او در سال ۲۲۰ ق امام جواد علیه السلام و محمد بن قاسم^۵ را به بغداد فراخواند. امام به همراه ام فضل راهی بغداد شد و در همین سال امام در بیست و پنج سالگی درگذشت.^۶ برخی منابع بر مسموم شدن وی به دست همسرش ام فضل به دستور معتصم تصریح کرده‌اند.^۷ مسعودی در مروج الذهب نیز به مشهور بودن این خبر نزد امامیه اشاره کرده است^۸ و ابن جوزی نیز اعتقاد برخی به این قضیه را بیان کرده است.^۹ اما شیخ مفید شهادت امام بر اثر زهر را ثابت شده نمی‌داند.^{۱۰} امام را در بغداد در کنار مزار امام موسی کاظم علیه السلام دفن نمودند.^{۱۱}

۱. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۴۴۱؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۶۶.

۲. طبری، همان، ص ۶۲۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۴۱۷.

۳. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۵۷-۵۵۹.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳؛ در صورت پذیرش این مطلب نمی‌توان قول طبری و ابن اثیر را مبنی بر ازدواج امام و ام فضل در ۲۱۵ ق پذیرفت.

۵. محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام و از امامان زیدیه بود که در سال ۲۱۹ ق در طالقان خراسان علیه حکومت معتصم قیام کرد (ر.ک: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۷).

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۴۵۵.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۱؛ مسعودی، اثبات الوصیه...، ص ۲۲۷؛ مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۸.

۸. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۴۶۴.

۹. ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۷۶.

۱۰. ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۴۵۵.

۴-۵. امام هادی علیه السلام (امامت: ۲۲۰-۲۵۴ق)

پس از شهادت امام جواد علیه السلام فرزندش امام هادی علیه السلام به امامت رسید. امام هادی علیه السلام با شش خلیفه عباسی معاصر بود: معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق)، منتصر (۲۴۷-۲۴۸ق)، مستعین (۲۴۸-۲۵۱ق) و معتز (۲۵۱-۲۵۵ق).

در دوران حکومت معتصم و واثق عباسی امام هادی علیه السلام در مدینه زندگی می‌کرد و در ظاهر برخورد چندانی میان ایشان و حکومت رخ نداده است. معتصم و واثق نسبت به علویان دست‌کم در ظاهر مدارا می‌کردند. به گفته برخی منابع معتصم طبق وصیت مأمون هنگامی که به حکومت رسید به علویان هدایا و اموال زیادی داد و با آنها به نیکی رفتار کرد.^۱

گویا روابطی بین امام هادی علیه السلام و واثق نیز وجود داشته است. در مروج الذهب گوشه‌ای از نامه امام به واثق نقل شده است که در آن امام به وی اندرز داده است.^۲ در واقع تا پیش از متوکل سیاست خلفا همان سیاست مأمون بود. آنان از معتزله دفاع می‌کردند و این باعث به وجود آمدن فضای باز سیاسی شده بود. اما سیاست متوکل تفاوت داشت.

متوکل عباسی بر امام علیه السلام سخت گرفت. گزارش‌هایی از برخورد امام هادی علیه السلام و متوکل وجود دارد. از جمله گزارشی که مسعودی آورده است. روزی متوکل از امام پرسید: فرزندان پدر تو درباره عباس بن عبدالمطلب چه می‌گویند؟ امام در پاسخ فرمود: ای خلیفه فرزند پدرم درباره شخصی که خداوند اطاعت فرزندانش را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده جز نیکی چه می‌تواند بگوید. مسعودی این سخن امام را دو پهلو می‌داند و می‌گوید منظور امام وجوب اطاعت خدا بر فرزندان عباس بوده است،^۳ اما با این حال این گزارش از تقیه شدید امام در این دوران خبر می‌دهد. در گزارشی از خادم امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که شیعیان در این دوران حق ملاقات با امام را نداشتند.^۴

متوکل در سال ۲۳۳ق به دنبال دریافت نامه کارگزار مدینه مبنی بر اقدامات امام بر ضد حکومت ایشان را به سامرا دعوت کرد و یحیی بن هرثمه را برای آوردن امام به سامرا مأمور نمود.^۵ یعقوبی در علت دعوت امام به سامرا از سوی متوکل می‌گوید: «عبدالله بن محمد بن داود هاشمی

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶. ۲. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۴۸۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۰-۱۱؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۰۰.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۰۳. ۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

نوشته و گزارش داده بود که جماعتی می‌گویند او امام است.^۱ مردم مدینه از احضار امام به سامرا ابراز نگرانی و شیون نمودند؛ تا آنکه یحیی بن هرثمه بر در امان بودن امام به ایشان اطمینان داد. او به دستور متوکل خانه امام را بازرسی کرد؛ اما تنها کتاب دعا و قرآن یافت.^۲

گویا پس از انتقال امام به سامرا شدت برخوردها بیشتر شد. متوکل به دنبال دریافت خبری مبنی بر وجود سلاح و نامه‌های شیعیان در منزل امام، دستور داد خانه امام را بازرسی کنند. پس از جستجوی منزل و نیافتن چیزی بر اثبات این اتهام، امام را به دربار متوکل منتقل کردند. با ورود امام به مجلس متوکل، او از امام خواست تا در نوشیدن شراب وی را همراهی کند که امام ضمن خودداری از این کار شعری در مذمت دنیا طلبان و فانی بودن عیش و نوش‌ها و فرارسیدن عذاب الهی بر آنان خواند که بر حضار از جمله متوکل تأثیر گذاشت و وی دستور داد تا امام را به منزلش بازگردانند.^۳ گزارش شده است امام در هنگام مرگ متوکل در سال ۲۴۷ ق نیز در زندان به سر می‌برد و توسط منتصر پسر و جانشین او آزاد شد.^۴

در طول حکومت کوتاه مدت منتصر گزارشی از برخورد وی با امام در دست نیست. جانشین او، مستعین فرزند معتصم بود. او سیاست‌های ملایم منتصر را ادامه نداد و نسبت به امام سوءنیت داشت^۵ و پس از او معتز (حک: سال ۲۵۲-۲۵۵ ق) فرزند متوکل به حکومت رسید.^۶ او نیز بر علویان سخت گرفت. مسعودی نام چند تن از طالبیان را که در زندان مستعین و معتز درگذشتند و یا کشته شدند ثبت کرده است.^۷

در این دوره هم قیام علویان ادامه یافت. قیام محمد بن قاسم در سال ۲۱۹ ق در طالقان، قیام یحیی بن عمرو، قیام حسن بن زید در سال ۲۵۰ ق در طبرستان، قیام حسین بن محمد در سال ۲۵۱ ق در کوفه، قیام اسماعیل بن یوسف در سال ۲۵۱ ق در مکه از جمله قیام علویان در این دوره بود. امام برای حفظ جان شیعیان از تأیید علنی قیام‌ها یا شرکت در قیام‌ها خودداری می‌کردند و سعی می‌نمودند از طرح یک جامعه شیعه پرتوان حمایت کنند.^۸

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴.
 ۲. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۴، ص ۸۴.
 ۳. همان جا.
 ۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹۴.
 ۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۰۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۷.
 ۶. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۴، ص ۶۰.
 ۷. همان، ص ۹۵.
 ۸. قیام شیعیان در ادامه توضیح داده خواهد شد.

جریان غلات از جریان‌هایی بود که در این زمان وجود داشت. علی بن حسکه، قاسم بن یقظین، محمد بن نصیر نمیری از بزرگان این فرقه در آن زمان بودند. امام هادی علیه السلام مانند دیگر امامان به مبارزه با افکار منحرف ایشان پرداخت. امام شیعیان را به کناره‌گیری از غلات فرا می‌خواند و افکار آنها را تکذیب می‌کرد.^۱

امام هادی علیه السلام به گزارشی در ۲۵۰ ق^۲ و به گزارش دیگر در ۲۵۴ ق در دوران حکومت معتز درگذشتند.^۳ یعقوبی اعتقاد برخی به وفات امام در اثر زهر را نیز بیان کرده است.^۴

۴-۶. امام حسن عسکری علیه السلام (امامت: ۲۵۴-۲۶۰ ق)

امام حسن عسکری علیه السلام با سه تن از خلفای بنی عباس یعنی معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ق) معاصر بود. ایشان بیش از امامان دیگر در تنگنای حفاظتی عباسیان قرار داشت. امام ملزم بود هر دوشنبه و پنجشنبه در سامرا و در کاخ خلیفه حاضر شود.^۵ شیعیان برای ملاقات امام در منزل ایشان آزادی زیادی نداشتند و سعی می‌کردند او را در راه‌های تردد به دارالاماره ملاقات نمایند.^۶

امام در برخی موارد به شیعیان دستور داد تا از ابراز ارادت به ایشان و نشان دادن عقیده خود خودداری کنند.^۷ در روایتی از حلبی گزارش شده است که امام به او و دوستانش که تصمیم گرفته بودند در هنگام عزیمت امام به دارالخلافه با او دیدار کنند، دستور داد «هیچ‌کدام به من سلام نکنید با دست یا با سر به طرف من اشاره نکنید، زیرا برای شما خطر دارد»^۸ که این جمله امام بیان‌گر شدت عمل حکومت نسبت به شیعیان و امامان علیهم السلام است.

امام زمان‌هایی از عمر با برکت خود را در زندان مهتدی و معتمد عباسی به سر بردند.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۷.
۲. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۴، ص ۸۴.
۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ابن جوزی، المنتظم...، ج ۱۲، ص ۷۵.
۴. یعقوبی، همان‌جا.
۵. طوسی، الغیبه، ص ۱۳۹.
۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۰۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۲؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۳ و ۴۲۵.
۷. مسعودی، اثبات الوصیه...، ص ۲۵۱.
۸. ألا لایسلمن علی أحد و لایشیر الی بیده و لایومئ أحدکم فإنکم لاتأمنون علی أنفسکم (ر.ک: راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۵).

ابوهاشم جعفری از دورانی سخن می‌گوید که همراه امام حسن عسکری علیه السلام در زندان مهتدی بود.^۱ محمد بن وصیف زندان بان امام از سوی عباسیان تحریک می‌شد تا بر امام سخت بگیرد.^۲ امام تا زمان مرگ خلیفه در زندان بود و توسط معتمد آزاد شد.^۳ معتمد در سال ۲۵۶ ق به حکومت رسید. او نیز امام را به زندان افکند و پس از مدتی آزاد کرد. امام در همان سال در ۲۹ سالگی درگذشت.^۴ یعقوبی می‌گوید که برخی معتقدند وی را زهر داده‌اند.^۵

علویان در این دوره نیز علیه عباسیان قیام کردند. علی بن زید بن حسین در سال ۲۵۶ ق در کوفه، احمد بن محمد بن عبدالله در مصر و علی بن زید و عیسی بن جعفر در سال ۲۵۵ ق در کوفه قیام کردند.

۵. شیعیان در عصر عباسی

ابوجعفر منصور در سال ۱۳۶ ق پس از مرگ برادرش سفاح به حکومت رسید و تا سال ۱۵۸ ق حکومت کرد. او علویان به ویژه شاخه حسنی را رقیب خود در حکومت می‌دانست. وی در ابتدای حکومت خویش ترس خود را از شیعیان علی علیه السلام اظهار کرد^۶ و جاسوسانی نیز برای یافتن شیعیان امام صادق علیه السلام گماشت.^۷ اما قیام نوادگان امام حسن علیه السلام و محمد و ابراهیم بن عبدالله بن حسن، منصور را به خود مشغول و ایشان را به شدت آزار و شکنجه کرد.^۸ منابع برخوردی میان منصور و شیعیان امامی گزارش نکرده‌اند. رعایت سیاست تقیه توسط امام و شیعیان^۹ که به پیروی از پدران خود به آن تمسک می‌جستند از دلایلی بود که منصور عباسی سعی می‌کرد به مراقبت از دور امام و پیروانش اکتفا کند.^{۱۰}

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۱۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۱۴۷ و ۲۲۶.

۴. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۲، ص ۵۹۹؛ سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۷۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۳.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۶۱.

۷. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۳۵۱ و ۴۷۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۲.

۸. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۲۲۰.

۹. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۱۰. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۰.

محمد ملقب به مهدی پس از مرگ پدرش ابوجعفر منصور، زمام حکومت را به دست گرفت. رابطه مهدی با علویان پیش از رسیدن به حکومت خوب بود. گزارش شده است زمانی منصور دستور داده بود حسن بن زید را کتک بزنند و دارایی هایش را بگیرند و مهدی کوشیده بود میان حسن و منصور وساطت کند و وقتی به نتیجه‌ای نرسید در عوض دارایی‌های مصادره شده حسن از اموال خود به او بخشید. به همین دلیل هنگام بیعت با مهدی، حسن اعلام کرد: «با سینه‌ای گشاده و روانی خرسند و دلی خیرخواه» با مهدی بیعت می‌کند.^۱

مهدی در ابتدای حکومت زندانیان سیاسی را آزاد کرد^۲ و با بخشش همگانی و رسیدگی به مظالم و دادن صله و اموال به مردم^۳ و همچنین بازگرداندن اموالی که در دوران پدرش به زور تصاحب شده بود به صاحبان آنها،^۴ سعی در جلب حمایت گروه‌های مختلف و ایجاد آرامش و امنیت در جامعه کرد.

او برای دل‌جویی مردم مدینه که پس از سرکوب قیام نفس زکیه مورد آزار قرار گرفته بودند به حجاز سفر کرد و با خود اموال و جامه‌های فراوان میان مردم مکه و مدینه تقسیم کرد. او پانصد تن از انصار مدینه را با خود به بغداد برد و از نگهبانان خود قرار داد.^۵

موسی بن مهدی، ملقب به هادی پس از مرگ پدرش به حکومت رسید. منابع، وی را فردی سرسخت، بی‌رحم، خشن، دلیر و بخشنده معرفی کرده‌اند.^۶ این خصوصیات در سیاست وی در قبال علویان نیز تجلی یافت. او سیاست ارباب و تعقیب ایشان را در پیش گرفت؛ مقرری آنان را قطع کرد و به والیان نقاط مختلف نوشت تا ایشان را دستگیر کنند و نزد او بفرستند.^۷

هادی بر طالبیان سخت گرفت و آنان را مجبور کرد تا ضامن یکدیگر شوند و موظف کرد هر روز خود را به دارالاماره معرفی کنند.^۸ این موضوع از عواملی بود که باعث قیام حسین بن علی بن حسن (شهید فخر) در سال ۱۶۹ ق شد.

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۱۱۱. ۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۴؛ همان، ص ۱۱۷.

۳. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۳۱۲؛ یعقوبی، همان جا.

۴. یعقوبی، همان جا. ۵. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۱۳۳.

۶. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۲، ص ۳۳۰؛ ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۱۸۸.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۳.

۸. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۱۳۳؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۲-۳۷۳.

در زمان مأمون، معتصم و واثق عباسی در ظاهر شیعیان در آرامش نسبی به سر می بردند. به گفته ابوالفرج اصفهانی در زمان واثق طالبیان در سامرا جمع شده بودند و او برای آنان حقوقی معین و مخارج زندگی آنان را تأمین کرد.^۱ اما سیاست متوکل در قبال مخالفان حکومت، علویان و امامان شیعه علیهم السلام همراه با خشونت بود، هنگامی که به حکومت رسید، فدک را از علویان باز پس گرفت^۲ در این میان برخی چون علی بن جعفر همانی^۳ از وکلای امام به زندان افتادند.^۴

مورخان روی گردان بودن متوکل از فرزندان علی علیه السلام را بیان کرده اند.^۵ ابن اثیر اعمال متوکل را نسبت به علویان کینه توزانه می داند و تمام ندیمان و اطرافیان متوکل از جمله علی بن جهم - شاعر دربار - را ناصبی معرفی می کند که او را علیه فرزندان علی علیه السلام تحریک می کردند.^۶ در سال ۲۳۶ ق متوکل دستور داد تا مرقد امام حسین علیه السلام را تخریب کنند و زمین آن را شخم بزنند تا اثری از آن برجای نماند.^۷ برخی معتقدند این عمل متوکل به این جهت بود که دید مصر و نواحی نزدیک مرقد امام حسین علیه السلام در کوفه قوی ترین مراکز ارتباطات مخفی علویان است.^۸

منتصر (حک: ۲۴۷-۲۴۸ ق) سیاست های ملایم تری نسبت به علویان اعمال کرد. او دستور داد تا دستگیری و سرکوب علویان و پیروان آنها متوقف شود و به ایشان اجازه داد تا قبور امام حسین علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام را زیارت کنند و ملک فدک را نیز به ایشان بازگردانند.^۹ اما دوره حکومت وی چندان نپایید و در سال ۲۴۸ ق درگذشت.^{۱۰} جانشین او مستعین (حک: ۲۴۸-۲۵۲ ق) فرزند معتصم بود. او سیاست های ملایم منتصر را ادامه نداد و نسبت به امام سوءنیت داشت^{۱۱} و پس از او معتز (حک: ۲۵۲-۲۵۵ ق) فرزند متوکل به حکومت

-
۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۶.
 ۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰.
 ۳. منسوب به هَمینیا (یا هَمانیّه)؛ شهری که بین مدائن و نعمانیه واقع بود (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۴۱۷).
 ۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۷-۴۰۸.
 ۵. ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۳۴.
 ۶. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۵.
 ۷. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۱۸۵.
 ۸. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۲.
 ۹. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۲، ص ۴۶؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۱۵.
 ۱۰. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۲۵۶.
 ۱۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۷.

رسید.^۱ او نیز بر علویان سخت گرفت. مسعودی نام چند تن از طالبیان را که در زندان مستعین و معتز درگذشتند یا کشته شدند ثبت کرده است.^۲

در زمان حکومت مهتدی و معتمد عباسی بیش از گذشته بر شیعیان سخت گرفته شد. امام حسن عسکری علیه السلام به شیعیان دستور داد تا از ابراز ارادت به ایشان و نشان دادن عقیده خود خودداری کنند.^۳ در روایتی از حلبی نقل شده است که امام او و دوستانش را که تصمیم گرفته بودند در راه رفتن امام به دارالخلافه با او دیدار کنند، از این کار منع کرد^۴ که بیانگر شدت عمل حکومت نسبت به امامان و پیروان ایشان است.

۶. قیام‌های شیعیان در عصر عباسی

جریان‌های سیاسی و نظامی شیعی در دوره عباسیان به‌طور معمول تحت تأثیر شعار زیدبن‌علی (۱۲۲ق) پدید آمدند که مشروعیت حکومت را فقط از آن فرزندان فاطمه علیها السلام می‌دانستند که طبیعتاً منحصر در نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌شد. این گروه‌ها از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر را در هر شرایطی واجب می‌دانستند و به آموزه تقیه اعتقاد چندانی نداشتند، به محض به‌دست آوردن کوچک‌ترین موقعیت دسته به قیام علیه حکومت عباسی می‌زدند.^۵

۶-۱. قیام محمدبن عبدالله (نفس زکیه) و ابراهیم‌بن عبدالله

محمدبن‌عبدالله از نوادگان امام حسن علیه السلام بود. در واپسین روزهای حکومت اموی در سال ۱۲۶ق در انجمنی که از سوی مخالفان این حکومت در ابواء تشکیل شده بود، عباسیان و علویان حاضر با محمد به‌عنوان خلیفه آینده بیعت کردند. اما با پیشرفت کار عباسیان ابتکار عمل را به‌دست گرفتند و خود به تخت حکومت نشستند.

از این پس محمد و پدرش - عبدالله بن حسن - برای به‌دست آوردن حکومت تلاش زیادی

۱. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۲، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه...، ص ۲۵۱.

۴. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۵.

۵. برای آگاهی بیشتر ر. ک: اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۳-۸۱.

کردند. او در دوران سفاح مجالی برای قیام نیافت. وقتی منصور در سال ۱۳۶ق به قدرت رسید برای اطلاع از فعالیت‌های سادات حسنی و نیز با توجه به سابقه تلاش ایشان در کسب قدرت به جستجوی محمد برخاست. به گفته ابوالفرج، سفاح و منصور سعی بسیاری در بیعت گرفتن از محمد و ابراهیم بن عبدالله کردند؛ زیرا سفاح و منصور با آنها بیعت کرده بودند.^۱ سفاح و منصور چون بیعت محمد و ابراهیم را به گردن داشتند؛ اصرار می‌کردند که مبانی حکومت خود را با تسلیم محمد و ابراهیم تحکیم کنند. منصور در سال ۱۴۰ق وقتی از جستجوی محمد به جایی نرسید، پدر و دیگر اعضای خانواده‌اش را به زندان انداخت.^۲

محمد در سال ۱۴۵ق در مدینه علیه عباسیان قیام کرد. مالک بن انس از فقهای بزرگ مدینه به جواز شرکت در قیام محمد فتوا داد^۳ و بزرگان مدینه به جز برخی با او همراهی و وی را حمایت کردند.^۴ او پیروزی‌هایی نیز به دست آورد و توانست مدینه را تصرف کند و حکومت آن را به دست گیرد. محمد، والیانی به برخی مناطق گسیل داشت. از جمله ایشان برادران و فرزندانش بودند. وی برادرش ابراهیم را به بصره و ادریس را به مغرب فرستاد که نقطه آغاز دولت ادرسیان در این منطقه شد. ابراهیم نیز با کمک پیروان خود در بصره، این شهر را به تصرف خود درآورد.^۵

منصور برای بازداشتن نفس زکیه از قیام دست به نامه‌نگاری با او زد.^۶ اما محمد پیشنهادهای منصور را برای خودداری از ادامه قیام نپذیرفت و عاقبت در رمضان همان سال در رویارویی نظامی با سپاه عباسیان کشته شد.^۷

ابراهیم که برای دعوت به سوی برادرش به بصره رفته بود، آغاز به پی‌ریزی قیامی در این منطقه کرد. او با ارسال حاکمانی به فارس و واسط سپاه فراوانی فراهم کرد. منصور برای جلوگیری از قیام ابراهیم تلاش بسیاری کرد. وی کسانی را که از مناطق مختلف به ویژه کوفه قصد داشتند به شکل مخفیانه خود را به بصره برسانند، دستگیر کرد و به قتل رساند.^۸

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۳۶۰.

۴. همان، ص ۵۵۹.

۵. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۲۹۶؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۹.

۶. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۵۶۶ و ۵۷۰.

۷. همان، ص ۴۵۹؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: الهی‌زاده، جنبش حسنیان، ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی.

۸. طبری، همان، ص ۶۳۲.

ابوحنیفه به حمایت از ابراهیم برخاست و بر لزوم خروج با او فتوا داد.^۱ ابراهیم با آگاهی از سرکوب قیام برادرش در مدینه مبارزات خود را گسترش داد. وی پیروزی‌های فراوانی به دست آورد و حتی توانست بصره، اهواز و فارس را به تصرف خود درآورد.^۲ اما عاقبت با حمله‌های پی در پی عباسیان شکست خورد^۳ و در ذی‌الحجه سال ۱۴۵ق در منطقه‌ای به نام باخمی در شانزده فرسخی کوفه کشته شد. از این رو وی را «قتیل باخمی»^۴ نیز می‌گویند.

امام صادق علیه السلام در همان ابتدا مخالفت خود را با قیام محمدبن عبدالله ابراز کرد. او وقتی مشاهده کرد عبدالله بن حسن قصد پذیرش دعوت ابوسلمه را دارد، وی را از این کار برحذر داشت و به او هشدار داد که مبدا همان کسی باشد که در احجارالزیت - منطقه‌ای در مدینه - به قتل خواهد رسید. اما عبدالله این سخن امام را به سبب حسادت او دانست.^۵ امام مبارزه نظامی علیه عباسیان را نافرجام پیش بینی می‌کرد.

امام صادق علیه السلام از انجام هر کاری که باعث تحریک حکومت علیه او یا شیعیان می‌شد، خودداری می‌کرد. امام در شرایط آن زمان به دنبال قدرت سیاسی نبود. اما با این حال امام فرزندانش موسی و عبدالله را همراه محمد فرستاد.^۶

امام از اتهامات منصور در امان نماند. او حکومت خود را با هراس از دعوت و قیام خاندان حسنی که در رأس آن محمدبن عبدالله قرار داشت، آغاز کرد. اتهاماتی که از سوی وی بر امام صادق علیه السلام وارد شد بیشتر متأثر از این ذهنیت او بود. وی در دیداری که با علمای مدینه داشت، خطاب به امام، ایشان را به گرفتن خراج و دعوت به سوی خود متهم کرد. در این ملاقات که عبدالله بن حسن هم حضور داشت، امام این اتهامات را نپذیرفت.^۷

اتهام کمک مالی امام به قیام محمدبن عبدالله و تلاش در جهت به دست آوردن سندی مبنی بر جمع‌آوری وجوهات توسط خدمتکار امام به دستور ایشان نیز از اقدامات دیگری بود که منصور علیه امام انجام داد. او پس از احضار امام به دربار خود، گزارشی برای آن حضرت بازگو

۱. اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۳۱۰.

۲. طبری، تاریخ‌الامم والملوک، ج ۷، ص ۶۳۶.

۳. محمدبن سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۵، ص ۴۳۹-۴۴۱.

۴. منطقه‌ای در عراق نزدیک کوفه که مختصات فعلی آن مشخص نیست.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۶. اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۲۲۳.

۷. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی‌النالی، ج ۱، ص ۳۶۲.

کرد که طی آن بیان شده بود امام صادق علیه السلام، خدمتکار خود - معلی بن خنیس - را به اطراف مدینه فرستاده است تا مال‌های شیعیان را جمع‌آوری کند و آن را برای کمک به نفس زکیه اختصاص دهد.^۱ گرچه امام اتهام جمع‌آوری وجوهات شیعیان و کمک به نفس زکیه را نپذیرفت؛ اما حاکم عباسی مدینه معلی بن خنیس را کشت و اموال وی را مصادره کرد.^۲

پیش از این نیز، منصور فردی را به‌عنوان شیعه خراسانی نزد برخی بزرگان علوی که امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن از جمله آنان بود، فرستاد تا مالی را به‌عنوان واجبات مالی شیعیان به آنها دهد و در صورت پذیرفتن ایشان سندی به‌دست آورد؛ اما امام از این توطئه آگاه شد.^۳ روزی منصور طی نامه‌ای از عدم رفت و آمد امام به دربار خود - مانند سایر افراد - اعتراض کرد. امام پاسخ وی را به درشتی و با کنایه داد.^۴

۲-۶. قیام حسین بن علی بن حسن (صاحب فخ)

این قیام در سال ۱۶۹ق در روزگار حکومت هادی عباسی (حک: ۱۶۹-۱۷۰ق) روی داد. حسین را فردی جوانمرد و بخشنده معرفی کرده‌اند.^۵ در روزگار مهدی رابطه‌اش با خلیفه مسالمت‌آمیز بود.^۶ درگیری هادی با خاندان علی علیهم السلام از بدو حکومت او آغاز شد. او در ابتدای حکومت به‌خاطر مشاجره‌ای که با حسین داشت، دستور داد پانصد تازیانه به او بزنند.^۷ منابع علت قیام او را بدرفتاری حاکم مدینه نسبت به حسن بن عبدالله علوی گزارش کرده‌اند. حسین بن علی و پیروانش در مدینه قیام و حاکم این شهر را بیرون کردند و اذان را با افزودن عبارت «حی علی خیرالعمل» به شیوه شیعیان گفتند.^۸ اما چندان طول نکشید که به‌دست نیروهای خلیفه سرکوب شدند و حسین و بسیاری از یارانش به شکل فجیعی به قتل رسیدند.^۹

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵؛ سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۶۹.
 ۲. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۵۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۰؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۷۵.
 ۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۸.
 ۵. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۴.
 ۶. همان، ص ۳۶۵.
 ۷. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۲۱۹.
 ۸. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵.
 ۹. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۱۹۲-۲۰۵.

اموالشان توسط حاکم مدینه به تاراج رفت، نخل‌هایشان سوزانده و خانه‌هایشان تخریب شد.^۱

امام کاظم علیه السلام در این قیام شرکت نکرد و وقتی حسین ایشان را دعوت به بیعت کرد، از او خواست تا وی را معاف کند.^۲ ابوالفرج اصفهانی نقل می‌کند که حسین بن علی ابراز داشته بود که قبل از قیام با امام کاظم علیه السلام مشورت و وی او را به این کار تحریک و تشویق کرده است.^۳ در هر حال امام به خاطر رعایت تقیه و با توجه به مشخص بودن نتیجه آن در قیام شرکت نکرد. به گفته برخی «گروه شیعه تحت امامت امام کاظم علیه السلام قوی‌تر و متشکل‌تر می‌شد. ایشان برای وصول به اهداف سیاسی خود به نهضتی تدریجی تأکید داشتند، ولی امام هرگونه تصمیمی مبنی بر قیام مسلحانه را رد کرد، زیرا آن را وظیفه قائم می‌دانست.»^۴ در هر حال پس از آنکه خبر شهادت حسین را برای امام آوردند، او را ستود و برایش دعا کرد.^۵

با همه احتیاطی که امام در رابطه با موضع خود در قبال قیام فسخ پیش گرفت، از سوءظن هادی مصون نماند. هادی در مورد ارتباط امام با قیام و همکاری با آن وی را مورد اتهام قرار داد.^۶ او رابطه امام با قیام را چنان تأثیرگذار می‌دانست که تصمیم به قتل ایشان گرفت؛ اما پیش از آنکه بتواند آن را عملی کند، درگذشت.^۷

دو تن از پسران عبدالله بن حسن - ادریس و یحیی - که از واقعه فسخ جان سالم به در برده بودند به مغرب و مصر گریختند و هر کدام شروع به پی‌ریزی جنبشی علیه عباسیان کردند.

۳-۶. قیام یحیی بن عبدالله

یحیی پس از سرکوب قیام فسخ در ۱۶۹ق به سرزمین دیلم گریخت.^۸ او در سال ۱۷۶ق در این منطقه دعوت خود را آغاز کرد و فعالیت خود را گسترش داد. از مناطق اطراف، افراد زیادی با

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۲۰۰.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶.
۳. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۳.
۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۶۷.
۵. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۵.
۶. سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۱۸؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۸، ص ۳۴۷.
۷. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۹؛ سیدبن طاووس، همان، ص ۲۸ و ۲۱۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۰.
۸. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۲۰۰؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۹۰.

وی بیعت کردند. هارون پس از اطلاع از اوضاع، فضل بن یحیی برمکی را با سپاهی مجهز سوی او فرستاد. فضل طی نامه‌ای یحیی را از قیام بر حذر داشت و با بخشیدن اموال فراوان به بزرگ دیلمان، آنها را از همکاری با یحیی منع کرد. یحیی نیز ناچار پیشنهاد صلح فضل را پذیرفت و برای خود و هفتاد تن از یارانش امان نامه‌ای از فضل دریافت کرد.^۱ در ابتدا موضع خلیفه نسبت به او مسالمت‌آمیز بود؛ اما دیری نگذشت که روابط آنها رو به تیرگی گذاشت و یحیی را به زندان انداخت و در زندان درگذشت.^۲ اعتقاد بر این است که وی به دستور هارون کشته شد؛ گرچه در نحوه قتل او اختلاف نظر وجود دارد.^۳

در منابع تاریخی از موضع امام در قبال قیام یحیی بن عبدالله سخنی گفته نشده است؛ اما روایتی از کلینی نقل شده که حاکی از مخالفت امام با این قیام و بر حذر داشتن یحیی از حرکت علیه خلیفه عباسی است. امام در جواب نامه یحیی که ایشان را به انجام قیام دعوت کرد، ضمن اینکه نتیجه قیام را کشته شدن او و سرکوب این جنبش دانست، یحیی را به اطاعت از خلیفه فرا خواند.^۴ شاید امام می‌دانست نامه به دست جاسوسان خلیفه می‌افتد. در نامه یحیی به امام کاظم علیه السلام، سخنان درشتی خطاب به ایشان گفته شده بود و از مضمون آن چنین بر می‌آمد که پیش از این نیز سخنانی از امام در مخالفت با این حرکت به گوش یحیی رسیده بود.^۵

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۶، ص ۶۹.

۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱۲، ص ۵۲۴۰-۵۲۴۸؛ ابن اثیر، همان، ص ۶۸.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۳، ص ۲۳۰؛ مسعودی، مروج الذهب...، ج ۲، ص ۳۴۷؛ ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۶۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۴۱.

۴. أَنَا مُتَقَدِّمٌ إِلَيْكَ أَحَدُزُكَ مَعْصِيَةَ الْخَلِيفَةِ وَ أَحْتُكْ عَلَى بِرِّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ أَنْ تَطْلُبَ لِنَفْسِكَ أَمَانًا قَبْلَ أَنْ تَأْخُذَكَ الْأَطْفَارُ وَ يَلْزَمَكَ الْخِثَاقُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَتَرْوَحَ إِلَى النَّفْسِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ لَا تَجِدُهُ حَتَّى يَمُنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِمَنِّهِ وَ فَضْلِهِ وَ رِقَّةِ الْخَلِيفَةِ أَبْقَاهُ اللَّهُ فَيُؤْمِنَكَ وَ يَرْحَمَكَ وَ يَحْفَظُ فَيْكَ أَرْحَامَ رَسُولِ اللَّهِ... قَالَ الْجَعْفَرِيُّ قَبْلَ عَيْنِي أَنَّ كِتَابَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَقَعَ فِي يَدِي هَارُونَ فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ النَّاسُ يَحْمِلُونِي عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يُرْمَى بِهِ (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷).

۵. بِمَا كَانَ مِنْ تَحْنِيكِ مَعَ خِدْلَانِكَ وَ قَدْ شَاوَرْتُ فِي الدَّعْوَةِ لِلرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ اِحْتَجَبْتَهَا وَ اِحْتَجَبَهَا أَبُوكَ مِنْ قَبْلِكَ (ر.ک: کلینی، همان، ص ۳۶۶).

۴-۶. قیام ادریس بن عبدالله

ادریس برادر یحیی بن عبدالله نیز از قیام فخر جان سالم به در برد و به مصر گریخت و به کمک کارمند برید (پست) مصر به مغرب رفت. او توانست در مغرب دعوت خود را علیه عباسیان علنی کند و با اقبال عمومی روبه‌رو شود. او عاقبت توانست در سال ۱۷۲ق حکومتی در این منطقه به وجود آورد که به نام خودش «ادریسیان» نام گرفت. هارون الرشید در پی قتل ادریس برآمد و توانست او را به واسطه فرد دیگری به قتل برساند. اما این دولت پس از مرگ ادریس همچنان به حیات خود ادامه داد و دامنه نفوذش تا شمال آفریقا گسترش یافت و وحشت خلیفه هارون الرشید را برانگیخت.^۱

پس از این دو قیام، هارون نسبت به علویان سخت گرفت و بکاربن عبدالله زیبری را که دشمن علویان بود، بر مدینه گماشت و دستور داد بر ایشان سخت بگیرد.^۲ او نیز بر شکنجه، زندانی کردن و کشتار آنان اهتمام ورزید.^۳

۵-۶. قیام محمد بن ابراهیم زیدی

نخستین جنبش شیعی در روزگار مأمون، جنبش ابوالسرایا در سال ۱۹۹ق بود.^۴ این جنبش زمانی که مأمون تازه در جنگ با برادرش پیروز شده بود و در خراسان به سر می‌برد، در برخی شهرهای عراق گسترش یافت. رهبری معنوی قیام را محمد بن ابراهیم علوی (معروف به ابن طباطبا) - از سادات حسنی - به عهده داشت. او فرماندهی نظامی قیام را به ابوالسرایا سری بن منصور که پیش از این نیز شورشی را علیه حکومت به راه انداخته بود،^۵ واگذاشت^۶ و کوفه را به عنوان مقر قیام انتخاب کرد.^۷ به گزارش اصفهانی شمار طرفداران او به دوست هزار نفر رسید^۸ و توانست بر بسیاری از شهرهای عراق، حجاز و یمن غلبه کند.^۹

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۷-۴۰۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰-۱۱.

۲. اصفهانی، همان، ص ۲۴۴. ۳. همان، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۲۸؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۳۰۳.

۵. ابن خلدون، همان جا. ۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۰۲.

۷. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۲۸. ۸. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۷.

۹. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۳۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۵۶.

پس از مرگ ناگهانی و مشکوک ابن طباطبای،^۱ محمد بن محمد بن زید که در سنین نوجوانی یا آغاز جوانی بود، رهبری معنوی قیام را به عهده گرفت^۲ و خویشاوندان خود را به حکمرانی برخی شهرها گماشت. در این زمان افزون بر کوفه، یمن، اهواز، بصره، مکه، مدینه و واسط نیز در اختیار ایشان درآمد.^۳ به گفته طبری «با هر لشکری رویاروی می‌شوند، آن را شکست می‌دهند و به هر شهر و دیاری روی می‌آورند بدان درمی‌آیند».^۴

از آنجا که نام امام (علیه السلام) در میان حاکمان منتخب محمد بن محمد بن زید که برای مناطق تحت سلطه برگزیده بود، موجود نیست،^۵ به نظر می‌رسد امام پیشنهاد محمد را نپذیرفته و موضعش در این زمینه مثبت نبوده است. ابوالسرایا یکی از شخصیت‌های علوی به نام محمد بن سلیمان را به عنوان حاکم مدینه انتخاب کرد که علویان و خاندان‌های دیگر قریش با او بیعت کردند؛ ولی امام رضا (علیه السلام) موضع خود را در مورد قیام به گذشت مدت زمان بیست روز موکول کرد که پس از هجده روز قیام او به دست سپاه مأمون سرکوب شد.^۶

۶-۶. قیام محمد بن جعفر صادق (علیه السلام)

پس از سرکوب قیام ابوالسرایا، حسین بن حسن بن زین العابدین، معروف به حسین الافطس که از سوی ابوالسرایا حاکم مکه شده بود، برای بیعت به سوی محمد بن جعفر صادق (علیه السلام) رفت و از وی خواست تا رهبری قیام علیه خلیفه را بپذیرد. محمد که گفته شده فردی زاهد بود از این کار خودداری کرد؛ اما عاقبت در اثر اصرار پسرش علی و ابن الافطس پذیرفت.

این قیام در مکه آغاز شد، اما طولی نکشید که سپاه خلیفه به فرماندهی هرثمه، ایشان را شکست داد. محمد بن جعفر به سوی مدینه رفت و با حاکم مدینه، هارون بن مسیب وارد جنگ شد؛ اما باز هم ناکام ماند و امان خواست و در مراسم حج در خطبه‌ای از کار خود اظهار پشیمانی کرد.^۷

گفته شده است پس از سرکوب این قیام، جلودی - از فرماندهانی که مأمور سرکوب

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۹.
 ۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۳۰.
 ۳. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۳۰۳.
 ۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۳۶.
 ۵. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۳۰۳.
 ۶. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.
 ۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۳.

قیام بود - خانه علویان از جمله منزل امام رضا (علیه السلام) و اموال و زینت آلات همسران و دختران ایشان را غارت کرد.^۱

۶-۷. قیام محمد بن قاسم

محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی از نوادگان امام زین العابدین (علیه السلام) و از امامان زیدیه بود. او در سال ۲۱۹ ق در دوران حکومت معتصم در طالقان خراسان با شعار «الرضا من آل محمد» قیام کرد.^۲ مسعودی ضمن اینکه او را فردی زاهد، متقی و یکی از امامان زیدیه معرفی کرده، علت فرار وی به خراسان و در پی آن قیام را ترس از جان خود می‌داند؛ اما علت این ترس را بیان نکرده است.^۳

ابن اثیر معتقد است علت قیام محمد بن قاسم تحریکات فردی خراسانی به نام ابو محمد از مجاوران کعبه بود. این فرد زمانی که محمد در کعبه معتکف بود با دیدن زهد محمد نزد او رفت و وی را بر خلافت شایسته تر دانست و با او بیعت کرد. پس از آن زائران خراسانی را نیز برای بیعت نزد او می‌آورد. سپس با همراهی محمد بن قاسم به جوزجان^۴ رفتند و پیروانی به دست آوردند.^۵ با افزایش طرفداران قیام آنها به طالقان^۶ رفتند و قیام را شروع کردند. عبدالله بن طاهر با تعقیب ایشان بر آنان دست یافت و محمد را نزد معتصم فرستاد. معتصم او را زندانی کرد؛ اما او توانست بگریزد. با وجود تلاش حکومت و تعیین جایزه برای یابنده وی اما حکومت نتوانست بر او دست یابد. مسعودی به مسموم شدن او نیز اشاره کرده است.^۷

۱. صدوق این حادثه را به اشتباه مربوط به دوران خلافت هارون الرشید دانسته است (ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱).

۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۷.

۳. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۴۶۴.

۴. ولایتی واقع در شمال افغانستان امروزی بین مرو رود و بلخ.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۴۲.

۶. بزرگ ترین شهر طخارستان بود (یا قوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۶) که مکان آن اکنون در شرق طالقان امروزی مرکز ولایت طخارستان (از ولایات شمالی افغانستان) بوده است.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۴۲.

۶-۸. قیام یحیی بن عمر

ابوالحسن یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی علیه السلام از نوادگان امام سجاد علیه السلام در سال ۲۵۰ ق در کوفه قیام کرد. منابع علت قیام او را برآورده نشدن نیازهای مالی وی از سوی حکومت بیان کرده‌اند.^۱

او به قصد قیام به کوفه رفت و گروهی از کوفیان و تعداد زیادی از بدویان را با خود همراه کرد. آنان به بیت‌المال کوفه حمله و آن را غارت کردند، درب زندان کوفه را گشودند و در نبردهایی با لشکریان طاهری پیروز شدند.^۲ گفته شده بسیاری از خواص کوفه نیز به او پیوستند.^۳ او با شعار «الرضا من آل محمد» قیام کرده بود و توانست در بغداد هم طرفدارانی پیدا کند. عاقبت در نبردی سخت با نیروهای محمد بن عبدالله طاهری شکست خورد و کشته شد و سرش را نزد مستعین فرستادند.^۴

۶-۹. قیام حسن بن زید و تشکیل حکومت علویان

وقتی قیام یحیی بن عمر توسط محمد بن عبدالله طاهری سرکوب شد، خلیفه به پاس این خدمت وی، اقطاعاتی از جمله املاکی را در سرزمین طبرستان به او داد. وقتی محمد بن عبدالله وارد این منطقه شد، زمین جنگلی و علف‌زاری که مردم هیزم خود را از آن تهیه می‌کردند تصاحب کرد و به همین جهت درگیری‌هایی میان او و حاکمان محلی منطقه - پادوسپانیان - رخ داد.^۵ حاکمان محلی مردم دیلم را به اتحاد علیه حاکم طاهری دعوت کردند و برای سامان‌دهی قیام از محمد بن ابراهیم علوی خواستند رهبری قیام را به عهده بگیرد؛ اما او آنها را به سوی حسن بن زید، داماد خود راهنمایی کرد. حسن پذیرفت و داعی کبیر لقب گرفت. بدین ترتیب قیام در ۲۵۰ ق آغاز شد.^۶

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۲۶۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۲۶؛ ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۳۷.

۲. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۴، ص ۶۴؛ طبری، همان‌جا.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۲۸.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۲۶۶-۲۷۰؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۲، ص ۳۳؛ الفخری، ص ۲۳۷.

۵. طبری، همان، ص ۲۷۲. ۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۳۱.

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن حسن مثنی - داعی کبیر - داعیانی به شهرها و روستاهای اطراف فرستاد و به زودی پیروان زیادی به دست آورد و آمل را فتح کرد و آن را مقر حکومت خود قرار داد. داعی کبیر به زودی نهضت را به خارج از طبرستان توسعه داد و سپاهیان برای فتح ری و قزوین فرستاد.^۱ چنانچه طبری می گوید سرزمین وسیعی از طبرستان تا حدود همدان برای داعی کبیر فراهم شد.^۲ در نبردهایی که میان علویان و طاهریان رخ داد، علویان به پیروزی های مکرر دست یافتند. این نهضت تا سال ۲۵۱ق تا زنجان توسعه پیدا کرد. خلفای عباسی برای مبارزه با این قیام تدابیری سنجیدند که نتیجه مطلوبی نداشت.^۳

با به قدرت رسیدن صفاریان، یعقوب صفاری توانست ضربات محکمی بر علویان وارد کند؛ اما نتوانست ایشان را به کلی نابود نماید.^۴ این نهضت به پایه ریزی حکومت علویان طبرستان انجامید که تا سال ۳۱۶ق به حیات خود ادامه داد؛ گرچه در این میان چند سال وقفه ایجاد شد.

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۲۷۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۳۰.

۲. طبری، همان، ص ۲۷۵.

۳. طبری، همان، ص ۴۰۶.

۴. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۹۱.

فصل چهارم

مروری بر وضعیت اقتصادی مدینه در دوران امامان علیهم‌السلام

مقدمه

وضعیت اقتصادی هر فردی با اقتصاد محل سکونت، جغرافیای منطقه و شرایط مکانی آن رابطه نزدیکی دارد. از این رو برای مطالعه وضعیت اقتصادی امامان علیهم‌السلام لازم است جغرافیای محل سکونت امامان به لحاظ اوضاع اقتصادی تا حدی شناخته شود.

جغرافیای محل سکونت امامان شیعه علیهم‌السلام محدوده‌ای شامل مدینه، کوفه، بغداد، سامرا و خراسان بوده است. امام علی علیه‌السلام (امامت: ۱۱-۴۱ق) تا سال ۳۶ق در مدینه زندگی کرد و پس از انتقال مرکز خلافت در سال ۳۶ق تا پایان عمر در این شهر سکونت کرد. امام حسن علیه‌السلام دوران خلافت چند ماهه خود را در کوفه سپری کرد؛ اما پس از صلح به مدینه بازگشت و تا پایان عمر در آنجا بود. امام حسین علیه‌السلام، امام زین العابدین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام همه سال‌های عمر خود را در مدینه سپری کردند؛ اما امام کاظم علیه‌السلام به خاطر سوءظن مداوم حکومت عباسی سال‌های زیادی را در زندان این حکومت در بغداد به سر برد. امام رضا علیه‌السلام که ۴۷ سال از دوران زندگی خود را در مدینه سکونت داشت، پس از انتقال به خراسان از سال ۲۰۰ تا ۲۰۳ق در خراسان زندگی کرد. امام جواد علیه‌السلام سال‌های ابتدای عمر خود را در مدینه به سر برد؛ اما معتصم در سال ۲۲۰ق وی را به سامرا فراخواند. امام تا پایان عمر خود در این شهر بود. امام هادی علیه‌السلام نیز مدتی از حیات خود را در مدینه به سر برد؛ اما متوکل عباسی وی را در سال ۲۴۳ق به سامرا فراخواند و امام تا شهادت در سال ۲۵۴ق در این شهر زندگی کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام که همراه پدر به سامرا نقل مکان کرده بود، نیز تمام سال‌های امامت خود را در این شهر گذراند. امام دوازدهم علیه السلام نیز در این شهر متولد و از نظرها غایب شدند. با همه پراکندگی جغرافیایی حضور امامان شیعه علیهم السلام باید گفت حیات فعال امامان در بعد اقتصادی به‌ویژه در دوره مورد مطالعه (پس از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری) در مدینه بوده است. امامان علیهم السلام در شهرهای دیگر مانند بغداد، سامرا و خراسان به‌عنوان زندانی، تحت نظارت شدید یا در مقر حکومتی بوده‌اند. از فعالیت‌های اقتصادی امامان معصوم علیهم السلام در این موقعیت‌ها گزارشی به‌دست نیامد. از این‌رو ضرورت بررسی اوضاع اقتصادی مدینه به‌عنوان بستر فعالیت و سکونت امامان علیهم السلام ضروری‌تر است.

مدینه شهر پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن حضرت محل سکونت خاندان ایشان بوده است. امام حسن علیه السلام پس از صلح به مدینه بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست. امامان دیگر علیهم السلام نیز در مدینه سکونت داشتند، مگر آنکه به اجبار حکومت مجبور به ترک آن می‌شدند؛ همان‌گونه که در اواخر دوره مورد نظر، امامان علیهم السلام بخش‌های قابل توجهی از عمر خویش را در سامرا به‌سر بردند. اما با این حال ایشان در سامرا زندگی و فعالیت عادی نداشتند و به‌نظر نمی‌رسد وضعیت اقتصادی سامرا چندان تأثیری بر حیات اقتصادی آنها داشته باشد. اما بررسی اقتصاد مدینه به‌عنوان محل اقامت دائمی امامان ضروری است.

کشاورزی، تجارت، دامداری، صنعت، اقطاع و عطا از مقولاتی است که کم‌وبیش مهم‌ترین تأثیر را بر وضعیت اقتصادی مدینه و اهالی آن داشته و عناصر تعیین‌کننده‌ای در این بعد از حیات مردم بوده است. لذا این موضوعات و نیز موضوعات وابسته به آنها در ادامه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱. کشاورزی

مدینه زمینی هموار و بیابانی است که توسط دو کوه احد و غیر (از سوی شمال و شمال غربی) احاطه شده و کوهستانی است.^۱

این شهر در میان سه حره (سنگلاخ) در شرق، غرب و جنوب قرار داشت که با نام‌های واقم،

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱.

وبره و شوران خوانده می‌شدند. وجود وادی‌هایی (دره‌هایی) که آب‌های پراکنده و اندک مدینه را به مسیرهای مختلف سوق می‌دادند از دیگر مشخصات طبیعی آن بود.^۱ با وجود کمبود باران در مدینه، این شهر سرزمین حاصل‌خیزی محسوب می‌شد و کشاورزی مهم‌ترین راه تأمین معیشت مردم بود. آب مدینه در وادی‌های این شهر جاری بود. البته چاه‌هایی که در سراسر شهر حفر می‌شد نیز سهم عمده‌ای در تأمین آب مصرفی داشت. عقیق، بطحان و قنات سه وادی مهم مدینه بودند.

۱-۱. منابع آبی

جریان‌های آبی مدینه به‌طور معمول از جنوب یا از حره‌ها می‌آمد و به‌سوی شمال و سپس شمال غرب می‌رفت. معمولاً این جریان‌ها پس از بارندگی پدید می‌آمد و بر منابع آب زیرزمینی اضافه و سبب پیدایش چاه‌ها و چشمه‌ها می‌شد. گاهی بر اثر باران‌های شدید آب زیادی در برخی قسمت‌ها جمع و دریاچه‌ای تشکیل می‌شد که ممکن بود برای قسمت‌هایی از شهر ایجاد خطر کند. یک بار در زمان عثمان و چند بار نیز در طول تاریخ مدینه چنین خطری پیش آمده است. از جمله وادی‌های معروف مدینه می‌توان عقیق، قنات، مهزور و مذینب را نام برد. با آنکه مدینه خاک به‌نسبت حاصل‌خیزی داشت و در آن اقسام میوه به‌عمل می‌آمد، لکن هوای آن از زمان‌های قدیم به سالم نبودن معروف بود.^۲

الف) چاه‌های مدینه

در جزیره‌العرب باران‌ها موسمی هستند و آب کافی برای کشاورزی را تأمین نمی‌کنند. از این‌روی زراعت به آب چاه‌ها، قنات و چشمه‌ها وابسته است.^۳ این منطقه به‌دلیل کمبود بارش باران در بیشتر ماه‌های سال با کمبود آب مواجه است. باران اندکی که در برخی ماه‌ها در حجاز وجود داشت به اندازه کافی نبود؛^۴ از این‌روی مهم‌ترین آبشخورهای مدینه چاه‌ها و وادی‌هایی

۱. ر.ک: جعفریان، آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۳۹-۱۴۲.

۲. ر.ک: مدخل مدینه (almadina) در دایرةالمعارف بزرگ اسلام، ص ۹۹۳-۱۰۰۷.

۳. سیف، النشاط الزراعی فی الجزيرة العربیه، ص ۷۰.

۴. ر.ک: حقی، اسواق العرب التجاریه، ص ۲۸ و ۲۹.

بود که آب در آبگیرهای طبیعی آنها جمع می‌شد. باران در مدینه در وادی‌ها جاری می‌شد. آب زیرزمینی در شهر نزدیک به سطح زمین بود. به این خاطر چاه‌های زیادی برای آبیاری و شرب، حفر شده بود. وادی‌ها و چاه‌ها، آب شرب و کشاورزی را تأمین می‌کرد.

به گفته سمهودی در بطن نخل (روستایی نزدیک مدینه) سیصد چاه وجود داشته است.^۱ اهالی سوارقیه (دهکده‌ای میان مکه و مدینه متعلق به ابوبکر) نیز آب مورد نیازشان را از چاه‌های سوارق (روستایی در مدینه نزدیک سوارقیه) تأمین می‌کردند و با استفاده از آن نخل و میوه‌ها پرورش می‌دادند.^۲

امام علی علیه السلام چاه‌های زیادی در مدینه حفر کرد، گرچه تعیین مکان دقیق این چاه‌ها امکان‌پذیر نیست؛ اما هم‌اکنون منطقه‌ای که مسجد شجره (در ذوالحلیفه) در آن واقع شده و به آبار علی معروف است،^۳ بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام پیامبر آن را به امام علی علیه السلام اقطاع کرده بود.^۴ برخی تعداد این چاه‌ها را بیست و سه حلقه دانسته‌اند.^۵

چاه‌های دیگری نیز در مدینه وجود داشت که در منابع به‌ویژه در تاریخ‌های مدینه به آنها پرداخته شده است. چاه‌های رومه، بضاعه، بصه، حاء، اریس، غرس حلوه، ذرع، انا، الأعواف، جاسوم، جمل، انس، اهلب از آن جمله بودند^۶ که در ادامه برخی از آنها به اختصار معرفی می‌شود.

به گفته یاقوت حموی در مدینه بین زمین‌های جرف (منطقه‌ای در سه میلی مدینه) و زغابه (منطقه‌ای در انتهای عقیق) چاه رومه واقع شده است.^۷ این چاه در ابتدای هجرت مسلمانان به مدینه از آن یک یهودی بود که آب آن را به مسلمانان می‌فروخت. پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان خواست آن چاه را بخرند و صدقه دهند و در عوض آبشخوری در بهشت را صاحب شوند.

عثمان بن عفان این چاه را به مبلغ بیست هزار درهم خرید و آن را صدقه داد.^۸ بضاعه در عقیق^۹ از چاه‌هایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از آب آن وضو گرفت. ابن نجار که این چاه را

۱. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۱۴۹.

۲. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۰۰۲.

۳. جعفریان، آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۴۰۳ و ۴۰۹.

۴. ر.ک: سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۴۲-۹۶۵. ۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۰۴.

۵. ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۴۷-۴۸.

۶. وادی عقیق با داشتن نخل‌ها و چشمه‌ها دارای آب و هوای بسیار خوش بود. عقیق به دو بخش تقسیم می‌شود که به آنها عقیقان می‌گویند. عقیق پایین عقیق مدینه است که به نام عقیق صفر خوانده می‌شود—

در قرن هفتم هجری از نزدیک مشاهده کرده بود، درباره آن می‌نویسد که میان باغچه‌ای بزرگ قرار داشت. آبش گوارا، بی‌بو، پاک و رنگ آن صاف بود.^۱

غرس چاهی بود که درباره آن گفته‌اند «یستشفون بمائها». این چاه در جنوب شرقی مدینه واقع بود. پیکر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را با آب آن شستشو کردند. در قرن هفتم که ابن‌نجار این چاه را از نزدیک مشاهده کرده به‌وسیله سیل تخریب شده بود.^۲ با وجود اتفاق منابع در اینکه این چاه در میان منازل بنو نضیر جای داشته است، برخی معتقدند مکان این چاه در میان نخلستان‌های عوالی در جنوب شرقی مدینه بوده است.^۳

چاه حاء نیز از دیگر چاه‌های مدینه بود. نام این چاه در منابع کهن به شکل بئرحاء، بیرحاء، بَیرحاء و بَیرحاً آمده است. برخی بئر و حاء را ترکیب اضافی و برخی کلمه مفرد آورده‌اند. این چاه از اموال یکی از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله به‌نام ابوطلحه زیدبن‌سهل بن‌أسودبن‌حرام بوده است. گفته شده وی اموال زیادی داشت؛ ولی این چاه را بیشتر از دیگر اموالش دوست داشت. چاه حاء در قسمت شمالی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت که ابوطلحه پس از نزول آیه ۹۲ سوره آل‌عمران^۴ و طبق برخی گزارش‌ها به درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله آن را صدقه داد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن را به حسان بن‌ثابت و همسرش شیرین بخشید.^۵ حسان بعدها سهم خود را به معاویه به مبلغ صد هزار درهم فروخت. معاویه قصر «خل» را برای بنی‌امیه در آنجا بنا کرد. این چاه در قرن هفتم در وسط باغچه کوچک و با نخلستان سرسبزی احاطه شده بود.^۶

بئرالبصه از دیگر چاه‌های مدینه در نزدیکی بقیع بوده است.^۷ ابن‌نجار روایت کرده است که

→ و بئر رومه در آن قرار دارد و دیگری عقیق اکبر است که بئر عروه در آن جای دارد. عقیق دیگری هم هست که نزدیک عقیق اکبر و جزء بلاد مزینه است. وجه تسمیه عقیق آن است که سیل آن، حرّه را می‌شکافد و قطع می‌کند (عقّ در لغت به معنای شکافتن و قطع کردن است)؛ ر.ک: محمدحسن شراب، معالم‌الاثیره...، ص ۱۹۶.

۱. ابن‌نجار، اخبار مدینه‌الرسول، ص ۴۴. ۲. سمهودی، اخبار مدینه، ص ۴۶.

۳. ر.ک: نجفی، مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷.

۴. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ نیکی را در نخواهید یافت تا آنگاه که از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید و هر چه انفاق می‌کنید خدا بدان آگاه است».

۵. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۵۲۵؛ نجفی، مدینه‌شناسی، ص ۲۸۲-۲۸۴.

۶. نجفی، همان، ص ۳۷۴. ۷. محمدحسن شراب، معالم‌الاثیره...، ص ۴۱.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آب این چاه غسل جمعه انجام دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) این چاه را برای خانواده و فرزندان شهیدان اختصاص داده بودند.^۱

چاه اریس در مقابل مسجد روستای قبا در جنوب مدینه واقع بود. این چاه را منسوب به فردی یهودی به نام اریس دانسته‌اند. در سال ششم خلافت عثمان انگشتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در دست عثمان بود در داخل این چاه افتاد و به‌رغم تلاش فراوان برای یافتن آن، انگشتر پیدا نشد. مردم گم‌شدن انگشتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برای عثمان به فال بد گرفتند.^۲

ب) چشمه‌ها

چشمه‌های طبیعی زیادی در مدینه و حوالی آن وجود داشت. یعقوبی از عین‌الصورین، عین ثنیه مروان، عین‌الخانقین، عین ابی‌زیاد، خیف‌القاضی، عین برد و عین ازواج نبی به‌عنوان چشمه‌های معروف این شهر نام برده است.^۳

گفته شده در ینبع (منطقه‌ای در نزدیکی مدینه) صد و هفتاد چشمه وجود داشت.^۴ این منطقه را دارای نخلستان‌ها، قریه‌ها و چشمه‌های فراوان توصیف کرده‌اند.^۵ ینبع وادی‌ای به‌نام لیل داشت که در آن چشمه بحیر از درون ریگ می‌جوشید و بر روی ریگ روان بود. در برخی از مواضع آن کشاورزی نیز می‌شد. خرما، سبزیجات و خربزه از محصولات آن بود.^۶ صفرا نیز روستایی با نخلستان‌ها و مزارع بسیار بود که همه آب آن از چشمه‌سارها تأمین می‌شد. صفرا بالای ینبع و نزدیک مدینه بود و آب آن به ینبع جریان داشت.^۷ از جمله چشمه‌های ینبع به‌جز بحیر، ابونیزر و بغیغه بود که امام علی (علیه السلام) آن را برای رسیدگی به امور نیازمندان صدقه داد.^۸

ابن‌شبه در مورد چشمه‌هایی که علی (علیه السلام) در ینبع حفر کرد می‌گوید: اموال علی (علیه السلام) در ینبع چشمه‌هایی پراکنده بودند مثل عین‌البحیر و عین نولا که امروزه به آن الغدر می‌گویند و این همان ملکی است که می‌گویند علی (علیه السلام) به‌دست خود در آن کار می‌کرد و مکان نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در واقعه ذی‌العشیره که کاروان قریش را تعقیب می‌کرد در آن واقع است. علی (علیه السلام) نهری از

۱. ابن‌نجار، اخبار مدینه‌الرسول، ص ۸.

۳. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱.

۵. محمدحسن شراب، معالم‌الاثیره...، ص ۳۰۱.

۷. همان، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۷۰۱.

۶. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۴۴۱.

۸. ابن‌شبه نمیری، تاریخ‌المدینه‌المنوره، ج ۱، ص ۲۲۰.

چشمه عین‌الحدث در ینبع و سهمی از چشمه العصیبه را نیز دارا بود.^۱ میزان محصول این املاک در زمان حیات امام بیش از سه هزار وسق^۲ بود. معاویه حاضر بود برای خرید عین ابی‌نیزر به امام حسین علیه السلام دویست هزار دینار پرداخت کند که امام نپذیرفت. امام علی علیه السلام این چشمه و چشمه بغیغه را برای تهیدستان مدینه صدقه قرار داد. کسی حق فروش آنها را نداشت، مگر حسنین علیهم السلام در زمانی که به آن نیاز داشته باشند.^۳

امام حسین علیه السلام در مدینه چشمه‌ای به نام تُحْنَس داشت که آن را به قیمت هفتاد هزار دینار به ولیدبن عقبه فروخت و دین پدرش را پرداخت کرد. حسین بن زیدبن علی سه چشمه در حوالی مدینه در مضیق، ذوالمروه و سقیا داشت.^۴ چشمه پر آب سویقه نیز ملک عبدالله بن حسن بود.^۵

از مناطقی که چشمه‌های فراوان داشت، سقیا (دهکده‌ای در وادی فرع واقع در بین مکه و مدینه) بود که به دلیل آب فراوان این نام را بر آن نهاده بودند. این منطقه دو شبانه روز از مدینه فاصله داشت. در سقیا بیش از ده چشمه وجود داشت. در این مکان چشمه‌ای پر آب وجود داشت که به سوی صدقات حسن بن زید جاری بود و درختان بسیار از آب آن آبیاری می‌شد. در این موضع نخلستان‌ها و مزارعی از جمله صدقات حسین بن زید وجود داشت. گفته شده است سقیا چاه‌های زیادی داشت که از سی چاه آن برای کشاورزی استفاده می‌شد. در دوره متوکل پنج‌چاه چاه هم حفر کردند که آب همه شیرین بود.^۶

در سه میلی سقیا چشمه‌ای به نام تَعِهَن وجود داشت.^۷ فرع روستایی بود که چشمه‌های فراوان داشت و بسیار سرسبز بود و نخلستان و آب‌های فراوان داشت. دو چشمه آن بیست هزار نخل را آبیاری می‌کرد.^۸ عبدالله بن زبیر چشمه فارعه و سنام را در فرع پدید آورد و عروه بن زبیر چشمه مُهد و عسکر و حمزه بن عبدالله چشمه رُبُض و نجفه را پدید آوردند.^۹ امرا و خلفای اموی و عباسی گاه چاه‌هایی در مدینه بنا می‌کردند.^{۱۰}

۱. ابن‌شبه نمیری، تاریخ‌المدینه‌المنوره، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. بار شتر، واحدی معادل شصت صاع (ر.ک: عینی، عمدة‌القاری، ج ۵، ص ۱۹۱؛ فرهنگ معین، ذیل واژه وسق).

۳. سمهودی، وفاء‌الوفا، ج ۴، ص ۱۲۷۲.

۴. همان، ص ۱۲۷۲-۱۲۷۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۰۰۸.

۶. همان، ص ۱۰۱۵-۱۰۱۶.

۷. ابن‌بکار، جمهرة نسب قریش و اخبارها، ص ۱۱۵.

۸. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۳۵.

۹. ابن‌بکار، همان، ص ۱۱۷.

۱۰. سمهودی، وفاء‌الوفا، ج ۴، ص ۱۲۲۲.

چشمه‌هایی نیز در سوارقیه وجود داشت که یکی از چشمه‌های آن عین‌النازیه بود که گاه بین بنی‌خفاف و انصار مورد منازعه قرار می‌گرفت.^۱

ج) وادی‌ها (دره‌ها)

یکی از منابع آب مدینه دره‌هایی بود که هنگام بارندگی، آب در آنها جمع می‌شد. آب این وادی‌ها در نواحی جنوبی و غربی جاری بودند و بقیه جاها به آب چاه‌ها اتکا داشتند. در قبا، عوالی^۲ (دهکده‌ای در سه میلی مدینه) و عَصْبَه (منطقه‌ای در غرب مسجد قبا که اکنون نیز هست) مناطقی که در بخش جنوبی مدینه در امتداد میان شرق و غرب شهر است هم‌اکنون نیز آب به مقدار فراوان یافت می‌شود و مزارع متعددی در آن وجود دارد. در این بخش، شبکه‌ای از بهترین وادی‌ها وجود داشت. وادی مَهْزور از شرق، وادی مُذَنِب از جنوب شرقی، وادی رانوان از جنوب و بخشی از وادی بطحان که در مسیرش به شمال غرب به این وادی‌ها می‌پیوندد. در واقع این وادی‌ها و چاه‌ها در سمت عوالی، قبا و عصبه مهم‌ترین عوامل رونق کشاورزی بوده است.^۳

آب وادی‌های جنوب مدینه برای کشاورزی منطقه و محصولات آن مثل جو، سبزی‌ها و خرما کفایت می‌کرد. از وادی‌ها کانال‌هایی به سوی زمین‌های دوردست حفر می‌کردند تا در صورت زیاد شدن آب، این آب هدایت شود.^۴

گاه آب دره‌ها بیش از حد زیاد می‌شد و خساراتی به بار می‌آورد. مهزور در زمان عثمان دچار سیل شد و خساراتی به بار آورد. او برای پیش‌گیری از سیل و برای حفظ مدینه در زمان طغیان آب‌ها، سدی را احداث کرد. در زمان حکومت منصور عباسی که عبدالصمد بن علی والی مدینه بود، این وادی باز هم دچار سیل شد و به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صدقات ایشان آسیب رساند و به اعتراض مردم انجامید. به این سبب ترعه را حفر کردند و آب را به سوی بطحان هدایت کردند.^۵

۱. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۱۷.

۲. «عوالی» جمع «عالیه»، به منطقه بالای مدینه منوره، جایی که وادی بطحان شروع می‌شود، اطلاق می‌گردد. قدما از عالیه به عنوان دهکده یا کشتزاری یاد می‌کردند که با مدینه سه میل فاصله داشته، اما امروزه وصل به آن شده است. در جنوب شرقی مسجدالنبی در راه عوالی، یکی از محلات مدینه واقع شده است که به آن «حی‌العوالی» می‌گویند (ر.ک: محمدحسن شراب، معالم‌الاثیره...، ص ۲۰۳).

۳. ر.ک: جعفریان، آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۴. العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۱۳۹. ۵. ابن‌شبه نمیری، تاریخ‌المدینه‌المنوره، ج ۱، ص ۱۶۹.

وادی مهزور پس از گذشتن از اموال بنی‌نضیر وارد مدینه می‌شد. صدقات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جز مشربه ام‌ابراهیم از آب این وادی سیراب می‌شد.^۱

قنات از دیگر وادی‌های بزرگ مدینه بود که از طائف می‌آمد و به دو شعبه به نام‌های قنات و شطات تقسیم می‌شد.^۲ این وادی آب چاه معونه را تأمین می‌کرد و سپس به طرف محل دفن شهدای احد می‌رفت و پس از آن به زغابه می‌رسید.^۳

مدینب (مدینیب) شاخه‌ای از سیل بطحان را تشکیل می‌داد. در حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «جلو آن گرفته شود تا اینکه آب (پای نخل‌ها) به اندازه پشت پاها بالا بیاید، سپس جلو آب باز شود تا به زمین‌های پایین‌تر برود».^۴

مدینب از حرّه شرقی از سمت قبله از دیار بنی‌قریظه عبور می‌کرد و از روستایی قدیمی در شرق عهن و نواعم می‌گذشت و در املاک یادشده چند شاخه می‌شد و سپس از محل معروف به بقیع الزرندی و از ناصریه نیز عبور می‌کرد و به وادی‌ای سرازیر می‌شد که از جفاف، واقع در شرق مسجد فضیخ می‌آمد و در آنجا شاخه‌هایی از مهزور به آن می‌پیوستند و همگی به بطحان می‌ریختند و بارانونا یکی می‌شدند و از غرب مصلای مدینه عبور می‌کردند.^۵

یعقوبی از وادی بطحان، عقیق (عقیق اکبر و عقیق اصغر) و قنات به‌عنوان وادی‌های مهم مدینه نام می‌برد و سیستم آبرسانی مدینه را به این شکل توصیف می‌کند: آب‌های این رودخانه‌ها در موقع سیل‌ها روان است و سپس همگی در غابه جمع می‌شوند و آنگاه به رودخانه‌ای به نام وادی اضم می‌روند. سپس آب عقیق اکبر و عقیق اصغر در بئر رومه و عروه می‌ریزد، مردم مدینه در باقی روزهای سال از این دو چاه و دیگر چاه‌های مدینه استفاده می‌کردند. وی اضافه می‌کند که در مدینه چاه‌هایی است که آب آنها را با شتران خارج و نخلستان‌ها و مزرعه‌ها را از آن آبیاری می‌کنند.^۶

۱. سمهودی، اخبار مدینه (خلاصة‌الوفا باخبار دارالمصطفی)، ص ۳۳۱.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. سمهودی، اخبار مدینه (خلاصة‌الوفا باخبار دارالمصطفی)، ص ۳۳۱.

۴. ابن‌شبه نمیری، تاریخ‌المدینة‌المنوره، ج ۱، ص ۱۷۱. ۵. محمدحسن شراب، معالم‌الاثیر، ص ۲۴۷.

۶. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱.

۱-۲. اهمیت کشاورزی در مدینه

اقتصاد مدینه برخلاف اقتصاد مکه که بر تجارت تکیه داشت به زراعت و کشاورزی وابسته بود و این شهر تقریباً در منطقه‌ای سرسبز قرار داشت.

مدینه به جهت اوضاع طبیعی و آب و هوایی خود با داشتن زمین‌های حاصلخیز، آب‌های زیرزمینی و دره‌ها برای کشاورزی مساعد بود و از مراکز زراعی حجاز محسوب می‌شد. احاطه شدن مدینه با کوه‌ها و زمین‌های آتشفشانی حره، خاک این شهر را بسیار حاصلخیز کرده و آن را به شکل حوضچه‌های کوهستانی درآورده بود که آب‌های زیرزمینی در این حوضچه‌ها جمع می‌شدند؛ به طوری که هنگام حفر چاه در هر ناحیه، این حوضچه‌ها در دسترس بودند. افزون بر این وجود تعداد زیادی از رودخانه‌ها که در زمان بارندگی پرآب می‌شدند و سیلاب‌هایی که از کوه‌ها و سنگلاخ‌ها جاری می‌شدند،^۱ موقعیت مدینه را برای کشاورزی مساعد کرده بود و این شهر^۲ به فراوانی بستان‌ها و مزارع شناخته می‌شد.^۳

پیش از هجرت، کشاورزی مدینه بیشتر در دست یهودیان بود؛ اما با هجرت مسلمانان به این شهر به تدریج انصار و مهاجران به کشاورزی روی آوردند و برای خود باغ‌هایی به وجود آوردند.

محصول خرماي مدینه در درجه اول اهمیت قرار داشت.^۴ مدینه را شهری با نخل‌های فراوان توصیف کرده‌اند.^۵ به گفته قزوینی، خرمایی موسوم به صیحانی در مدینه پرورش می‌یابد که در هیچ‌جای عربستان، چنان خرمایی وجود ندارد.^۶ از بنو عملاق بن ارفخشذ بن سام بن نوح به‌عنوان نخستین کشاورزان مدینه که نخل کاشتند و کشتزارهایی به وجود آوردند، نام برده شده است.^۷

در مدینه نخلستان‌های فراوان وجود داشت.^۸ مقدسی مدینه را این‌گونه توصیف کرده است: «بیشتر آن را باغ‌ها، نخلستان‌ها، دیه‌ها^۹ فرا گرفته است، اندکی کشتزار و آبی‌گوارا دارد».^{۱۰}

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۸۲؛ ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی ﷺ، ص ۲۰۹.

۳. بتونی، الرحلة الحجازیه، ص ۲۲۳.

۴. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲.

۶. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۵۷.

۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴.

۸. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱؛ جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، ص ۲۱۱.

۹. ده، قریه، روستا.

۱۰. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۸۰.

بستان‌ها و باغ‌های مدینه به حوائط مشهور بود.^۱ اما با همه این احوال بیشتر اوقات مساحت این باغ‌ها زیاد نبود و به‌طور متوسط صد زراع در صد زراع بود. از این‌رو بیشتر محصول به مصرف صاحب باغ می‌رسید و گاهی محصول مازاد بر مصرف فروخته یا برای مصرف آینده خانواده ذخیره می‌شد.^۲ بنابراین نمی‌توانست ثروت چندانی برای صاحبان آنها داشته باشد؛ گرچه در مواردی زمین‌های وسیعی نیز وجود داشت.^۳

برخی افراد در باغ‌های اهالی مدینه در مقابل مقدار معینی خرما کار می‌کردند. گاه نیز باغ به شخصی اجاره داده می‌شد و او در آن زراعت می‌کرد و در مقابل متعهد می‌شد یک چهارم یا یک سوم یا نیم یا کمتر یا بیشتر از این مقدار محصول را به صاحب باغ بدهد. برای آبیاری باغ‌ها از آب رودخانه‌های فصلی یا آب چاه‌ها استفاده می‌شد.^۴

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در بیرون از مدینه نیز کشاورزی و زراعت می‌کردند. به‌ویژه در وادی عقیق که مکانی پرآب و سرسبز بود و از انتهای منطقه نقیع شروع می‌شد و آب کوه‌های جمّاوات^۵ در آن می‌ریخت و آب آن را تشکیل می‌داد. در این محل، اصحاب چاه‌های زیاد حفر کرده و باغ‌ها و نخلستان‌ها به‌وجود آورده بودند که نخل‌های آن از بهترین نخل‌های مدینه بود. این منطقه را خوش آب و هوا، سرسبز با آبی گوارا توصیف کرده‌اند. در زمان عثمان بعضی از اشراف مانند سعیدبن زید، سعدبن ابی وقاص، ابوهریره و سعیدبن عاص در آنجا برای خود قصر ساختند و بیشتر وقت خود را در آن صرف می‌کردند.^۶ این وادی سه بخش صغیر، کبیر و اکبر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله قسمت‌هایی از آن را به برخی از اصحاب بخشید.^۷

-
۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷.
 ۲. مالک ابن انس، الموطأ، ج ۲، ص ۶۲۱.
 ۳. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۳.
 ۴. ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۲۱۰.
 ۵. سه تپه (جماء) در ناحیه عقیق یکی جماء تضارع است که وقتی کسی به سوی مکه می‌رود، این تپه روبه‌روی او قرار می‌گیرد. این در صورتی است که از داخل وادی عقیق عبور نکند؛ اما چنانچه از داخل آن حرکت کند، جماء در سمت راست او قرار می‌گیرد. دومی جماء ام خالد که در شمال جماء تضارع قرار دارد و آب آن از قصر محمدبن عیسی جعفری می‌گذرد. در پای آن، خانه‌های اشعث و قصر یزید نوفلی و فیفاء الخبار قرار داشته و از آن به جماء عاقر، راهی است که از ناحیه چاه رومه عبور می‌کند و سومی جماء عاقر (ر.ک: محمدحسن شراب، معالم الاثیره...، ص ۹۱).
 ۶. هاشم حافظ، المدینه المنوره فی التاریخ، ص ۳۸؛ ابوبکر المراغی، تحقیق النصره بتلخیص معالم دارالهجره، ص ۱۸۲.
 ۷. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۰۳۷-۱۰۶۸؛ ج ۴، ص ۱۱.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پس از ایشان دیگر خلفا افراد را از آسیب رساندن به درختان منع کرده و برای حفظ آنها نگهبانانی قرار داده بودند.^۱

آب مورد استفاده کشاورزی گاه به قیمت بالایی معامله می‌شد. به عنوان نمونه چاه چشم در زمان عمر بن خطاب سی هزار درهم و چاه ابی نیز دویست هزار دینار قیمت‌گذاری شده بود.^۲ افراد دارای چاه پس از آبیاری زمین خود بقیه آب آن را می‌فروختند. گاه نیز بر سر تقسیم سهمیه آب اختلافاتی رخ می‌داد.^۳ به گفته سمهودی معاویه در باب گسترش چشمه‌ها در مدینه و اطراف آن اهتمام زیادی داشت.^۴

با گذشت زمان و افزایش جمعیت مدینه نیاز به محصولات کشاورزی افزایش یافت. زراعت مدینه در عصر اموی پیشرفت زیادی کرد. معاویه زمین‌های پر محصول زیادی را خریداری کرد. او چشمه‌های بغیغات را از امام علی (علیه السلام) خرید. این زمین‌ها بسیار پر محصول بود.^۵ افزون بر این زمینی را از عبدالله بن جعفر به قیمت ششصد هزار درهم خریداری کرد^۶ و نیز گفته شده زمین عبدالله در غابه را هم به قیمت دو میلیون درهم خرید.^۷

در مدینه محصول گندم و خرما و فراوانی به دست می‌آمد. از املاک معاویه در مدینه گندم و خرما و نخلها و مزرعه‌هایی در مدینه خریداری کرده و وکیلی از جانب خود برای رسیدگی به امور زمین‌ها قرار داده بود.^۹

به گفته سمهودی به سبب توجه معاویه به مرمت چشمه‌های مدینه در این ایام محصول غلات در منطقه افزایش یافت؛ به طوری که در این زمان از زمین‌های معاویه در مدینه صد و پنجاه هزار وسق خرما و صد هزار وسق گندم برداشت شد^{۱۰} و این جدا از محصول سایر زمین‌ها و مزرعه‌هایی بود که مهاجران و انصار، صحابه و اولاد آنها در سراسر مدینه در دست

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۷-۱۸.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۳. یاسین، التنظيمات الاجتماعیه والاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۵۹.

۴. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۴.

۶. ابن بکار، جمهره النسب قریش، ج ۱، ص ۳۷۷.

۷. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۸۱.

۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳۲.

۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۱۰. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸.

داشتند.^۱ او همچنین ثنیة الشرید (منطقه‌ای در مدینه نزدیک کوه فراء) را از بنی سلیم خریداری کرد. این زمین انگور و خرما و فراوانی داشت.^۲

جانشینان او نیز تملک زمین‌ها را در مدینه ادامه دادند. عبدالملک بن مروان و ولید زمین‌های وسیعی در مدینه خریداری کردند.^۳ عمر بن عبدالعزیز مزرعه‌ای نزدیک مدینه به نام «سویدا» خرید که در آن معادنی قرار داشت.^۴ از سوی ایشان وکلایی در مدینه مسئول رسیدگی به این زمین‌ها بودند.^۵

به خاطر مسائل سیاسی و محروم شدن انصار از عطا، آنها توانایی پرداخت زکات زمین‌های خود را از دست دادند، از این‌رو زمین‌های خود را به قیمت پایینی به امویان فروختند. پس از مرگ معاویه عده‌ای از انصار و قریش نزد عثمان بن محمد رفتند و از او خواستند اموال ایشان را بازگردانند. آنها ادعا کردند معاویه عطای ایشان را نداد تا دچار تنگدستی شوند، سپس اموال آنها را با قیمتی پایین از ایشان خرید.^۶

در زمان عباسیان چنان به کشاورزی بها دادند که آن را به‌عنوان یکی از رشته‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها طرح کردند. عباسیان به روش‌های تنظیم آبیاری و استفاده از آن توجه کردند و به نگهداری، محافظت و تعمیر سدها پرداختند. آنان دیوانی با عنوان «دیوان‌الماء» برای نظارت بر انتقال آب به مناطق مختلف تأسیس کردند.^۷ درآمد کشاورزی برای دولت از دیگر منابع مهم‌تر بود و کشاورزی در این زمان با پیشرفت زیادی مواجه شد.^۸

۱-۳. محصولات کشاورزی

الف) خرما: مهم‌ترین درخت زراعی در مدینه نخل بود^۹ که بیشتر اموال اهالی مدینه را شامل می‌شد و معیشت آنان از این درختان بود.^{۱۰} در سال‌هایی که محصول خرما مازاد بر مصرف

۱. حافظ، فصول من تاریخ المدینة المنوره، ص ۲۷۳. ۲. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۰۶۳.
۳. همان، ص ۱۱۲۹. ۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۳.
۵. یاسین، التنظيمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی المدینة فی القرن الاول الهجری، ص ۱۶۶.
۶. دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۲۸. ۷. حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۱.
۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فیلیپ، تاریخ العرب، ص ۴۴۳-۴۴۸.
۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۳۹۰. ۱۰. همان، ص ۴۰۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۷۳.

اهالی مدینه بود، آن را به قیمت خرید گندم وارداتی از شام می فروختند.^۱ نه تنها از میوه نخل، بلکه از الیاف و برگ خرما نیز استفاده‌های متنوعی می‌شد. از چوب آن به‌عنوان ستون ساختمان‌ها،^۲ از شاخه‌های آن برای پوشاندن سقف خانه‌ها،^۳ از برگ و لیف خرما برای ساختن پالان،^۴ کفش،^۵ زین،^۶ جامه،^۷ سبد،^۸ ریسمان،^۹ بالش و رختخواب،^{۱۰} سجاده^{۱۱} و سایه‌بان^{۱۲} استفاده می‌شد.

خرما ارزش زیادی نزد اهل مدینه داشت؛ به‌حدی که روی آن معامله می‌کردند و جای پول را در معاملات می‌گرفت.^{۱۳} بیشتر غذای آنان خرما بود.^{۱۴} گاه آن را به‌عنوان هدیه تقدیم می‌کردند.^{۱۵} دستمزدها را با آن پرداخت و قرض‌های‌شان را با آن ادا می‌کردند و نیز از نخل استفاده‌های زیادی می‌بردند. برای مثال شاخه‌های خشکیده‌اش را برای هیزم به‌کار می‌بردند. از جعرور، مصر، فاره، حبیب، جنیب، عقله و... نیز به‌عنوان خرماهای مدینه نام برده شده است.^{۱۶} مشهورترین انواع خرما را «صیحانی»، «عذق زید»، «عجوه» و «صرفان» گفته‌اند و بعضی از نویسندگان تا صد و سیزده نوع خرما برای آن شمرده‌اند.^{۱۷}

مناطق مجاور مدینه که به پرورش خرما مشهور هستند عبارتند از: بدر، مروه، مدیج، فدک، تیماء، مطار، سیاله، سقیا، مران، عشیره، رابغ، ینیع، ائیل، احوس، اکحل و آرن. این محصول در وادی صفرا و سوارقیه و روستای سقیا پرورش داده می‌شد. منطقه وادی القری همان‌گونه که در عصر اموی به پرورش خرما مشهور بود، در دوره عباسی نیز به مزارع و درختان نخل شهرت داشت و تا قرن چهارم هم آن را حفظ کرده بود.^{۱۸}

-
۱. یعقوبی، البلدان، ص ۱۵۱.
 ۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۶.
 ۳. همان، ص ۴۳۹.
 ۴. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۳.
 ۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۷.
 ۶. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳.
 ۷. همان، ج ۶، ص ۷۱۷.
 ۸. همان، ج ۸، ص ۳۰۷.
 ۹. همان، ج ۱، ص ۴۶۲.
 ۱۰. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۸۷.
 ۱۱. همان، ج ۸، ص ۴۸۸.
 ۱۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۶۷.
 ۱۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۷۵.
 ۱۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۰.
 ۱۵. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۳۳۹.
 ۱۶. العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۱۴۷-۱۴۸.
 ۱۷. ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۱۹۱.
 ۱۸. سیف، النشاط الزراعی فی الجزيرة العربیة، ص ۸۷-۸۸.

ب) انگور: در مدینه تاک‌های انگور نیز پرورش می‌دادند و مشهورترین میوه مدینه انگور بود. بهترین انگور در قبا می‌روید و به‌خوبی مشهور بود. در قبا انواع تاک‌ها وجود داشت. از جمله انگوری موسوم به مراودی که سفید و شیرین بوده است. سعدبن ابی وقاص در عتیق تاکستانی داشت که انگور آن را هر سال هزار دینار می‌فروخت.^۱ در سوارقیه نیز تاکستان انگور وجود داشت.^۲ ثنیة الشرید نیز چنان‌که اشاره شد از املاک معاویه بود که در آن انگور پرورش می‌یافت.^۳

ج) جو و گندم: مدینه زراعت گندم نیز داشت. جو نیز در مزرعه‌های ابن ابی نمیر در نزدیکی مدینه به‌عمل می‌آمد.^۴ تولید غلات و حبوبات مانند گندم و جو پس از تولید خرما در رتبه بعدی قرار داشت. جو را گاهی در زمین‌ها و گاهی در باغ‌ها و زیر درختان نخل می‌کاشتند. مقدار آن تقریباً به یک چهارم محصول خرما می‌رسید و برخلاف خرما که اغلب بیش از نیاز مردم بود، محصول جو نیاز اهل شهر را تأمین نمی‌کرد و مجبور بودند مقداری از خارج وارد کنند.^۵ کاشت این محصول قبل از ظهور اسلام نیز در مدینه رایج بود. اما گندم کمتر کاشته می‌شد و بیشتر آن را از شام و یمامه وارد می‌کردند.^۶ مهاجران در گسترش کشت گندم در مدینه نقش داشتند. گفته شده اولین کسی که در مدینه گندم کاشت، طلحة بن عبیدالله تمیمی بود که در وادی قنات گندم کاشت.^۷ برخی زمین‌های وادی قنات که به پرورش گندم اختصاص یافتند، وسیع بودند. در یکی از این مزارع از بیست شتر آبکش برای آبیاری آن استفاده می‌شد.^۸ با این حال گندم مدینه به اندازه نیاز مردم نبود و از مناطق دیگر وارد می‌شد.

در مناطق مجاور مدینه مثل بدر، سوارقیه، ام‌العیال و سایه برخی میوه‌ها از جمله موز، نار و انگور پرورش می‌یافت. انجیر نیز از دیگر میوه‌های مدینه بود.^۹ نوعی هندوانه موسوم به حبیب

۱. العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۱۴۸-۱۴۹. ۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۰۶۳.

۴. سیف، النشاط الزراعی فی الجزيرة العربیه، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۵. شریف، مکه و مدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول، ص ۳۸۱.

۶. العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۱۵۱. ۷. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۲.

۸. همان، ص ۲۳۳.

۹. سیف، النشاط الزراعی فی الجزيرة العربیه، ص ۱۱۸-۱۱۹.

از محصولات بود که در مدینه پرورش داده می‌شد.^۱ میوه‌هایی چون هلو،^۲ گلابی و محصولات جالیزی مانند کدو، پیاز، سیر و هویج^۳ و خیار^۴ هم کشت می‌شد.

۲. اقطاع

مالکیت اراضی در مدینه پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله با سیاست اقطاع اراضی رابطه‌ای مستقیم داشت و در واقع یکی از عوامل مؤثر در اقتصاد مردم مدینه صدر اسلام و حتی پس از آن به شمار می‌رفت. اقطاع اصطلاحی در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام است و منظور از آن واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن، یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات یا واگذاری محلی برای کسب و کار به کسی به‌طور محدود و در زمانی معین یا نامحدود است. اقطاع پیامبر صلی الله علیه و آله از تشکیل اولین دولت اسلامی در مدینه آغاز شد و گویا اسکان مهاجران، تشویق مسلمانان به جهاد یا کوچ مسلمانان به مناطق دیگر و ماندگاری در آن مناطق در آغاز شکل‌گیری اقطاع مؤثر بوده است. پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله زمین‌های موات یا آباد اطراف مدینه و وادی‌هایی مانند عقیق، ینبع، فرع و بقیع در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری را به اقطاع داد. بعدها نیز که قلمرو اسلام در شبه جزیره توسعه یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله املاک، معادن و چشمه‌هایی را که سهم خود از غنائم بود، به اصحاب اقطاع کرد.^۵

این سیاست در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. در نظام مالی اسلام، دولت اسلامی مالک ثروت‌های طبیعی مانند زمین‌های موات و معادن است. یکی از شیوه‌های مدیریت مصرف این ثروت‌ها در صدر اسلام اقطاع بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد متعدد زمین‌ها و معادنی را به شیوه اقطاع به برخی از صحابه واگذار کرد.^۶

سیاست احیای زمین‌های موات نیز سودهای زیادی را برای فرد احیاکننده به همراه داشت.^۷ برخی از صحابه از طریق اقطاعاتی که به آنها می‌رسید و نیز احیای زمین‌های موات صاحب

۱. سیوطی، حسن‌المحاضره، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. حافظ، فصول من تاریخ المدینه المنوره، ص ۲۷۵.

۳. ابن‌العزیز، جامعه مدینه، ص ۲۱۳.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۸.

۵. ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۲۶۴ (ماده اقطاع).

۶. حسینی، سیره اقتصادی امام علی علیه السلام، ص ۳۱.

۷. ابن‌العزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۱۶۰-۱۶۱.

زمین‌های زیادی شدند. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از زمین‌های زراعی در «وادی العتیق» میان مهاجران تقسیم شد^۱ و در نتیجه آن در بیرون مدینه باغ‌های زیادی به وجود آمد که بیشتر شهر را احاطه کرد.^۲ این وادی یکی از چهار وادی مدینه و بزرگ‌ترین آنها بود.^۳

امام علی علیه السلام صاحب زمین‌های وسیعی بود که در آن چشمه‌های فراوانی جریان داشت و محصول آن را به فقرای مدینه صدقه می‌داد.^۴ مهم‌ترین املاک امام در ینبع به شکل پراکنده قرار داشت. از جمله چشمه‌هایی موسوم به عین‌البحیر و ابونیزر و بغیغه که امام آن را برای رسیدگی به امور نیازمندان صدقه قرار داد.^۵ یاقوت حموی ینبع را روستایی پر نعمت دارای نخل‌ها، آب و کشتزارها توصیف کرده است که به سبب وفور نعمت این روستا را به این نام خوانده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله چهار قطعه زمین به نام‌های فقیرین، بئر قیس و الشجره را به علی علیه السلام اقطاع کرد و عمر نیز ینبع را به امام بخشید. موقوفات امام علی علیه السلام در این منطقه بود که بنی‌حسن مسئول و متولی آن بودند. این منطقه دارای صد و هفتاد چشمه بود.^۶

فرزندان امام علی علیه السلام زمین‌های زراعی از جمله ینبع را به ارث بردند^۷ و املاکی در مدینه داشتند.^۸ سمهودی از جایی به نام قراقر در اطراف مدینه نام برده است که املاک فرزندان حسین بن علی علیه السلام بوده است^۹ و نیز عمق وادی‌ای که آب آن در وادی فرع می‌ریخت و موسوم به عمقین است، متعلق به فرزندان امام حسین علیه السلام بوده است.^{۱۰} همچنین مرتج، وادی‌ای نزدیک مدینه و به قولی در صدر نخلی از املاک حسن بن حسن بن علی علیه السلام بود.^{۱۱} سویقه نیز مکانی بود که فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام در آن سکونت داشتند.^{۱۲}

زیر نیز با احیای زمین‌های موات املاک زیادی را به دست آورد.^{۱۳} او زمین‌های زیادی در مدینه داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله زمینی را به زیر و گذاشت که در آن نخل‌هایی وجود داشت و پیش از این از اموال بنی‌نضیر بود. ابوبکر هم جرف را در اختیار او گذاشت. انس بن عیاض می‌گوید جرف زمین موات

۱. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۰۳۷-۱۰۶۸. ۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۸۰.

۳. اسحاق بن حسین، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، ص ۳۰.

۴. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱. ۵. همان جا.

۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰. ۷. همان جا.

۸. املاک امامان در فصول بعدی بررسی خواهد شد. ۹. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۱۸.

۱۰. همان، ص ۱۵۶. ۱۱. همان، ج ۵، ص ۱۰۰.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۲۸۶. ۱۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۸۹.

بایری بود و عبدالله بن نمیر در حدیث خود افزوده است که عمر تمام منطقه عقیق را نیز به زییر اختصاص داد.^۱ فرزندان زییر نیز در مدینه صاحب اموال و املاک فراوانی بودند.^۲ مصعب بن عمر بن مصعب مزرعه‌هایی را در بطن نخل داشت.^۳ مهدی خلیفه عباسی نیز چشمه‌ها و اموال زیادی را به مغیره بن خبیب بخشید. هارون الرشید نیز چهار هزار دینار به زییر بن خبیب داد.^۴

طلحه بن عبیدالله زمین‌های زراعی وسیعی در سراه و قنایه داشت. همه ساله از عراق صد هزار خروار غله داشت و این غیر از درآمد غلات او از ناحیه سراه و دیگر جاها بود. او خوراک سالیانه خاندان خود را هم از مزرعه قنایه فراهم می‌آورد. در توصیف وسعت زمین و محصولات آن گفته شده است در آنجا با بیست شتر آبکش آب کشاورزی تأمین می‌شد. طلحه نخستین کسی بود که در قنایه گندم کاشت. گفته شده ارزش میراث باقی مانده از طلحه از زمین، دام، اموال و پول نقد سی میلیون درهم بوده است. دو میلیون و دویست هزار درهم و دویست هزار دینار نقد باقی گذاشت و بقیه به صورت زمین، دام و کالا بود. هنگامی که طلحه بن عبیدالله کشته شد در دست خزانه‌دارش دو میلیون و دویست هزار درهم پول نقد بود و نخلستان‌ها و دیگر اموالش را به سی میلیون درهم ارزیابی کردند.^۵ ابن حبیب می‌گوید باغی داشت که ششصد هزار از او می‌خریدند؛ اما نفروخت و آن را به یکی از خویشاوندانش واگذاشت.^۶

جعفر بن طلحه چشمه «ام‌العیال» را که در فرع بود در اختیار داشت که بیش از بیست هزار نخل را آبیاری می‌کرد.^۷ زمینی را که معاویه به عمرو بن عاص داده بود، قیمتش به سه میلیون درهم می‌رسید.^۸

خلفای سه‌گانه نیز املاکی در مدینه داشتند. ابوبکر نخلستانی در عالیه داشت که وصیت کرد پس از مرگش سالیانه بیست خروار از خرماهای آن به عایشه برسد.^۹ ابن سعد از املاک عمر سخن گفته است. او می‌گوید عمر در خیبر زمینی داشت که ملکی نفیس‌تر از آن وجود نداشت

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۸۹.

۲. برای اطلاع بیشتر از اموال آل زییر ر. ک: العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۳۵۷-۳۶۹.

۳. ابن بکار، جمهره نسب قریش، ج ۱، ص ۳۴۷؛ برای اطلاع بیشتر ر. ک: سیف، النشاط الزراعی فی الجزیره العربیه، ص ۵۴.

۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۰. ۵. هاشمی بغدادی، المحجر، ص ۱۵۱.

۶. ابن بکار، جمهره نسب قریش و اخبارها، ج ۲، ص ۶۴۴. ۷. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۰۵۷.

۸. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶۸.

که عمر آن را صدقه قرار داده بود.^۱ ابن کثیر در مورد اموال عثمان گفته است صدقات او چاه اریس و املاکی در خیبر و وادی القری بود که بهای آنها به دویست هزار دینار می رسید.^۲ سفاح ذی خشب،^۳ زمین مروان بن حکم را به حسن بن حسن اقطاع کرد.^۴

۳. تجارت

مردم حجاز از دیرباز به فعالیت های تجاری مشغول بودند.^۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از هجرت به لحاظ اهمیتی که به تجارت می داد، بازاری جدید در مدینه بنا کرد و عشور را از تجار برداشت^۶ تا ایشان به تجارت تشویق شوند و تاجران به مدینه رغبت کنند. مردم مدینه به دلیل وضعیت و شغل کشاورزی، استقرار در یک مکان و قرار گرفتن بر سر راه تجاری میان شمال و جنوب به انواع فعالیت های تجاری مشغول بودند.^۷ وجود بازارهای تجاری^۸ در این شهر را می توان از نشانه های رونق تجارت دانست. اهمیت تجارت در مدینه صدر اسلام از نزول آیه های سوره جمعه نیز مشهود است. این آیه ها زمانی نازل شد که کاروان تجاری شام به مدینه رسید و عده ای از نمازگزاران حاضر در مسجد برای از دست ندادن سود ناشی از خرید و فروش با این کاروان مسجد را ترک کردند و به سوی کاروان شتافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله با تعدادی از مسلمانان در مسجد ماندند.^۹

در مدینه صدر اسلام بیشتر تجارت به صورت داخلی و خرده فروشی بود. اهالی آن به علت اشتغال به کشاورزی چندان رغبتی به تجارت نشان نمی دادند. چون مدینه سر راه قرار گرفته بود، اهالی تنها برای رفع نیازهای ضروری خود هنگام توقف کاروان های تجاری با آنها داد و ستد می کردند. عمده تجارت خارجی مدینه توسط کاروان های تجاری بود که از شام می آمدند و کالاهای خود را به فروش می رساندند.^{۱۰} مهاجران پس از ورود به مدینه از آن جایی که در مکه

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۱۱. ۲. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۹۲.

۳. محلی در اطراف ینبع، نزدیک راه بازرگانی مکه و مدینه (ر.ک: محمد حسن شراب، معالم الاثیره...، ص ۱۲۱).

۴. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۱۰۵۸. ۵. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲.

۶. قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۵۱. ۷. حتی، تاریخ العرب، ص ۱۵۳.

۸. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۴۷. ۹. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹.

۱۰. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۱ و ج ۷، ص ۲۹۳.

پیشه اصلی‌شان تجارت بود، به تجارت در مدینه هم رونق دادند. برخی از انصار به پیروی از آنان نیز به تجارت پرداختند.^۱

حکومت اموی در ایجاد راه‌ها به سوی حجاز برای تردد حاجیان و نیز اهداف سیاسی تلاش کردند و این باعث تسهیل تجارت خارجی در مدینه شد و به رونق تجارت مدینه با بقیه مناطق کمک کرد. مدینه از طریق خشکی با دمشق ارتباط داشت. راهی که یمن را به دمشق متصل می‌کرد، از حجاز می‌گذشت. همچنین راهی وجود داشت که حجاز را به بصره متصل می‌کرد. این راه در نزدیکی نجد به دو قسمت می‌شد. یکی به سوی مکه و دیگری به سوی مدینه می‌رفت. مدینه همچنین از راهی که مصر را به حجاز متصل می‌کرد نیز بهره می‌برد.^۲

تجارت از این راه‌ها با مناطق دیگر سرزمین اسلامی رونق گرفت؛ به‌ویژه به سرزمین شام، فارس، یمن، یمامه و خیبر به طوری که برخی قافله‌های تجاری به چهارصد مرد می‌رسید.^۳ برخی مدینه را ایستگاه تجاری مهمی برای بازرگانانی می‌دانستند که از حجاز و یمن به شام و مشرق می‌رفتند.^۴

مدینه همچنین از طریق بندر جار در دریای سرخ نیز به تجارت می‌پرداخت. این بندر تا مدینه فاصله کمی داشت. حبوبات از مصر از طریق این بندر به مدینه وارد می‌شد. این راه تا اواخر دوره اموی و به قولی تا زمان منصور عباسی، راهی برای تجارت بود؛ اما در زمان قیام نفس زکیه، عامل مصر این راه را بست.^۵

لباس و پارچه از دیگر کالاهای تجاری مدینه بود. تاجران پارچه را از مصر و یمن به مدینه وارد می‌کردند. میوه، منسوجات، گندم و خرما از یمامه وارد می‌شد. برخی از تجار، نفت را از جده و وادی القری به بازارهای مدینه وارد می‌کردند. ماهی، گندم و گوسفند نیز بیشتر از بندر جار به مدینه وارد می‌شد.^۶ فانوس، روغن، ریسمان و ظروف نقره از دیگر وارداتی بود که از شام می‌رسید.^۷

۱. ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۲۲۱.

۲. یاسین، تنظیمات الاجتماعیه والاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۸۴-۱۸۵.

۳. همان جا. ۴. حتی، تاریخ العرب، ص ۱۵۳.

۵. کتانی، التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۵۴.

۶. یاسین، تنظیمات الاجتماعیه والاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۷. کتانی، التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۵۳.

مدینه صادراتی نیز داشت که خرما و موز از جمله آنها بود که به طائف و مکه صادر می‌شد.^۱ حبالبان^۲ از دیگر صادرات مدینه بود.^۳

۳-۱. بازارهای مدینه

جزیره العرب را به فراوانی بازارهای آن می‌شناختند^۴ و به سبب رونق تجارت در مدینه این شهر را «سوق العرب» می‌خواندند.^۵ موقعیت تجاری مدینه به اندازه مکه نبود؛ اما با این حال وجود بازارهای تجاری در دوران پیش از اسلام به اهمیت تجارت در این منطقه اشاره دارد.^۶

پس از ورود اسلام از جمله اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب مکانی جدید برای برپایی بازار بود.^۷ برخی انتخاب مناسب مکان بازار از طرف مسلمانان را دلیلی بر تجربه تجاری زیاد آنها و درک آنان از امور خرید و فروش می‌دانند؛ چرا که این بازار در محلی بود که از سمت شام یا از سمت یمن و مکه و دیگر قبایل مجاور به عنوان دروازه اصلی شهر محسوب می‌شد.^۸ پیامبر صلی الله علیه و آله خود شخصاً به بازرسی بازار و کالاها می‌پرداختند.^۹

بازارهای مدینه بعدها رشد کرد. در این بازارها خرما، شتر و گوسفند^{۱۰} فروخته می‌شد. عاملی را نیز برای رسیدگی به امور بازار بر آن قرار می‌دادند^{۱۱} تا پیش از حکومت عمر بن عبدالعزیز از بازارها خراج می‌گرفتند. او در بازار مدینه دو ساختمان ساخته بود که خراج را در آنها جمع‌آوری می‌کرد. اما عمر بن عبدالعزیز برای کمک به رونق تجارت مالیات را از

۱. یاسین، تنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۸۸.

۲. حبالبان، دانه‌ای است کوچک‌تر از پسته و مدور و در غلافی مثل غلاف لوبیا و با اندک تلخی و پوست او، سفید و رقیق و درخت او، بزرگ‌تر از درخت گز و برگش شبیه برگ بید و بسیار سبز و گلش مثل ریحان که مصرف دارویی دارد. برای اطلاع بر خواص آن رجوع شود به کتاب‌های طبی مثل اختیارات و تحفه حکیم مؤمن و مخزن الادویه (به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۷.

۴. یاسین، تنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۵. کتانی، التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۵۳.

۶. ر.ک: ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۷. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۷۰. ۸. ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۲۱۵.

۹. ابویوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۹، ص ۹. ۱۰. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۵۴.

۱۱. ابن حجر عسقلانی، الإصابه...، ج ۶، ص ۵۱۶.

بازارها حذف کرد.^۱ در بازار مدینه انواع کالاها چون خرما، گندم، پارچه، غلام و کنیز، شتر، عطر، میوه، گوشت و ماهی فروخته می‌شد.^۲

۳-۲. تجارت خارجی

مردم مدینه به دلیل استقرار در راه تجاری یمن و شام با کاروان‌های تجاری عبوری از این راه تعاملات فراوانی داشتند که این باعث رونق تجارت خارجی مدینه شده بود.

قبل از اسلام گرچه مکه بیشترین سهم را در تجارت خارجی جزیره‌العرب از آن خود کرده بود، اما با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، این شهر جایگاه خود را در میان شهرهای جزیره‌العرب یافت. توجه پیامبر صلی الله علیه و آله به تجارت داخلی و نظم بخشیدن به آن باعث رونق تجارت خارجی مدینه شد.^۳ انجام برخی سرایا برای تأدیب قبایل اطراف مدینه که به کاروان‌های تجاری مسلمانان تعرض می‌کردند^۴ نیز قدم بزرگی در ایجاد امنیت برای کاروان‌ها و رونق تجارت خارجی مدینه بود. تجارت بین مدینه و شام در دوره اسلامی اهمیت زیادی داشت.^۵

مدینه در راه کاروان‌هایی واقع شده بود که بهترین عطرها را میان یمن و شام حمل می‌کردند.^۶ این شهر از سوی دیگر بین راه کاروان‌های ایران و شام قرار داشت. تاجران برای خرید انواع کالاها مانند گندم، روغن، جو، انجیر، پارچه و نیز اجناس شامی به مدینه می‌آمدند.^۷ از جمله مناطقی که با مدینه مبادلات تجاری داشتند می‌توان نجد،^۸ یمامه^۹ و خیبر^{۱۰} را نام برد.

۱. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۷.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: یاسین، التنظيمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۷۹-۱۸۱.

۳. ر.ک: العمادی، التجاره و طرقها فی الجزیره العربیه بعد الاسلام حتی القرن الرابع، ص ۱۸۳.

۴. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۴۰۲ و ج ۲، ص ۵۶۴-۵۶۵.

۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: العمادی، التجاره و طرقها فی الجزیره العربیه بعد الاسلام حتی القرن الرابع، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۶. حتی، تاریخ العرب، ص ۱۵۳.

۷. ر.ک: ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای از اسراء بنی قریظه را به سعد بن زید انصاری سپرد تا آنها را به نجد ببرد و بفروشد و از پول آنها اسب و اسلحه برای جنگ خریداری کند (ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۴۵).

۹. ابن حجر عسقلانی، الإصابه...، ج ۱، ص ۵۷۹. ۱۰. همان، ج ۶، ص ۴۱.

مدینه برای تجارت خارجی از بندر جار در دریای سرخ نیز استفاده می‌کرد که در سه میلی مدینه قرار داشت. از این راه جویات مصر به مدینه حمل می‌شد^۱ که احتمالاً تجارت دریایی به سبب هزینه‌های آن مورد حمایت حکومت بوده است.^۲

۴. صنعت

در بدو هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صنایع مختلفی در مدینه رونق داشت. اهل حرف و صنعت‌گران در مکان معینی از بازار جای داشتند.^۳ افزون بر آن صنایع کوچک‌تر به‌ویژه صنایع متکی به مواد نخل وجود داشت مانند صنعت برگ خرما بافتن، بافتن ریسمن از برگ و الیاف نخل و ساخت اشیا از شاخه‌های نخل.^۴ صنایعی نیز بر پایه فلزات و ذوب سنگ‌ها استوار بود که زیورآلات و اسلحه‌هایی چون کمان، سرنیزه و شمشیر در این صنعت ساخته می‌شد. بیشتر آهن‌گران از موالی و بردگان بودند. اسلحه، تیر و ابزار کشاورزی نیز در مدینه ساخته می‌شد.^۵ ابراهیم فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدتی در خانه فردی آهنگر به نام ابوسیف بود. همسر وی مادر رضاعی ابراهیم بود و او را شیر می‌داد.^۶ اما بافت پارچه متداول نبود و پارچه و لباس بیشتر از سایر مناطق وارد مدینه می‌شد.^۷

۵. دامداری

مدینه منطقه دامداری نبود و زمین‌های مرغوب آن در جهت تولید محصولات کشاورزی استفاده می‌شد و اطراف آن هم از آن قبائل صحراگرد و بدوی بود. اما چون در مدینه چهارپایانی چون گوسفند، شتر و اسب وجود داشت، گروهی از ساکنان مدینه به چوپانی مشغول بودند.^۸ آنها برای رفع نیازهای خود و نیازهای دیگر نظیر نگهداری شتران صدقه، آماده کردن اسب‌ها برای

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲. یاسین، تنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۱۸۵.

۳. همان، ص ۱۸۲.

۴. ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه در عصر نبوی، ص ۳۰.

۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ص ۲۳۰.

۶. ابن اثیر، أسد الغابه...، ج ۵، ص ۱۶۱.

۷. کتانی، الترتیب الاداریه، ج ۲، ص ۶۳.

۸. ر.ک: ابن اثیر، أسد الغابه...، ج ۳، ص ۲۳۷؛ عسقلانی، الإصابه...، ج ۴، ص ۵۸۴؛ ابویوسف صالحی شامی،

سبل الهدی، ج ۹، ص ۲۱۹.

جنگ و... چوپانی می کردند. برخی نیز در مقابل مزد معینی از صاحبان چهارپایان از آنان مراقبت می کردند.^۱

اهل مدینه برای تغذیه این حیوانات از شاخه درختان و کنار باغها استفاده می کردند و نیز مناطقی در اطراف مدینه بود که چراگاه به شمار می آمد. از جمله در شمال غربی مدینه منطقه زرغابه و غابه که در راه شام قرار داشت و هفت میل از مدینه دور بود، درختچه‌هایی بود که شتران می توانستند از آن بخورند.^۲

در مدینه چراگاه‌هایی وجود داشت که مالکیت آنها در اختیار حکومت بود و شتران صدقه و اسب‌های جنگی در آنها چرانیده می شدند که در اصطلاح به آنها حمی می گفتند. گاه برخی مناطق حمای برخی افراد نیز قرار می گرفت.^۳

نقیع^۴ چراگاهی بود که در زمان پیامبر ﷺ برای چرای شتران صدقه و اسب‌ها استفاده می شد. به گفته یعقوب مُزَنی -نگهبان آنجا- بعدها مردم چراگاه را وسعت دادند. گاه افراد عادی نیز اجازه چرانیدن چارپایان‌شان را در این چراگاه‌ها داشتند.^۵ خلیفه اول نیز نقیع را چراگاه اختصاصی چارپایان حکومتی کرد. او شتران زکات را برای چرا به منطقه ریزه و اطراف آن می فرستاد و همچنین برای آنان چراگاه اختصاصی تعیین نکرده بود و به ساکنان اطراف چاه‌های آب هم سفارش می کرد هیچ کس مانع آمدن به آنجا نشوند و اجازه دهند همه از آب و علف آنجا بهره‌مند شوند.^۶ اما در زمان خلیفه دوم نیز ریزه چراگاه اختصاصی شتران صدقه و برای آن سرپرستی تعیین شد. اما با این حال مردم عادی حق چرانیدن چارپایان‌شان را در این زمین‌ها داشتند. خلیفه دوم به نگهبان این مراتع دستور داده بود مانع ورود شتران و گوسفندان افراد تنگدست به این چراگاه‌ها نشوند. اما از ورود رمه افرادی چون ابن عوف و ابن عفان جلوگیری کنند؛ چرا که ایشان خود مراتعی دارند که می توانند رمه خود را در آنها بچرانند.^۷

امویان گرچه مرتع جدیدی بر مراتع قبلی نیفزودند اما مراتع را توسعه دادند. عمر بن عبدالعزیز

۱. ابن عبدالعزیز، جامعه مدینه، ص ۲۲۶.

۲. شریف، مکه و مدینه فی الجاهلیه، ص ۳۸۴.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. منطقه‌ای در نزدیکی مدینه، که اکنون نیز مکانی معروف در عقیق است.

۵. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۰۸۲.

۶. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۸.

۷. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۸.

همگان را در استفاده از مراتع آزاد گذاشت و کسی حق نداشت مانع چرای چارپایان مسلمانان شود و با این حال شتران صدقات نیز در آن می‌چریدند. در زمان عباسیان نیز مراتع در اختیار حکومت بود تا اینکه مهدی عباسی نیز بر مباح بودن مراتع برای عموم مسلمانان دستور داد.^۱

۶. عطا در مدینه

حکومت‌های اسلامی به هریک از مسلمانان سالانه مقدار معینی مال موسوم به عطا می‌پرداختند. عطا یکی از وجوهاتی بود که حکومت برای تنظیم حیات اقتصادی و معیشتی مردم به‌کار می‌برد و از این‌رو سهم عمده‌ای در زندگی اقتصادی و معیشتی مردم داشت. حکومت‌ها گاه افزون بر عطا بخشش‌هایی نیز به برخی از مردم می‌کردند. به عقیده برخی مهم‌ترین راه معیشت مردم مدینه عطا بود.^۲ مقدار عطا به وضعیت اقتصادی دولت بستگی داشت. اما مواضع سیاسی حاکمان نیز بر میزان عطا تأثیر بسزایی داشت. در دوره‌هایی گاه به سبب اختلافات سیاسی حکومت و برخی افراد، عطای ایشان قطع می‌شد. همان‌گونه که در دوره عثمان ابوذر غفاری و عبدالله بن مسعود از عطا محروم شدند.^۳ امام علی علیه السلام نیز عطای افرادی چون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص و مغیره بن شعبه را به سبب همراهی نکردن در جنگ‌ها قطع کرد.^۴ معاویه نیز عطای برخی را مثل عبدالرحمن بن ام‌حکم قطع کرد،^۵ گذشته از اینکه دو یا سه سال عطای انصار مدینه را پرداخت نکرد.^۶ البته گاه بنی‌امیه به‌ویژه معاویه و یزید برای جلب نظر و رضایت برخی از اصحاب سرشناس و نیز به جهت موقعیت پدران‌شان عطایای فراوانی برای ایشان می‌فرستادند از جمله حسنین علیهم السلام، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن زبیر، ابن عمر و ابن حنظله غسیل.^۷ گفته شده است معاویه سالانه یک میلیون درهم به عبدالله بن جعفر می‌داد. یزید نیز به این مقدار دو هزار درهم افزود.^۸

۱. ر.ک: العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۳۰۰.

۲. الخلف، مجتمع الحجاز فی العصر الاموی، ص ۱۳۲.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۳. ۴. منقری، وقعة الصفین، ص ۵۵۱.

۵. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۲۰. ۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۷۶.

۷. الخلف، مجتمع الحجاز فی العصر الاموی، ص ۱۳۳.

۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۵.

پس از غلبه ابن زبیر بر مدینه نیز رقابت‌ها و ملاحظات سیاسی بر عطای افراد تأثیر مستقیم داشت. ابن زبیر نیز ابوصخر هذلی را به سبب تمایل او به بنی امیه از عطا محروم کرد^۱ و از سوی دیگر امویان عطای کسانی چون محمد بن عمرو بن حزم را که از زبیریان پشتیبانی می‌کردند، قطع کرد.^۲ افزون بر این باید گفت در دوره آل زبیر به سبب مخارج جنگ‌های زبیریان با امویان، برخی از مردم مدینه سهمی از عطا نداشتند.^۳

در این دوره مردم مدینه با فقر روبه‌رو بودند. بین سال‌های ۶۳-۷۳ ق دوره غلبه آل زبیر برخی از مردم مدینه برای فرار از وضعیت بد معیشتی تصمیم به ترک این شهر گرفتند.^۴

پس از غلبه عبدالملک بن مروان در سال ۷۳ ق، عطای مردم مدینه قطع شد. در سال ۸۲ ق زهری نزد عبدالملک رفت و از اینکه به مردم مدینه عطا داده نمی‌شود، شکایت کرد. عبدالملک در جواب او با این عبارت: «ان بلدک ما فرضنا فیه لاحد منذ کان هذا الامر»^۵ تذکر داد تا زمانی که عبدالله بن زبیر در مدینه طرفدارانی دارد، در قبال مردم آنجا چیزی بر وی واجب نیست. وی هنوز از مردم مدینه کینه به دل داشت.

عمر بن عبدالعزیز پس از به حکومت رسیدن، دیوان‌ها و نظام عطا را اصلاح کرد.^۶ او این محرومیت را ملغی کرد. منابع نامه فاطمه بنت حسین را نقل کرده‌اند که پس از ارسال اموالی برای بنی‌هاشم از سوی عمر بن عبدالعزیز نگاشته و در آن از خلیفه قدردانی شده است.^۷ عمر بن عبدالعزیز پیش از رسیدن به حکومت حاکم مدینه بود و از وضعیت فقر و فقرای مدینه آگاهی داشت؛ از این روی پس از رسیدن به حکومت به امور فقرای مدینه رسیدگی کرد.^۸ گفته شده هنگامی که وی می‌خواست مجموع حقوق قطع شده خارجه بن زید (از فقهای سبعة متوفی ۹۹ ق) را از بیت‌المال بپردازد، ابن زید عنوان کرد که اگر میزان آن برای بیت‌المال سنگین است آن را می‌بخشد که این نشان

۱. اصفهانی، الاغانی، ح ۲۴، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲. یاسین، تنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی المدینه فی القرن الاول الهجری، ص ۲۶۴.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۵.

۴. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۸.

۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۴۶.

۶. برای اطلاع بیشتر از اصلاحات عمر بن عبدالعزیز در زمینه عطا (ر.ک: العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۳۱۷-۳۲۲).

۷. بسوی، المعرفه والتاریخ، ج ۱، ص ۶۲۸.

۸. الخلف، مجتمع الحجاز فی العصر الاموی، ص ۱۳۹.

می‌دهد مدت طولانی وی از عطا محروم بوده است.^۱ هشام بن عبدالملک نیز عطای مردم مدینه و مکه را بعد از جریان قیام زید بن علی بن حسین قطع کرد.^۲ در دوره‌هایی فشار به قدری زیاد می‌شد که برخی از ساکنان مدینه تصمیم به ترک شهر می‌گرفتند.^۳

منصور عباسی بعد از اینکه به حکومت رسید، در سفر حج به هریک از اشراف مدینه هزار دینار و به دیگران کمتر از این مقدار داد. گفته شده تا پیش از این کسی این مقدار عطا به مردم مدینه نداده بود.^۴

مصعب زبیری می‌گوید مهدی عباسی پس از به حکومت رسیدن، مدینه را مورد توجه قرار داد و به این شهر سفر کرد و اموالی به مردم بخشید. هر مرد قریشی را سیصد دینار و هفت لباس داد.^۵ همچنین گفته شده است مهدی عباسی در سال ۱۶۴ ق مالی را به دست مغیره بن خبیب، متولی عطا در مدینه^۶ داد تا بین مردم آن شهر تقسیم کند.^۷ از این مال به عنوان فریضه یعنی مال موقت که بین مردم تقسیم شد و نه مستمر یاد شده است.^۸ مغیره بن خبیب به هریک از شیوخ بنی‌هاشم شصت و پنج دینار و فروتران را چهل و پنج دینار داد. وی شیوخ قریش را چهل و پنج دینار و فروتران را بیست و هفت دینار داد. شیوخ انصار را بیست و هفت دینار و فروتران را هفده دینار داد. نام هشتاد نفر نوشته شده بود که البته تعدادی هم از قلم افتاده بودند که به گفته مغیره بن خبیب وی آنان را از اموال شخصی خود داد.^۹ با توجه به این گزارش می‌توان احتمال داد عطای مردم مدینه تا پیش از حکومت مهدی عباسی به دلیل قیام نفس زکیه (۱۴۵ ق) در این شهر توسط منصور قطع شده بود.

نقل شده است فردی به نام ابو عبدالله بن سالم نزد مغیره بن خبیب آمد و از او خواست تا مقرری وی را به پسرش اختصاص دهد. پنجاه دینار برای او تعیین شد که این مقدار همچنان ادامه داشت.^{۱۰}

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. الخلف، مجتمع الحجاز فی العصر الاموی، ص ۱۳۵.

۳. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۸.

۴. ابن بکار، جمهره نسب قریش، ج ۱، ص ۳۲۹.

۵. همان، ص ۲۴۲.

۶. همان، ص ۱۵۹.

۷. همان، ص ۱۶۰.

۸. همان، ص ۱۶۰.

۹. همان، ص ۱۶۰.

۱۰. همان، ص ۱۶۰.

به گفته طبری هارون الرشید میان مردان و زنان مدینه مالی تقسیم کرد که مقدار آن هزار هزار و پنجاه هزار دینار بود و نیز برای تعدادی از سرشناسان موالی مدینه مقرر تعیین کرد.^۱ در دوره هارون الرشید، زمانی که وی به مدینه سفر کرده بود در یک سال سه عطا به مردم مدینه داده شد. در این زمان ابوبکر بن عبدالله امارت مدینه را عهده‌دار بود. هارون در سال ۱۸۱ق به دست ابوبکر بخششی به مردم مدینه کرد. همچنین در سال ۱۸۶ق نیز سه عطا و جامه‌های فاخر به مردم مدینه رساند.^۲ این سال را مردم «اعطیات الثلاث» نامیدند. بعد از عهد رشید در منابع سخنی از پرداخت عطا نیامده است.^۳

۲. ابن بکار، جمهرة نسب قریش، ج ۱، ص ۱۶۳.

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۳۶۴.

۳. العلی، حجاز در صدر اسلام، ص ۳۲۶.

فصل پنجم

حیات اقتصادی امامان علیهم السلام در عرصه شخصیت حقیقی

مقدمه

شخصیت قابلیت در انسان است که بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق شود و آن را با واسطه یا بدون واسطه اجرا کند. شخص بر دو قسم است: شخص طبیعی که آن را حقیقی و عادی^۱ گویند و شخص حقوقی^۲ که آن را اخلاقی نیز می‌نامند.^۳

شخص حقیقی یا طبیعی در علم حقوق عبارت از فرد انسانی است. هر شخص طبیعی ممیزاتی مانند نام، اقامت‌گاه و... دارد که او را از دیگر افراد تفکیک می‌کند.^۴ هر یک از انسان‌ها در جامعه شخصیت حقیقی دارند و می‌توانند به وسیله آن دارای حق و تکلیف شوند و آن را اجرا کنند. این قابلیت از طرف خداوند به اعتبار طبیعت انسانی در او به ودیعه گذاشته شده است و بدین جهت انسان را شخص طبیعی می‌گویند.^۵

در اصطلاح علم حقوق، شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق و عهده‌دار تکلیف شود و آن را اجرا کند. وضعیت موجود را در شخص، شخصیت حقوقی^۶ می‌گویند. افراد گاهی برای وصول به مقاصد انتفاعی یا غیرانتفاعی، گروه‌هایی تشکیل می‌دهند

1. La personne physique.

2. La personne moral.

۴. صفایی و قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص مجبورین، ص ۸۸.

۳. امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۶۶.

۵. امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۱۶.

6. Lapersonnalite juridique.

که این گروه‌ها مانند افراد انسانی می‌توانند نام، اقامت‌گاه و دارایی داشته باشند و طرف حق واقع شوند که به آنها اشخاص حقوقی گفته می‌شود.^۱

به عبارتی هر فردی در موقعیت اجتماعی خود دارای دو شخصیت حقیقی و حقوقی است. شخصیت حقیقی افراد شخصیت فردی، هویت درونی و منحصر به فرد آنهاست و شخصیت حقوقی افراد، شخصیت اجتماعی، مدنی و رابطه شرعی و قانونی آنها با دیگر افراد جامعه یا به صورت حقوق فردی یا به صورت تشکیلاتی است.

امامت یک شخصیت حقوقی است و امامان علیهم السلام اشخاص حقوقی هستند که این شأن را دارند. قرار داشتن در جایگاه امامت برای ایشان به لحاظ حقوقی، مسئولیت‌ها و حقوقی را در پی دارد. امامان شیعه علیهم السلام در بعد شخصیت حقیقی خود مانند دیگر انسان‌ها دارای منابع درآمدی و هزینه‌ای بودند. تفکیک دقیق منابع درآمدی و هزینه‌ای که امامان علیهم السلام در بعد شخصیت حقیقی داشتند، با این مقولات در بعد شخصیت حقوقی امامان علیهم السلام ممکن نیست. در بسیاری از موارد به درستی نمی‌توان تعیین کرد که هزینه یا درآمد امام در مورد خاص شخصی بوده یا به جایگاه امامت ایشان ارتباط داشته است. در هر حال سعی شده است تا حد امکان این دو به تفکیک بیان شود.

۱. منابع درآمدی

منابع درآمدی شخصی امامان علیهم السلام با توجه به شرایط زمانی و موقعیت هر کدام به شکل کلی عبارت بودند از: موقوفات، کشاورزی، تجارت و هدایا.

۱-۱. موقوفات

پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام و امامان دیگر بخشی از اموال خود را برای رسیدگی به امور نیازمندان به ویژه فقرای بنی هاشم وقف می‌کردند و تولیت آن را پس از خود به دست افرادی از خاندان خویش می‌سپردند تا سود آن را به مصرف مستمندان برسانند. تولیت

۱. صفایی و قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص محجورین، ص ۸۹.

این صدقات پس از شهادت حضرت علی علیه السلام در دست امام حسن علیه السلام و سپس در دست فرزندان او و امام حسین علیه السلام بوده است.

الف) اموال پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام

آنچه از پیامبر ﷺ باقی ماند، اموال و املاکی بود که منابع مختلف به شکل های متفاوت دسته بندی کرده اند.^۱ به طور کلی می توان گفت این اموال عبارت بودند از:

باغ های هفت گانه: این بستان ها در سال سوم هجری توسط مخیریق یهودی^۲ به پیامبر ﷺ هدیه شد و عمده صدقات حضرت رسول ﷺ از این اموال بود.^۳ این باغ ها شامل عواف، صافیه، دلال، میثب، برعه، حسنی و مشربه ام ابراهیم^۴ بود^۵ که در محله بنی نضیر قرار داشت. مخیریق در جنگ احد به شهادت رسید و وصیت کرد اموالش به پیامبر ﷺ برسد تا در هر راهی که خواست مصرف کند. پیامبر ﷺ این اموال را در سال هفتم وقف کرد.^۶

این باغ ها را پر درخت با نهرها و چشمه های فراوان و محصول بسیار توصیف کرده اند.^۷ ابوبکر پس از رحلت پیامبر ﷺ این زمین ها را همراه با فدک و خیبر به بیت المال اختصاص داد. اما به گفته برخی منابع، تولیت این صدقات را به فاطمه علیها السلام بازگرداند.^۸

طبق وصیت حضرت زهرا علیها السلام صدقات پیامبر ﷺ در اختیار علی علیه السلام و پس از او امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و سپس به بزرگ ترین فرد از اولادش می رسید.^۹ او اموالی را نیز برای فقرای بنی هاشم، بنی عبدالمطلب و نفقه همسران پیامبر ﷺ وصیت کرد.^{۱۰}

۱. ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۲۱۷؛ جلالی، فدک و العوالی و الحوایط السبعة، ص ۲۸.
۲. مخیریق از علمای یهود بنی نضیر بود که اسلام آورد و در جنگ احد در کنار مسلمانان جنگید تا به شهادت رسید. او قبل از مرگ اموال خود را به پیامبر ﷺ بخشید (ر.ک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، ص ۳۹۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۴۷).
۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸.
۴. بستانی که ماریه یکی از همسران پیامبر در سال هشتم هجری ابراهیم را در آنجا به دنیا آورد. از این پس این مکان به این نام نامیده شد (ابن شبه نمیری، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۷۳).
۵. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸.
۶. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۷۳. ۷. جلالی، فدک و العوالی و الحوایط السبعة، ص ۳۱.
۸. طوسی، التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۵.
۹. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۵؛ همان جا.
۱۰. نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۴، ص ۵۴.

اموال و زمین‌های بنی‌نضیر: که به‌علاوه املاک مخیریق صدقات پیامبر ﷺ را تأمین می‌کردند.^۱ زمین‌های خیبر: ^۲ خیبر که منطقه‌ای وسیع در شمال مدینه بود در سال هفتم هجری فتح شد.^۳ بنا بر برخی گزارش‌ها پیامبر ﷺ زمین‌های خیبر را سه قسمت کرد. دو قسمت را اموال عمومی مسلمانان و یک قسمت را برای خرجی خاندان خویش در نظر گرفت و آنچه اضافه ماند به فقرای مهاجر داد.^۴ خرماي فدک در زمان فتح چهل هزار وسق تخمین زده می‌شد. طبق توافق پیامبر ﷺ با یهودیان مقرر شد آنها در خیبر بمانند و در آنجا کار کنند و محصول خرماي آن میان آنها و مسلمانان به دو سهم تقسیم شود و رسول خدا ﷺ نیز خمس را بردارد.^۵ نصف زمین فدک؛ ^۶ یک سوم از زمین‌های وادی‌القری؛ ^۷ موضعی در بازار مدینه به نام مهزور^۸ که پیامبر آن را جزء صدقات قرار داده بود.

۱. این زمین‌ها در سال چهارم هجری پس از کوچ یهود بنی‌نضیر به پیامبر ﷺ اختصاص یافت. او درآمد غنائم بنی‌نضیر را که ویژه خود آن حضرت بود، بین خویشان خود تقسیم کرد و از همین اموال صدقه هم داد. در میان نخلستان‌های بنی‌نضیر مقدار زیادی زراعت می‌شد که به‌طور معمول پیامبر ﷺ مصرف سالیانه جو و خرماي همسران خود و فرزندان عبدالمطلب را از آنجا تأمین می‌فرمود و اضافه آن هم صرف خرید اسلحه و اسب برای جنگ می‌شد؛ چنانکه از آن اسلحه و اسب‌ها که در روزگار پیامبر ﷺ تهیه شده بود، در عهد خلافت ابوبکر و عمر هم استفاده شد. پیامبر ﷺ، ابورافع، وابسته خود را بر اموال بنی‌نضیر گماشته بودند (واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷).
۲. در فتح هفت قلعه خیبر سه قلعه به پیامبر اختصاص یافت. پنج قلعه با جنگ فتح شد که یکی از آنها به نام کتیبه به‌عنوان خمس به پیامبر تعلق گرفت و دو دژ دیگر به نام‌های وطیح و سلالم با صلح فتح شد و به آن حضرت اختصاص پیدا کرد (سمهودی، وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۲۱۰).
۳. واقعی، المغازی، ج ۲، ص ۶۳۴.
۴. ابن‌شبه نمیری، تاریخ‌المدينة المنوره، ج ۱، ص ۱۷۴.
۵. همان، ص ۱۷۶.
۶. پس از فتح خیبر، یهودیان فدک از ترس حمله مسلمانان با پیامبر قرارداد صلح منعقد کردند و نصف اراضی و باغستان‌های فدک را به پیامبر واگذار کردند و از آنجا که این منطقه بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمده بود، جزء املاک خاصه پیامبر شد (طبری، تاریخ‌الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۹).
۷. وادی‌ای بین مدینه و شام و از بخش‌های تابع مدینه بود که به‌علت روستاهای پراکنده و زیادی که داشت به این نام مشهور شد (یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵). این منطقه از مناطق یهودی‌نشین بود که در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به تصرف مسلمانان درآمد (بلاذری، فتوح‌البلدان، ص ۴۳؛ مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲۲۴).
۸. منطقه‌ای متعلق به یهودیان بنی‌قریظه و واقع در عالیه بود و احتمالاً پس از توسعه شهر مدینه در قسمت بازار مدینه واقع شده بود (جلالی، فدک و العوالی و الحوايط السبعه، ص ۲۸).

حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوبکر اموال پیامبر در مدینه، فدک و مابقی خمس خیبر را مطالبه کرد؛^۱ اما خلیفه با این بیان که بنا بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که «لانورث، ما ترکنا فهو صدقه؛ پیامبر از خود ارثی باقی نگذاشته است» از باز پس دادن این اموال خودداری کرد.^۲ فدک نیز سرنوشت پر فراز و نشیبی داشت که در ادامه سیر تطور آن توضیح داده می‌شود.

فدک: فدک^۳ روستایی بود که به اندازه دو سه روز راهپیمایی از مدینه فاصله داشت. قسمتی از اراضی آن کشاورزی و حاصل خیز و بقیه به صورت باغستان‌های خرما بود و چشمه پر آبی از وسط آن می‌گذشت.^۴ مجموع عایدات آن از بیست و چهار تا هفتاد هزار دینار در سال نقل شده است. گفته شده که درختان خرمای فدک در قرن ششم هجری معادل درختان خرمای کوفه بوده است که از آن می‌توان به اهمیت و وسعت این اراضی پی برد.^۵ در سال هفتم هجری، پس از آنکه با پیمان‌شکنی یهود، این منطقه توسط مسلمانان فتح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را به فدک فرستاد تا یهود این منطقه را به اسلام دعوت کند؛ اما آنان پذیرفتند، ولی قرارداد کردند که نصف زمین‌ها و باغستان‌های فدک را به پیامبر واگذار کنند.^۶ به عقیده شیعه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هبه کرد و تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و خلافت ابوبکر در دست وی بود. با خلافت ابوبکر فدک به بیت‌المال اختصاص یافت.^۷

گفته شده است علت تصاحب فدک توسط خلفا پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسعت و اهمیت اقتصادی آن بوده است و موضع خلفا نسبت به استرداد یا عدم استرداد آن به فرزندان فاطمه علیها السلام به وضع اقتصادی حکومت بستگی داشت. در زمان خلیفه اول که اوضاع مالی حکومت خوب نبود، فدک جزء بیت‌المال قرار گرفت. اما پس از فتوحات دوران عمر، اوضاع اقتصادی بهبود یافت و

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۷؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۴۶.

۳. در مورد موقعیت فعلی آن گفته شده بود دهکده‌ای آباد با نخل‌های فراوان و زمین‌های کشاورزی بود که شمار ساکنان آن به حدود ۱۲۰۰ نفر می‌رسید و در قسمت شرقی منطقه خیبر واقع بود و استاد صالح دخیل تعداد نخل‌های آن را در سال ۱۳۴۹ق، ۲۰۰۰۰ نخله تخمین زده است و نام فعلی آن «حائط» یعنی بوستان است و اراضی و املاک آن به ساکنان آنها تعلق دارد (محمد حسن شراب، معالم الاثیره...، ص ۲۱۵).

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹. ۵. قزوینی، فدک، ص ۱۵.

۶. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۹. ۷. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

عثمان آن را به مروان بن حکم بخشید.^۱ با این همه به نظر می‌رسد در انزوا و فقر نگه داشتن علی علیه السلام و خاندان او که از مدعیان قدرت بودند نیز در موضع خلفا بی‌تأثیر نبوده است.

فدک در زمان خلیفه دوم نیز همچنان در دست حکومت بود.^۲ امام علی علیه السلام نیز پس از رسیدن به خلافت، آن را از مروان گرفت و در بیت‌المال باقی گذاشت.^۳ عدم استرداد فدک توسط امام علی علیه السلام در زمان خلافت در شرایط خاص آن دوره و سیاستی که خلفا در پیش گرفته بودند و نیز برای در معرض اتهام قرار نگرفتن با توجه به دشمنان داخلی، عملی معقول به نظر می‌رسید. چنانچه عمر از همان ابتدا گواهی علی علیه السلام را بر هبه فدک به فاطمه علیها السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، منازعه‌ای بر سر منفعت شخصی خودش تفسیر کرد.^۴ ضمن اینکه امام در مدت کوتاه خلافت خود فرصت این کار را پیدا نکرد.

معاویه پس از شهادت امام حسن علیه السلام، فدک را به مروان بن حکم بخشید^۵ و او همه ساله محصول فدک را به ده هزار دینار می‌فروخت.^۶ به قولی معاویه فدک را سه قسمت کرد و به مروان بن حکم، عمرو بن عثمان و فرزند خود یزید داد.^۷ در زمان‌های بعدی نیز این اراضی به دفعات دست به دست شد و هر کس آن را به دیگری بخشید.

مروان پس از رسیدن به حکومت، فدک را به عبدالعزیز^۸ و به قولی به فرزندان خود عبدالملک و عبدالعزیز هبه کرد و عبدالعزیز آن را به پسرش عمر داد.^۹ عمر بن عبدالعزیز که به خلیفه دادگر اموی مشهور است، در احقاق حق فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله اقداماتی کرد. او اولین کسی بود که فدک را به اولاد فاطمه علیها السلام بازگرداند.^{۱۰} و آن را در اختیار امام محمد باقر علیه السلام و عبدالله بن حسن قرار داد.^{۱۱} بنا به گفته منابع عمر بن عبدالعزیز قسمتی از سهم خمس را به بنی‌هاشم بازگرداند و دستور داد ده هزار دینار و مبالغی دیگر بین آنان تقسیم شود.^{۱۲}

۱. جلالی، فدک و العوالی و الحوایط السبعه، ص ۱۶۰. ۲. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۹۹۵.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶. ۴. همان، ص ۲۷۴.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۰۰۰.

۶. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۸۰. ۷. سید بن طاووس، الطرائف، ص ۲۰۲.

۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۵. ۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۸۰.

۱۰. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۵. ۱۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۰.

۱۲. طوسی، الأمالی، ص ۲۶۶.

از این زمان تا دوران یزید بن عبدالملک فدک در دست اهل بیت (علیهم السلام) باقی ماند. یزید دوباره آن را تصاحب کرد و در خاندان بنی مروان قرار داد.^۱ در زمان حکومت بنی عباس، سفاح این ملک را به عبدالله بن حسن بن حسن داد و او را مسئول رسیدگی به امور آن و تقسیم منافع آن در بین اولاد فاطمه (علیها السلام) کرد؛ اما با قیام محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه علیه منصور عباسی و شکست آن، فدک از دست فرزندان حسن (علیهم السلام) خارج شد و این بار به دست عباسیان افتاد.^۲

در دوران مهدی عباسی، امام کاظم (علیهم السلام) فدک را مطالبه کردند و محدوده آن را از احد تا عریش مصر و از سیف البحر تا دومة الجندل دانستند.^۳ گفته شده منظور امام از بیان این حدود در واقع اشاره ایشان به کل قلمرو حکومت عباسی بود که غصب شده بود. منابع اشاره ای به استرداد فدک به امام کاظم (علیهم السلام) نکرده اند و تنها برخی منابع بازگرداندن آن را به اهل بیت (علیهم السلام) در این زمان ذکر نموده اند^۴ که در صورت صحت این گزارش به رسم خلفای نخستین عباسی به فرزندان امام حسن (علیهم السلام) بازگردانده شده است.

با روی کار آمدن هادی و هارون عباسی، فدک از دست فرزندان علی (علیهم السلام) خارج شد و دوباره در سال ۲۱۰ ق پس از اعتراض آنان به مأمون به ایشان بازگشت. مأمون طی نامه ای از حاکم مدینه خواست تولیت فدک را به محمد بن یحیی بن حسین و محمد بن عبدالله بن حسین بدهد. اما متوکل که دشمنی با خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دنبال می کرد فدک را گرفت.^۵ در زمان سه خلیفه منتصر، معتضد و راضی، فدک در دست فرزندان فاطمه (علیها السلام) بود.^۶

با وجود اینکه در دوره هایی این زمین ها در دست فرزندان امام علی (علیهم السلام) بود، معمولاً تولیت آن به فرزندان امام حسن (علیهم السلام) که فرزند بزرگ تر امام علی (علیهم السلام) بود، سپرده می شد. گرچه در این

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۵.

۲. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۹۹۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶؛ این حدیث در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴ مربوط به مشاجره ای است که بین امام کاظم (علیهم السلام) و هارون عباسی در گرفت و بعدها منجر به شهادت امام به دست او شد.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۵. همان، ص ۲۴۰؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۹۹۹.

۶. مسعودی، مروج الذهب...، ج ۴، ص ۵۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰.

دوره‌ها امامان شیعه علیهم السلام از منافع آن سود می‌بردند، اما مقدار آن زیاد نبود و در کنار فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تنها سهمی به ایشان تعلق می‌گرفت.^۱ از جمله اموال امام علی علیه السلام املاک و زمین‌های کشاورزی او در ینبع^۲ بود که جزء صدقات قرار داده بود.^۳ این منطقه روستایی بود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان مدینه گرفته شد و همراه روستای عربینه و فدک به‌عنوان فیه^۴ در اختیار پیامبر قرار گرفت.^۵ ابن شبه این منطقه را خلیجی از نخل و چشمه توصیف می‌کند و از چشمه‌های آن بغیغات، خیف لیلی و خیف بسطاس را نام می‌برد. او می‌گوید پیامبر این ملک را به علی علیه السلام داد، او نیز قطعه‌ای دیگر خرید و چشمه‌ای در آن حفر کرد و آن را جزء صدقات برای فقرا، مساکین و درراه‌ماندگان قرار داد.^۶ هزینه زندگی امام از غله این زمین‌ها تأمین می‌شد.^۷ ابن اثیر نقل می‌کند که می‌گفتند علی علیه السلام، آجری و خشتی بر خشتی نهاد و حال آنکه هدایا و پرداخت‌هایش که از درآمد صدقات و اوقافش بود در انبان برایش از مدینه می‌رسید.^۸ به گفته خود امام علیه السلام درآمد موقوفاتش بالغ بر چهار هزار و به روایتی چهل هزار دینار در سال می‌شد^۹ و آن‌گونه‌که از برخی روایات بر می‌آید گاو و گوسفند هم در آن پرورش می‌دادند.^{۱۰}

امام افزون بر این، آنچه در اذینه، فقیرین و بدعه (برعه) داشت نیز جزء اموال صدقه قرار داد.^{۱۱} منابع صدقات دیگری نیز برای امام علی علیه السلام برشمرده‌اند.^{۱۲}

-
۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابن شبه نمیری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۸۹-۲۱۶.
 ۲. منطقه‌ای بین مکه و مدینه که دارای نخلستان، زراعت و چشمه آب بود و بیشتر موقوفات امام علی علیه السلام در آن واقع بوده است (ابن شبه نمیری، همان، ص ۲۲۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰).
 ۳. ابن شبه نمیری، همان جا.
 ۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.
 ۵. کلینی، اصول کافی (ترجمه کمره‌ای)، ج ۲، ص ۵۴۵.
 ۶. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۲۱.
 ۷. ثقفی کوفی، الغارات، ص ۴۷؛ فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۱.
 ۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۰۱.
 ۹. ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۵۹۹.
 ۱۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۵۶ و ۱۰۳.
 ۱۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.
 ۱۲. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ زمانی، حقایق پنهان، ص ۱۳۴-۱۳۵.

ب) صدقات امامان علیهم السلام

امام علی علیه السلام امور مربوط به صدقات خود را به حسن علیه السلام و پس از وی به حسین علیه السلام و سپس به صالح ترین فرزند علی علیه السلام و در نبود چنین فردی به صالح ترین فرد از فرزندان فاطمه علیها السلام واگذار کردند.^۱ امام حسن علیه السلام پس از صلح برخی از صدقات به شیعیان را از محل این اموال می داد. برای مثال خانه و زمینی از املاک یثرب را به ابورافع، کاتب امام علی علیه السلام داد. او از شیعیان و یاران حضرت علی علیه السلام بود و خانه و ملکش را در مدینه به خاطر شرکت در جنگ جمل فروخت و به کوفه رفت و بعدها با امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت.^۲

اداره این صدقات به همراه صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از حسنین علیهم السلام در دست فرزندان دیگر ایشان قرار گرفت^۳ و در دوره ای نیز در دست عمر بن علی بن ابیطالب قرار گرفت؛ اما در دوره عبدالملک بن مروان تولیت این صدقات در اختیار امام زین العابدین علیه السلام بود.^۴ به گفته زهری پس از شهادت امام حسین علیه السلام، علی بن حسین علیه السلام و حسن بن حسن به اتفاق هم متولی این موقوفات شدند و سپس زید بن حسن تولیت آن را به دست گرفت.^۵ گویا در این زمان محمد بن حنفیه هم مدعی این سمت بوده است.^۶ پس از این بر سر تولیت این موقوفات بین فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام منازعاتی در گرفت. در زمان امام باقر علیه السلام اداره این املاک در دست او بود و بر سر این موضوع منازعاتی با پسر عموی خود عبدالله بن حسن داشت.^۷ در دوره هایی نیز تصدی این مقام در دست عبدالله بن علی بن حسین علیه السلام و عمر بن علی بن حسین علیه السلام بوده است.^۸

امام کاظم علیه السلام دارای موقوفات و صدقاتی بود که تولیت ثلث آن را به اضافه ثلث موقوفات پدرش به امام رضا علیه السلام سپرد. ایشان در وصیت نامه خود تأکید کردند که فرزندش امام رضا علیه السلام می تواند هرگونه که صلاح می داند آن را به مصرف برساند یا بفروشد، ببخشد، واگذار کند یا صدقه دهد. در این باره برادران امام رضا علیه السلام به ویژه عباس بن موسی با او به خصومت برخاستند

۱. منظور فرزندان امام علی علیه السلام که از همسران دیگر بودند و فرزندان که از فاطمه علیها السلام بود؛ طوسی،

تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸. ۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. صدوق، علل الشرائع، ص ۲۳۰؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱؛ اربلی، همان، ج ۲، ص ۵۷۶ و ۵۷۸.

۴. مفید، همان، ص ۱۴۹. ۵. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۷.

۶. صدوق، علل الشرائع، ص ۲۳۰. ۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۳۰.

۸. مفید، الارشاد، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

که امام برای آرام کردن ایشان، سعید بن عمران را مأمور کرد تا بدهکاری‌های ایشان را تعیین کند و از اموال امام بپردازد.^۱

امام کاظم علیه السلام در وقف نامه‌ای که از عبدالرحمن بن حجاج نقل شده است، ملک خود را به همراه تمامی نخل‌ها، آب‌ها، سایر قسمت‌ها و امکانات موجود آن برای اولاد بلافصل خود وقف کردند و منافع آن را پس از کنار گذاشتن مخارج آبادانی و نگهداری زمین و نیز به استثنای سی اصله درخت که صدقه برای فقرای همان منطقه بوده است، به فرزندان خود اختصاص داد^۲ که بی‌تردید امام رضا علیه السلام نیز از این منافع بهره‌مند می‌شدند.

امامان بعدی نیز دارای موقوفه‌هایی بوده‌اند. در روایتی، علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام درباره زمینی که یک پنجم آن وقف امام شده بود از ایشان پرسید که آیا آن را به صورت موقوفه باقی بگذارد یا بفروشد و پولش را برای امام بفرستد که ایشان پاسخ دادند فردی را وکیل فروش آن قطعه زمین کرده‌اند.^۳ به روایت ابراهیم بن مهزیار، علی بن مهزیار نیز یک چهارم مزرعه‌اش را پس از مرگ برای امام حسن عسکری علیه السلام وقف کرده بود.^۴

در گزارش‌ها افرادی به عنوان وکیل موقوفات قم نام برده شده‌اند. احمد بن اسحاق اشعری از جمله این افراد هستند که در تاریخ قم به عنوان وکیل وقف در قم از او یاد شده است.^۵ در روایتی از علی بن ابراهیم از پدرش صالح بن محمد بن سهل نیز با عبارت «كَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقُمْ» توصیف شده است.^۶ در این گزارش آمده است که صالح بن محمد از امام جواد علیه السلام خواست تا ده هزار (درهم یا دینار) را که وی از اموال او انفاق کرده است، حلال کند، امام آن را حلال می‌کند؛ اما پس از آنکه صالح بن محمد بیرون رفت، امام تصرف در اموال اهل بیت علیهم السلام را به شدت نهی کردند و هشدار دادند هرچند امام آن را حلال کند، ولی مورد بازخواست خدا قرار خواهند گرفت.

۱. این وصیت‌نامه با اختلافات اندک در برخی عبارات و سلسله روایت در کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۹ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۳-۳۷ آمده است.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۹؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۷؛ کلینی، همان، ج ۷، ص ۵۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۰۲.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ص ۲۴۰؛ کلینی، همان، ص ۳۶؛ طوسی، همان، ص ۱۳۰.

۴. صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۴۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

۵. قمی، تاریخ قم، ص ۲۱۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸.

شاید بتوان وجود افرادی برای تصدی موقوفات قم را دلیلی بر فراوانی موقوفات در این منطقه دانست. درخواست صالح بن محمد مبنی بر طلب حلیت ده هزار (درهم یا دینار) که مقدار قابل توجهی است نیز این فرض را تقویت می‌کند.

۱-۲. ارث

امامان علیهم السلام صاحب اموالی می‌شدند که از پدر به آنها به ارث می‌رسید. بخشی از این اموال از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام باقی مانده بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله اموالی از پدرش عبدالله، مادرش آمنه و همسرش خدیجه به ارث برد^۱ و به گفته امام رضا علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از فدک اموال دیگری نیز وجود داشت^۲ که به گفته برخی منابع شامل باغی در مدینه، چهل شتر، شش اسب و اموالی دیگر بود که به حضرت زهرا علیها السلام رسید، اما معلوم نیست پس از او در اختیار فرزندان قرار گرفت یا خیر؟ امام علی علیه السلام نیز در وصیت خود به اموالی اشاره فرمودند که از پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام رسیده بود و می‌بایست در اختیار فرزندان قرار بگیرد.^۳

امام علی علیه السلام در مدینه اموالی داشت^۴ که به فرزندانش به ارث رسید. فرزندان امام علی علیه السلام زمین‌های زراعی از جمله ینبع را به ارث بردند.^۵ امام املاکی را که در وادی القری داشت به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام هبه کرد،^۶ سمهودی از جایی به نام قراقر در اطراف مدینه نام برده است که املاک فرزندان حسین بن علی علیه السلام بوده است^۷ و نیز وادی عمق که آب آن در وادی فرع می‌ریزد

۱. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۲۲۰.

۲. گرچه در بسیاری از منابع تاریخی روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام وفات چیزی از مال دنیا از خود باقی نگذاشت که راوی اغلب آنها عایشه بنت ابوبکر و عمرو بن حارث برادر جویریة، همسر پیامبر است (ر.ک: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۴؛ البجاوی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۸۲).

۳. نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۴، ص ۵۲.

۴. املاک امام در مدینه به اختصار در فصل مربوط به اوضاع اقتصادی مدینه بیان شد.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰.

۶. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸.

۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۱۸.

و موسوم به عمقین است، متعلق به فرزندان امام حسین علیه السلام بوده است.^۱ مرتج، وادی ای نزدیک مدینه و به قولی در صدر نخلی از املاک حسن بن حسن بن علی بود.^۲ سویقه نیز مکانی بود که فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن در آن سکونت داشتند.^۳ امام علی علیه السلام پس از شهادت از اموال نقدی تنها هفتصد درهم باقی گذاشت. حسن بن علی علیه السلام پس از شهادت پدر در خطبه ای بیان کرد که ایشان از مال سفید و سرخ دنیا - کنایه از نقره و طلا - جز هفتصد درهم که آن هم از عطایش زیاد آمده بود، باقی نگذاشت و می خواست با آن پول خدمتکاری برای خانواده اش بخرد.^۴ امام حسن علیه السلام برای پرداخت قرض پدر که هشتصد درهم بود، بعضی از املاک او را فروخت.^۵ درباره اموال به ارث رسیده به دیگر امامان تنها دو گزارش از ارث رسیدن اموال امام جواد علیه السلام به امام هادی علیه السلام موجود است. طبق گزارشی امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام را به عنوان سرپرست اموال خود قرار دادند تا از آنها جهت مصارف خواهرانش استفاده کند. این گزارش از احمد بن ابی خالد، غلام امام جواد علیه السلام نقل شده است که امام سرپرستی اموال، املاک، غلامان و کنیزان خود را تا زمان بلوغ امام هادی علیه السلام به عبدالله بن مساور سپرد و خواست پس از بالغ شدن امام هادی علیه السلام آنها را به ایشان تحویل دهد تا برای مخارج خود و خواهرانش از آنها استفاده کند.^۶ از ابی علی بن راشد نقل شده است که پس از وفات امام جواد علیه السلام نزد امام هادی علیه السلام رفت و درباره چیزهایی پرسید که افراد به عنوان اموال متعلق به امام جواد علیه السلام برای او می آورند. امام در پاسخ او بیان می کند که این اموال چه از جهت مقام امامت امام جواد علیه السلام متعلق به ایشان بوده یا اموال شخصی وی بوده است، اکنون متعلق به اوست.^۷ همان گونه که بیان شد امام جواد علیه السلام سرپرستی اموال را به امام هادی علیه السلام سپرده بود. احتمالاً این سخن امام نیز به این جهت بیان شده است.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۵۶. ۲. همان، ج ۵، ص ۱۰۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. ابن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ طوسی، الامالی، ص ۲۶۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸.

۵. سید بن طاووس، کشف المحججه لثمره المهججه، ص ۱۸۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷. ۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۳۴.

۱-۳. کشاورزی

کشاورزی از منابع درآمدی مهم امامان شیعه علیهم السلام و سایر مردم محسوب می‌شد. امام حسن علیه السلام املاکی از امام علی علیه السلام به ارث برد. ایشان همچنین مزرعه و نخلستانی نیز در دره صدر نخلی واقع در ینبع داشت^۱ که خود یا غلامان ایشان در این زمین‌ها به کشاورزی مشغول بودند؛ به‌ویژه پس از صلح که امام از مشغله‌های سیاسی کناره گرفتند.

امام حسین علیه السلام نیز زمین‌های متعددی داشت؛ از جمله نخلستانی که غلام ایشان صافی در آن کار می‌کرد و امام برای سرکشی گاه به آنجا می‌رفت.^۲ بغیغات یکی از زمین‌های امام در حجاز، سالانه هشت هزار دینار درآمد داشت که آن را به‌عنوان هدیه عروسی به خواهر زاده‌اش ام‌کلثوم - دختر عبدالله بن جعفر - داد^۳ و به گزارش ابن سعد عایدی این مزرعه را به عبدالله بن جعفر بخشید تا قرض‌های خود را بپردازد. معاویه قصد داشت این زمین را یک میلیون درهم از عبدالله بخرد که امام با آن موافقت نکردند.^۴ گفته شده است امام سجاد علیه السلام برای ادای قرض پدر، چشمه ذی‌خشب را که متعلق به امام حسین علیه السلام بود، بیش از هفتاد هزار دینار به ولید فروختند.^۵ منازعه سخت ولید بن عتبه، در دوران حکمرانی در مدینه با امام حسین علیه السلام بر سر ملکیت از امام در ذوالمروه^۶ نشان می‌دهد که این ملک از نظر بهره اقتصادی قابل ملاحظه بوده است.

امام سجاد علیه السلام نیز بنا بر گزارش‌های موجود دارای زمین‌های متعددی بودند که برخی نیز خارج از مدینه قرار داشتند.^۸ در تعدادی از این املاک غلامان امام کار می‌کردند و او گاه برای سرکشی به آنجا می‌رفت؛^۹ اما در بعضی دیگر خود کار می‌کردند. امام صادق علیه السلام می‌گوید: علی بن حسین علیه السلام صبح برای کار بیرون می‌رفت و در پاسخ کسانی که علت آن را می‌پرسیدند می‌گفت: برای تحصیل روزی حلال برای خانواده‌ام می‌روم.^{۱۰}

-
۱. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۳۱۹.
 ۲. نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۷، ص ۱۹۲.
 ۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹.
 ۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۱۳.
 ۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۲.
 ۶. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۵.
 ۷. روستایی در وادی القری بین خشب و وادی القری (یا قوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۱۶).
 ۸. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۷.
 ۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۱.
 ۱۰. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۲.

درباره کشاورزی امام باقر علیه السلام روایات اندکی وجود دارد؛ اما از گزارش‌ها می‌توان پی برد که او هم در مدینه باغ‌هایی داشت^۱ و خود به کشاورزی در آنها می‌پرداخت. وی زمینی را به قیمت هزار دینار از هشام بن عبدالملک و نیز ملکی را از سلیمان بن عبدالملک خریداری کرد به این شرط که تا چند سال پرداخت زکات این املاک به عهده فروشندگان زمین‌ها باشد.^۲ گاه افراد به کار کردن امام خرده می‌گرفتند و ایشان در جواب آنان، کار را وسیله بی‌نیازی خود و خانواده‌اش و اطاعت از خدا می‌دانست.^۳

کشاورزی از مهم‌ترین راه‌های کسب درآمد امام صادق علیه السلام نیز بود. امام املاک زراعی داشت. نخلستان «عین زیاد» در نزدیکی شهر مدینه، نخلستان بزرگی بود که به گفته خود امام سالی چهار هزار دینار عایدی داشت که بیشتر آن صرف کمک به نیازمندان می‌شد و از آن تنها چهارصد دینار برای امام باقی می‌ماند.^۴ در عریض که اکنون از وادی‌های شرقی مدینه است^۵ نیز مزارع امام صادق علیه السلام قرار داشت.^۶ این زمین را امام باقر علیه السلام در زمان حیات خود خریدند.^۷ همچنین برخی روایات به املاکی از امام موسوم به طیبه اشاره کرده و گفته‌اند: امام در هنگام قیام نفس زکیه (۱۴۵ق) به آنجا رفت و مدتی را سپری کرد.^۸

امام برای کار در مزرعه افزون بر غلامانی که داشت، کارگرانی هم می‌گرفت و پس از اتمام کار مزدشان را می‌پرداخت. او به غلامش معتب گفته بود قبل از آنکه عرق ایشان خشک شود، مزدشان را بدهد.^۹ همچنین گفته شده در برخی زراعت‌ها خود ایشان کار می‌کردند، گرچه دچار زحمت زیادی می‌شدند.^{۱۰} طلب روزی حلال را باعث خشنودی خدا می‌دانستند و می‌گفتند با اینکه کسی را دارم که به جای من کار کند، در بعضی باغ‌هایم چنان کار می‌کنم که

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۱۸۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۲۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳. کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۱.

۴. کلینی، همان جا. ۵. نجفی، مدینه شناسی، ص ۲۱۵.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۱۵.

۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۰؛ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۷۲؛ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۸.

۸. ابن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۵.

۹. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۱۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۵.

۱۰. کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶؛ حرعاملی، همان، ج ۱۷، ص ۳۹.

عرق از من بریزد.^۱ اسماعیل بن جابر - شاگرد امام صادق علیه السلام - می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در مزرعه اش در حال باز کردن راه آب با بیل بود و لباسی کرباس و خشن پوشیده بود.^۲ ابو عمرو و شیبانی نیز از دیدن امام صادق علیه السلام در حالی که با بیل در مزرعه اش کار می کرد، سخن گفته است.^۳ از هشام بن احمد - یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام - گزارش شده است که در یک روز گرم برای پرسیدن سؤالی به یکی از باغ های امام رفت و او را در حالی دید که کار می کند و عرق بسیاری کرده است.^۴ امام در برخی از مزارعش همراه با غلامان خود به کار مشغول می شد.^۵ او قطعه زمینی در منزل داشت که خود در آن کار می کرد و محصولات آن را برای مصرف خانواده یا فروش استفاده می کرد.^۶ گاه شیعیان هم همراه امام یا برای دیدار با او به باغ هایش می رفتند.^۷ ابو عمرو و شیبانی نیز یک روز امام را در حال کار در مزرعه دید و از او خواست تا وی را کمک کند. در این دیدار امام به علاقه خود به تأمین معیشت خانواده اشاره کرد.^۸

روایات نشان می دهد که امام کاظم علیه السلام هم مانند نیاکان خود کشاورزی می کردند. او مزارعی داشت که غلامان در آنها مشغول به کشاورزی بوده اند.^۹ به گفته محمد بن موسی - یکی از فرزندان ایشان - روزی همراه امام برای سرکشی مزرعه وی به سایه رفتند. محمد بن عبدالله بکری نیز نقل کرده است که برای درخواست کمک از امام کاظم علیه السلام که در آن زمان در یکی از مزارعش به نام نَقْمی به سر می برد، رفت.^{۱۰} یاقوت حموی از این مکان به عنوان، منطقه ای در اطراف مدینه که ملک آل ابوطالب بوده، یاد کرده است؛^{۱۱} بنابراین بعید نیست امامان دیگر نیز در این مکان املاکی داشته اند که در منابع ذکر نشده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۷۷.

۲. کلینی، همان، ص ۷۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰.

۳. کلینی، همان جا؛ حرعاملی، همان، ص ۳۹. ۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۸.

۵. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۶؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۲.

۶. صدوق، همان، ج ۳، ص ۱۶۳؛ حرعاملی، همان، ج ۱۷، ص ۴۰.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۴.

۸. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

۹. کلینی، همان، ص ۱۰۸؛ ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۸.

۱۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸-۲۹. ۱۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۰.

خود امام نیز اوقاتی را در این زمین‌ها سپری می‌کرد.^۱ از علی بن ابی حمزه از پدرش نقل شده است که روزی امام کاظم علیه السلام را در حال کار کردن در زمینش مشاهده کرد؛ در حالی که عرق کرده بود. از امام سراغ کارگرها را گرفت. امام در پاسخ ضمن اشاره به کار کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و پدران خود، آن را عمل صالحان و پیامبران دانست.^۲ حموی از منطقه‌ای به نام خاخ^۳ نام برده که منازل امام رضا علیه السلام و عمویش - محمد بن جعفر - در آنجا بوده است؛ اما معلوم نیست امام شخصاً به کشاورزی مشغول بودند یا غلامان کشاورزی می‌کردند.

ابن جوزی (م ۵۹۷ق) در گزارشی به وجود نخلستانی برای امام جواد علیه السلام اشاره کرده است،^۴ افزون بر این، سخن امام جواد علیه السلام درباره املاک و اموال ایشان در وصیت‌نامه و سپردن سرپرستی آنها به عبدالله بن مساور تا هنگام بلوغ امام هادی علیه السلام نشان‌دهنده وجود املاکی برای امام است.^۵

اما در اینکه امام حسن عسکری علیه السلام نیز به این کسب مشغول بودند یا نه گزارشی در دست نیست و از آنجا که امام تمام عمر را در سامرا سپری کردند و املاک امامان علیهم السلام در مدینه بود، احتمال اینکه امام به کشاورزی اشتغال نداشتند بعید نیست.

۱-۴. تجارت

گزارش‌ها از اشتغال امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به تجارت حکایت دارد. بنابراین می‌توان گفت امام باقر علیه السلام و به‌ویژه امام صادق علیه السلام به تجارت و مضاربه توجه داشتند و مرجع پرسش‌های شیعیان در این باب هم قرار می‌گرفتند.^۶

آنان نسبت به راکد ماندن پول نظر مثبتی نداشتند و ترجیح می‌دادند سرمایه وارد بازار

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۵۰؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۶؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۲۴۶؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۲؛ کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۸.

۳. منطقه‌ای است بین مکه و مدینه، نزدیک حمراء الاسد منطقه‌ای در هشت میلی (هر میل ۱۶۰۹ متر) مدینه بوده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۲).

۴. ابن جوزی، المنتظم...، ج ۱۱، ص ۶۳. ۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۰؛ کلینی، همان، ج ۵، ص ۲۴۶.

تجارت شود حتی اگر سودی کسب نشود.^۱ به کسانی که برای ندادن زکات اموال خود آن را به زینت آلات تبدیل می کردند نیز یادآوری می فرمودند که این کار آنان باعث ضرر اقتصادی بیشتری می شود؛ چرا که پول از چرخه کار و سوددهی خارج می شود.^۲

گفته شده است زمانی که کالایی از مصر به دست امام باقر علیه السلام رسید، میهمانی ترتیب داد و تجار ایرانی را دعوت کرد تا برای آن کالا نرخ تعیین کنند و آن را در مقابل بیست درصد سود به بازرگانان فروخت.^۳

افرادی نیز با سرمایه امام صادق علیه السلام تجارت می کردند. عذافر^۴ از جمله آنان بود. طبق روایتی امام هفتصد دینار به او داد تا با آن معامله کند. در این تجارت صد دینار سود عاید وی می شود که به دستور امام به اصل مال اضافه می شود و نزدش باقی می ماند و پس از مرگ او به عمر بن یزید سپرده می شود.^۵

از دیگر کسانی که برای امام تجارت می کردند، غلامش مُصادف بود. زمانی امام هزار دینار به وی داد تا برای تأمین مخارج زندگی او به تجارت مشغول شود. مصادف به مصر رفت. از آنجا که نیاز به آن کالا در مصر زیاد شده بود، مصادف از احتیاج مردم سوء استفاده کرد و با گران فروختن کالاها سود فراوانی - برابر با اصل سرمایه - کسب کرد. هنگامی که امام از این جریان آگاه شد، وی را سرزنش و از دریافت آن سود خودداری کرد.^۶

معمربن خلاد از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است، فردی به عنوان خیرخواهی از امام صادق علیه السلام خواست تا به جای پراکنده کردن سرمایه اش آن را جمع کند تا سودش بیشتر شود و مخارج کمتری

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۷.
 ۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۰.
 ۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۹۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۵۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۱ (در دو منبع اخیر آمده است: «قال ابی عبدالله علیه السلام قدم لابی عبدالله علیه السلام... که در ظاهر همان گونه که در الکافی آمده است صورت درست آن «قال ابی عبدالله علیه السلام قدم لابی علیه السلام بوده است».
 ۴. عذافر بن عیسی صیرفی کوفی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود (موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۶).
 ۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۸؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۷؛ با اختلاف در سلسله روایت و اندکی تفاوت در محتوا در کلینی، همان، ص ۷۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳ آمده است؛ در اینجا مبلغ پرداختی امام هزار و هفتصد دینار ذکر شده و به جای عبارت «إلیّ ألقاً»، «أبی ألقاً» آمده است.
 ۶. کلینی، همان، ص ۱۶۱؛ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۴۲۱.

نیز در پی داشته باشد. اما امام روش خود را به خاطر کمتر آسیب پذیر بودن آن بهتر دانست.^۱ شاید با توجه به این روایت بتوان گفت امام صادق علیه السلام در چند مورد سرمایه گذاری کرده بودند یا فعانیت های اقتصادی متعددی داشته اند. گزارشی از اشتغال دیگر امامان به تجارت یافت نشد.

۱-۵. هدایا

بسیاری برای ابراز ارادت صله هایی برای امامان علیهم السلام ارسال می کردند که هم از سوی جامعه شیعه و هم ارادتمندان اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام بود و عموماً شامل هدایا، وصیت ها و نذورات می شد. امامان علیهم السلام عموماً این اموال را می پذیرفتند و از آنجا که پذیرفتن آنها از نظر حکومت ها نیز بلامانع بود در پذیرش آنها با مشکلی روبه رو نمی شدند. این اموال به ویژه در دوران امامان پیش از امام جواد علیه السلام که گرفتن خمس ارباح مکاسب هنوز عمومیت نداشت، از اهمیت فراوانی برخوردار بود.

حکومت ها نیز گاه افزون بر مقرری های امامان علیهم السلام از بیت المال، صله ها و جوایزی به ایشان می پرداختند. امامان علیهم السلام این هدایا را نیز می پذیرفتند و با آنها به مشکلات مالی خود و شیعیان رسیدگی می کردند.

هدایا را می توان به هدایای مردمی که شیعیان و غیر شیعیان می پرداختند و هدایای حکومتی تقسیم کرد.

الف) هدایای مردمی

اموالی که مردم اعم از شیعه و غیر شیعه به امامان علیهم السلام پیشکش و از مناطق مختلف برای ایشان ارسال می کردند، گاه مبالغ معتنا بهی را تشکیل می داد که در این قسمت با عنوان هدایای مردمی به آن پرداخته می شود.

پذیرش هدایای مردم از سوی امامان علیهم السلام: شواهد موجود به طور عمده دال بر پذیرش هدایا از سوی امامان علیهم السلام است. بنا بر گزارشی امام حسن علیه السلام در مقابل هدیه ای معادل بیست برابر آن را به فرد هدیه دهنده بازگرداند.^۲ برای امام حسین علیه السلام نیز هدایایی ارسال می شد.^۳

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۱.

۳. عمان، ج ۲، ص ۲۹۸.

طبق گزارشی امام سجاد (علیه السلام) هدیه بیست هزار دیناری مختار را پذیرفت و با آن خانه عقیر را بازسازی کرد؛ اما بعد از آن وقتی مختار چهل هزار دینار برای امام فرستاد، آن را قبول نکرد و بازگرداند. مختار پس از پیروزی نیز برای امام مبالغی که گفته شده مقدار آن صد هزار درهم سرد ارسال کرد؛ اما امام که شاید شکست او را پیش بینی می کرد، این پول را نزد خود نگه داشت و پس از قتل او، آن را به عبدالملک داد و تأکید کرد ارتباطی بین او و مختار نبوده است.^۱ شاید امام به جهت اینکه شاید جاسوسان اموی ارتباط بین امام و مختار و پذیرش هدیه مختار از سوی امام را به اطلاع عبدالملک رسانده باشند، اقدام به این کار کردند. پس باید گفت امام در صورتی که به سبب قبول هدیه احساس می کرد خطری وی را تهدید کند یا مورد سوءن حکومت قرار می گیرد از پذیرش آن خودداری می کردند.

از دوره امام باقر (علیه السلام) دو گزارش از تقدیم هدایای مردم به ایشان یافت شد. گزارشی از احمد بن هوزه از حمران بن اعین نقل شده است که نذر کرده بود هزار دینار را به امام باقر (علیه السلام) در خانه امام انفاق کند یا امام به سؤال وی درباره قائم بودن یا نبودن او پاسخ بدهد. در این گزارش آمده است: امام از حمران خواست دینارهایش را نزد خود نگه دارد و افزودند که قائم نیستند.^۲

از زمان امام صادق (علیه السلام) روایات بیشتری شاهد بر دریافت هدایا از سوی امام وجود دارد. روزی شعیب عرقوفی سیصد دینار به امام صادق (علیه السلام) هدیه کرد که امام به او نماند و آن را ک از مال خود شعیب بود، برداشت و بقیه را که شعیب بدون آگاهی برادرش از اموال او برداشته بود به وی بازگرداند.^۳

اسماعیل بن قیس موصلی که ثروت خود را به بردن دینار می برداشت که از امام صادق (علیه السلام) آموخته بود، کیسه پانصد دیناری به او تقدیم کرد.^۴

روایتی نیز از یک خراسانی متمول گزارش می دهد که هر سال هنگام حج هزار دینار به خانه او جواهرات و پارچه های گران بها به عنوان هدیه به امام صادق (علیه السلام) و خانواده او تقدیم می کرد.^۵

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۶ به نقل از کتاب «المختصر» تألیف حسین بن سلیمان.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۵. ۳. راوندی، الجرائح و الخرائج، ص ۱۱۲.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۴.

۵. اوئندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۲۷. این روایت تنها در الجرائح آمده و شامل حقه حدیث نیست.

فیض بن مختار هزار دینار برای امام صادق علیه السلام و هزار دینار برای فرزندش موسی علیه السلام که در آن زمان کودک خردسالی بود ارسال کرد.^۱

افراد برخی اوقات هدایای خود را توسط دیگران برای امام می فرستادند.^۲ گاه این هدایا نیز غیر نقدی بود، مانند خیمه‌ها و چادرهایی که عمران بن عبدالله قمی در یکی از سفرهای حج که امام صادق علیه السلام همراه همسرانش رفته بود به وی تقدیم کرد. امام قصد خریداری این چادرها را داشت؛ اما عمران از او خواست آن خیمه‌ها را که کرباس شان را با دست خود بافته بود، به عنوان هدیه بپذیرد. امام این هدیه را پذیرفت و برای او دعا کرد.^۳ برخی اوقات نیز کنیزهایی برای امام فرستاده می شد.^۴

با این توصیف می توان گفت در زمان امام صادق علیه السلام اموالی که به عنوان هدیه پرداخت می شد رو به فزونی گذاشت. این ادعا را از افزایش نسبی روایات دال بر اهدای اموال به ایشان و نیز با توجه به مقادیر بیشتر هدایا می توان اثبات کرد. می توان گفت فضای باز سیاسی به سبب آشفتگی های سیاسی دوره پایانی بنی امیه، تازه بنیاد بودن بنی عباس و در نتیجه عدم وجود مانعی برای فعالیت شیعیان و همچنین افزایش تعداد شیعیان از عوامل افزایش هدایا بوده است. اما به طور کلی به خاطر حضور علمی امام صادق علیه السلام در جامعه اسلامی آن روز و توسعه تعداد شاگردان ایشان روایات بیشتری از وی رسیده است. هدایای ارسالی به امامان علیهم السلام در زمان امام کاظم علیه السلام به طور محسوسی روند رو به افزایشی داشت که این موضوع را می توان احتمالاً به شکل گیری نهاد وکالت در این زمان نسبت داد که امکان ارسال هدایا برای دوستداران اهل بیت علیهم السلام را در مناطق مختلف امکان پذیر می کرد.^۵

علی بن یقظین از کسانی بود که افزون بر ارسال وجوهات خود برای امام کاظم علیه السلام، هدایایی را نیز برای او می فرستاد. از او نقل شده که روزی نزد هارون بود که از پادشاه روم هدایایی برای هارون رسید. در میان هدایا، پیراهن ابریشمی زربفتی بود که هارون آن را به ابن یقظین داد. وی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. اربلی، کشف الغمه، ص ۱۸۹؛ نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۱؛ مفید، الاختصاص، ص ۶۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام.

نیز آن را به امام کاظم علیه السلام هدیه کرد.^۱ امام کاظم علیه السلام با عبارت «بذل ماله و مودته» از علی بن یقطين یاد می‌کرد. وی با ارسال هدایایی که به صد تا سیصد هزار دینار می‌رسید، امام را یاری می‌کرد. گفته شده امام یک بار پول‌هایی را که وی فرستاده بود، برای ازدواج پسرانش از جمله امام رضا علیه السلام هزینه کردند.^۲

ابراهیم بن سلام و ابن حمید نقل کرده‌اند روزی علی بن یقطين ایشان را فراخواند و از آنها خواست تا شترانی بخرند و اموالی را به مدینه برای امام کاظم علیه السلام ببرند،^۳ گرچه برخی از معاصران این اموال را وجوهات مردم دانسته‌اند،^۴ اما بعید نیست که هدایای شخصی وی به امام علیه السلام باشد و دلیلی بر وجوهات بودن آنها وجود ندارد.

علی بن جعفر بن ناجیه نقل کرده است امام افرادی را برای خریدن ردایی طرازی^۵ به بازار فرستاده بود. از آنجا که میان کالاهای علی بن جعفر چنین ردایی موجود بود، این ردا را که صد درهم ارزش داشت، برای امام کاظم علیه السلام فرستاد.^۶

اموالی که پس از درگذشت شیعیان طبق وصیت ایشان به امام می‌رسید نیز از جمله هدایای ایشان محسوب می‌شد. محمد بن عبدالله بن زراره به احمد بن حسن وصیت کرد که خانه و سایر اموالش را بفروشد و مبلغ آن را به امام کاظم علیه السلام برساند. احمد بن حسن طبق این وصیت عمل کرد. همچنین بنا بر وصیت حسین بن احمد حلبی، دویست درهم پس‌انداز وی پس از اختصاص بخشی از آن به همسرش، بقیه به امام کاظم علیه السلام هدیه شد.^۷

امام رضا علیه السلام نیز هدایایی از شیعیان دریافت می‌کرد. اسماعیل بن بزیع در روایتی از ارسال مبلغی که مقداری از آن زکات و بقیه هدیه بود، برای امام رضا علیه السلام سخن گفته است.^۸ در روایتی

-
۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۶؛ این روایت فقط در این کتاب آمده است.
 ۲. روی بکر بن محمد الأشعری، ... إن علی بن یقطين ربما حمل مائة ألف إلى ثلاث مائة ألف درهم و أن أبا الحسن علیه السلام زوج ثلاثة بنین أو أربعة، منهم أبو الحسن الثانی، فکتب إلى علی بن یقطين أنى قد صیرت مهورهن إليك (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۴).
 ۳. طوسی، همان، ص ۴۳۵-۴۳۶.
 ۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۰۰.
 ۵. منسوب به طراز، شهری در مرز ترکیه (سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۵۷).
 ۶. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۴۲.
 ۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۶.
 ۸. همان، ج ۴، ص ۶۰.

از فضل بن کثیر از محمد بن عمرو نقل شده است که زنی به وی وصیت کرد پس از مرگش سی دینار از اموالش را به امام رضا علیه السلام بدهد و او وصیت وی را عملی کرد.^۱ در گزارشی از راوی نامعلوم آمده است بار پارچه گران قیمتی برای امام جواد علیه السلام می بردند که در راه غارت شد. امام در این واقعه فرمود که باید صبر و بردباری کرد که نشان دهنده ارزش بالای اقتصادی کالا است.^۲ البته احتمال اینکه این مال، مال التجاره یا جوهاتی در قالب پارچه بوده نیز منتفی نیست. اما از آنجا که در گزارش، نشانه‌ای برای آن وجود ندارد، هدیه تلقی می‌شود. وصیت افراد مبنی بر تعلق بخشی از اموال به امام پس از مرگ آنها امری رایج میان شیعیان بود.^۳ علی بن حسن در گزارشی وصیت محمد بن عبدالله بن زراره به برادرش احمد، مبنی بر وصیت خانه و بقیه ماترک خود برای امام هادی علیه السلام را نقل کرده است. در گزارشی از ابوالقاسم کاتب راشد نیز نقل شده است مردی جبلی به وصیت پدرش چهار هزار دینار به امام حسن عسکری علیه السلام پرداخت کرد.^۴ فردی به نام حسین بن احمد حلبی هم دو بیست درهم را پس از کسر مهریه همسرش و همچنین بقیه اموال خود را برای امام حسن عسکری علیه السلام وصیت کرد که به ایوب بن نوح سپرده شد. از محمد بن عبدوس نیز نقل شده است که از سوی امام حسن عسکری علیه السلام مأمور فروختن ماترک مردی شده بود که در وصیت خود اموالش را به ایشان هدیه کرده بود.^۵

هدایای غیر شیعیان: گزارش‌هایی دال بر ارسال هدایا از سوی عامه و نیز پیروان سایر ادیان برای امامان و پذیرفته شدن آنها وجود دارد.

هدیه ده هزار دیناری مادر متوکل برای امام هادی علیه السلام از جمله هدایای قابل توجه مردمی محسوب می‌شود. مادر متوکل زمانی که متوکل به بیماری سختی دچار شده بود، نذر کرد در صورت بهبودی فرزندش این مال را به امام هادی علیه السلام تقدیم کند.^۶

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۷۱.

۲. حرانی، تحف العقول...، ص ۴۵۶. از این روایات به اشتغال امام به تجارت را هم می‌توان نتیجه گرفت و احتمال داد که این بار پارچه از اموال امام بوده که برای فروش حمل می‌شده است.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۶۰. ۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۶.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ همو، الاستبصار، ج ۴، ص ۱۲۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۵.

ابی منصور موصلی نقل کرده است، یوسف بن یعقوب نصرانی کاتب که از فراخوانده شدن توسط متوکل هراسان شده بود، نذر کرد در صورت در امان ماندن از خشم متوکل، صد دینار برای امام هادی (علیه السلام) بفرستد که به این نذر عمل کرد و امام هم آن را پذیرفت.^۱

در گزارشی از ابراهیم بن مهزیار، خیران خادم از امام هادی (علیه السلام) درباره پذیرفتن یا نپذیرفتن هشت درهم هدیه ای که از طرسوس^۲ رسیده بود و نیز امثال آن را پرسید. در ظاهر هدیه دهنده مسیحی بوده است. امام اجازه دریافت آن و هدایای دیگر ادیان را به او داد و افزود: «فإن رسول الله ﷺ لم يرز هدیه علی یهودی و لا نصرانی؛ رسول خدا هدیه یهودی و نصرانی را نیز رد نمی کرد».^۳

هدایای مردمی و واکنش حکومت‌ها: امامان همواره از سوی حکومت‌های زمان خود به دریافت اموالی چون خمس، زکات و خراج متهم می شدند. امام صادق (علیه السلام)، امام هادی (علیه السلام) و به ویژه امام کاظم (علیه السلام) بارها از این جهت مورد سوءظن خلفای عباسی قرار گرفتند.

منصور در دیداری که با علمای مدینه داشت، خطاب به امام صادق (علیه السلام)، ایشان را به گرفتن خراج و دعوت به سوی خود متهم کرد. در این ملاقات که عبدالله بن حسن هم حضور داشت، امام این اتهامات را نپذیرفت.^۴

اتهام کمک مالی امام صادق (علیه السلام) به قیام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه و تلاش در جهت به دست آوردن سندی مبنی بر جمع آوری وجوهات توسط خدمتکار امام به دستور ایشان نیز از اقدامات دیگری بود که منصور علیه امام انجام داد. او پس از احضار امام به دربار خود گزارشی برای امام بازگو کرد که در آن گفته شده بود امام صادق (علیه السلام)، معلی بن خنیس را به اطراف مدینه فرستاده است تا مال‌های شیعیان را جمع آوری کند و آن را برای کمک به نفس زکیه بفرستد.^۵ گرچه امام اتهام جمع آوری وجوهات شیعیان و کمک به نفس زکیه را نپذیرفت؛ اما حاکم عباسی مدینه معلی بن خنیس را کشت و اموال وی مصادره کرد.^۶

۱. نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. شهری در شام در نزدیکی مرز روم بوده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۸) که اکنون در ترکیه واقع شده است.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹۲.

۴. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۶۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵؛ سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۶۹.

۶. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۵۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۰؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۴.

پیش از این نیز، منصور فردی را به عنوان شیعه خراسانی نزد برخی بزرگان علوی که امام صادق (علیه السلام) و عبدالله بن حسن از جمله آنان بود، فرستاد تا مالی را به عنوان واجبات مالی شیعیان به آنها دهد و در صورت پذیرفتن ایشان سندی به دست آورد؛ اما امام از این توطئه آگاه شد و آن را در مورد خود خنثی کرد.^۱

امام کاظم (علیه السلام) نیز مورد اتهام متعدد خلفای عباسی قرار می گرفت. امام سیزده سال از عمر خود را در دوران هارون گذراند و بیشترین برخوردهای او با خلیفه، مربوط به این دوره است. در این زمان موسی بن جعفر (علیه السلام) به عنوان رهبر شیعیان امامی در حال استحکام بخشیدن به نظام امامت و سامان دهی جمعیت امامیه بود. دریافت وجوهات شیعیان توسط امام از اموری بود که هارون را سخت آشفته می کرد. طرح مکرر اتهام های مالی نسبت به امام نشان دهنده این واقعیت است که هارون از گسترش فعالیت های اقتصادی امام در این دوره آگاه بوده و از اینکه مقدمه ای برای قیام علیه او شود، هراس داشته است.

در سعایت علی بن اسماعیل علیه امام نزد یحیی بن خالد برمکی بر تمکن مالی امام و رسیدن وجوهات شیعیان از مناطق مختلف تأکید شده بود که این امر موجب خشم و ترس هارون می شد.^۲ وحشت هارون از قیام احتمالی شیعیان علیه حکومت^۳ منجر به اتخاذ سیاست فقیر نگه داشتن شیعیان و رهبر آنها شد.^۴

در جایی دیگر نیز امام کاظم (علیه السلام) از بابت حقوقی که برای امامان و اهل بیت (علیهم السلام) قائل بود، مورد سؤال هارون قرار گرفت. با وجود این سخت گیری ها امام اموال رسیده به خود را هدایای مردم می دانست و تأکید می کرد: از آنجا که دریافت زکات بر ایشان حرام است و از دریافت خمس نیز محروم هستند، پس به ناچار هدایای مردم را می پذیرند؛ زیرا در مضیقه مالی قرار گرفته اند.^۵

پاسخی مشابه این از امام در جایی دیگر که حتی مورد اتهام جمع آوری خراج قرار گرفته

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰-۷۲؛ کلینی، همان، ص ۴۸۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶-۳۱؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹. ۳. فتال نیشابوری، همان جا.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۵-۱۴۸ به نقل از کتاب النجوم. اسناد این گزارش ذکر نشده است و دیگر منابع شیعی نیز به آن اشاره ای نکرده اند.

بودند، نیز نقل شده است. در این خبر آمده است: هارون امام را احضار کرد و از گزارش‌های موجود در نامه‌ای که به دستش رسیده بود توضیح خواست. در این نامه گفته شده بود برای موسی بن جعفر از اطراف دنیا پیروانی غالی که به امامت او معتقدند، خراج می‌آورند و این کار را تا وقتی خداوند زمین و اهل آن را به رهبر واقعی بسپارد، واجب می‌شمارند. اما امام سوگند یاد کرد که حتی یک درهم یا دینار به‌عنوان خراج نگرفته است. امام در این ملاقات ضمن رد این اتهام تأکید کرد: «ما خاندان ابوطالب هدیه و پیشکشی را که خداوند برای پیامبرش حلال کرده می‌پذیریم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: اگر برای من پاچه گوسفندی هدیه بیاورند می‌پذیرم و اگر دعوت به خوردن دست گوسفندی نمایند اجابت می‌کنم^۱ به این ترتیب امام خود را از آزار و اتهام تبرئه نمود.^۲

از تأکید امام بر هدیه بودن اموال ارسالی به ایشان، می‌توان دریافت پذیرش این اموال توسط امامان از نظر حکومت، مجاز و مشروع بوده و حکومت حساسیت زیادی در برخورد با این موضوع نداشته است. پذیرش این مسأله این احتمال را تقویت می‌کند که بیشتر اموال رسیده به امامان به‌ویژه در دوره‌های اول مربوط به هدایا بوده است. زیرا زکات به‌طور معمول توسط خود شیعیان و به دستور امام هزینه می‌شد.^۳ خمس هم تا پیش از امام جواد علیه السلام عمومیت نداشت و مقدار زیادی از اموال را تشکیل نمی‌داد. در دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آیین نامه خمس شکل گرفت، اما هنوز در عمل گرفته نشد. اولین بار در دوره امام جواد علیه السلام خمس گرفته شد و از این دوره به بعد جزء منابع درآمدی امامان محسوب می‌شد.^۴

ب) صلح‌های حکومتی

آنچه از سوی حکومت به امامان علیهم السلام پرداخت می‌شد، گاه در قالب هدیه بود و گاه در قالب

۱. لَكُنَّا مَعَاشِرَ آلِ أَبِي طَالِبٍ نَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ الَّتِي أَحَلَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِهِ لَوْ أُهْدِيَ لِي كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ وَ لَوْ دُعِيْتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ (مفید، الاختصاص، ص ۵۴-۵۸).

۲. ... و حرمت عکینا الصدقه و عوضنا الله عزوجل منها الخمس فاضطررنا إلى قبول الهدیه و کل ذلك مما علمه أمير المؤمنين ... (همان‌جا).

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴؛ طوسی، الامالی، ص ۱۹۵؛ همو، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۲.

۴. در فصل بعد بخش خمس این مسأله توضیح داده خواهد شد.

مقرری‌های منظم حکومتی (عطا) که به‌طور عمده به‌صورت سالیانه به ایشان تعلق می‌گرفت. از این جهت می‌توان پرداخت‌های حکومتی را در این دو شکل بررسی کرد.

بنا بر گزارش‌ها، حسنین علیهم السلام با وجود دشمنی که با معاویه داشتند، هدایای او را می‌پذیرفتند.^۱ در روایتی از امام صادق علیه السلام گفته شده است یک بار که معاویه هدیه‌ای به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر داد، امام حسن علیه السلام آن را برای ادای قرض خود که مقدار آن هم زیاد بود به مصرف رساند و بقیه را میان خانواده و غلامانش تقسیم کرد. امام حسین علیه السلام نیز آن را برای امور خانواده‌اش مصرف کردند.^۲

امام علی بن حسین علیه السلام نیز هدایای ارسالی از سوی حاکمان را می‌پذیرفت. پس از واقعه کربلا، یزید صد دینار به امام سجاد علیه السلام پرداخت کرد، ایشان نیز آن را در میان فقرا و بازماندگان واقعه کربلا تقسیم کردند.^۳ ایشان جوایز هنگفت عبدالملک بن مروان را نیز قبول کردند.^۴

در گزارشی آمده است: امام صادق علیه السلام برای کمک به یکی از شیعیان، کیسه‌ای حاوی چهارصد دینار را که منصور عباسی برایش فرستاده بود به او داد.^۵

نقل شده است: وقتی منصور، امام صادق علیه السلام را به اتهام مکاتبه با اهل خراسان و دعوت آنها برای نقض بیعت او به بغداد احضار کرد، پس از آنکه امام در این دیدار به او اطمینان داد که مکاتبات از جانب وی نبوده است، منصور ده هزار درهم به او تقدیم کرد و ایشان را به مدینه بازگرداند.^۶

همچنین در منبعی آمده است: منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق) تمام هدایایی را که فرماندهان ایرانی سپاهش در مراسم جشن عید نوروز برای وی آورده بودند، به امام کاظم علیه السلام که

۱. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۴۴.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. سیدبن طاووس، اللهوف، ص ۱۹۵.

۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۲. این گزارش شامل دو قسمت است: قسمت اول، نامه عبدالملک بن مروان به حجاج را مبنی بر توصیه او بر حفظ خون‌های بنی‌عبدالمطلب بازگو کرده و قسمت دوم، نامه امام سجاد علیه السلام به عبدالملک است که امام با استفاده از علم غیب از این نامه باخبر شده و به این جهت از وی تشکر کرده است. قسمت اول در الاختصاص، ص ۳۱۴ بیان شده است؛ اما قسمت دوم را تنها در کشف الغمه می‌توان یافت. آنچه که استناد شده در قسمت دوم روایت است.

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۸۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۴؛ سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۴-۱۹۸.

به اصرار او در این مراسم حاضر شده بود، بخشید. امام نیز آنها را به پیرمردی که در این جمع حضور داشت و شعری را در مدح اهل بیت علیهم السلام به عنوان هدیه برای امام خوانده بود، اهدا کرد.^۱ گفته شده: هنگامی که مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق) تصمیم بر آزاد کردن امام کاظم علیه السلام از زندان را گرفت، صله‌ای برابر سه هزار دینار و به قولی ده هزار دینار به ایشان داد.^۲ در جایی دیگر گفته شده: موسی بن عبدالله بن حسن، روزی در مجلس مهدی عباسی برای جلب حمایت وی، سخنی را به امام صادق علیه السلام نسبت داد و به مهدی گفت: امام به وی سلام رسانده و او را پیشوای عدالت و سخاوت خوانده است. از این رو مهدی عباسی به امام کاظم علیه السلام پنج هزار دینار هدیه کرد که امام دو هزار دینار آن را به موسی بن عبدالله بخشید.^۳

سفیان بن نزار^۴ از مأمون عباسی نقل کرده است که هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق) در یکی از سفرهای خود به مکه در مدینه توقف کرد و افراد برای ملاقات با وی آمدند و او به هر کس بنا بر نسب و بزرگی اش هدایایی به ارزش دویست دینار تا پانصد هزار دینار اختصاص داد. با ورود امام کاظم علیه السلام نزد هارون، به رغم احترام و استقبال گرمی که از سوی هارون شد، فقط دویست دینار به امام داده شد. هارون دلیل این امر را برای فرزندش مأمون، خطر ساز بودن امام و پیروانش برای حکومت عباسی دانست.^۵

روایاتی نیز از بخشش هدایایی از سوی هارون به امام کاظم علیه السلام هنگام آزادی امام از زندان‌های مکرر او حکایت می‌کند. در یکی از این دفعات سی هزار درهم و پنج خلعت^۶ و بار دیگر یک خلعت و دو کیسه دینار به امام بخشیده شد که امام فرمود از آن برای ازدواج پسران خاندان ابوطالب استفاده خواهد کرد.^۷

دو روایت از اختصاص هدایایی به امام رضا علیه السلام وجود دارد که در ظاهر هر دو مربوط به دوره

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۸.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مجلسی، همان، ج ۴۷، ص ۲۸۷.

۴. در مورد وی اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به گزارش‌های نقل شده از وی به نظر می‌رسد از حاضران در کاخ هارون و نیز از نزدیکان مأمون عباسی بوده است.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۲.

۶. صدوق، همان، ص ۷۳.

۷. همان، ص ۷۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۶.

حضور امام در خراسان است. یکی از این روایات از اباصلت هروی نقل شده است که از فراخوانده شدن امام به دربار مأمون و تعلق صد هزار درهم به وی حکایت می‌کند^۱ و گزارش بعدی که با واسطه از موسی بن محمد محاربی نقل شده است، حاکی از هدیه سیصد هزار درهمی مأمون به امام رضا علیه السلام است.^۲

گزارشی نقل شده است که پس از بازرسی منزل امام هادی علیه السلام به دستور متوکل، دلیلی مبنی بر اقدام مسلحانه امام پیدا نشد، وی برای دلجویی از امام کیسه دیناری به وی هدیه کرد.^۳ گفته شده است متوکل پس از دعوت امام به سامرا سی هزار درهم به او داد تا با آن برای خود خانه‌ای بنا کند.^۴

در گزارشی در کشف الغمه بدون ذکر راوی آمده است: روزی مردی کوفی برای ادای قرض از امام هادی علیه السلام کمک خواست. امام که در این زمان خارج از سامرا به سر می‌برد از وی خواست تا هنگام حضور او در سامرا و نزد دیگران در یک نمایش غیرواقعی به اصرار از امام بخواهد تا پولی را که از او قرض گرفته پردازد، پس از آنکه مرد اقدام به این کار کرد و خبر آن به گوش متوکل رسید، دستور داد تا سی هزار درهم به امام داده شود، امام آن را دریافت کرد و به مرد داد.^۵

باید گفت گزارش‌هایی که در ارتباط با تقدیم هدایای هنگفت از سوی حکومت به امامان علیهم السلام است را به سادگی نمی‌توان پذیرفت. زیرا حکومت اموی و عباسی همواره امامان شیعه را به عنوان دشمنان حکومت خود تحت نظر داشتند و دور از انتظار است که هدایای هنگفتی به ایشان تقدیم کنند تا به زعم آنها این اموال در جهت تقویت شیعیان و مخالفان حکومت ایشان به مصرف برسد. به نظر می‌رسد تعداد زیادی از این گزارش‌ها غیرواقعی و برای موجه ساختن چهره حاکمانی مانند معاویه است، به جهت آنکه وی را نسبت به مفاد صلح با امام حسن علیه السلام متعهد نشان دهند و چه بسا بسیاری نیز برای دامن زدن به این شبهه که امام حسن علیه السلام به خاطر منافع مالی و دنیوی حکومت را به معاویه واگذاشت، به جعل و اشاعه این گونه روایات پرداخته‌اند.

هنگامی که منابع تاریخی از سخت‌گیری حکومت‌ها نسبت به امامان و پیروان ایشان سخن

۱. سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۵.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. مسعودی، اثبات الوصیه...، ص ۲۴۰.

۵. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴.

گفته‌اند، لازم است پذیرش این روایات با احتیاط بیشتری صورت گیرد. به‌عنوان مثال معاویه در بخشنامه‌ای به همه کارگزاران خویش در شهرها نوشت: «بنگرید اگر با دلیل ثابت شد کسی علی علیه السلام و خاندانش را دوست دارد، نامش را از دیوان حذف و مقرری سالانه‌اش را قطع کنید...»^۱ اما با این حال نمی‌توان پرداخت هدایا به امامان را از سوی حکومت به‌شکل کلی انکار کرد. بعید نیست حکومت‌ها برای ظاهرسازی و به‌زعم خود جلب‌نظر امامان هدایایی را تقدیم کرده باشند.

— دلایل پذیرش هدایای حکومتی از سوی امامان: امامان بخش عمده هدایای حکومتی را برای کمک به مستمندان استفاده می‌کردند. افزون بر این در حالی که شیعه حق خلافت و تصرف در بیت‌المال مسلمانان را متعلق به امام می‌داند،^۲ به‌نظر نمی‌رسد در اختیار گرفتن بخشی از آن که از سوی حاکم جور به‌دست آنها می‌رسید اشکالی را به آنان وارد کند.^۳ در ضمن دریافت نکردن این اموال توسط امام باعث مضیقه مالی شیعیان می‌شد؛ به‌ویژه آنکه در بعضی دوره‌ها، محروم کردن شیعیان از حقوق بیت‌المال و فشارهای سیاسی و اقتصادی در سیاست خلفا و امرا گنجانده می‌شد. در این شرایط شیعیان مستمند برای کمک به سوی امامان علیهم السلام می‌آمدند.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره دریافت عطایا و جوایز حاکمان ستمگر، با استناد به رفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام قبول چنین جوایزی را مجاز دانست و فرمود: «حسن علیه السلام و حسین علیه السلام عطایای زورمندانی همچون معاویه را می‌پذیرفتند؛ زیرا آنان شایستگی و حق آنچه را که از معاویه دریافت می‌کردند، داشتند». سپس امام ادامه داد: «آنچه در اختیار زورمندان است بر خود آنان حرام است؛ ولی برای مردم در صورتی که در امور خیر صرف کنند و حق دریافت آن را داشته باشند، حلال است». امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «عطایای آنان بر کسانی که در نافرمانی خدا به آنان خدمت می‌کنند، حرام و نارواست».^۴

ابن ابی‌الحدید آنچه را که حسنین علیهم السلام از معاویه دریافت می‌کردند، نه صله و هدیه معاویه

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۵.

۲. قرشی، حیات‌الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲۳. ۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱.

۴. ر. ک: تمیمی مغربی، دعائم‌الاسلام، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴.

بلکه حق ایشان از سهم ذی القربی که در قرآن بر آن تأکید شده است^۱ و نیز سهم آنان از بیت‌المال دانسته است.^۲

شیخ طوسی در جواز دریافت هدایای حکومتی، این کار را نه تنها جایز بلکه واجب می‌داند و می‌گوید: بر امام و تمام مسلمانان فرض است که هر چه در دست فرد غالب و ستمگر و مسلط بر امت باشد، به هر شکل ممکن، چه با رغبت و چه با اکراه، از دست وی بگیرند و در جای خود به مصرف برسانند و چون گرفتن همه آنچه در دست معاویه بود امکان نداشت، بر امام واجب بود بخشی از آن را که معاویه از باب هدیه به امام عطا می‌کرد، از وی بگیرد و حق خود را بردارد و بقیه را میان مستحقان تقسیم کند.^۳

ج) مقرری از بیت‌المال

آنچه امامان علیهم السلام به‌عنوان صله و جایزه از حکومت دریافت می‌کردند، افزون بر مقرری آنها از بیت‌المال بود. امامان علیهم السلام مانند دیگر مردم از این حقوق برخوردار بودند. ناگفته نماند از آنجا که بنی‌امیه و بنی‌عباس سعی داشتند وانمود کنند حسین علیه السلام پس از صلح امام حسن علیه السلام اموال و جوایز فراوانی از معاویه دریافت می‌کردند، احتمال ساختگی بودن برخی از این روایات افزایش می‌یابد و از این رو نمی‌توان به راحتی آنها را پذیرفت. به گفته ابن‌سعد امام حسن علیه السلام سالیانه یک میلیون درهم به‌عنوان مقرری دریافت می‌کرد.^۴ برای امام حسین علیه السلام نیز سالیانه یک میلیون درهم ارسال می‌شد.^۵ این گزارش‌ها توسط ابن‌سعد که دارای گرایش عثمانی بود، نقل شده است. بعید نیست تمایلات وی در اینکه قصد داشته باشد، صلح امام حسن علیه السلام را به منفعت‌طلبی امام نسبت دهد در نقل این روایات مؤثر بوده است.

تهدید عبدالملک مبنی بر قطع حقوق امام سجاد علیه السلام از بیت‌المال در صورت واگذار نکردن شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله به او^۶ نشان می‌دهد که امام از این حقوق برخوردار بوده است.

۱. در آیه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... (سوره انفال، آیه ۴۱).

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

۳. جمعی از نویسندگان، مقتل جامع سیدالشهداء، ج ۱، ص ۳۸۸.

۴. محمدبن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۵، ص ۳۳. ۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۲.

۶. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۶۵.

درباره مقرری امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام گزارشی یافت نشد که احتمال حذف مقرری در این دوره‌ها را تقویت می‌کند. شاید بتوان گفت ضعف بنی‌امیه و در نهایت سقوط آنان و شکل‌گیری بنی‌عباس منابع مالی کافی در خزانه حکومت باقی نگذاشته بود. اما شاید بتوان گفت در دوره امام رضا علیه السلام به دلیل رابطه در ظاهر مسالمت‌آمیز مأمون با ایشان مبلغ قابل ملاحظه‌ای به امام تعلق می‌گرفت؛ به‌ویژه در سال‌هایی که ایشان به‌عنوان ولیعهد مأمون در خراسان به‌سر می‌بردند. همان‌گونه که مأمون سالیانه یک میلیون درهم برای امام جواد علیه السلام مقرر کرده بود^۱ که در زمان معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) نیز به همان ترتیب ادامه یافت.^۲ او همچنین در ازدواج دخترش با امام دومیلیون درهم به ایشان بخشید.^۳ گزارشی از معین‌بودن مقرری منظم برای دو امام بعدی نیز به‌دست نیامد؛ با این حال به‌لحاظ سکونت ایشان در مکر حکومت بنی‌عباس باید این احتمال را قوی دانست که مقرری‌هایی از سوی حکومت به ایشان تعلق می‌گرفت. به‌ویژه اینکه ایشان در این دوران فعالیت اقتصادی نیز نداشتند.

۲. هزینه‌ها

هزینه‌های شخصی امامان طبیعتاً از درآمدهای شخصی آنان تأمین می‌شد؛ اگرچه منابع به‌طور مشخص به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اما با توجه به زهد و فضایل شخصیتی و توجه ایشان به رضای خداوند، می‌توان گفت بی‌تردید مخارج شخصی امامان از درآمدهای شخصی آنان، هدایای مردم و سهم ذی‌القربی در خمس تأمین می‌شده است؛ همان‌گونه که امام رضا علیه السلام با عبارت: «خمس موجب یاری دین ما، عیال ما و پیروان ما است و به سبب آن است بخشش‌ها و حفظ آبروی مان از کسانی که از قهر و زورش می‌ترسیم. پس آن را از ما دریغ نکنید...»^۴ به تأمین بخشی از مخارج شخصی از خمس اشاره فرموده‌اند.

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۶۲.

۲. حنبلی دمشقی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۹۷.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنٌ عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا تَبَدَّلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزْوُوهُ عَنَّا» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷؛ مفید، المقنعه، ص ۲۸۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹).

وجوهات مردم به‌ویژه زکات که بر بنی‌هاشم حرام بود، در مواردی دیگر مثل کمک به مستمندان و در راه‌ماندگان، تألیف قلوب و دیگر مصادیق فی سبیل الله مصرف می‌شد. موارد این هزینه را می‌توان خانواده، نفقه و مهریه زنان امامان و نیز نفقه فرزندان آنان، مخارج تحصیل و... هزینه‌های خود امام، کمک و رسیدگی به امور اهل بیت علیهم السلام، خویشاوندان، غلامان و خدمتکاران ایشان دانست.

۲-۱. هزینه‌های شخصی

منظور از این هزینه‌ها مخارج مربوط به پوشاک، مسافرت، کفن و دفن و اموری از این قبیل است. حسن بن علی علیه السلام گرچه بارها پیاده به حج رفت؛ اما مرکب‌های زیادی داشت. لباس‌های زیبا می‌پوشید، عطر استعمال می‌کرد و سوار بر مرکب در حالی که غلامان در اطرافش بودند از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد.^۱ احتمالاً شرایط خاص زمان ایجاب می‌کرد امام با وجود زهد و عدم رغبت به دنیا در ظاهر تجمل را رعایت کند تا مورد طعن و کنایه مردم قرار نگیرد. طبق قولی عمر وقتی از ابوبکر خواست فدک را از فاطمه علیها السلام بگیرد، با این استدلال او را به این کار ترغیب کرد که وقتی علی علیه السلام مال و ثروتی نداشته باشد مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند^۲ یا هنگامی که حسن علیه السلام شنید که گروهی از مردم مدینه وی را فقیر و بی‌چیز می‌دانند، اموالی را قرض کرد و به مردم نشان داد^۳ تا این ذهنیت را از میان ببرد. در انظار عمومی مقایسه زندگی زاهدانه امام و سلطنت با تجمل معاویه و حاکمان او، فقط شیعیان معتقد و راستین را در اطراف او باقی می‌گذاشت.

امام حسین علیه السلام نیز همچون برادرش از لباس‌های فاخر و گران‌بها استفاده می‌کرد. گفته شده امام پنج قطعه لباس قبل از شهادت به محمد بن بشر حضرمی داد تا فدیه آزادی فرزندش کند، اگر این روایت صحیح باشد می‌توان به با ارزش بودن این لباس‌ها پی برد.^۴ در برخی منابع آمده است: حسین علیه السلام قبل از شهادت نواحی ای از نینوا و غاضریه را که احتمال می‌داد در آنجا شهید شود به شصت هزار درهم از اهالی منطقه خرید؛^۵ گرچه این روایت ممکن است قابل تأمل باشد.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.
 ۲. نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۷، ص ۲۹۰.
 ۳. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۹؛ نوری، همان، ج ۱۳، ص ۳۸۹.
 ۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.
 ۵. نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۴، ص ۶۱.

علی بن حسین علیهما السلام لباس هایی از خز به قیمت پانصد درهم^۱ و مرکب های سواری به قیمت صد دینار خرید.^۲ او برای انجام امور منزل، کنیزان و غلامانی داشت.^۳ در عید فطر به آنها جوایز فراوانی می داد و هر سال تعداد زیادی از آنها را آزاد می کرد و تعدادی دیگر از غلامان می خرید و هنگام عرفات آنها را با خود می برد و هنگام بازگشت مقداری پول به آنها می بخشید و آزادشان می کرد.^۴

امام باقر علیه السلام به آراسته بودن ظاهر خود اهمیت زیادی می داد، محاسن خود را مرتب^۵ و با حنا و کتَم^۶ خضاب می کرد و شانه ای گران قیمت از جنس عاج داشت.^۷

امام صادق علیه السلام انگشتی به ارزش پنجاه دینار داشت که پس از شهادت، امام موسی کاظم علیه السلام آن را خرید.^۸ اگرچه براساس برخی گزارش ها انگشت امام صادق علیه السلام - که شاید انگشت دیگری بوده است - به قیمت هفت دینار توسط فرزندش خریداری شد.^۹

امامان در زندگی عملی روی گردانی از دنیا و نعمت های مادی را ترویج نمی کردند و نه تنها خود از بهره های دنیوی استفاده می فرمودند؛ بلکه مردم را نیز از روی آوردن به زهد خشک و پرهیز از نعمت های الهی نهی می کردند.

در روایتی از امام جواد علیه السلام، پدرش - امام رضا علیه السلام - چهار هزار درهم برای تهیه عطر هزینه می کرد. روزی فضل بن سهل به امام یادآور شد که ممکن است مردم به خاطر زندگی متجملانه از او عیب بگیرند. وی در پاسخ، حضرت یوسف علیه السلام و سلیمان علیه السلام را مثال زد که زندگی متجملانه ای داشتند و این باعث کاستن از حکمت و مرتبه ایشان نشد.^{۱۰}

امام رضا علیه السلام لباس های زیبا می پوشید؛ به طوری که گروهی از مردم خراسان در ملاقات با

-
۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۰۷.
 ۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱۱، ص ۵۰۱.
 ۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۷؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۹.
 ۴. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۲۶۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۳.
 ۵. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۸۷.
 ۶. نوعی رنگ موی گیاهی که در ساختن مرکب نیز استفاده می شود (مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، ج ۲، ص ۱۴۲۵).
 ۷. همان، ص ۴۸۳.
 ۸. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹۱.
 ۹. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۶؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۷، ص ۱۶۵.
 ۱۰. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۸۸ و ۳۸۹-۳۹۱.

امام از ایشان خرده گرفتند. امام باز هم در جواب ایشان یوسف علیه السلام را مثال زد که در حالی که پیامبر و پیامبرزاده بود، لباس ابریشم می پوشید، شلوار زربافت به تن می کرد و در مجلس آل فرعون می نشست. ایشان پوشیدن لباس گران قیمت را برای امام در صورتی که مخارج ضروری تری نباشد، مکروه نمی دانست.^۱ در جایی دیگر نیز فرموده است پوشیدن لباس خشن و نشستن بر کرباس به اقتضای زمان نیست.^۲

امام علی بن موسی علیه السلام هنگام حضور در خراسان، افرادی را برای انجام برخی امور خود مأمور می کرد. در روایتی نقل شده است که امام رضا علیه السلام هنگام سفر به خراسان،^۳ برای احمد بن محمد بن ابی نصر^۴ کیسه ای پول فرستاد تا برای ایشان خانه ای تهیه کند و پس از آن نیز هرگاه به چیزی نیاز پیدا می کرد، غلامش را نزد وی می فرستاد تا وی شیء مورد نیازش را از بازار تهیه کند.

او دوری از رفاه و روی آوردن به زندگی زاهدانه را برای زمانی لازم می دانست که خلافت را در دست داشته باشد و می گفت که در این صورت طعام های ناگوار و لباس های خشن استفاده خواهد کرد و خود را از راحتی به سختی خواهد انداخت.^۵ امامان میهمانان زیادی داشتند که افزون بر پذیرایی از آنها با غذاهای متنوع،^۶ هدایای نقدی و غیر نقدی نیز به آنان می دادند.^۷ جهت هزینه های کفن و دفن امامان از اموال آنان استفاده می شد. امام باقر علیه السلام مخارجی را برای مراسم تدفین و عزاداری خود قرار داد. او وصیت کرد پس از درگذشت ایشان هشتصد درهم برای مجلس عزاداری مصرف شود^۸ و نیز تا ده سال برایش در موسم حج عزاداری کنند.^۹

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۸.

۲. طبرسی، همان.

۳. مشخص نیست که این سفر به دعوت مأمون برای پذیرش ولایتعهدی انجام شد یا قبل از آن؛ چرا که در ظاهر امام پیش از ولایتعهدی سفر یا سفرهایی به خراسان داشته است.

۴. از اصحاب کوفی امام رضا علیه السلام و به گفته برخی امام کاظم علیه السلام بود. وی را جلیل القدر، ثقه و دارای تألیفاتی معرفی کرده اند (موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۳۱).

۵. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۰۲. ۶. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۱.

۸. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۹. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۰.

امام موسی کاظم علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند: پدرش را در لباس‌های احرام وی و یکی از جامه‌های او و عمامه امام سجاد علیه السلام و بردی که چهل دینار خریده بود کفن کرد.^۱ گفته شده است دوهزار و پانصد دینار برای کفن امام کاظم علیه السلام که تمام قرآن روی آن نوشته شده بود، هزینه شد که در ظاهر شیعیان قیمت آن را پرداخته بودند.^۲

۲-۲. هزینه‌های خانواده

واضح است امامان انسان‌های بزرگواری بودند که بی‌تردید به رفع نیازهای خانواده خود و تأمین رفاه آنان اهمیت زیادی می‌دادند. در گزارشی از ابی اسحاق آمده است: امام حسن علیه السلام هنگام ازدواج با جعد بن اشعث هزار دینار به او داد.^۳ روایاتی نیز از هدیه هزار کنیز و هزار درهم به همراه هر کنیز، توسط امام حسن علیه السلام به یکی از زنانش خبر می‌دهد.^۴ همچنین گفته شده است برای دو نفر از همسرانش پس از طلاق آنها بیست هزار (درهم) و خمره‌ای عسل فرستاد.^۵ ضروری است اشاره شود که این ارقام اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. این گزارش‌ها از لحاظ سندی مشکل دارند و در هیچ‌یک، سلسله روایات آن و واسطه‌ها تا گوینده روایت ذکر نشده است. محتوای آنها نیز قابل تأمل است. افزون بر اینکه نام همسر مورد نظر به‌طور عمده ذکر نشده است. در روزگاری که امام حسین علیه السلام تأکید می‌کرد مهریه دختران و زنان اهل بیت علیهم السلام طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله چهارصد و هشتاد درهم است،^۶ ارسال چنین مبالغی توسط امام را نمی‌توان به آسانی پذیرفت.

درباره دفعات ازدواج امام حسن علیه السلام گزارش‌هایی وجود دارد که گاه تعداد همسران وی را به هفتاد،^۷ نود^۸ و حتی سیصد و چهارصد زن رسانده‌اند. بیشتر بخش‌های این روایات مبهم است. نام راویان یا جزئیات عینی و واقعی حذف شده و بیشتر از مدائنی نقل شده است. اولین کتاب حدیثی شیعه که روایات مربوط به مطلق^۹ بودن امام را آورده محاسن برقی تألیف ابوجعفر

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۴۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۸؛ حرعاملی، همان، ج ۳، ص ۴۱ و ۵۳.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷. ۴. همان‌جا؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۱، ص ۵۶۱.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۷. ۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳. ۸. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۲۵.

۹. بسیار طلاق دهنده.

احمد بن محمد برقی (م ۲۷۴ق) است. اختلاف زیاد در دامنه تعداد همسران امام در این روایات هم طبیعی به نظر نمی‌رسد.

تعداد فرزندان امام حسن علیه السلام بین هفت نفر^۱ تا بیست و پنج نفر گفته شده^۲ و مادران آنها هم با نام و نسب، ام ولد بودن یا آزاد بودن آنها ثبت شده است. تعداد فرزندان امام حسن علیه السلام شاهی بر تعداد اندک همسران اوست که در صورت صحت آمار همسران امام لازم بود تعداد فرزندان امام بسیار بیشتر از این باشد.

ابن سعد ده زن را به عنوان همسران و ام ولدهای امام و بیست و پنج فرزند برای امام نام برده است.^۳ ابن ابی الحدید یازده زن را برای امام نام برده است.^۴ ویلفرد مادلونگ در پژوهشی کوتاه که درباره ازدواج‌های امام انجام داده، همسران امام را به ترتیب زینب دختر امروالقیس، جعده دختر اشعث، ام بشیر دختر ابی مسعود، خوله دختر منظور، حفصه دختر عبدالرحمن بن ابی بکر، ام اسحاق دختر طلحه و هند دختر سهیل بن عمرو دانسته است.^۵

تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام را چهار پسر و دو دختر نوشته‌اند.^۶ امام به امر تعلیم فرزندان اهمیت می‌داد. نقل شده است وقتی فرزندش سوره حمد را آموخت به آموزگار وی هزار دینار و هزار ردا داد.^۷ گرچه این روایت خالی از اغراق نیست؛ اما شاید بتوان از آن به وجود مخارجی برای تعلیم فرزندان در مصارف شخصی امام پی برد.

برای امام سجاد علیه السلام یازده پسر و چهار دختر از هفت همسر او نام برده شده است.^۸ ابن شهر آشوب تعداد فرزندان او را دوازده نفر می‌داند.^۹ امام سجاد علیه السلام هنگام طلاق به یکی از همسرانش که متمایل به خوارج بود، چهارصد دینار داد.^{۱۰}

۱. مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۷۴.
۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۳. همان جا.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱.
۵. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص ۵۰۵-۵۱۱ و نیز برای اطلاع بیشتر ر.ک: البداوی، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیه السلام؛ کمپانی، حسن کیست؛ حسینی، سیرة الائمة الاثنی عشر؛ صفری و اخلاقی، «امام حسن علیه السلام از دیدگاه دونالدسن»، نشریه طلوع، ش ۳۶.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۳۱.
۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶؛ مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۱۹۱.
۸. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۷.
۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۱.
۱۰. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۳.

در منابع اعداد مختلفی در تعداد فرزندان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ثبت شده است که به ذکر دو روایت اکتفا می‌شود. به گفته ابن شهر آشوب امام باقر علیه السلام دارای هفت فرزند، پنج پسر و دو دختر^۱ و به گفته اربلی دارای سه پسر و یک دختر بود.^۲ وی با استناد به ابن خشاب شش پسر و سه دختر برای امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند.^۳ اما شیخ مفید تعداد فرزندان امام صادق علیه السلام را ده پسر و سه دختر نوشته است.^۴

حسن بصری نقل کرده است: روزی که امام باقر علیه السلام با یکی از زنان خود تازه عروسی کرده بود، نزد وی رفت و او را در خانه‌ای آراسته و با جامه‌ای زیبا در حالی که سر مه کشیده و سر و ریشش را روغن زده بود دید.^۵

حکم بن عتبه نیز روزی امام را به صورتی آراسته و در اطاقی مزین ملاقات کرده و بر او خرده گرفته است. امام نیز پاسخ داده است که بهره‌گیری از زینت‌های الهی بر بندگانش حرام نیست و اضافه کرد خانه مربوط به یکی از همسرانش است.^۶

جهیزیه‌هایی که زنان امام به خانه ایشان می‌آوردند، گاه شامل لوازم و اقلام مرغوب و مزینی بود که امام نیز از استفاده کردن آنها جلوگیری نمی‌کرد.^۷

روزی فردی روش زندگی امام صادق علیه السلام را با آنچه امام علی علیه السلام در پیش گرفته بود متناقض دانست. امام در پاسخ او شرایط زمان را ملاک برگزیدن نوع خوراک، پوشاک و روش زندگی دانست.^۸ گاه نیز صوفیان بر امام ایراد می‌گرفتند و چنین زندگی را برای او ناشایست می‌دانستند. آنچه امام در پاسخ آنان گفته است بیانگر دیدگاه او درباره روش زندگی مادی انسان‌هاست. وی زهد پیامبر صلی الله علیه و آله در خوراک و پوشاک را در شرایط خاص آن زمان که فقر و تنگدستی جامعه را فرا گرفته بود، عملی دانست و نه در روزگار خود که وسایل زندگی فراهم شده است. او با استناد به قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن اینکه اسراف در انفاق را نادرست دانست در درجه اول انفاق را مربوط به خانواده دانستند و بخشش به دیگران را در صورت نیاز خانواده مردود معرفی کردند.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۰. ۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۳۹. ۴. الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، ج ۲، ص ۴۴۶. ۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۳.

۷. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶۷۷؛ مجلسی، همان، ص ۲۹۰.

۸. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۱۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

کار و تلاش برای کسب روزی را پسندیده دانستند و دعای کسی را که به کار و کسب مشغول نیست غیر مقبول اعلام فرمودند. ایشان نه تنها خشک اندیشی و پرهیز از بهره‌های الهی را نکوهش کردند؛ بلکه داشتن فکر اقتصادی را منافی زهد و ایمان ندانستند.^۱

در تعداد فرزندان امام رضا علیه السلام نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی چون شیخ مفید، صدوق و طبرسی معتقدند وی تنها یک فرزند به نام محمد (جواد) علیه السلام داشته است.^۲ برخی دیگر تعداد اولاد امام را شش تن، پنج پسر به نام‌های محمد، حسن، جعفر، ابراهیم و حسین و یک دختر به نام عایشه می‌دانند.^۳ ارقام دیگری مانند چهار پسر و یک دختر و دو پسر نیز در این مورد ذکر شده است^۴ که البته گفته اول از قوت بیشتری برخوردار است.

امام هنگام عزیمت به خراسان دوازده هزار دینار بابت نفقه خانواده‌اش پرداخت کردند^۵ و تمام دارایی‌اش را در اختیار فرزندش امام جواد علیه السلام قرار دادند و از ایشان خواستند تا با این مال به خویشاوندان و غلامان خاندان پدر و جدش رسیدگی کنند^۶ و بی‌تردید رسیدگی به امور خانواده امام نیز در این دوره به وی سپرده شد. افزون بر این امام رضا علیه السلام خود نیز اموالی را برای ایشان می‌فرستاد. او برای محمد بن عیسی یقطینی، موسی بن عبید و یونس بن عبدالرحمن، لباس، غلام و پول فرستاد و آنها را مأمور کرد از طرف ایشان حج به جای آورند. به گفته محمد بن عیسی، امام رضا علیه السلام مالی را برای خانواده‌اش مقرر کرد. ضمن اینکه دستور داد سیصد دینار به همسرش پرداخت کنند و او را نزد شاهدانی طلاق دهند.^۷

امام جواد علیه السلام دارای یک همسر - ام فضل دختر مأمون -^۸ و یک ام ولد - به نام سمانه مادر امام هادی علیه السلام - بود.^۹ پنج فرزند به نام‌های علی النقی علیه السلام، موسی، حکیمه، خدیجه و ام کلثوم

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۶-۶۷.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۴۴.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۷. ۴. ر. ک: عطار دی، مسند الامام الرضا علیه السلام، مقدمه.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۷؛ طبرسی، دلائل الامامه، ص ۱۷۶.

۶. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۳۱.

۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۴۰؛ همو، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۷۹ و نیز با اندکی تفاوت در حرعاملی،

وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۹۰. گرچه در این روایت حضور امام علیه السلام در خراسان تصریح نشده است؛ اما با

استفاده از شواهد موجود در روایت می‌توان به عدم حضور امام در مدینه پی برد.

۸. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱. ۹. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مفید، همان، ص ۲۹۷.

نیز برای ایشان نام برده شده است.^۱ از تعداد همسران امام هادی علیه السلام گزارشی موجود نیست؛ اما تعداد فرزندان ایشان را پنج تن شامل یک دختر به نام عایشه و چهار پسر به نام‌های حسن علیه السلام، حسین، محمد و جعفر نوشته‌اند.^۲

به گفته نویسنده تاریخ قم امام جواد علیه السلام سرپرستی بیست و یک خواهر خود را برعهده داشت^۳ و امام در مدینه ده روستا را برای امور ایشان وقف کرده بودند و مخارج کسانی که در قم ساکن بودند نیز از این موقوفات تأمین می‌شده است.^۴

امام جواد علیه السلام مهریه ام‌فضل - دختر مأمون - را پانصد درهم تعیین نمودند^۵ و افزون بر آن صد هزار درهم نیز به وی هدیه کردند.^۶ همچنین گفته شده است برای خرید کنیزی به نام سمانه که مادر امام هادی علیه السلام شد، شصت دینار پرداختند.^۷ امام هادی علیه السلام نیز برای ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام کنیزی به نام نرجس با مبلغ دویست و بیست دینار خریداری کردند.^۸

برای امام حسن عسکری علیه السلام جز نرجس که ام ولد بود، همسر دیگری و به جز امام دوازدهم علیه السلام نیز از فرزندان دیگری نام برده نشده است.^۹ در روایتی از محمدبن ابراهیم کوفی گفته شده که امام عسکری علیه السلام هنگام تولد فرزندش محمد علیه السلام دستور داد ده هزار رطل^{۱۰} نان و ده هزار رطل گوشت را در میان بنی‌هاشم تقسیم کنند و تعدادی گوسفند برای عقیقه او ذبح کنند.^{۱۱}

امامان هزینه‌هایی را نیز به سفرهای حج اختصاص می‌دادند.^{۱۲} امام صادق علیه السلام مبالغی را به دیگران می‌داد تا برای فرزندش اسماعیل حج بجا آورند.^{۱۳}

-
۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۸.
 ۲. مفید، الارشاد، ص ۳۰۰.
 ۳. احتمالاً این رقم مربوط به کل زنان و دختران خاندان امام بوده است.
 ۴. قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۱.
 ۵. فتال نیشابوری، روضةالواعظین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۲۰۷.
 ۶. مسعودی، اثبات‌الوصیه...، ص ۲۲۴.
 ۷. همان، ص ۲۲۸.
 ۸. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۱۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۸.
 ۹. مفید، الارشاد، ص ۳۴۸-۳۴۹.
 ۱۰. هر رطل تقریباً برابرست با ۳۳۶ گرم (مسعودی، فرهنگ الفبایی الرائد، ج ۱، ص ۳۳۴).
 ۱۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۳.
 ۱۲. طوسی، اختیار معرفةالرجال، ص ۳۳۱.
 ۱۳. مفید، المقنعه، ص ۴۹۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۵.

۲-۳. هزینه کنیزان و غلامان

از دیگر هزینه‌های امامان هزینه خرید، نگهداری کنیزان و غلامان بود. امام باقر علیه السلام کنیزی به قیمت هفتاد درهم برای امام صادق علیه السلام خرید.^۱

امام صادق علیه السلام نیز هزینه‌هایی را صرف خرید کنیز می‌کرد.^۲ به روایتی او کنیزی را به قیمت دویست دینار خرید که بعدها موسی بن جعفر علیه السلام را به دنیا آورد.^۳ کنیزان و غلامان دیگری نیز برای انجام امور خانه، نگهداری فرزندان،^۴ و کشاورزی در خدمت او بودند.^۵ در گزارشی از ابو خالد زبالی،^۶ امام کاظم علیه السلام وی را به خرید هیزم، تعمیر کفش‌ها و نعلین غلامان امر کرده است.^۷

امامان غلامانی جهت کار در مزرعه و نیز انجام کارهای منزل در اختیار داشتند^۸ در روایتی آمده است که امام کاظم علیه السلام سی غلام حبشی داشت که هرکدام ماهانه سی درهم دریافت می‌کردند،^۹ امام برای لباس و پوشاک غلامان و خدمه نیز هزینه‌هایی صرف می‌کردند.^{۱۰} خریداری کنیز و غلام جزء هزینه‌های امام رضا علیه السلام نیز بود.^{۱۱} غلامان امام رومی و صقلی (اسلاوی)^{۱۲} و سودانی بودند.^{۱۳} در سفرش به خراسان تعدادی از خادمان خود از جمله غلامان

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۷۶.
 ۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۱؛ کلینی، همان، ج ۵، ص ۲۸۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۵۶؛ همو، الاستبصار، ج ۳، ص ۷۳.
 ۳. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۰۹.
 ۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴.
 ۵. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ص ۲۱۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۰۶.
 ۶. منسوب به «زباله»، منطقه‌ای بین مکه و کوفه است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۹).
 ۷. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام معرفی کرده است (رجال طوسی، ج ۱، ص ۳۴۷).
 ۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲۴.
 ۹. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۲۷؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۴۴.
 ۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۷۰ به نقل از راوندی، الخرائج و الجرائح.
 ۱۰. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۹.
 ۱۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۰.
 ۱۲. منتسب به صقلب. یاقوت حموی نام صقلب را به چند منطقه مختلف نسبت داده است که عبارتند از: منطقه‌ای بین بلغار و قسطنطنیه، منطقه‌ای در اندلس از توابع شترین و منطقه‌ای در صقلیه (سیسیل) (معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۶).
 ۱۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۶۴.

سودانی را با خود به خراسان برد. او با آنها بر سر یک سفره می نشست.^۱ وی سعی داشت شرایط رفاه ایشان را فراهم کند. روزی غلامان رومی امام با هم درباره اینکه در وطن خویش حجامت می کردند، اما اکنون امکانات این کار برایشان فراهم نیست، سخن گفتند. امام با شنیدن این مطلب فردای آن روز طبیبی خبر کرد تا غلامان را حجامت کند.^۲

زید شحام گزارش کرده است که امام جواد (علیه السلام) از وی کنیزی خرید و بر سر قیمت آن نیز با او چانه زد.^۳ از احمد بن ابی روح نقل شده است امام حسن عسکری (علیه السلام) هدیه زنی از دینور را که شامل ده دینار و سه دانه مروارید به ارزش ده دینار می شد به یکی از کنیزانش هدیه کرد.^۴

۲-۴. کمک به خویشاوندان

رسیدگی به فقیران بنی هاشم از دیگر مواردی بود که مورد توجه امامان (علیهم السلام) بود. امام صادق (علیه السلام) به صورت مداوم نفقه برخی از خانواده های هاشمی را به عهده داشت؛ در حالی که آنان خود بی خبر بودند.^۵ او پس از مرگ عمویش عبدالله بن علی، قرضش را داد و سرپرستی خانواده اش را به عهده گرفت.^۶ همچنین پس از شهادت زید بن علی دستور داد مبلغی در میان خانواده او و کسانی که در کنارش جنگیدند و متحمل خسارت شدند تقسیم شود.^۷

گفته شده است امام صادق (علیه السلام) حقوق اهل مدینه (خاندان اهل بیت (علیهم السلام)) را به دست همسر خود، حمیده المصفاة و مادرش ام فروه می داد تا آن را تقسیم کنند.^۸ منابع تعداد فرزندان امام کاظم (علیه السلام) را با اختلافاتی بیان کرده اند. شیخ مفید این تعداد را سی و هفت پسر و دختر گفته است که مادرانشان ام ولد بوده اند.^۹ امام خود، تعداد افراد تحت تکفل خود را که شامل اولاد، زنان، غلامان و کنیزان بود و در ظاهر تعداد کل اهل بیت (علیهم السلام) را شامل

۱. کلینی، الکافی، ج ۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۶۴.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۳۲.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۳، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۸۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۵۳.

۴. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۹-۶۷۰.

۵. طوسی، الامالی، ص ۶۷۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۳.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۶.

۷. صدوق، الامالی، ص ۳۳۶؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۸.

۸. محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۸.

۹. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷.

می‌شد، پانصد نفر می‌گوید. او در پاسخ سؤال هارون که وضعیت معاش و تعداد افراد تحت سرپرستی امام را پرسیده بود، خود را عیال‌مند و تنگدست توصیف کرد، سوددهی زمین‌های کشاورزی خود را اندک و خود را مقروض و مقدار این قرض را ده‌هزار دینار بیان کرد.^۱ گرچه احتمال می‌رود امام با این بیان تلاش نموده باشد که شبهه رفاه اقتصادی خود و جمع‌آوری اموال شیعیان و در نتیجه شبهه قیام علیه حکومت را در ذهن هارون کم‌رنگ کند؛ اما از این روایت تا حدی می‌توان عیال‌مند بودن امام و کم بهره بودن منابع درآمد شخصی او را نتیجه گرفت.

در گزارشی از فضل‌بن‌ربیع آمده است: زمانی که وی دو کیسه دینار از سوی هارون برای امام کاظم علیه السلام هدیه آورده بود، امام بیان کرد که این پول‌ها را برای ازدواج جوانان خاندان ابی طالب مصرف خواهد کرد.^۲ همچنین پولی را که علی‌بن‌یقظین برای امام فرستاد برای ازدواج چند تن از افراد اهل بیت علیهم السلام به مصرف رساند.^۳

امام کاظم علیه السلام به برادرزاده خود - علی‌بن‌اسماعیل - که اظهار فقر می‌کرد، سیصد دینار و سه‌هزار درهم بخشید؛ درحالی‌که از سوءنیت وی نسبت به خود خبر داشت.^۴ امام گاه نیز فرزندان خود را با بخشیدن هدایایی مورد لطف قرار می‌داد. گفته شده او به یکی از فرزندان خود به نام احمد محبت زیادی می‌ورزید و یکی از باغ‌های معروف خود در یسیره را به او داد. بیست تن از غلامان امام نیز در خدمت او بودند.^۵

امام رضا علیه السلام نیز مانند پدرانش نه تنها به امور خانواده خود؛ بلکه به امور سایر نزدیکان از جمله برادران خویش توجه داشت و اموال قابل توجهی را برای ایشان در نظر می‌گرفت. علی‌بن‌اسباط از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: هنگامی که برادرش ابراهیم در تنگدستی قرار داشت، هزار درهم به وی کمک کرد.^۶

او بعد از درگذشت پدرش به برادران خود وعده کمک مالی و احسان داد و از برادرش عباس

۱. صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۳-۹۷. ۲. همان، ص ۷۶.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۴.

۴. علی‌بن‌جعفر صادق علیه السلام، مسائل علی‌بن‌جعفر علیه السلام، ص ۳۱۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۵؛ فتال نیشابوری، روضةالواعظین، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۴۴.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ اربلی، همان، ص ۲۳۶.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۲.

خواست تا میزان بدهی‌های خود را مشخص کند تا او آنها را پردازد.^۱ هنگامی که در خراسان بود، همه اموال خود را در اختیار فرزندش امام جواد علیه السلام قرار داد و از وی خواست تا از این اموال صدقه بدهد و به خویشاوندان و غلامان پدر و جدش کمک مالی کند و به او توصیه کرد هرگاه از منزل خارج می‌شود، برای کمک به کسانی که ممکن است در مسیرش از او درخواست کمک کنند، به اندازه کافی پول همراه داشته باشد و اگر عموهایش از او کمک مالی خواستند، کمتر از پنجاه دینار و در صورت نیاز عمه‌هایش کمتر از بیست و پنج دینار به ایشان ندهد و اگر خواست می‌تواند بیش از این به این امر اختصاص دهد.^۲ امام پس از عزیمت به خراسان رسیدگی به امور اهل بیت علیهم السلام و خویشاوندان را به امام جواد علیه السلام سپرد.^۳

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۳-۳۷؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۹.

۲. کلینی، همان، ج ۴، ص ۴۳؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۸؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۳؛ مجلسی،

بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲. ۳. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۳۱.

فصل ششم

حیات اقتصادی امامان (علیهم السلام) در جایگاه امامت

مقدمه

دارا بودن جایگاه امامت به لحاظ حقوقی، مسئولیت‌ها و حقوقی را برای امامان در پی داشت. درآمدهای امامان به سبب این جایگاه و نیز هزینه‌های ایشان با زندگی به‌عنوان یکی از افراد عادی جامعه متفاوت بود. امامان در این عرصه دارای منابع درآمدی و هزینه‌هایی ویژه بودند. وجوهات به‌ویژه خمس و زکات از جمله منابع درآمدی امامان در این بعد بود. در کنار آنها هزینه‌هایی چون کمک‌های مالی به شیعیان، صدقات به فقرا و بعدها تأمین مالی نهاد وکالت را برعهده داشتند.

۱. درآمدها

امامان به‌عنوان رهبران جامعه دارای مسئولیت‌ها و مورد مراجعه شیعیان در موارد مختلف از جمله برای دریافت کمک‌های مالی بودند. برای حل مشکلات مالی شیعیان و حفظ موجودیت جامعه شیعی وجود منابع مالی فراتر از منابع مالی شخصی امامان ضرورت داشت. شیعیان نیز به‌خاطر درک این مطلب و نیز علاقه‌مندی به امامان و نیز برای انجام فریضه‌های مالی این منابع را تأمین می‌کردند. خمس و زکات مهم‌ترین منابع مالی امامان در جایگاه امامت بود.

۱-۱. خمس^۱

تعلق بخشی از غنائم جنگی به رئیس قبیله - با عنوان مریع - در جامعه عربستان پیش از اسلام مرسوم بود، با این تفاوت که مقدار آن یک چهارم بود.^۲ مریع به فرمانده سپاه در جنگ تعلق می گرفت. از این رو جزء افتخارات تیره و طایفه ای محسوب می شد که گیرنده مریع در آن طایفه قرار داشت.^۳ سهم رئیس و فرمانده منحصر به مریع نبود و افزون بر آن صفایا، حکمک، نشیطه و فضول از دیگر سهم هایی بود که به وی تعلق می گرفت.^۴

در دوره اسلامی نیز این رسم از جمله آئین هایی بود که باقی ماند. مسلمانان مدینه در اولین درگیری نظامی با مشرکان غنائمی به دست آوردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند سهم خود را از غنائم دریافت کند.^۵

حکم شرعی خمس در سال دوم هجری در جریان پیروزی مسلمانان در جنگ با یهودیان بنی قینقاع نازل شد.^۶ به دنبال پیروزی مسلمانان در این جنگ، غنائم زیادی نصیب آنان شد. در این زمان آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، ذی القربی، یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است»، که در میان مفسران به آیه خمس شهرت دارد نازل و حکم تخمیس غنائم اولین بار در مورد غنائم یهودیان بنی قینقاع اجرا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به حکم این آیه یک پنجم غنائم را برای مصارف شخصی و کسانی که در قرآن مشخص شده بود تخصیص داد.^۷ پس از این پیامبر صلی الله علیه و آله در غنائم حکم تخمیس را اجرا کردند و سایر مناطق و قبایلی که مسلمان می شدند را نیز موظف به اجرای آن می کرد.^۸

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خمس به شکل گذشته دریافت می شد؛ اما سهم ذی القربی که تاکنون به ایشان می رسید، دچار تحولاتی شد تا اینکه ایشان کاملاً از این حق محروم شدند.

۱. نوعی مالیات مالی به اندازه یک پنجم چیزهایی مانند معادن، غنائم، سودی که یک سال از آن بگذرد و... است و چون مقدار واجب آن یک پنجم است، خمس نامیده می شود (فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۲۰۸).

۲. عسقلانی، الإصابه...، ج ۱، ص ۲۳۹ و ج ۲، ص ۳۵. ۳. اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، ص ۱۶۲.

۴. شهابی، ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۱۹. ۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۲.

۶. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۴۸۱. ۷. همان جا.

۸. ابن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۸.

در زمان ابوبکر^۱ و اوایل دوره عمر تا سال ۱۵ق یک پنجم خمس طبق آیه خمس به ذی القربی اختصاص می‌یافت.^۲ اما در سال ۱۶ق زمانی که خمس جلولا^۳ به عمر رسید از آنجا که مقدار آن قابل توجه بود از دادن سهم ایشان خودداری و آن را بین همه مردم تقسیم کرد.^۴ عمر ذی القربی را از خمس محروم کرد و با این استدلال که بنی هاشم نیازی به اموال خمس ندارند و سایر مسلمانان نیازمندتر هستند، خمس را به بنی هاشم نداد و آن را در بیت‌المال قرار داد.^۵

به گفته عمر، وی در اختصاص سهم خمس بنی هاشم به ایشان به تزویج افراد مجرد آنها و اختصاص دادن خدمه برای آنانی که خدمه نداشتند اکتفا کرد^۶ و البته این فراز و نشیب‌ها درباره پرداخت یک پنجم خمس به ذی القربی است و نه آن‌گونه که اهل بیت علیهم السلام عقیده به همه خمس داشتند.

ابن ابی الحدید به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است که امام علی علیه السلام شیوه ابوبکر و عمر را در قطع سهم بنی هاشم ادامه داد تا گفته نشود خلاف دو خلیفه قبلی رفتار کرده است.^۷ به بیان خود ایشان در شرایط موجود مخالفت با سنت رایج به صلاح نبود.^۸ در روایات موجود امام علی علیه السلام، غنائم جنگی، معدن، گنج و غوص را از متعلقات خمس دانسته است.^۹ امام بر اخراج یک پنجم مال مخلوط به حرام نیز حکم داده بود.^{۱۰} بنابراین از لحاظ دارا بودن جایگاه امامت شیعه امامیه، گزارشی وجود ندارد که بتوان به آن استناد کرد که امام در آن زمان شیوه‌ای متفاوت از جامعه عامه اتخاذ کرده باشد. برخورد امامان شیعه با مقوله خمس در دوره مورد بحث را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

عدم وجود تمایز بین جامعه شیعه و عامه در خمس؛ دوره شکل‌گیری فقه شیعه و پایه‌های نظری خمس شیعی؛ دوره حرکت به سوی دریافت عملی خمس؛ دوره گرفتن خمس.

-
۱. البته گزارش‌هایی مبنی بر پرداخت نشدن سهم ذی القربی از همان زمان ابوبکر نیز وجود دارد (بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۷؛ ابویوسف، الخراج، ص ۱۹).
 ۲. طبری، تاریخ‌الامم والملوک، ج ۳، ص ۶۱۸ و ج ۴، ص ۲۱.
 ۳. منطقه‌ای در عراق نزدیک خانقین (یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۵۶).
 ۴. طبری، تاریخ‌الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۰. ۵. بلتاجی، منهج عمرین الخطاب فی التشریح، ص ۱۸۵.
 ۶. ابن‌قدمه، المغنی، ج ۷، ص ۳۰۱؛ همو، شرح‌الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۹۴.
 ۷. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۳۹. ۸. همان‌جا.
 ۹. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۶. ۱۰. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۸.

الف) دوره اول: عدم وجود تمایز بین جامعه شیعی و عامه در خمس

از حسنین علیهم السلام گزارشی نرسیده است که اشاره به حق خمس اهل بیت علیهم السلام کرده باشند. تنها یک روایت از بیان حق اهل بیت علیهم السلام در خمس به نقل از امام سجاد علیه السلام به دست آمد. از منهال بن عمر روایت شده است: امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ وی که از حق خمس پرسید، پاسخ داد: خمس از ماست و خداوند آن را برای مصرف ایتم و مساکین ما مقرر کرده است.^۱ قطب الدین راوندی نیز بدون اشاره به اصل روایت گفته است: امام سجاد علیه السلام بر تقسیم خمس بر شش سهم قائل بود: سهم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به علاوه سهم ذی القربی برای جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، که امام است. سه سهم دیگر نیز از آن یتیمان، مساکین و در راه ماندگان بنی هاشم است؛ زیرا در زکات سهم ندارند.^۲ در هر حال این روایت با استناد به امام سجاد علیه السلام در دیگر منابع یافت نشد. گزارشی مبنی بر گرفتن خمس از سوی اهل بیت علیهم السلام در این دوره وجود ندارد. گزارش های اندک موجود نیز تنها به تعلق بخشی از خمس به ذی القربی و اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد.^۳

در این مقطع زمانی، تعداد شیعیان اندک و محدود به عراق می شد، ضمن اینکه شیعه علی علیه السلام در این ادوار لزوماً شیعه عقیدتی نبود. جامعه شیعه به عنوان گروهی معترض به خلافت ابوبکر که حق خلافت را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام قائل بودند، پس از سقیفه شکل گرفت؛ اما لحاظ اجتماعی آن پس از شهادت امام حسین علیه السلام تا حدی هویت جداگانه ای یافت. با این حال از لحاظ فقهی هنوز تفاوت چندانی با سایر مسلمانان نداشتند. هنوز فقه خاصی تدوین نشده بود و مردم پیرو سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در انجام امور دینی بودند.

افزون بر این به نظر می رسد در این زمان آنچه به عنوان خمس از آن یاد می شود به طور عمده بیست درصد غنائم حاصل از جنگ مسلمانان با گروه های غیرمسلمان بود که به حکومت تعلق داشت و وارد خزانه حکومتی می شد و حکومت برای تقسیم آن تصمیم می گرفت.

در واقع تفاوت چندانی در زمینه خمس بین پیروان اهل بیت علیهم السلام و عامه مردم مشاهده نمی شود و به نوعی آمیختگی دو گروه بیش از تفاوت ها و تمایزات است.

۱. و فی تفسیر الثعلبی عن المنهال بن عمر قال سألت زین العابدین علیه السلام عن الخمس قال هو لنا فقلت إن الله تعالی یقول وَ الْیَتَامَى وَ الْمَسَاكِینَ قال أیتامنا و مساکیننا (ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۷۶).

۲. راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۳

۳. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۷۶؛ همان جا.

ابن سلام در الاموال سخنی از عمر نقل کرده است که: اگر خمس عراق دریافت شود، مشکل ازدواج هاشمیان و کسانی از آنان که غلام و کنیز ندارند از میان می‌رود. ابو عبید همچنین در ادامه بیان کرده است که خمس به حسنین (علیهم السلام) تعلق می‌گرفت.^۱ شاید از این گزارش بتوان تلقی تعلق خمس به اهل بیت (علیهم السلام) را دست کم در میان بخشی از فقهای عامه نتیجه گرفت؛ اما بر تقسیم عملی آن بین بنی هاشم دلالتی ندارد.

ب) دوره دوم: شکل‌گیری پایه‌های نظری خمس در فقه شیعه

اگر بخواهیم سیر تاریخی برای خمس شیعی در نظر بگیریم، این دوره را می‌توان دوره‌ای دانست که خمس شیعی در حال یافتن ویژگی‌های خاص خود و پیدا کردن هویت جداگانه‌ای از خمس فقه اهل سنت بود. امامان این دوره به‌ویژه امام صادق (علیه السلام) در تکامل نظریه خمس شیعه و برجسته کردن نقاط افتراق آن از خمس اهل سنت، اولین گام‌ها را برداشتند و در شکل‌دهی فقه خاص شیعه در خمس نقش مهمی ایفا کردند. البته طبق برخی از مبانی کلامی شیعه امامی این گام‌ها می‌تواند در مقام تبیین سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلقی شود. با این حال اشتراکاتی بین فقه عامه و فقه امامان وجود داشت که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

— دیدگاه‌های صادقین (علیهم السلام) درباره متعلقات و نحوه توزیع خمس

— وجوب خمس: وجوب پرداخت خمس در احادیث این دوره به‌ویژه روایات امام صادق (علیه السلام) بیان شده است.^۲ آیه خمس مهم‌ترین سند وجوب خمس در بیان امامان و دیگر فقهای اسلامی بود که امام صادق (علیه السلام) با استناد به آن بر وجوب خمس تأکید کرد.^۴

آیه خمس در قرآن: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بدانید هرگونه غنیمتی به‌دست آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ذی‌القربی، یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود

۲. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام).
۴. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۳۹-۳۴۸.

۱. ابن سلام، الاموال، ص ۴۶۶.
۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۰.

در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست»^۱ مهم‌ترین سند وجوب خمس در بیان امامان و دیگر فقهای اسلامی بود.

امام صادق علیه السلام در پاسخ گروهی که از او درباره حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام پرسیده بودند، با استناد به این آیه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم غنائم، وجوب خمس را بیان فرمودند.^۲ ایشان اولین خمس‌دهنده را حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته^۳ و در روایتی به نقل از سلیمان بن خالد، اهمیت خمس را همچون شهادت بر یگانگی خدا، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز، و روزه دانسته است.^۴ البته روایات دیگری نیز در مورد نحوه دریافت و توزیع خمس از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بر دیدگاه ایشان درباره خمس حکایت دارد.

متعلقات خمس: برخی از احادیث این دوره بر منابع خمس و اقلامی که دادن خمس آنها به امام ضرورت دارد به شرح ذیل اشاره کرده‌اند:

غنائم جنگی: امام باقر علیه السلام بر لزوم اخراج خمس از غنائم تأکید می‌کند. ایشان خمس هر آنچه را که براساس شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله بر سر آن جنگیده باشند، از آن امام می‌داند.^۵ امام در جایی دیگر با بیان آیه خمس غنائم جنگی را مشمول خمس اعلام می‌کند.^۶ ایشان در حدیثی دیگر بیان می‌کند: در صورتی که جنگ با اذن امام انجام شود، خمس غنائم به امام و در غیر این صورت تمام آن متعلق به امام است.^۷ بیشتر روایات درباره این موضوع از امام صادق علیه السلام است. ایشان در حدیثی با استناد به سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ضرورت اخراج خمس غنائم جنگی را بیان می‌کند.^۸

در روایتی از عبدالله بن سنان^۹ از امام صادق علیه السلام نقل شده است: خمس غنائم اخراج و بقیه

۱. انفال، ۴۱.

۲. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۳۹-۳۴۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۷.

۴. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲.

۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۵؛ ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ حرعاملی، همان، ج ۱۵، ص ۱۱۰.

۸. حرعاملی، همان، ج ۱۵، ص ۵۱۰ و با حذف قسمتی از سلسله سند در ابن‌ابی‌جمهور احسانی، همان، ص ۱۲۸.

۹. از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. او را ثقه و کوفی دانسته‌اند که از امام صادق علیه السلام به گفته برخی از امام کاظم علیه السلام روایت کرده است (موسوی خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۲۱۰-۲۱۳).

میان شرکت‌کنندگان در جنگ تقسیم می‌شود.^۱ در حدیثی دیگر از امام آمده است: غنیمت به پنج سهم تقسیم می‌شود، چهار سهم آن به کسانی که برای آن جنگیده‌اند، تعلق می‌گیرد.^۲ از حلی‌ی روایت شده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی از دوستان خود سؤال کرد که در کنار نیروهای حکومتی می‌جنگد و غنیمتی به دست می‌آورد. امام استفاده از غنائم را در صورتی که خمس آن را به ایشان بدهد حلال دانست.^۳

حدیثی را عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که: «لیس الخمس الا فی الغنائم، خاصه»^۴ خمس تنها متعلق به غنائم است. این حدیث با سایر احادیث امام که خمس را بر موارد دیگر مانند غوص، عنبر، معدن و... واجب می‌داند، متعارض است؛ مگر آنکه یکی از این احتمالات را بپذیریم یا همان‌گونه که برخی فقها معتقدند امام دیگر اقلام خمس را تحلیل نموده^۵ یا لفظ غنائم را عام گرفته و مواردی چون گنج، معدن، ارباح مکاسب و... را تحت این لفظ بیان نموده است یا حدیث در شرایطی بیان شده است که امام مجبور به رعایت تقیه بوده و متعلق دانستن خمس تنها بر غنائم به جهت تقیه بوده است یا اگر گسترش متعلقات خمس در روایات امام صادق (علیه السلام) را به تدریج و به مرور زمان بدانیم، این حدیث پیش از اضافه شدن موارد دیگر گفته شده است.

معادن: امام باقر (علیه السلام) معادن را جزء رکاز^۶ می‌داند و بر پرداخت خمس آن تأکید می‌کند. می‌توان گفت سه روایت از امام باقر (علیه السلام) در این زمینه وجود دارد: در گزارشی از زراره گفته شده است که وی از امام باقر (علیه السلام) درباره معادن سؤال کرد. امام در پاسخ وی گفت: «کُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فَفِيهِ الْخُمْسُ». سپس ادامه می‌دهد که هر آنچه خداوند از میان سنگ خارج می‌کند، خمس دارد.^۷ امام باقر (علیه السلام) در روایتی به نقل از محمد بن مسلم، نمک‌زار را

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۸۹، ۵۱۷ و ۵۳۶؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۱، ص ۹۶.

۲. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳. عیاشی، تفسیر، ص ۶۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۸۸.

۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۴؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۴۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۴۶. ۵. نجفی، همان‌جا.

۶. دینه و گنجینه پنهان شده در زیر زمین (مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، ج ۱، ص ۸۷۵). پیش از این در کلیات آرای مختلف فقهای عامه در این باب و اختلاف ایشان در مفهوم رکاز و تعلق یا عدم تعلق خمس به آن بیان شد.

۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲.

نیز مانند کبریت و نفت از مصادیق معادن دانست.^۱ محمد بن مسلم در گزارش دیگری می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره معادن طلا، نقره، مس، آهن و سرب پرسیدم. فرمود: در آنها خمس است.^۲ امام صادق علیه السلام نیز معادن را جزء متعلقات خمس دانسته است.^۳ او معدن و گنج را از مصادیق رکاز و پرداخت خمس آنان را واجب می‌داند.^۴

گنج: در منابع فقهی و روایی حدیثی از امام باقر علیه السلام در مورد تعلق خمس به گنج وجود ندارد. روایات امام صادق علیه السلام درباره اخراج خمس از گنج به طور عمده از ابن ابی عمیر نقل شده است که یکی از آنها به طور مستقیم^۵ و دیگری با واسطه‌ای نامعلوم روایت شده است.^۶ حلبی نیز شیبیه روایت مستقیم ابن ابی عمیر را نقل کرده است.^۷ یک روایت نیز بدون ذکر راوی و سلسله سند از امام در این زمینه وجود دارد.^۸ براساس این روایات گنج جزء رکاز و خمس بر آنها واجب است.

غوص، عنبر و سنگ‌های قیمتی: در بیشتر موارد مروارید، عنبر و گاهی نیز سنگ‌های قیمتی همراه با هم بیان شده است. در اینجا برای خودداری از تکرار روایات این سه با هم مورد بحث قرار می‌گیرد. در منابع از امام باقر علیه السلام روایتی در تعلق خمس به این موارد وجود ندارد؛ اما روایاتی از امام صادق علیه السلام حاکی از تعلق خمس به غوص، عنبر و سنگ‌های قیمتی است.

غوص^۹ در روایت ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام جزء منابع پنج‌گانه خمس در کنار غنیمت، معدن، گنج و مال مخلوط به حرام محسوب شده است.^{۱۰} امام صادق علیه السلام در حدیثی که حلبی نقل کرده است، عنبر را نیز مانند مروارید جزء متعلقات خمس معرفی کرده است.^{۱۱} در روایت راوی نامعلوم از امام صادق علیه السلام بر عنبر خمس واجب دانسته شده است.^{۱۲} امام در جایی دیگر

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۹۲.

۲. طوسی، همان، ص ۱۲۱ و بدون سلسله سند در تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳. صدوق، الخصال، ص ۲۹۱. ۴. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۰.

۵. صدوق، الخصال، ص ۲۹۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۵.

۶. صدوق، همان جا. ۷. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۵.

۸. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۳.

۹. عمده پرسش‌های غوص را ساکنان حاشیه دریاها می‌پرسیدند که به استخراج مروارید از صدف‌های دریایی مشغول بودند و از این رو اصطلاح غوص در ادبیات فقهی به معنای استخراج مروارید است.

۱۰. صدوق، الخصال، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۴.

۱۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸. ۱۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۹.

می‌گوید: «از مروارید به دست آمده از دریا و عنبر، هر کدام یک بار خمس پرداخت شود، مانند دیگر اموال می‌شود».^۱ امام صادق (علیه السلام) در کنار صید مروارید از دریا، سنگ‌های قیمتی دیگری چون یاقوت و زبرجد را نیز جزء منابع خمس نام برده که شرط تعلق خمس به آنان را مانند معادن، رسیدن قیمت‌شان به یک دینار دانسته است.^۲

ارباح مکاسب: برخی از احادیث نقل شده از امام صادق (علیه السلام) بر تعلق خمس به ارباح مکاسب (درآمد ناشی از کسب و کار) دلالت دارد. از امام باقر (علیه السلام) و امامان قبل از او حدیثی درباره خمس درآمدها در اختیار نیست و در ظاهر به نظر می‌رسد امام صادق (علیه السلام) اولین امامی است که این نظر را مطرح فرموده‌اند. گرچه برخی معتقدند این نوع خمس در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان پیشین نیز گرفته شده است.^۳

عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «عَلَى كُلِّ امْرِئٍ غَنِيمٌ أَوْ اِكْتَسَبَ الْخُمْسُ...؛ بر هر کس که غنیمتی به دست آورد یا درآمدی داشته باشد، خمس واجب است... حَتَّى الْخِيَاطُ لِيَخِيْطُ قَمِيصًا بِخُمْسَةِ دَوَانِيْقٍ فَلَنَا مِنْهَا دَانِقٌ...؛ حتی اگر خیاط لباسی را به پنج دانق دوخت، یک دانق آن از ماست».^۴ امام برای بیان تعلق خمس به درآمدها، خیاطی را مثال زده که موظف است یک دانق^۵ از پنج دانقی را که در ازای دوختن لباس به دست می‌آورد، به عنوان خمس بدهد.

ابی بصیر می‌گوید: نامه‌ای برای امام صادق (علیه السلام) نوشته و در آن درباره خمس قطعه زمین کشاورزی پرسیده است که مقداری از محصول آن به مصرف خانواده کشاورز می‌رسد و مقداری از آن را به صد یا پنجاه درهم می‌فروشد. امام در پاسخ وی فرمود: «أَمَّا مَا أَكَلَ فَلَا وَ أَمَّا الْبَيْعُ فَتَنَعَمْ هُوَ كَسَائِرِ الضِّيَاعِ؛^۶ آنچه را مصرف می‌کند نه آنچه را که می‌فروشد مانند سایر زمین‌های کشاورزی خمس دارد».^۷

۱. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۳.

۲. مفید، المقنعه، ص ۲۸۳.

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک: جمعی از نویسندگان، خمس؛ چالش‌ها و راه کارها، ص ۲۹-۳۳.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۳.

۵. یک ششم درهم.

۶. حلّی، مستطرفات السرائر، ص ۵۴۷؛ حرعاملی، همان، ص ۵۰۴.

۷. از آنجا که امام به شباهت حکم این مورد به سایر زمین‌های کشاورزی اشاره کرده است؛ شاید بتوان گفت: پیش از صدور این روایت حکمی بر وجوب اخراج خمس از سود زمین‌های کشاورزی وجود داشته است.

هدیه: در دامنه احادیث مورد جستجو یک حدیث به روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام به دست آمد که بر تعلق خمس به هدیه دلالت دارد. ابی بصیر می گوید به امام صادق علیه السلام نامه ای نوشته و درباره خمس هدیه ای که مولای فردی به او می دهد پرسیده است، امام نیز خمس را بر آن واجب دانسته است.^۱

مال مخلوط به حرام:^۲ مال مخلوط به حرام منظور مالی است که به گونه ای با مال حرام (مال دیگران) آمیخته شده است که مقدار و مالک مال حرام مشخص نیست. از امام صادق علیه السلام احادیثی در تعلق خمس به این گونه اموال برای حلال شدن آن وجود دارد. او مال مخلوط به حرام را از جمله منابع پنج گانه خمس اعلام می کند.^۳

حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت یا امیرالمؤمنین مالی به دست آورده ام که حلال و حرام آن را تشخیص نمی دهم، امام فرمود: خمس آن را بده، خداوند با اخراج خمس راضی می شود.^۴

امام صادق علیه السلام همکاری با حکومت جور را مصداق کسب مال مخلوط به حرام دانسته است. او در پاسخ به سؤال عمّار که درباره جواز کار برای سلطان پرسید، فرمود: مجاز نیست مگر اینکه راهی برای معیشت نداشته باشد و نتواند چاره ای بیندیشد، در این صورت می تواند کار کند و اگر سرمایه ای به دستش رسید، خمس آن را به اهل بیت علیهم السلام بدهد.^۵

زمین فروخته شده به ذمی: بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام که توسط ابو عبیده الحذاء نقل شده است، زمین فروخته شده به ذمی^۶ به عنوان یکی از متعلقات خمس در منابع ذکر شده است.^۷ اما برخی گفته اند در ظاهر مراد، خمس محصول اراضی مزروعی است که اگر در دست مسلمان

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۴.

۲. برخی فقها مانند محمد عاملی در خمس بودن آن تأمل کرده و این کسر را صدقه دانسته اند و نه خمس اصطلاحی. او معتقد است از آنجا که این مال، مال مجهول المالک است، باید کسری از آن از طرف مالک صدقه داده شود (عاملی، مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۷).

۳. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۹۰. ۴. همان جا.

۵. همان جا.

۶. اهل ذمه یعنی اهل کتاب شامل: یهود، نصاری و مجوس که با مسلمانان پیمان بستند و جزیه می پرداختند.

۷. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳ و ۱۳۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۵.

بود و عشریه می داد، اکنون که به دست ذمی افتاده است باید خمس یعنی دو برابر مسلمان صدقه بپردازد و مراد، خمس اصطلاحی نیست؛ بلکه مراد زکات است، همچنان که شیخ صدوق نیز می گوید: اگر ذمی زمینی را بخرد که تاکنون عشریه بر آن تعلق می گرفت، واجب است به جای عشر، خمس یعنی دو برابر زکات را بدهد.^۱

توزیع خمس

تعداد سهم‌ها

از امام باقر (علیه السلام) درباره چگونگی تقسیم خمس روایتی یافت نشد. اما امام صادق (علیه السلام) به تقسیم خمس به پنج سهم اشاره فرموده است. او عبارت «... فَلِلَّهِ خَمْسَهُ...» در آیه خمس را از باب زنده نگه داشتن ذکر خدا می داند و می فرماید: «فَقَبَضَ سَهْمَ اللَّهِ لِنَفْسِهِ يَحْيِي بِهِ ذِكْرَهُ وَيُورَثُ بَعْدَهُ؛ پس [پیامبر ﷺ] سهم خدا را برای خود برداشت تا نامش را بدان زنده نگهدارد و پس از خود به ارث گذارد».^۲

عبدالله بن جارود از امام صادق (علیه السلام) روایتی نقل کرده است که امام سنت پیامبر ﷺ را بر تقسیم خمس به پنج سهم و برداشتن یک سهم برای خود دانسته است.^۳

عبارت «ذی القربی» در آیه به عنوان یکی از صاحبان خمس ذکر شده است. در فتوای فقیهان غیر شیعی نیز با استناد به قرآن و سنت، حقوق ذی القربی - بنی هاشم و بنی المطلب - بیان شده است. اما امام با استناد به سنت پیامبر ﷺ به اختصاص سهم ذی القربی به فرزندان عبدالمطلب اشاره کرده است.^۴

در روایات باقی مانده از امامان (علیهم السلام) این دوره سهم ذی القربی از خمس مورد تأکید بسیار قرار گرفته است. امام صادق (علیه السلام) با استناد به روش پیامبر ﷺ در تقسیم غنائم می گوید: رسول الله ﷺ هرگاه غنیمتی به دست می آورد، آن را به پنج قسمت تقسیم می کرد، یک پنجم سهم خدا را برای خود برمی داشت. سپس چهار پنجم را به ذی القربی، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان - به هر کدام یک سهم - می داد.^۵

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲. ۲. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۳۹.

۳. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۱۲۸؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۰.

۴. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۴۲.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۸؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۰ و بدون ذکر سلسله سند در ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۱۲۸.

او همچنین در حدیثی طولانی ضمن بیان وجوب زکات و موارد مصرف آن، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را از دریافت آن محروم دانسته و سپس به شأن نزول آیه خمس و نحوه اخراج آن از غنائم اشاره کرده است.^۱ امام در این روایت درباره روش پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم خمس غنائم می‌گوید: پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غنیمتی را که به دست آورده بود به پنج بخش تقسیم کرد و سهمی به خویشاوندان خود از فرزندان عبدالمطلب داد.^۲

سهم ذی القربی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله: همان گونه که بیان شد سهم ذی القربی که در قرآن به عنوان یکی از سهم برندگان خمس از آن یاد شده است، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اختلاف قرار گرفت و بسیاری از فقهای عامه در این زمان با استناد به سیره خلیفه دوم معتقد بودند سهم ذی القربی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد بیت المال می‌شود؛^۳ در حالی که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و افرادی مانند ابن عباس نظری متفاوت از این را بیان کرده‌اند.

امام باقر علیه السلام در جواب پرسش محمد بن مسلم در مورد ذی القربی فرمود: «هُم قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ...»^۴ ایشان خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند». او با بیان سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها از فرزندان عبدالمطلب (بنی هاشم) به عنوان ذی القربی نام برده است. امام می‌گوید: «... فَخَمَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْغَنِيمَةَ الَّتِي قَبِضَ بِخَمْسَةِ أَشْهُمٍ... سَهْمًا لِقَرَابَتِهِ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ...»^۵ پیامبر صلی الله علیه و آله غنیمتی را که به دست آورد تخمیس کرد و خمس آن را به پنج قسمت کرد... سهمی از آن را برای خویشاوندانش از فرزندان عبدالمطلب قرار داد».

امام صادق علیه السلام نیز سهم خمس ذی القربی را از آن خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست،^۶ همچنین با بیان مجادله عباس و عمر بر سر سهم خمس بنی هاشم از غنائم شوش و جندی شاپور که از سوی عمر منع شده بود، ذی القربی را خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که در

۱. به گفته مؤلف، تحف العقول نامه‌ای در پاسخ به پرسش صوفیان عصر خویش درباره وجوب پرداخت خمس غنائم بوده است. ۲. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۴۲.

۳. جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية، ج ۲۰، ص ۳۴۰.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹. ۵. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۴۲.

۶. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵؛ عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۹.

زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله سهم خود را از خمس به واسطه خویشاوندی خود با وی دریافت می‌کردند و از گرفتن زکات منع شده بودند.^۱

امام علی علیه السلام با بیان زوال ناپذیری خویشاوندی اهل بیت علیهم السلام با پیامبر، مخالفت خود را با نظر برخی فقها مانند فقهای حنفی که معتقد بودند خویشاوندان پیامبر پس از رحلت وی حقی در خمس ندارند، ابراز کرد.^۲

امام صادق علیه السلام با بیان حدیث ابن عباس که «أَمَّا الْخُمْسُ فَإِنَّا نَزْعُهُ أَنَّهُ لَنَا وَ زَعَمَ قَوْمٌ أَنَّهُ لَيْسَ لَنَا فَصَبْرْنَا»^۳ و اما خمس، ما عقیده داریم همانا خمس از ماست. گروهی اعتقاد دارند از ما نیست پس صبر کردیم». عقیده خود مبنی بر تعلق سهم ذی القربی به ایشان، همان‌گونه که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله مرسوم بود، اعلام کرد.

تأکید بر حق امام در خمس

افزون بر آنچه در روایات امامان به‌عنوان حق ذی القربی در خمس اشاره شده، حق امام در خمس نیز مورد تأکید بسیار قرار گرفته است. در روایتی از حارث بن مغیره، امام باقر علیه السلام با استناد به قرآن خمس را حق خود می‌داند.^۴ در روایتی دیگر از ابی بصیر امام باقر علیه السلام با بیان عبارت «يَصِلُ إِلَيْنَا نَصِيبَنَا؛ نصیبمان را به ما برسانید»، خمس را از آن امام می‌داند.^۵

امام باقر علیه السلام در مقابل فتوایی که ذی القربی را خویشاوندان خلیفه می‌دانستند، آن را اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام مفهوم ذی القربی را به این ترتیب بیان می‌کند: «هُم قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لَنَا؛ ایشان، خویشاوندان رسول خدا هستند و خمس برای خداست و برای رسول و برای ماست».^۶ امام باقر عبارت «لنا» در واقع سهم ذی القربی را همان سهم امام می‌داند.

۱. حرانی، تحف العقول...، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۲. همان‌جا.

۳. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۵ با اندکی تفاوت در عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ امام صادق علیه السلام با بیان ادعای خمس از سوی ابن عباس به‌نظر می‌رسد وی و فرزندان او را جزء سهم‌برندگان خمس از «ذی القربی» دانسته است. مشخص نیست که این احادیث پیش از قیام بنی عباس یا پس از آن صادر شده است.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۵.

۵. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۲.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹.

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام به نقل از ابو حمزه، وی ضمن برشمردن سه سهم در فنی برای خویش، خود را صاحب خمس و فنی می‌داند و می‌گوید: «... فَتَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْفَنَى؛^۱ ما صاحبان خمس و فنی هستیم».

در حدیثی که ابوهاشم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، او تنها از فرزندان علی علیه السلام به عنوان سهم‌برندگان خمس یاد کرده است. وی می‌گوید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ وَاتَّخَبْتُ عَلِيًّا وَجَعَلْتُ مِنْكُمَا ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً جَعَلْتُ لَهُ الْخُمْسَ؛^۲ خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله فرمود من تو را برگزیدم و علی را انتخاب کردم و از شما خاندان پاک قرار دادم و خمس را برای او قرار دادم».

امام صادق علیه السلام نیز در بسیاری موارد با به کار بردن عباراتی چون «خمسنا»،^۳ «لنا الخمس»^۴ و «الخمس لنا»^۵ و جملاتی مانند «أنزل لنا الخمس»،^۶ «أحل لنا الخمس»^۷ و «إدفع إلینا الخمس»،^۸ تأکید بر تعلق سهم ذی‌القربی به اهل بیت علیهم السلام دارند.

در حدیثی از عبدالله بن سنان، امام صادق علیه السلام خمس را مخصوص فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و کسانی از ذریه او که امر امامت را به عهده می‌گیرند، دانسته است و با این بیان، اختصاص خمس به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را نه از جهت اینکه ایشان ذی‌القربی هستند؛ بلکه از جهت اینکه ایشان امر والای امامت را برعهده دارند دانسته است.^۹

اختصاص سهم پیامبر صلی الله علیه و آله به امام: فقهای اهل سنت، سهم پیامبر از خمس و فنی را پس از وفات وی متعلق به بیت‌المال می‌دانستند و برخی تنها رأی بر اخراج خمس فنی و اختصاص یک پنجم آن به ذی‌القربی داشتند. اما امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نظری متفاوت از این داشتند. امام صادق علیه السلام در حدیثی از ابن سنان پس از آنکه به اخراج خمس از غنائم اشاره کرده، می‌گوید:

۱. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۹۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۴؛ مفید، الارشاد، ص ۲۸۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۶؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۷.

۴. کلینی، همان، ص ۵۴۵.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۰.

۶. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۹۰؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۷، ص ۲۸۸.

۷. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۷۷.

۸. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۷ و ج ۱۷، ص ۲۹۸.

۹. طوسی، همان‌جا.

«... فَأَمَّا الْفِيءُ وَ الْأَنْفَالُ فَهُوَ خَالِصٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فِيءٌ وَ أَنْفَالٌ، خَالِصٌ لِلرَّسُولِ خِدَاسٌ»^۱.
 عبدالله بن جارود به نقل از امام صادق علیه السلام، پس از بیان ترتیب اخراج خمس و تقسیم آن در میان صاحبان خمس و گرفتن صفوالمال از سوی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این نکته اشاره می‌کند که «كَذَلِكَ الْإِمَامُ يَأْخُذُ كَمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۲ امام همان سهمی را دارد که رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت».

در حدیثی که از حارث بن مغیره نقل شده است امام باقر علیه السلام خطاب به فردی به نام نجیه، انفال و صفوالمال را که در زمان حیات حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متعلق به وی بود را از آن خود می‌داند.^۳ امام همچنین می‌فرماید: فیء و انفال برای خدا و رسولش است. پس آنچه برای خداست، از آن رسولش است که به هر مصرفی که می‌خواهد برساند و آن پس از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سهم امام است. ایشان در ادامه به تعلق حق پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ذی‌القربی در خمس به امام می‌پردازد و اضافه می‌کند که پدرم می‌فرمود: ما از این اموال دو سهم را که متعلق به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویشاوندان اوست، بیشتر نمی‌بریم، پس در باقی مانده با دیگران شریک هستیم.^۴

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: سهم خداوند از خمس برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که هرگونه خواست آن را به مصرف برساند. خمس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز پس از ایشان از آن خویشاوندان پیامبر است.^۵

بشیر کناسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: حق ما در کتاب خدا معلوم است. برگزیده اموال و انفال از ماست. ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب کرده است.^۶ او محق بودن امام در سهم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از جهت داشتن مسئولیت رهبری مردم می‌داند که اختیار پیامبر در این اموال نیز از این جهت بوده است.

امام صادق علیه السلام با این بیان که سهم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از او به ارث برده می‌شود،^۷ خود را از این جهت نیز محق می‌داند و نه تنها سهم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خمس بلکه تمام مال فیء را از آن خود اعلام می‌کند.

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۲؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۷.
 ۲. طوسی، همان، ص ۱۲۲.
 ۳. همان، ص ۱۴۵.
 ۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۷.
 ۵. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۳؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵؛ حرعاملی، همان، ص ۵۰۹.
 ۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶.
 ۷. حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۹.

سهم یتیمان، مساکین و در راه ماندگان: از امام صادق (علیه السلام) در مورد سهم سه گروه از کسانی که در آیه خمس به عنوان گیرندگان این حق مطرح شده اند، احادیثی نقل شده است. طبق گزارشی که در تهذیب الاحکام آمده است: امام صادق (علیه السلام) اختصاص سه سهم از خمس را متعلق به ایتام، مساکین و در راه ماندگان اهل بیت (علیهم السلام) دانسته است. او در این باره می گوید: «... وَالْيَتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَ الْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ وَ ابْنَاءَ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ؛^۱ ... منظور از یتیمان، یتیمان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تنگدستان آنان و در راه ماندگان شان است، پس به کسی غیر از آنها داده نمی شود».

از محمد بن مسلم نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ پرسش او درباره این سه گروه، ایشان را از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان کرده است.^۲

در روایت دیگری از زکریا بن مالک جعفی، امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه خمس به این مطلب اشاره کرده است که سهم ذی القربی از آن خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ به علاوه سهم یتیمان، مساکین و در راه ماندگان که به خاطر حرام بودن پرداخت صدقه به ایشان متعلق به آنان است.^۳

در دعائم الاسلام نیز روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که یتیم، مسکین و در راه مانده را مربوط به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) دانسته است.^۴

با این حال روایتی نیز از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد که ایشان در آن با این بیان که:

«... فَأَنْفَذَ سَهْمًا لِأَيِّتَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَهْمًا لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمًا لِابْنِ السَّبِيلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي غَيْرِ تِجَارَةٍ...»^۵ قرار داده شد سهمی برای یتیمان مسلمان و سهمی برای مساکین و سهمی برای در راه ماندگان مسلمان که برای امور غیر تجارت...».

همسو با فتاوی اهل سنت، ایتام، مساکین و در راه ماندگانی را که سهمی از خمس دارند را مربوط به عامه مسلمانان دانسته است. اما از آنجا که این سخن ضمن نامه ای از سوی امام به گروهی از مسلمانان صوفی بیان شده است، شاید بتوان این همسویی را به دلیل رعایت تقیه از

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵. ۲. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱.

۳. عیاشی، همان، ص ۶۳؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۹.

۴. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶. ۵. همان، ص ۳۳۹.

سوی امام دانست یا آنکه با دلایل سندی و محتوایی به نقد آن پرداخت؛ به ویژه آنکه با روایات فراوانی در نقطه مقابل قرار دارد.

دریافت خمس در دوره صادقین علیهم السلام

گرچه این زمان به عنوان دوره شکل گیری فقه شیعی، اهمیت داشته و بیشترین روایات مربوط به خمس شیعه نیز از این دوره به جای مانده است، اما روایتی دال بر گرفتن خمس از سوی امامان در این دوره یافت نشد. آنچه در این دوره بیشتر جلب توجه می کند، اباحه خمس و تحلیل آن برای شیعیان است.

اما با این حال در دوره کوتاهی در عصر امام باقر علیه السلام که همزمان با حکومت عمر بن عبدالعزیز بود، اموالی به عنوان خمس نه از سوی شیعیان بلکه از طرف حکومت عمر به امام باقر علیه السلام و سایر بنی هاشم تعلق گرفت.

گفته شده عمر بن عبدالعزیز تا پیش از رسیدن به حکومت به حاکمان خاندان خود تذکر می داد که خمس را بر کسانی که سزاوار آن هستند تقسیم کنند، اما آنان چنین نمی کردند. او وقتی خود به حکومت رسید، خمس را بر همان پنج موردی که برای آن معین بود اختصاص و نیازمندان را بیشتر مورد توجه قرار داد. با وجود این گاه درآمد خمس را تنها بر یک طبقه از مستحقان اختصاص می داد.^۱

او به ابوبکر بن محمد بن حز - حاکم مدینه - نامه نوشت و از او خواست تا درباره مزرعه کتیبه^۲ تحقیق کند که آیا به عنوان خمس به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داشته است یا خیر؟ ابوبکر پس از تحقیق تأیید می کند که این منطقه به عنوان خمس متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. این مزرعه در زمان پیامبر هشت هزار بار خرما داشت که هزار و پانصد صاع^۳ آن سهم پیامبر صلی الله علیه و آله می شد،

۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۷۰.

۲. سرزمین خیبر شامل سه بخش شق و نظاة و کتیبه بود. در تقسیم غنائم خیبر کتیبه به عنوان خمس به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلق گرفت. ایشان آن را میان خویشاوندان، زنان و دیگر مسلمانان و مستحقان تقسیم کردند. اهل خیبر به شیوه مسافات در آنجا به کار پرداختند تا آنگاه که عمر آنان را از آنجا براند (ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۳۴۱).

۳. پیمانهای برای اندازه گیری غلات برابر چهار مد و چهار مد معادل یک من تبریز یا سه کیلوگرم است.

افزون بر آن زراعت و سبزی‌کاری نیز داشت.^۱ سپس عمر اموالی مشتمل بر چهار یا پنج هزار دینار به مدینه فرستاد و از ابوبکر نیز خواست آن را به علاوه پنج یا شش هزار دینار دیگر از درآمد مزرعه کتیبه به طور مساوی میان بنی‌هاشم اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ تقسیم کند و نیز بنی‌عبدالمطلب به جز زنانی که از غیر این خاندان به همسری مردان آنها درآمده بودند، از سهم خمس بهره‌مند شدند.^۲ و نیز گفته شده هفت بار شتر مسکوکات و پول از مال خمس برای فرزندان فاطمه و بنی‌هاشم فرستاد؛ به گونه‌ای که آنان غنی شدند. عمر این سهم را به امام باقر علیه السلام و عبدالله بن حسن داد تا آنان خود در میان خاندان خویش تقسیم کنند و در آن سال‌ها احوال‌شان خوب بود.^۳

در این زمان فتوحات در غرب جهان اسلام - اسپانیا و آسیای صغیر - در حال انجام بود^۴ و غنائم زیادی به خزانه حکومتی وارد می‌شد؛ از این رو به نظر نمی‌رسد تمام آنچه که به عنوان سهم خمس مورد ادعای امامان قرار داشت به بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب اختصاص یافته باشد. گرچه برخی گفته‌اند هم سهم ذی‌القربی و هم سهم پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس به بنی‌هاشم داده شد؛^۵ اما در هر حال مبالغ زیادی به آنان تعلق گرفت و باعث بهبود وضعیت اقتصادی ایشان در این دوره شد.

معافیت شیعیان از پرداخت خمس در دوره صادقین علیهم السلام

به‌رغم تأکید فراوان بر وجوب پرداخت خمس از سوی امامان دوره دوم، روایات زیادی دال بر اعلام حلیت آن برای شیعیان صادر شده است. این گزارش‌ها را به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول روایاتی که امامان اموال متعلق به شیعیان را از جایگاه دارا بودن حق ولایت در زمین، حلال اعلام می‌کنند؛ دسته دوم روایاتی که به صورت کلی و بدون اشاره به شرایط، تحلیل و موارد آن بیان شده‌اند؛ دسته سوم روایات تحلیل خمس با تأکید بر شرایط خاص و دسته چهارم: روایاتی که مورد خاصی را تحلیل کرده‌اند.

دسته اول: این روایات به حق ولایت امامان و متعلق بودن تمام اموال زمین به آنها اشاره دارند.

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۹۲. ۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۰۵.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۴. اشپولر، جهان اسلام، ص ۷۶.

۵. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۰۹-۲۱۰.

گاه شیعیان به‌ویژه کسانی که اموالی از طریق اشتغال در دستگاه دولتی کسب می‌کردند، جهت کسب اجازه امام برای تصرف این اموال به ایشان مراجعه می‌کردند، و امام آن اموال را برای ایشان حلال اعلام می‌کرد. روایتی که عمر بن یزید نقل کرده از این جمله است. او می‌گوید مسمع گفت: هنگامی که خمس اموال خود را برای امام صادق (علیه السلام) بردم، امام گفت: «... ای اباسیار همه زمین از آن ماست، پس آنچه خدا از آن برآورد متعلق به ماست» و سپس ادامه داد «حلال کردیم آن را برای تو و همه آنچه از زمین در دست شیعیان است،... من از صاحبان ملک و کارمندان آن جز خودم کسی را نمی‌بینم که حلال بخورد، مگر کسانی که بر ایشان حلال شده باشد».^۱

دسته دوم: این احادیث تنها بر تحلیل سهم خمس دلالت دارند، بدون آنکه به روشنی بیان کرده باشند که منظور تمام متعلقات خمس است یا برخی از آن؟ و آیا برای زمان خاصی است یا یک حکم کلی است؟ از این جمله حدیثی است از امام صادق (علیه السلام) که «بدترین حالت‌ها در روز قیامت هنگامی است که صاحب خمس، خمس خود را طلب کند، مگر شیعه که بخشیده شده‌اند».^۲

دسته سوم: از برخی گزارش‌ها با توجه به شواهدی به نظر می‌رسد که امام تحلیل خمس را در آن زمان به خاطر شرایط زمان بیان کرده است. در روایت مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «قد كنت فرضت عليكم الخمس في أموالكم فقد جعلت مكانه بَرِّ إخوانكم».^۳ امام وجوب ادای خمس را یک حکم کلی دانسته که در حال حاضر این تکلیف را از دوش شیعیان برداشته است. این ممکن است به خاطر عدم نیاز امامان باشد، چنان‌که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) عدم نیاز مالی خود را با این بیان که «اليوم بنعمة الله فالخمس لنا موفراً...؛ الحمد لله اکنون خمس برای ما فراوان است»^۴ ابراز کرده است.

همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) دلیل تحلیل خمس شرایط جامعه شیعه بیان شده

۱. ... يا أَبَاسِيَّارِ إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا؛ ... قَدْ طَيَّبْنَا لَكَ وَأَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَصَمَّ إِلَيْكَ مَالِكَ وَ كُلُّ مَا فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ... مَا أَرَى أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ الصِّيَاغِ وَ لَا مِمَّنْ يَلِي الْأَعْمَالَ يَأْكُلُ حَلَالًا غَيْرِي إِلَّا مِنْ طَيِّبُوا لَهُ ذَلِكَ (كلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸).

۲. إن أشد ما يكون الناس حالا يوم القيمة إذا قام صاحب الخمس، فقال يا رب خمسی و إن شیعتنا من ذلك لفی حل (عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۳).

۳. من خمس را بر شما واجب کردم، اما به جای آن نیکی به برادران دینی را قرار دادم (طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۱۰۲).

۴. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶.

است. یونس بن یعقوب می گوید: روزی نزد امام بودم مردی قماط^۱ وارد شد و اظهار کرد که اموال، سرمایه‌ها و سودهایی جمع کرده‌ام که می‌دانم حق شما در آن است. امام در پاسخ وی می گوید: «... مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ».^۲ در ظاهر امام به شرایط نامناسب شیعه از لحاظ اقتصادی یا امنیتی اشاره کرده است. پرداخت خمس یا آن فرد را از نظر مالی در مضیقه قرار می‌داد یا به لحاظ کنترل شدید حکومت خطراتی برای ایشان ایجاد می‌کرد.

دسته چهارم: این دسته از روایات یک مورد از متعلقات خمس را تحلیل^۳ کرده‌اند که عبارتند از: غنائم جنگی، غوص، مال مخلوط به حرام و ارباح مکاسب.

در ظاهر بیشترین روایات تحلیل تنها خمس غنائم جنگی را حلال می‌دانند. این غنائم به خزانه دولتی و بیت‌المال وارد می‌شد و در اختیار حکومت بود و بخشی از آن به‌عنوان حقوق به کارگزاران پرداخت و صرف مخارج زندگی‌شان می‌شد؛ در حالی که از نظر امامان و شیعیان حق اهل بیت (علیهم السلام) محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد آنچه امامان به‌عنوان تحلیل خمس بیان کرده‌اند، بیشتر مربوط به این اموال است که ناخواسته به دست مسلمانان و شیعیان می‌رسید.

«طیب ولادت» در بسیاری از روایات اهل بیت (علیهم السلام) دلیلی برای تحلیل خمس بیان شده که بیشتر مربوط به خمس غنائم جنگی بوده است؛ زیرا گاه از جمله غنائم کنیزانی بودند که به برخی از شیعیان می‌رسیدند و از آنجا که سهم خمس امام پرداخت نشده بود به‌زعم شیعه مالی حرام محسوب می‌شد و ازدواج با این کنیزان نیز نامشروع و فرزندان آنان ناپاک محسوب می‌شد. حلال شدن سهم خمس امام از غنائم باعث برطرف شدن این مشکل و طیب ولادت شیعیان می‌شد. البته طیب ولادت در برخی حدیث‌ها به پرداخت سایر موارد خمس نیز بستگی داشت؛ زیرا در صورت استفاده از اموالی که حق امام در آنها بود و امام آن را حلال نکرده بود نیز مشکل ناپاک بودن فرزندان پیش می‌آمد.

ابوحمزه می گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم برخی از اصحاب ما (شیعیان) مخالفان عقیده خود را متهم به فحشا می‌کنند. امام ضمن اینکه خودداری از این کار را توصیه می‌کند می گوید:

۱. کسی که شغلش دوختن قنناق برای نوزادان است.

۲. انصاف نیست که در حال حاضر، شما را بر ادای آن موظف کنیم (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴؛ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۹).

۳. حلال کردن، روا شمردن.

«یا ابا حمزة إن الناس كلهم أولادُ بغايا ما خلا شيعتنا... فتنحن أصحاب الخمس والفاء قد حرمنا على جميع الناس ما خلا شيعتنا والله يا أبا حمزة ما من أرض تفتح ولا خميس يخمس فيضرب على شيء منه إلا كان حراماً على من يصيبه فرجاً كان أو مآلاً...»^۱ ای اباحمزه همه مردم، زاده فحشايند، جز شيعه ما... پس مائيم صاحبان خمس و فيء كه بر تمام مردم جز شيعيان مان حرام کرده ايم. ای اباحمزه سرزميني گشوده نشود و خمسي از آن بيرون نرود و بر چيزي از آن دست نزنند مگر آنكه به دست آن كس كه رسیده حرام باشد خواه زن باشد يا مال...».

امام باقر علیهم السلام همچنين با استناد به روايتی از امام علی علیهم السلام به تحليل خمس^۲ برای شيعيان جهت پاک شدن ولادت ایشان اشاره کرده است. در این باره حدیثی از امام صادق علیهم السلام نیز به نقل از ضريس کُناسی وجود دارد که امام ندادن خمس را باعث گرفتاری در زنا دانسته؛ به جز شيعيان که حق امام بر آنها حلال اعلام شده است.^۳

گروه دیگری از روایات خمس مربوط به غوص را حلال دانسته اند. طبق گزارشی از عمر بن زید، امام صادق علیهم السلام هشتاد درهم از خمس غوصی را که توسط مسمع بن عبد الملك برای او آورده شده بود بازگرداند. امام این مال را برای او حلال دانست و فرمود: «... يا أباسيارٍ قَدْ طَيِّبْنَا لَكَ وَأَخْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ»^۴ ای اباسيار ما آن را برای تو پاک کردیم و حلال نمودیم. مالت را بردار».

دسته ای دیگر خمس مربوط به مال مخلوط به حرام را تحليل کرده اند. مال مخلوط به حرام از موارد خمس است. در این دوره یکی از مصادیق مال مخلوط به حرام، درآمد ناشی از اشتغال در دستگاه حکومت بود.

علباء اسدی از کسانی بود که از سوی بنی امیه حکومت بحرین را در دست داشت. در گزارشی از ابوبصير آمده است که علباء اسدی از این راه هفتاد هزار دینار، غلامان و کنیزانی به دست آورد. او این اموال را نزد امام صادق علیهم السلام آورد. امام ضمن بازگرداندن آن مال به وی

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۵-۲۸۷ و با تلخیص در حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲ و ج ۱۶، ص ۳۷.

۲. صدوق، علل الشرايع، ج ۲، ص ۳۷۷؛ حرعاملی، همان، ص ۵۵۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۴۶؛ بدون سلسله رواات در مفید، المقنعه، ص ۲۸۰ با اندکی تفاوت در رواات در طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۶؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۷؛ حرعاملی، همان، ص ۵۴۴.

۴. کلینی، همان، ص ۴۰۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۴.

گفت: «... قد قبلنا منك و وهبناه لك و أحللناك منه و ضمنا لك على الله الجنة؛^۱ ... از تو قبول کردم و آن را به تو هدیه و حلال کردم و بهشت را بر تو تضمین نمودم».

عبدالعزیز بن نافع از کسانی بود که پدرش اموالی در دستگاه اموی به دست آورده بود. او برای طلب حلیت و معاف شدن از پرداخت خمس این مال، نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و درخواست خود را مطرح کرد. امام آن مال را برای وی حلال کرد و فرمود: «... أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِكَ مِنْ وَرَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِنْ ذَلِكَ...»^۲؛ این مال برای تو و امثال تو پس از من حلال است...».^۳ اما در ادامه روایت آمده است بعد از این افراد دیگری که پس از شنیدن حلال شدن اموال عبدالعزیز نزد امام آمدند و درخواست مشابهی مطرح کردند، مورد سرزنش امام قرار گرفتند و درخواستشان با موافقت امام روبه رو نشد.^۴

دسته آخر روایاتی است که خمس ارباب مکاسب را حلال می دانند. حکیم مؤذن بنی عبس از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که درباره آیه خمس از امام پرسیدم پاسخ داد: «... هِيَ وَاللَّهِ الْإِفَادَةُ يَوْمًا يَوْمًا إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَهُ فِي حِلٍّ لِيُزَكُوا؛^۵ به خدا قسم که آن فایده روزانه است جز آنکه پدرم شیعیان خود را حلال کرد تا آلوده نباشند».

حارث بن مغیره نقل می کند از امام صادق (علیه السلام) درباره حق امام در سرمایه و محصولات کشاورزی که نزد اوست، سؤال می کند. امام این حق را بر شیعیان حلال اعلام می کند تا فرزندان شان پاک متولد شود.^۶

عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (علیه السلام) می گوید: حتی اگر خیاط پیراهنی را به پنج دانق

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۴۵.

۳. در این حدیث سخنی از خمس بیان نشده است. عبدالعزیز بن نافع نیز از بازگرداندن همه اموال خود سخن می گوید و نه فقط خمس آن، اما از آنجا که محدثان و فقهای شیعه از این روایت در بخش خمس استفاده کرده اند، در اینجا نیز در قسمت خمس آورده شده است.

۴. به نظر می رسد امام به خاطر تصمیم این افراد بر پرداختن این حق، آنان را مورد سرزنش قرار داد و نه به قصد گرفتن این مال از آنان.

۵. طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۴؛ همو، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳؛ حرعاملی، همان، ص ۵۴۷؛ گرچه در این روایت و برخی دیگر از روایات اشاره ای به خمس بودن اموال نشده است؛ اما به خاطر استفاده فقها از این احادیث در قسمت خمس، در این نوشته نیز در همین قسمت آمده است.

بدوزد یک دانق از آن برای ماست، به جز شیعیان که برای پاکی ولادتشان آن را حلال کردیم.^۱

ابو خدیجه گزارشی را نقل کرده است که فردی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از ایشان درخواست کرد که همسران، خادمان و اموالی را که از طریق ارث، تجارت یا هدیه کسب کرده است را حلال نماید. امام می فرماید: «این برای شیعه ما حلال است. بر حاضران و غایبان، بر زنده و مرده ایشان و هر کسی از ایشان که تا روز قیامت متولد می شوند، حلال است».^۲

ج) دوره سوم: فراهم کردن شرایط گرفتن خمس

امامان این دوره نیز به صراحت حق خمس را از جمله حقوق خود بر شمرده اند. در احادیثی، امام کاظم (علیه السلام)^۳ و امام رضا (علیه السلام)^۴ خمس را از سوی خدا برای رسول و اهل بیت او اعلام کرده اند. امام کاظم (علیه السلام) در جواب هارون الرشید که از او پرسید آیا معتقدید خمس برای شماست؟ فرمودند بله و وقتی هارون میزان آن را زیاد اعلام می کند، امام آن را عطایی از سوی خدا می داند که خود بر مقدار آن عالم بوده است.^۵

روایتی به نسبت طولانی از حماد بن عیسی به نقل از برخی دوستان وی از امام کاظم (علیه السلام) در مورد خمس انفال و فتوحات وجود دارد که به طور مشخص دیدگاه امام درباره خمس و احکام آن بیان شده است. با مطالعه این روایت می توان نظر کلی امام را درباره این مقوله استخراج کرد. امام خویشاوندان پیامبر را بنی عبدالمطلب و تنها کسانی که از طریق پدر به ایشان منتسب هستند، معرفی می کند^۶ که به این ترتیب بنی عباس را هم شامل می شود. امام غیر از خمس، صفوالمال^۷ و انفال را نیز از آن خود می داند. امام انفال را چنین توضیح می دهد: هر زمین

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۳.

۲. طوسی، همان، ص ۱۳۷؛ همو، الاستبصار، ص ۵۸؛ مفید، المقنعه، ص ۲۸۱؛ حرعاملی، همان، ص ۵۴۴.

۳. ابن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۹؛ حرعاملی، همان، ص ۵۱۶ و ۴۸۴.

۴. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۲؛ حرعاملی، همان، ص ۵۱۸.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸ و ج ۹۳، ص ۱۸۸.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۸.

۷. صفوالمال اموالی مانند اسب تندرو، لباس خوب، کنیز زیبا، شمشیر برنده و غنائمی از این دست است که امام می تواند قبل از تقسیم غنائم آنها را برای خود برگزیند (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۹۵). فقها ←

خرابی که اهل آن از میان رفته باشند، هر زمینی که بدون جنگ فتح شود و نیز کوه‌ها، اعماق رودخانه‌ها، نیزارها و زمین بی‌صاحب و بایر جزء این اموال است.^۱ امام در این گزارش همچنین از سهم بیابان‌نشینان که در جنگ شرکت کرده‌اند و نحوه تقسیم زکات توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن گفته است.^۲

متعلقات خمس: آنچه در روایات این دوره به‌عنوان متعلقات خمس از آنها یاد شده است، به‌رغم مشابهت‌هایی که با دوره قبل دارد، مواردی مانند مال مخلوط به حرام، عنبر و زمین فروخته‌شده به ذمی جزء متعلقات خمس بیان نشده یا این گزارش‌ها به‌دست ما نرسیده است. از شش روایتی که از امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) درباره متعلقات خمس موجود است، سه روایت مربوط به غنیمت، نمک زار،^۳ معدن، غوص،^۴ گنج^۵ و سه روایت مربوط به خمس سود ناشی از کار و کسب (ارباح مکاسب) است.^۶

عمران بن موسی نقل می‌کند که آیه خمس را بر امام کاظم (علیه السلام) خواندم. امام در توضیح آن گفت: هر آنچه سهم خداست به رسولش و آنچه سهم رسول (صلی الله علیه و آله) است به ما می‌رسد. اگر خداوند پنج درهم برای مؤمنی روزی قرار دهد، یک درهم آن برای خدا و چهار درهم آن برای وی حلال است.^۷ در روایتی دیگر از سماعه، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) سود ناشی از کسب و کار

- در این باره به حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) استناد کرده‌اند که فرمود: *وَ لِلْإِمَامِ صَفْوَالْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ بِمَا يُجِبُ* (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۰).
۱. امامان (علیهم السلام) همواره انفال و صفوالمال را که در زمان حیات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به ایشان تعلق داشت، همچون خمس از حقوق مالی خود می‌دانستند؛ اما به‌علت قرار داشتن این اموال در دست حکومت در طول حیات امامان (علیهم السلام)، این احکام شکل عملی به خود نگرفت. از این‌رو به‌عنوان منابع مالی ایشان محسوب نشده و در نوشته حاضر بحث نشده است.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹-۵۴۳؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۸-۱۳۱.
 ۳. همان‌جا و روایت به‌صورت خلاصه‌تر در حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۳ با توجه به آنچه امام کاظم (علیه السلام) در ادامه روایت بیان کرده است معلوم می‌شود منظور از غنائم، غنائم جنگی است و نه غنیمت به‌شکل عام آن.
 ۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹ (بدون ذکر سلسله سند)؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۴ و ۱۳۹؛ حرعاملی، همان، ص ۴۹۹.
 ۵. مفید، المقنعه، ص ۲۸۳؛ و با اندکی تفاوت در صدوق، همان، ص ۴۰؛ حرعاملی، همان، ص ۴۹۵.
 ۶. علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه‌الرضا (علیه السلام)، ص ۲۹۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵؛ حرانی، تحف‌العقول...، ص ۴۱۵-۴۲۳؛ حرعاملی، همان، ص ۴۸۴.
 ۷. حرعاملی، همان‌جا.

را مشمول خمس می‌داند.^۱ امام رضا (علیه السلام) نیز هر آنچه انسان از آن فایده می‌برد را غنیمت می‌داند و بیان می‌کند میان گنج، معدن، غوص و مال الفیء تفاوتی نیست و تمام فایده‌های ناشی از تجارت، صنعت و سایر حرفه‌ها را مصداق غنیمت می‌داند و مشمول خمس معرفی می‌کند.^۲ یعنی غنیمت دو معنا دارد: معنای اعم و معنای اخص، معنای اعم آن تمامی فایده‌هایی است که شامل موارد مختلفی می‌شود که از جمله آنها سود شغل‌هاست و غنیمت به معنای اخص، غنیمت جنگی است. در این دوره‌ها امام برخلاف قاطبه اهل سنت منظور از غنیمت در آیه سوره انفال را نه به معنای غنیمت جنگی که به معنای اعم یعنی همه گونه فایده به کار می‌برد تا شامل خمس ارباح مکاسب نیز بشود.

تعداد روایاتی که به خمس سود ناشی از درآمد پرداخته‌اند نسبت به دوره قبل و نیز نسبت به کل روایات موجود این دوره افزایش قابل توجهی یافته است. این مسأله و همچنین تأکید بر این نوع خمس می‌تواند نشانه‌ای بر نیاز مالی سازمان امامت باشد و اینکه امامان می‌خواستند خمس غنائم را که از آن محروم شده بودند با خمس ارباح مکاسب جایگزین کنند.

گرفتن خمس توسط امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام): از گزارش‌هایی که از پرداخت خمس به امام کاظم (علیه السلام) خبر می‌دهند گزارش مربوط به ارسال خمس اموال توسط علی بن یقظین از بغداد است. طبق این گزارش علی بن یقظین هر سال خمس اموال خود را همراه با هدایایی برای امام به مدینه ارسال می‌کرد.^۳

گزارش دوم تنها اتهامی از سوی یحیی بن خالد برمکی به جعفر بن محمد بن اشعث - یکی از کارگزاران شیعه حکومت عباسی در زمان هارون الرشید که مدتی فرمانداری ولایت خراسان را نیز داشت - است. این اتهام، گزارشی مبنی بر ارسال خمس توسط جعفر بن محمد بن اشعث به امام کاظم (علیه السلام) بود که البته پس از مؤاخذه هارون، جعفر این مسأله را رد کرد.^۴ به هر حال اگر انکار جعفر بن اشعث به خاطر رعایت تقیه تلقی شود، می‌توان احتمال ارسال خمس توسط وی را پذیرفت.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵. ۲. علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا (علیه السلام)، ص ۲۹۳.

۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۳؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴. یحیی... قال للرشید إنه لا یصل إلیه مال من جهة من الجهات إلا أخرج خمسة فوجه به إلی موسی بن جعفر (علیه السلام) و لست أشک أنه قد فعل ذلك فی العشرين الألف دینار التي أمرت بها له... فقال له جعفر هذا أول ما تعرف به کذب من سعی بی إلیک قال صدقت یا جعفر انصرف آمننا فإنی لا أقبل فیک قول أحد (صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰-۷۲).

اما در هردو گزارش یاد شده، خمس مربوط به اموالی است که از طریق اشتغال در دستگاه حکومتی که به نظر شیعه غاصب است به دست آمده که برای تحلیل اموال باید خمس آن پرداخت شود. این نوع خمس در زمان امام صادق علیه السلام نیز وجود داشت. همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، فردی موسوم به مسمع، خمس اموالی را که از راه غواصی در دریای بحرین به دست آورده بود، برای امام صادق علیه السلام آورد هرچند این کار از سوی بنی امیه به وی واگذار شده بود؛ اما او حکومت و بلکه تمام زمین را از آن امام می دانست.^۱ درباره پرداخت خمس ارباح مکاسب در دوره امام کاظم علیه السلام گزارشی وجود ندارد.

گزارشی مبنی بر گرفتن خمس در زمان امام رضا علیه السلام نیز موجود نیست و تنها دو گزارش از طلب حلیت خمس، توسط برخی از شیعیان وجود دارد. در روایتی از محمد بن زید طبری^۲ نقل شده است یکی از تاجران شیعه فارس از امام خواست تا وی را از پرداخت خمس معاف کند. اما امام به شدت با این درخواست مخالفت کرد و متذکر شد که خمس یاری گری برای حفظ دین، آبرو و حمایت از خانواده و پیروانش است.^۳ در روایت دیگری از همین راوی آمده است گروهی از مردم خراسان نزد امام رضا علیه السلام آمدند و درخواست کردند تا خمس را به ایشان ببخشند؛ ولی امام این موضوع را نپذیرفتند.^۴

با توجه به اینکه گزارشی مبنی بر دادن خمس به امام رضا علیه السلام موجود نیست؛ می توان احتمال داد که مسأله تعلق خمس به ارباح مکاسب و پرداخت آن توسط مردم به امام یا وکلای ایشان در جامعه شیعه مطرح بوده است.

د) دوره چهارم: دوره گرفتن خمس

شروع این دوره را می توان از زمان امامت امام جواد علیه السلام دانست. در این دوره برای اولین بار به روایات صریحی مبنی بر دستور امام برای جمع آوری خمس ارباح مکاسب مواجه می شویم.

-
۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۰ و ۵۴۶، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸.
 ۲. از اصحاب کوفی امام رضا علیه السلام بود (رجال طوسی، ص ۳۶۴).
 ۳. مفید، المقنعه، ص ۲۸۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۴۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۹؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۱۲۶.
 ۴. کلینی، همان جا؛ مفید، همان، ص ۲۸۴؛ طوسی، همان، ص ۱۴۰؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰؛ ابن ابی جمهور احسائی، همان، ص ۱۲۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹.

طرح ارباح مکاسب به عنوان مهم ترین منبع خمس در روایات این دوره ظهور و بروز بیشتری دارد. همچنین با توجه به گزارش هایی که از این دوره موجود است، می توان جمع آوری خمس را از وظائف مهم وکلای امامان در این دوره دانست.

متعلقات خمس: در روایات این دوره، گزارشی مبنی بر تعلق خمس به معادن، گنج ها یا روایتی دال بر پرداخت خمس این گونه اقلام به امام موجود نیست. تعلق خمس به موارد دیگری مانند هدیه، غنائم جنگی و مال مخلوط به حرام را می توان از لابه لای روایات و گزارش ها دریافت. اما آنچه در این زمان به وضوح در روایات وجود دارد، تعلق خمس به ارباح مکاسب و نیز توسعه مفهوم غنیمت در فقه امامیه است.

احادیثی که تأکید کرده اند خمس پس از مؤونه^۱ واجب است، نیز به نوعی بر تعلق خمس به ارباح مکاسب اشاره دارد. گرچه از امامان قبلی احادیثی در این باره نقل شده؛ اما در این زمان روایات بیشتری در این باره وجود دارد و علت آن نیز توجه بیشتر به ارباح مکاسب به عنوان یکی از متعلقات خمس و نیز توسعه مصادیق غنیمت است.

تقریباً تمام احادیث رسیده این دوره که درباره متعلقات خمس بیان شده است، مربوط به خمس ارباح مکاسب است. حسن اشعری نقل می کند که تعدادی از شیعیان از امام جواد علیه السلام پرسیدند: «أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الصُّرُوبِ وَ عَلَى الصَّنَاعِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ»^۲ امام در پاسخ می نویسند: «الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُؤُونَةِ»^۳ امام با این جواب تأکید کرده است که پس از کسر مخارج زندگی همه آنچه باقی می ماند مورد تعلق خمس است.

ایشان در جایی دیگر نیز بر این مطلب تأکید می کنند و می فرمایند: «... فِي أُمَّتِهِمْ وَ ضِيَاعِهِمْ وَ التَّاجِرِ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعِ بِيَدِهِ وَ ذَلِكَ إِذَا أَمَكَّنَهُمْ بَعْدَ مُؤُونَتِهِ»^۴.

۱. منظور از مؤونه آن چیزی است که برای کسب و کار و معیشت خانواده مصرف می شود (منتظری، کتاب الخمس، ص ۱۷۰-۱۷۱)؛ به عبارت دیگر منظور مخارج زندگی شخصی است. در این حدیث به معنای مخارج کسب و کار نیست؛ چون وقتی از جمله «ما يستفيد الرجل» استفاده شده، منظور سود خالص است که بعد از اخراج هزینه کسب و کار است (مکارم شیرازی، خمس پشتوانه استقلال بیت المال، ص ۵۱).

۲. آیا بر همه آنچه فرد به دست می آورد، کم یا زیاد و از راه هر شغل و صنعتی، خمس واجب است؟

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۱۲۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۹.

۴. بر کالاها، مزارع (سود ناشی از کشاورزی)، سود تجارت و صنعت و آنچه بعد از مخارج زندگی باقی می ماند (طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵).

در نامه امام جواد علیه‌السلام در سال ۲۲۰ ق به علی بن مهزیار و دستور جمع‌آوری خمس، مصادیق غنائم به این ترتیب بیان شده است: غنیمت‌هایی که به دست می‌آید؛ فواندی که کسب می‌شود؛ جایزه با ارزش؛ میراثی که از پدر یا پسر نبوده و قبلاً خمس آن داده نشده است؛ مالی که از دشمن مغلوب شده به دست آمده است و مالی که صاحبش معلوم نیست. امام در ادامه به مالی که صاحبان زمین‌های زراعی باید پردازند اشاره می‌کند و پرداخت یک دوازدهم سود ناشی از زراعت را در صورتی که مازاد بر مخارج زندگی آنها باشد، لازم می‌داند.^۱

نامه امام بعدها مورد استناد شیعیان قرار گرفته است. چنانچه ابراهیم بن محمد همدانی در نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام درباره اختلاف نظری که بین شیعیان با توجه به نامه امام جواد علیه‌السلام و حکم ایشان درباره خمس زمین‌های زراعی پیش آمده بود سؤال کرد. وی گفت: «فَاخْتَلَفَ مَنْ قَبْلَنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَى الضَّيَاعِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَثُونَةِ مَثُونَةَ الضَّيْعَةِ وَ خَرَايجَهَا لَا مَثُونَةَ الرَّجُلِ وَ عِيَالِهِ؛ گروهی از ما اختلاف پیدا کرده‌اند در آن: برخی گفته‌اند بر زمین زراعی بعد از کسر مخارج زمین و خراج خمس واجب است نه بعد از کسر مخارج خانواده». امام در پاسخ به او فرمود: «عليه الخُمسُ بَعْدَ مَثُونَتِهِ وَ مَثُونَةَ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَايجِ السُّلْطَانِ؛^۲ خمس بعد از کسر مخارج زمین و مخارج خانواده و خراج واجب است» و پرداخت یک پنجم را به عنوان خمس آن هم پس از محاسبه مخارج خانواده، اشتغال و مالیات حکومت لازم دانستند.

گزارشی نیز از علی بن مهزیار نقل شده است که محمد بن علی بن شجاع نیشابوری از امام هادی علیه‌السلام درباره خمس زمینی پرسید که پس از اخراج زکات و هزینه بازسازی زمین، مقداری در دست صاحبش مانده است. امام در پاسخ فرمود: «لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَثُونَتِهِ».^۳

۱. برخی معتقدند امام جواد علیه‌السلام با توجه به شرایط و برای تخفیف دادن به شیعیان به جای یک پنجم، یک دوازدهم را به عنوان خمس دریافت می‌کردند و بقیه را می‌بخشیدند (مکارم شیرازی، خمس پشوانه بیت‌المال، ص ۵۶-۵۷)؛ اما برخی نیز اعتقاد دارند این حکم مربوط به زکات است و مقدار خمس معین است و نمی‌توان قسمتی از آن را بخشید (ر.ک: صفری، «احکام حکومتی و خمس»، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی علیه‌السلام در زمان و مکان، ج ۱۱، ص ۱۶۴).

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.

۳. یک پنجم آنچه که پس از پرداخت هزینه‌های زندگی برای وی می‌ماند از آن من است (طوسی، همان، ص ۱۶؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۷؛ حرعاملی، همان‌جا).

ریان بن صلت از امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره خمس غلات، ماهی و نی‌هایی که از نیزارها به دست می‌آورد پرسید و امام تعلق خمس به آنها را واجب دانست.^۱

امام جواد علیه‌السلام در صحیح‌ه علی بن مهزیار همچنین به خمس غنائم جنگ با خرمیان^۲ اشاره و بر پرداخت خمس آن از سوی شیعیان شرکت‌کننده در جنگ تأکید کرده‌اند. جاسم حسین در توضیح این مطلب، دستور امام را مربوط به غنائم حاصل از جنگ حکومت عباسی با خرمیان دانسته است که قسمتی از آن سهم شیعیان شرکت‌کننده در جنگ شده بود.^۳ با توجه به این دستور امام، احتمال اینکه این خمس به دست امام جواد علیه‌السلام یا پس از رحلت ایشان به امام هادی علیه‌السلام رسیده باشد، وجود دارد.

در روایتی از محمد بن ابی عمیر از حکم بن علباء اسدی نقل شده است که با حکومت بر این منطقه اموال فراوانی به دست آورد و ضمن انفاق از آن، زمین‌ها، غلامان و کنیزانی خرید و از کنیزان صاحب فرزندان شد. او دارایی و خانواده خود را به مکه نزد امام جواد علیه‌السلام آورد تا خمس آن را تقدیم کند. امام اموالی را که به عنوان خمس آورده بود پذیرفتند و بقیه خمسی را که برعهده داشت به او بخشیدند و مالکیت او را بر تمامی اموالش تأیید کردند.^۴

بنابراین می‌توان گفت در روایات این دوره متعلقات خمس، ارباح مکاسب، غنائم جنگی، مال مخلوط به حرام، هدیه و ارث بوده است. اما ارباح مکاسب به عنوان مهم‌ترین متعلق خمس مطرح بوده و گرفتن آن توسط امامان به روشنی از گزارش‌های این دوره قابل استخراج است.

گرفتن خمس توسط امام جواد علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام: امام جواد علیه‌السلام در سال ۲۲۰ ق طی نامه‌ای به علی بن مهزیار، پیروان خود را مکلف به پرداخت خمس و وکلای خود را موظف به جمع‌آوری آن کرده‌اند. امام به وکیل خود علی بن مهزیار دستور داد تا برای پاکی اموال شیعیان، آنچه بر مال ایشان واجب است دریافت کند. امام در این نامه می‌نویسند:

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲. در سال ۲۱۹ ق سپاه خلیفه معتصم به رهبری اسحاق بن ابراهیم در جنگ با خرمیان پیروز شد، عده زیادی از آنان را کشت یا به اسارت گرفت. در سال ۲۲۰ نیز خرمیان به رهبری بابک قیام کردند که پس از مقاومت زیاد در سال ۲۲۲ توسط سپاه خلیفه به رهبری افشین شکست خوردند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۴۵-۴۶۲).

۳. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، ص ۸۰.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۸.

برای پاک‌سازی اموال شیعیان (به دلیل کوتاهی در پرداخت واجبات مالی) در آن سال از مال ایشان خمس دریافت کند. امام پس از بیان آیه زکات ادامه می‌دهند که این قاعده هر سال نخواهد بود و بیش از زکاتی که خداوند بر آنها واجب کرده است از آنان گرفته نخواهد شد. امسال از طلا و نقره‌ای که یک سال از آن گذشته است، خمس دریافت می‌شود؛ اما از کالاهای و سایر منازلهای کنیزان و خدمتکاران، سود تجارت و زمین‌ها (به جز زمین‌هایی که در ادامه اشاره می‌کند) خمس گرفته نمی‌شود تا تخفیفی برای شیعیان و جبران مالیاتی باشد که دولت از ایشان می‌گیرد.^۱ سند این حدیث را معتبر دانسته‌اند؛^۲ اما برخی در صحت محتوای این حدیث اشکالاتی وارد کرده‌اند که عبارتند از: - در ابتدای روایت به آیه زکات استناد شده؛ در حالی که در ادامه از خمس صحبت شده است؛ - از جمله متعلقات خمس، طلا و نقره‌ای است که یک سال از نگهداری آن گذشته است؛ در حالی که اینها از متعلقات زکات است.

برخی معتقدند بخش اول این روایت مربوط به زکات است و نه خمس و به کار بردن واژه خمس در جمله «... بِمَا فَعَلْتُ فِي عَامِي هَذَا مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ...»^۳ در معنای اصطلاحی نیست؛ بلکه امام برای جبران کوتاهی شیعیان در پرداخت واجبات مالی و نیز مضیقه مالی که برای امام در این سال پیش آمد، به جای یک چهارم، یک پنجم را به عنوان زکات دریافت کردند و البته این حکم را فقط در طلا و نقره قرار داد که امکان پنهان کردن آن از حکومت بیشتر ممکن بود.^۴ با این توصیف تناقضاتی چون استشهاد امام به آیه زکات در ابتدای حکم و بیان جمله «وَلَا أُوجِبُ عَلَيْهِ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»^۵ و به کار بردن خمس درباره طلا و نقره بر طرف می‌شود.^۶ سپس امام ادامه می‌دهد: «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ فِي كُلِّ عَامٍ»^۷ و بعد از بیان

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲. مکارم شیرازی، خمس؛ پشتوانه بیت‌المال، ص ۵۶؛ منتظری، الخمس، ص ۱۶۵.

۳. آنچه امسال درباره خمس انجام داده‌ام.

۴. منتظری، الخمس، ص ۱۶۵؛ صفری، «خمس و احکام حکومتی»، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی علیه السلام در زمان و مکان، ج ۱۱، ص ۱۶۴.

۵. بر آنها چیزی جز زکاتی که خداوند واجب کرده است، واجب نکرده‌ام.

۶. صفری، «خمس و احکام حکومتی»، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی علیه السلام در زمان و مکان، ج ۱۱، ص ۱۶۴.

۷. و اما خمس غنائم و فوائد هر سال بر ایشان واجب است.

آیه خمس و مفهوم غنیمت و فایده به شیعیان دستور داده است خمس مربوط به این کالاها را به وکیل امام تحویل دهند و در صورتی که به وکیل دسترسی ندارند درصدد ارسال این حق به امام باشند.^۱

امام جواد علیه‌السلام در روایت محمدبن فرج از وکلای خویش خواسته است خمس را که در اختیار دارند نزد او بفرستند؛ زیرا فرصت دیگری نخواهد بود و امام در همان سال از دنیا خواهد رفت. امام در این حدیث فرموده‌اند: «أَحْمِلُوا إِلَيَّ الْخُمْسَ فَإِنِّي لَسْتُ أَخْذُهُ مِنْكُمْ سِوَى غَامِي هَذَا». در ادامه نیز عبارت «فَقَبِضْ فِي تِلْكَ السَّنَةِ»^۲ انجام شدن این دستور را نشان می‌دهد.

در نامه‌ای که ابوعلی راشد - وکیل امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام - به یکی از این امامان نوشته به دستور ایشان بر جمع‌آوری خمس اشاره کرده است. او در نامه خود خطاب به امام گفته است: «أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذِ حَقَّكَ فَأَعْلَمْتُ مَوَالِيكَ ذَلِكَ»^۳ که می‌توان از آن به گرفتن خمس توسط امامان در این دوره پی برد.

در روایتی نقل شده است: محمدبن داود قمی و محمد طلحی اموالی شامل خمس، هدایا و... برای امام هادی علیه‌السلام آوردند.^۴ در صورت تأیید، این گزارش می‌تواند نشانه‌ای بر گرفتن این واجب مالی از سوی امام هادی علیه‌السلام باشد.

نامه ابراهیم بن محمد همدانی - از وکلای امام هادی علیه‌السلام - به امام نیز به نوعی صدور دستور گرفتن خمس از سوی امام را نشان می‌دهد. ابراهیم در این نوشته با اشاره به نامه امام جواد علیه‌السلام

۱. برخی با استناد به این نامه امام سال ۲۲۰ق را آغاز دریافت منظم و سامان‌یافته این مالیات به‌عنوان یک فریضه مالی همگانی دانسته‌اند (مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل...، ص ۴۴-۴۵). اما باید گفت گرچه این نامه سندی مبنی بر گرفتن خمس و دستور به وکلا برای جمع‌آوری این حق از شیعیان است؛ اما برای چنین ادعایی که این سال را آغاز جمع‌آوری منظم و سامان‌یافته خمس بدانیم کافی نیست؛ بلکه می‌توان گفت این حدیث با همه اهمیت آن در فهم سیر تاریخی خمس در دوران امامان علیهم‌السلام، سندی است که نشان می‌دهد در زمان امام جواد علیه‌السلام خمس ارباب مکاسب از شیعیان گرفته می‌شد.

۲. خمس مالتان را برای من آورید که جز این سال، این مال را نخواهم گرفت (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۹).

۳. مرا به گرفتن حق خود (از شیعیان) امر کردی و من آن را به ایشان ابلاغ کردم (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲، همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰).

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

مبنی بر تعلق یک دوازدهم به زمین زراعی از اختلاف برخی بر سر میزان خمسی که به این گونه زمین‌ها تعلق می‌گیرد، صحبت و از امام در این مورد کسب تکلیف کرده بود.^۱

واگذاری وظیفه جمع‌آوری خمس به وکلا در نامه‌های امامان، نشان‌دهنده اهتمام ایشان به این مسأله بود. عبارت «لقبض حقوقی من موالی هناک»^۲ در نامه امام حسن عسکری علیه السلام که برای نصب ابراهیم بن عبده به وکالت نگاشته شده بود، از جمله این موارد است. در نامه پیشین امام برای او نیز بر دادن حقوق مالی امام به ابراهیم بن عبده، تأکید شده است.^۳

در واقع می‌توان گفت با توجه به فراوانی دستورات امام مبنی بر تعلق خمس به ارباح مکاسب و همچنین افزایش نسبی پرسش‌های وکلا و سایر شیعیان در این مورد، می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره ارباح مکاسب، مهم‌ترین منبع خمس بود که به امام پرداخت شده است.

تحلیل خمس

در میان روایات این دوره، موارد اندکی به چشم می‌خورد که امام خمس را بنا به شرایطی تحلیل کرده‌اند. از جمله در گزارش علی بن مهزیار نقل شده است: هنگامی که وی نامه فردی را برای امام جواد علیه السلام خواند که از ایشان درخواست کرده بود خمس را بر او ببخشد، امام پاسخ داد: «هر کس توانایی آن را ندارد بر او حلال است».^۴

برخی نیز واجب بودن پرداخت یک دوازدهم از درآمد خالص زمین‌های زراعی در زمان امام جواد علیه السلام پس از کسر مخارج زندگی^۵ را نیز به نوعی تخفیفی از طرف امام برای شیعیان می‌دانند که موظف بودند به جای یک پنجم تنها یک دوازدهم را بپردازند.^۶

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.
 ۲. برای گرفتن حقوق مالی من از شیعیان آنجا (نیشابور) (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۰).
 ۳. همان، ص ۵۷۶-۵۸۰.
 ۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳.
 ۵. طوسی، همان، ص ۱۲۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.
 ۶. مکارم شیرازی، خمس پشتوانه بیت‌المال، ص ۵۶-۵۷.

۱-۲. زکات

زکات به عنوان یکی از ارکان دین اسلام در اصطلاح فقهی عبارت است از مقادیر معینی که یک مسلمان متمکن باید به عنوان فریضه مالی از برخی اموال خود بپردازد. به عبارتی مالیات واجبی که بر غلات (گندم و جو)، کشمش، خرما، گاو، گوسفند، شتر و طلا و نقره وضع شده است.^۱ تاریخ دقیق تشریح این فریضه به درستی مشخص نیست. برخی با استناد به آیات مکی در مورد پرداخت زکات معتقدند زکات قبل از هجرت و در دوران مکی واجب شده و اولین فریضه مالی بوده است که خداوند بر مسلمانان واجب کرده است. برخی دیگر با استناد به آیات ۱۰۳ سوره توبه و ۱۷۷ سوره بقره و وجوب زکات را مربوط به دوران مدنی می‌دانند.^۲ در هر صورت از صدر اسلام زکات یکی از واجبات مالی مسلمانان بوده است.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن در دوره خلفای راشدین هیچ اجباری از سوی حکومت برای گرفتن زکات نبود؛ گرچه ادای آن به عنوان یک فریضه دینی مورد تاکید بود؛ اما افراد می‌توانستند آن را خود به فقرا بدهند.^۳ اما بنی امیه و بنی عباس این روش را تغییر دادند و زکات را به عنوان یکی از درآمدهای حکومتی درآوردند.

ابوعبید از فقهای دوره عباسی سه دسته روایت در این مورد آورده است. به موجب یک دسته از این روایات، باید زکات مال فقط به سلطان یا حاکم وقت پرداخت شود. دسته دوم در صورتی پرداخت زکات به حاکمان را الزامی دانسته است که زکات‌دهنده از عطا و اموال فیء استفاده کند. دسته سوم روایات ضمن جواز پرداخت زکات به حاکمان به زکات‌دهندگان اجازه می‌دهد که زکات مال خود را بین مستحقان تقسیم کنند. وی با اشاره به اقدام ابوبکر در جنگ با مانعان زکات بیان می‌کند که ابوبکر فقط با مانعان زکات اموال ظاهری می‌جنگید. او برای تأیید دیدگاه خود با استناد به روایاتی نشان می‌دهد پرداخت‌کنندگان زکات فقط در صورتی می‌توانند مبالغ پرداختی خود را زکات به حساب آورند که آن را به مأمور مالیات داده باشند.^۴

ابوعبید از این روایات نتیجه می‌گیرد که این اختلاف نظر ناظر به زکات اموال باطنی یعنی طلا و نقره است و در زکات اموال ظاهری نظیر چارپایان و میوه‌ها مسلّم است که باید زکات آن

۱. حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۲۴۷.

۲. ر.ک: اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۳۰۹-۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۱۲. ۴. ابن ابی نصر داوودی، الاموال، ص ۶۷۸-۶۸۸.

به دولت پرداخت شود و افراد اجازه ندارند خود در تقسیم آن در میان مستحقان دخالت کنند و اگر چنین کردند، دین آنان ادا نمی‌شود و باید دوباره آنرا به دولت پرداخت کنند. وی این دیدگاه خود را نظر اهل سنت و عالمان حجاز و عراق و دیگران دانسته است.^۱ در ادامه نقش زکات در اقتصاد امامان و موضع ایشان و شیعیان نسبت به پرداخت آن بررسی می‌شود.

مانند خمس برای زکات نیز با توجه به تحولاتی که بر آن گذشته است، می‌توان دوره‌هایی تعریف کرد. نقش زکات در حیات اقتصادی امامان و موضع آنان نسبت به گرفتن یا نگرفتن زکات را می‌توان معیار این تقسیم‌بندی دانست. بر این اساس زکات به دو دوره کلی تقسیم می‌شود: دوره اول عدم وجود تمایز بین جامعه شیعه و عامه؛ دوره دوم موضع امامان در قبال زکات شیعه.

دوره اول: عدم وجود تمایز بین جامعه شیعه و عامه

این دوره را می‌توان مصادف با امامت امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام دانست. زکات در این دوره همچون خمس در اختیار حکومت بود و حتی بیش از خمس به دنبال دریافت آن بودند. گرچه در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفای راشدین اجباری در پرداخت زکات به حکومت نبود و خود مردم یا مأموران مالیات می‌توانستند آن را در بین نیازمندان تقسیم کنند؛ اما پس از ایشان در زمان بنی امیه مردم مجبور بودند زکات خود را به حکومت بپردازند.^۲

از سوی دیگر نگاهی که میان مسلمانان در مورد تعلق خمس غنائم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش از دیرباز رایج بود در زمینه زکات وجود نداشت. درباره پرداخت زکات توسط شیعیان به امامان این دوره و دریافت ایشان گزارشی موجود نیست. می‌توان گفت امکان پرداخت زکات توسط شیعیان به امامان در این دوره تقریباً منتفی است و زکات را نیز همچون خمس نمی‌توان از منابع درآمدی ایشان دانست.

دوره دوم: موضع‌گیری امامان در قبال زکات شیعه

این دوره شامل مقطع زمانی امامت امامان شیعه پس از امام سجاد علیه‌السلام است. مهم‌ترین ویژگی

۱. اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۶۸۵. ۲. همان، ص ۳۱۸-۳۲۰.

مقطع حاضر این است که جامعه شیعی در حال یافتن هویت جدایی از جامعه سنی بود. امام باقر علیه السلام فقه شیعه را بنیان نهاد و لزوم انجام فرائض دینی با روشی متفاوت از جامعه عامه مطرح شد. زکات، خمس و دیگر واجبات از این جمله بودند. در این دوره امامان دستورالعمل‌هایی برای نحوه ادای زکات ارائه کردند و نسبت به دریافت و مصرف آن موضع گرفتند.

– بیان احکام زکات

موارد مشمول زکات و مصرف آن: به‌طور کلی زکات شامل نقره اگر به دوپست درهم و طلا اگر به بیست مثقال برسد،^۱ سنگ‌های قیمتی بیش از صد هزار درهم (دینار)،^۲ برخی چارپایان مثل گاو، گوسفند و شتر اگر تعداد آن به حد معینی رسید^۳ و غلات می‌شد.

امام صادق علیه السلام افزون بر غلاتی که در زمان پیامبر مورد تعلق زکات بود، همه غلاتی را که با صاع وزن می‌شد یعنی به‌عبارتی همه حبوبات را نیز اضافه کرد. روایت شده است امام صادق علیه السلام موارد زکات در روزگار پیامبر را گندم، جو، خرما، مویز، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر نام برده است. فردی اظهار کرد که چیزهای دیگری مثل برنج نزد آنهاست، امام در روایتی به نقل از زراره با این بیان که اگر در زمان پیامبر برنج و ذرت وجود داشت، زکات بر آنها هم تعلق می‌گرفت، زکات را بر هر چیزی که با صاع وزن شود، واجب دانست.^۴

همچنین در روایتی از محمد بن مسلم گفته شده است که فردی از امام صادق علیه السلام درباره زکات حبوبات مثل کنجد، برنج و ارزن پرسید، امام فرمود بر همه حبوبات زکات لازم است.^۵ از مواردی که امامان برای مصرف زکات مجاز می‌دانستند آزاد کردن برده مسلمان مظلوم،^۶ ادای قرض مؤمنان،^۷ کمک به کسانی که کفاره یا دیه‌ای به‌عهده دارند و از ادای آن ناتوانند و نیز مخارج آنانی که قصد جهاد یا حج دارند، بود^۸ و افزون بر اینکه تقسیم زکات را میان اقوام

۱. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۲.

۳. صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۰۳.

۵. همان جا.

۶. کلینی، همان، ص ۵۵۷؛ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۰۰؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۱.

۷. حرعاملی، همان، ص ۲۵۰.

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۸.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۱۰-۵۱۱.

پسندیده می‌دانستند، اختصاص مقداری از آن را به سایر مسلمانان نیز توصیه می‌کردند.^۱

شرایط گیرنده زکات: در بیان امامان دریافت‌کنندگان زکات باید دارای شرایطی باشند که از آنها به «أهلها» یعنی اهل زکات تعبیر شده است. از شروط گیرنده زکات فقیر و نیازمند بودن اوست.^۲ در این صورت می‌توان هر مقدار از مبلغ زکات را به وی داد تا جایی که دیگر محتاج محسوب نشود.^۳ دادن زکات به اهل آن تا جایی ضرورت داشت که اگر به غیر آن داده می‌شد، در صورتی که در یافتن وی کوتاهی شده بود، می‌بایست دوباره ادا می‌شد.^۴

از تأکیدات امامان در مسأله زکات پرداخت آن به شیعیان بود. در بسیاری از روایات برای دریافت‌کنندگان از لفظ شیعه استفاده نشده؛ بلکه به جای آن از آگاه به امر ما (یعرف امرنا)،^۵ اولیاء،^۶ مسلمان،^۷ مؤمن،^۸ اهل ولایت و معرفت^۹ استفاده شده است؛ اما چنین برمی‌آید که شیعه مورد نظر است. شیعیان همواره درباره موارد مصرف زکات و اینکه این مبالغ را به چه کسانی بدهند از امامان سؤال کرده‌اند.^{۱۰} آنان با وجود اینکه در مورد مصرف مقادیر قابل توجهی از زکات نظارت مستقیم نداشتند؛ اما همواره سعی کردند با راهنمایی شیعیان زکات در جامعه شیعه به مصرف برسد.

ابراهیم اوسی از امام رضا علیه السلام نقل کرده که مردی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: من از اهل ری هستم و زکاتی بر من واجب است، به چه کسی بدهم؟ امام در پاسخ فرمودند که اگر آن را به شیعیان ما بدهی گویا به ما داده‌ای. فرد پاسخ داد که شیعه‌ای در شهر خود نمی‌شناسم. امام از او خواست تا منتظر بماند حتی اگر این انتظار چهار سال طول بکشد. سپس تأکید کرد که حتی اگر مجبور شد آن را در دریا بریزد ولی به دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام ندهد.^{۱۱}

۱. طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۷.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴. ۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۶۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۴۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۴.

۵. حرعاملی، همان، ص ۵۵۱. ۶. همان، ص ۵۵۵.

۷. همان، ص ۵۵۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۷.

۸. طوسی، همان، ص ۸۷؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۱؛ حرعاملی، همان، ص ۳۳۴.

۹. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۴۷؛ مفید، المقنعه، ص ۲۴۲؛ طوسی، همان، ص ۵۲؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی،

عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۱۲۲؛ حرعاملی، همان، ص ۲۲۱ و ۱۶۰؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۷، ص ۱۱۲؛

علی بن موسی الرضا علیه السلام. فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۹۸.

۱۰. طوسی، همان، ص ۵۴؛ کلینی، همان، ص ۵۴۵؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، همان‌جا.

۱۱. طوسی، همان، ص ۵۲؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۲۳.

در مواردی نیز به آنان فرمود که اگر در شهر خود شیعه‌ای نمی‌شناسند آن را به شهرهای شیعه‌نشین بفرستند.^۱ همان‌گونه که در موارد زیادی شیعیان زکات اموال خود را توسط دیگران به شهرهای دیگر می‌فرستادند^۲ تا در میان فقرا تقسیم شود؛ به طوری که در روایتی آمده است: فردی زکاتش را از حلب به کوفه می‌فرستاد تا در آنجا به مصرف برسد.^۳ گاه نیز افراد تقسیم زکات اموال خود را به عهده دیگران می‌گذاشتند.^۴ روایت شده است که فردی مدائنی از امام باقر علیه السلام پرسید: زکاتی بر من است آن را به چه کسی بدهم؟ امام فرمود به «اهل ولایت» و وقتی مدائنی اظهار کرد در سرزمینش دوست‌داران امامان وجود ندارند، امام از او خواست آن را به سرزمینی که شیعیان سکونت دارند بفرستد تا در میان آنان تقسیم شود. امام در ادامه می‌فرماید: زکات را به کسانی نده که اگر از مذهب با خبر شود، تو را به قتل برساند.^۵

از ابوبصیر روایت شده است که از امام صادق علیه السلام پرسید آیا می‌تواند به خویشان محتاج خود که شیعه نیستند چیزی از مال زکات پردازد؟ امام کمک به آنها را به شکل‌های دیگر غیر از پرداخت زکات توصیه کردند^۶ و پرداخت زکات را تنها برای اهل ولایت مجاز دانستند.^۷

امام صادق علیه السلام دادن زکات را به فرزندان نابالغ شیعه در گذشته زمانی جایز دانسته‌اند که به بلوغ برسند و پس از آن ادامه این کار را منوط به تشیع فرزندان اعلام کردند.^۸

مالک جُهَنّی^۹ از امام باقر علیه السلام درباره زکات فطره پرسید. امام فرمودند: آن را به مسلمان و اگر پیدا نکردی به مستضعف^{۱۰} بده.^{۱۱}

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۵.

۲. همان، ص ۵۵۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴۸؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۳۰.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰؛ همان، ص ۵۵۳ و ج ۴، ص ۱۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴۸.

۴. کلینی، همان، ص ۵۵۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۴.

۵. کلینی، همان، ص ۵۵۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۵.

۶. همان‌جا. ۷. کلینی، همان، ص ۵۴۹.

۸. مالک بن‌اعین جُهَنّی از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است (موسوی خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۴، ص ۱۵۶-۱۵۷).

۹. در اینجا مستضعف به معنای مخالفانی است که به علت عدم شناخت حقیقت مخالفت می‌کنند، اما دشمنی و کینه‌جویی نمی‌کنند و ناصبی نیستند (آشتیانی، کتاب الزکاة، ج ۲، ص ۶۶۱).

۱۰. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۸۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۹.

در روایتی از ابابصیر نقل شده است که مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: زکات خود را به نزدیکانش که شیعه نیستند داده است. امام فرمودند: زکات را جز به مسلمان ندهید و به غیر مسلمان به جز ناصبی، صدقات دیگر بدهید. در این روایت، مستضعف غیر مسلمانی است که استثنائاً می‌تواند زکات دریافت کند و در روایت قبلی نیز ناصبی غیر مسلمانی است که صدقه به آنها جایز نیست. در واقع قرار گرفتن این دو در گروه غیر مسلمانان نشان می‌دهد منظور روایت از مسلمان شیعه است و نه عامه.

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: وقتی مردی برای امام پانصد درهم زکات آورد، امام از مرد خواست تا خودش آن مال را بین همسایگان مسلمان و مستمندش و در راه‌ماندگان از برادران مؤمنش بدهد.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در جواب فردی که از مستحقان زکات پرسید، ایشان را تنها مستضعفان از پیروان پیامبر و اهل بیتش اعلام کردند و آنان را از پرداخت زکات و صدقه به مخالفان به شدت منع کردند.^۲ یکی از امامان خطاب به علی بن بلال - از اصحاب امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام -^۳ با این بیان که: «لَا تُعْطِ الصَّدَقَةَ وَ الرَّكَاةَ إِلَّا لِأَصْحَابِكَ»، وی را از دادن زکات به غیر شیعیان منع کردند.^۴ وکلای امامان نیز با عباراتی چون «أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي»،^۵ «كُلُّهُمْ يَقُولُ بِكَ»،^۶ «هُمْ يَتَوَلَّوْكَ»،^۷ شیعه بودن دریافت‌کنندگان را یادآور شدند که نشان‌دهنده اهمیت این مسأله است. روایاتی دال بر جواز

۱. عن جابر قال دخل رجل على أبي جعفر الباقر علیه السلام فقال له: عافاك الله اقبض مني هذه الخمس مائة درهم فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر علیه السلام: خذها أنت فضعها في جيرانك من أهل الإسلام و المساكين من إخوانك المؤمنين (نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷). این روایت با کمی تفاوت در سلسله سند در صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱ و حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۲ آمده است.

۲. حرعاملی، همان، ص ۲۲۹.

۳. برقی و نجاشی علی بن بلال را در زمره اصحاب امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام ذکر کرده‌اند (نجاشی، رجال، ص ۲۷۸؛ برقی، رجال، ص ۵۷ و ۶۱). در این حدیث تصریح نشده است که از کدام یک از امامان نقل شده است.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۸.

۵. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ حرعاملی، همان، ص ۴۵۶.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۴؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۴.

۷. کلینی، همان‌جا؛ طوسی، همان‌جا.

مصرف زکات برای خانواده از این دوره وجود دارد^۱ که البته شیخ طوسی آن را به خاطر وجود شرایط خاص دانسته‌اند.^۲

ممکن است علت تأکید بر هزینه زکات برای شیعیان آن باشد که نخست: شیعه از نظر مالی در فشار بود؛ دوم زکات اهل سنت به اهل سنت داده می‌شد و به‌طور معمول اهل سنت زکات خود را به شیعیان نمی‌پرداختند. بنا به شرایط شیعه و در مضیقه بودن آنها امامان ترجیح می‌دادند پیروان آنان حتی الامکان زکات خود را به شیعیان اختصاص دهند. چنانچه امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ۶۰ سوره توبه درباره موارد مصرف زکات، نه تنها شیعیان؛ بلکه غیر شیعه را نیز مشمول گیرندگان زکات می‌دانند. اما در ادامه بیان می‌کنند که در این زمان شیعیان زکات خود را فقط به شیعیان بدهند.^۳ زیرا زکاتی که به شیعیان می‌رسید فقط از شیعیان بود، به همین جهت لازم بود که ایشان حتی الامکان این مال را به شیعیان برسانند.

در مورد زکات فطره چنین شرطی وجود نداشت. این مال بهتر بود در همان شهری که جمع می‌شد هزینه شود؛ هر چند که شیعه وجود نداشته باشد.^۴ در روایت فُضَیل از امام صادق علیه السلام، دادن زکات فطره به غیر شیعیان (جز ناصبی) در صورت ضرورت هم مجاز دانسته شده است.^۵

گرفتن زکات: افزون بر تقسیم‌بندی یادشده این دوره را می‌توان بر مبنای نوع موضع امامان نسبت به گرفتن زکات به دو دوره مجزا نیز تقسیم‌بندی کرد: پیش از تشکیل نهاد وکالت که زمان امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را شامل می‌شود و پس از تشکیل نهاد وکالت که از زمان امام کاظم علیه السلام تا پایان غیبت صغری را در بر می‌گیرد.

پیش از تشکیل نهاد وکالت: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تقسیم زکات را به‌طور معمول به‌عهده خود افراد می‌گذاشتند. براساس روایتی از جابر فردی پانصد درهم زکات را برای امام باقر علیه السلام آورد. امام از او خواست تا خودش آن را به همسایگان مسلمان، درماندگان و

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۴.

۲. طوسی، همان، ص ۵۷. ۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۸۸؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۵۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۵۱.

۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هِيَ لِأَهْلِهَا إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُمْ فَإِنْ لَمْ تَجِدَهُمْ فَلِمَنْ لَا يَنْصِبُ وَلَا تَنْقُلُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ قَالَ الْإِمَامُ أَعْلَمَ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَيَضَعُ فِيهَا مَا يَرَى (طوسی، همان، ص ۸۹).

مؤمنان (شیعیان) بدهد.^۱ در گزارش ابی بصیر نیز امام صادق علیه السلام مبالغی را که شعیب عقرقوفی به عنوان هدیه آورده بود، پذیرفت و بقیه آن را که زکات بود به وی بازگرداند.^۲ احتمال دارد امامان علیهم السلام به دلایل ذیل این کار را به خود شیعیان واگذار می کردند:

الف) مردم را با قرارداد در جریان تقسیم زکات به پرداخت آن تشویق کنند؛ ب) ارتباط، همکاری و دوستی میان شیعیان ایجاد کنند؛ ج) تقسیم زکات بین فقرا و مستمندان بهتر تقسیم شود؛ زیرا افراد بهتر می توانند اطرافیان نیازمند خود را شناسایی کنند؛ د) در معرض اتهام حاکمیت مبنی بر وجود تشکیلات از سوی امام علیه حکومت قرار نگیرند؛ ه) سازمان مالی متشکل و وسیعی از سوی امامان برای به عهده گرفتن این امر وجود نداشت.

البته مورد آخر مهم ترین دلیلی بود که امامان سعی می کردند توزیع زکات را به عهده خود زکات دهندگان بگذارند. به رغم موضوع یاد شده، امامان در این دوره سعی می کردند با راهنمایی مردم درباره متعلقات و مقدار زکات، زمان ادای آن، شرایط دریافت کنندگان و موارد خرج زکات بر مصرف آن در جامعه شیعه نظارت غیر مستقیم داشته باشند.

با این حال نمی توان به کلی گرفتن زکات توسط امام و مدیریت مستقیم او بر مصرف آن را منتفی دانست. با استناد به روایاتی می توان به این مسأله پی برد که امام زکات شیعیان را دریافت و برای اموری هزینه کرده است.

از اتهامات منصور عباسی به امام، دریافت زکات عراق^۳ و جمع آوری آن توسط معلی بن خنیس^۴ بود و از شدت عمل حکومت در کشتن ابن خنیس و احضار فوری امام از مدینه به بغداد می توان نتیجه گرفت که این اتهامات جدی بوده و باعث نگرانی حکومت شده است. همچنین بیان زید بن علی که خطاب به امام از اموالی یاد می کند که از شرق و غرب به سوی امام می آید، نشان می دهد اموالی از طرف شیعیان برای امام ارسال می شد^۵ که اگر بخشی از آن را زکات شیعیان مناطق مختلف بدانیم به نظر خطا نمی آید.

افزون بر این، مخارج و مصارف امامان در امور شیعیان از جمله هدایا، صدقات و رسیدگی به امور نیازمندان، حل اختلافات مالی شیعیان، پرداخت دیون و کفارات و مصارف دیگری که

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۷. ۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸. ۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۵.

امامان علیهم‌السلام آنها را نیز از وظایف خود می‌دانستند،^۱ هزینه‌های زیادی را شامل می‌شد که نمی‌توان منابع تأمین آنها را فقط منابع درآمدی شخصی امام و هدایا دانست و به تبع برخی از این هزینه‌ها از محل زکات شیعیان تأمین شده است.

امامان افزون بر بیان لزوم پرداخت زکات،^۲ گاه از پرداخت زکات و نحوه انجام آن پرسش می‌کردند؛ همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام از اسحاق بن عمار درباره شیوه پرداخت زکات او به فقرا سؤال و وی را راهنمایی کردند.^۳ همچنین از عمار ساباطی که فرد متمولی بود نیز می‌پرسد که آیا زکات اموالش را ادا می‌کند یا خیر؟^۴ و بدین‌گونه سعی می‌کند به‌عنوان رهبر جامعه شیعه لزوم پرداخت زکات را یادآور شود.

روایات نشان می‌دهد که برخی با تبدیل اموال خود به زینت‌آلات یا هبه آن به دیگری از دادن زکات سر باز می‌زدند. امامان گرچه آن را غیرمجاز نمی‌دانستند؛ ولی این کار را موجب زیان اقتصادی صاحب مال معرفی می‌کردند و علت آن را خروج پول از بازار کار می‌دانستند و زیان آن را بیش از زکات برآورد می‌کردند.^۵ برخی از شیعیان که به حاکم خراج^۶ می‌دادند^۷ و کسانی که از لحاظ اقتصادی در مضیقه بودند از دادن زکات معاف می‌شدند. آنان می‌توانستند به‌ازای آن در امور خانواده خود گشایشی ایجاد کنند.^۸

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۱-۲۱۳. ۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۸.

۳. أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرنا أبو بکر محمد بن عمر الجعابی، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید، قال حدثنا علی بن الحسین، قال حدثنا العباس بن عامر، عن أحمد بن رزق عن إسحاق بن عمار، قال قال لی أبو عبد الله علیه‌السلام یا إسحاق، کیف تصنع بزکاة مالک إذا حضرت قال یأتونی إلی المنزل فأعطیهم. فقال لی ما أراک یا إسحاق إلا قد أذلت المؤمنین، فیاک إیاک، إن الله (تعالی) یقول من أذل لی ولیا فقد أרصد لی بالمحاربه (طوسی، الامالی، ص ۱۹۵؛ مفید، الامالی، ص ۱۷۷).

۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷؛ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۰. ۵. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۰.

۶. نوعی مالیات بر زمین بود که مسلمانان با این نظام مالیاتی بعد از فتح ایران آشنا شدند. انوشیروان اولین کسی بود که در ایران نظام خراجی را جایگزین نظام مقاسمه (اخذ مقدار معین و مشخصی از محصول زمین‌ها) کرد. در این نظام، کشاورز مکلف بود سالانه به نسبت مقدار اراضی که در اختیار داشت، مبلغی مقطوع به‌عنوان خراج بپردازد و در برداشت محصول، آزادی کامل داشت (اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین...، ص ۲۱۶).

۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۷؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۲۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۳.

۸. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴؛ همو، الاستبصار، ص ۳۴؛ حرعاملی، همان، ص ۲۳۱.

پس از تشکیل نهاد وکالت: امام کاظم (علیه السلام) برای انجام برخی امور به ویژه امور مالی و دریافت و هزینه کرد واجبات مالی شیعه وکلایی را به نقاط مختلف می فرستاد که این شبکه به تدریج گسترش می یافت.

تشکیل نهاد وکالت بر شیوه جمع آوری وجوهات و هزینه کرد آنها تأثیر بسزایی داشت. از این پس امامان در قبال زکات شیعه موضع دیگری گرفتند. امامان این دوره معمولاً در گرفتن زکات و هزینه کرد آن به طور شخصی عمل نمی کردند. این اموال بدون آنکه به دست ایشان برسد، به دستور آنان و توسط وکلا در موارد لازم مصرف می شد. گزارش ها، محتوای سئوالات وکلا از چگونگی دریافت و مصرف زکات شیعیان و همچنین اوامر امامان به نمایندگان خود مبنی بر دریافت زکات، تعیین مقدار آن، چگونگی دریافت و مصرف این مال را نشان می دهد.^۱ در این دوره نمایندگانی برای جمع آوری وجوهات از طرف امامان نصب شده بودند؛ با این حال اختیار هزینه کرد زکات توسط خود افراد در راه های مجاز از آنها سلب نشده بود.^۲

روایتی وجود دارد که در آن امام رضا (علیه السلام) فردی به نام عمران صابی - از متکلمان بزرگ قرن دوم که در مناظرات با امام مسلمان شده بود - را متولی زکات بلخ می کنند. در این روایت آمده است امام پس از مناظره با عمران در حضور مأمون و اسلام آوردن او، وی را به منزل خود دعوت و برای تولیت زکات بلخ انتخاب کردند.^۳ از آنجا که در این روایت، مأمون خطاب به متکلمان، امام رضا (علیه السلام) را با این بیان معرفی می کند که «ابن عمی هَذَا الْمَدَنِي الْقَادِمَ عَلَيَّ؛ پسر عمویم که مدتی است از مدینه نزد من آمده است» در ظاهر این مناظره پیش از نصب امام به ولایتعهدی رخ داده است. افزون بر این امام به شرط عدم دخالت در عزل و نصب های حکومتی ولایتعهدی را پذیرفتند. پس نمی توان این نصب را توسط امام، نصب یک کارگزار حکومتی و در جایگاه ولایتعهدی دانست. شاید امام عمران صابی را به عنوان وکیل خویش در بلخ تعیین کرده باشد؛ اما منابع رجالی نام وی را به عنوان وکیل ایشان ذکر نکرده اند.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۹؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۲ و ج ۳، ص ۵۵۲؛ طوسی،

تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷۹، ۸۱، ۸۲ و ۸۴؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۴۴.

۲. طوسی، همان، ص ۱۰۴.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۷۸؛ همو، التوحید، ص ۴۱۹-۴۴۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰،

ص ۳۱۷-۳۱۸.

به نظر می‌رسد اموالی که نزد وکلای امام کاظم علیه السلام جمع شده بود، بیشتر مربوط به دوران حضور او در بغداد (پس از سال ۱۷۰ق) بوده که حمل آن توسط وکلا و خود شیعیان برای امام مقدور نبوده است. گفته شده سی هزار دینار فقط از بابت زکات اشاعه^۱ نزد یکی از وکلای امام به نام حیان سراج بود و وی با استفاده از این اموال شروع به کار و تجارت کرد.^۲ گرچه در حدیث ضعیفی از محمد بن منصور از علی بن سواد نقل شده است که امام کاظم علیه السلام زمانی که در زندان هارون به سر می‌برد در جواب نامه وی، پرداخت زکات را بر شیعه بخشید و ایشان را از پرداخت آن معاف کرد.^۳

از محمد بن صدقه نقل شده است که روزی گروهی از مردم ارمینیه (ارمنستان) نزد امام رضا علیه السلام آمدند و از ایشان خواستند به آنها اجازه دهد تا زکات را به فقیران قوم خود بدهند.^۴ فردی به نام محمد بن اسماعیل بن بزیع مقداری پول برای امام رضا علیه السلام فرستاد که هفتاد و پنج دینار آن زکات بود و نیز بار دیگر زکات فطره خانواده خود را ارسال کرد و امام در هر بار نامه‌ای به عنوان اعلام وصول پول نوشتند.^۵

کمک به فقیران، مقروضان و یتیمان همان‌گونه که در فلسفه تشریح زکات بیان شده بود،^۶ از مواردی بود که زکات در آن راه‌ها مصرف می‌شد. امام کاظم علیه السلام پرداخت بدهی مؤمنی که توان پرداخت آن را نداشت از اموال زکات مجاز می‌شمرد^۷ و در جای دیگر نیز پرداخت مخارج سالانه فقیر را از این اموال جایز می‌دانست.^۸

آن‌گونه که از روایات برمی‌آید عبدالرحمن بن حجاج که از نمایندگان امام کاظم علیه السلام بود، اختیاراتی در تقسیم زکات و هزینه‌کرد این اموال داشت و در ظاهر مبالغ زیادی در اختیار او بوده است. امام به او اجازه داده بود حتی تا سقف دو هزار درهم قرض بدهکاران را از اموال زکات

۱. در این خصوص منابع توضیحی نداده‌اند.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۴؛ مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۳۲۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱.

۴. نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۴، ص ۱۰۴.

۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۶۰؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۰۷؛ صدوق، همان، ص ۸؛ حرعاملی، همان، ص ۱۲.

۷. کلینی، همان، ص ۵۵۸. ۸. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۱.

بپردازد^۱ و از او خواست افرادی که نیاز خود را مطرح نمی‌کنند را بر آنانی که بیان می‌کنند، اولویت دهد.^۲

اسحاق بن عمار نیز از نمایندگان امام کاظم علیه السلام بود که وظیفه داشت در کمک به فقرا از اموال زکات استفاده کند. امام به او اجازه داده به هر فرد مستمند تا جایی که نیاز مالی اش به طور کامل مرتفع شود کمک نماید.^۳ امام فرموده بود: به استثنای کسانی که در نفقه زکات‌دهنده هستند، خویشاوندان فرد پرداخت‌کننده زکات نسبت به دریافت آن ترجیح دارند.^۴ تدفین مؤمنی که از خود مالی باقی نگذاشته^۵ و آزاد کردن برده نیز از مواردی بود که افراد می‌توانستند از اموال زکات هزینه کنند.^۶

از ایوب بن نوح نقل شده است: مردی زکات فطره خود را به وی پرداخت کرد؛ اما اصرار داشت که حتماً به دست امام هادی علیه السلام برسد، از امام سؤال کردم؛ اما امام از ابن نوح خواست تا خودش این اموال را دریافت کند.^۷ در واقع وکلا مسئول هزینه‌کرد زکات طبق دستور و نظر امام بودند و معمولاً این اموال به امام داده نمی‌شد.

۱-۳. اموال دریافتی غیرمعین

آنچه تحت این عنوان می‌آید، مال‌هایی است که طبق برخی گزارش‌ها به دست امام یا وکلای ایشان رسیده اما اشاره‌ای به نوع آنها نشده است و مشخص نیست که جزء کدام یک از وجوهات بوده است و قرینه‌ای نیز دال بر نوع وجوهات نمی‌توان یافت. لذا این موارد تحت عنوان کلی اموال بررسی می‌شود.

بیشتر این روایات مربوط به اموال ارسالی به امام کاظم علیه السلام است. در گزارشی از

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۴۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۲؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۵۸ و ۲۹۵.
 ۲. کلینی، همان، ص ۵۵۰؛ حرعاملی، همان، ص ۲۶۱.
 ۳. کلینی، همان، ص ۵۴۸؛ مفید، المقنع، ص ۲۴۴ (بدون ذکر سلسله سند)؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۶۴.
 ۴. کلینی، همان، ص ۵۵۱؛ طوسی، همان، ص ۱۰۰؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۱ و ۲۴۵.
 ۵. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۲۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۵؛ حرعاملی، همان، ج ۳، ص ۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶۱ و ۶۷.
 ۶. مجلسی، همان، ص ۶۷.
 ۷. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۷۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۱.

ابوعلی بن راشد آمده است: مردم نیشابور اموالی شامل سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دو هزار قطعه پارچه توسط محمد بن علی نیشابوری برای امام صادق علیه السلام فرستادند؛ اما او وقتی به کوفه رسید با خبر شد امام درگذشته است. از این رو پس از رسیدن به مدینه به جستجوی جانشین امام پرداخت و پس از اطمینان به امامت امام کاظم علیه السلام اموال را به وی تحویل داد.^۱ گزارشی نیز از ارسال اموال و نامه‌هایی توسط علی بن یقظین و اسماعیل بن احمد برای امام کاظم علیه السلام موجود است که بیان نشده است که این اموال چه وجوهاتی بوده‌اند.^۲

شعیب عقرقوفی نیز از شیعیانی بود که در زمان امام صادق علیه السلام وجوهات خود را برای ایشان می‌فرستاد.^۳ او سیصد دینار همراه نامه‌ای توسط غلام خود - مبارک - برای امام کاظم علیه السلام ارسال کرد. امام مقداری از پول را که متعلق به خود شعیب بود پذیرفت و مقداری که شعیب با اصرار از خواهرش فاطمه گرفته بود را با این بیان که صاحبش به آن نیاز دارد، بازگرداند.^۴

در روایتی از عبدالرحمن بن حجاج نقل شده است فردی به نام غالب که به‌عنوان غلام ربیع از او یاد شده است، پولی به وی داد تا به امام کاظم علیه السلام برساند، افزون بر آن شش هزار درهم نیز به‌عنوان قرض به وی سپرد تا هرگاه احتیاجی به آن نداشت، این مقدار را نیز به امام تحویل دهد که عبدالرحمن این اموال را به‌علاوه اموال دیگری که از امام نزد خود داشت به وی تحویل داد.^۵ از فردی به نام هشام بن احمر^۶ نیز روایت شده که اموالی را برای امام کاظم علیه السلام به مدینه برده است.^۷

فردی به نام اصبع بن موسی نیز از آوردن اموالی متعلق به خود و یکی از دوستانش برای

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۱؛ با تفاوت‌هایی در متن و سند در مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۵، ص ۴۶۷؛ نوری نام نماینده مردم نیشابور را در این روایت ابی جعفر محمد بن ابراهیم و در جلد ۲ کتاب ص ۲۱۶، جعفر بن محمد بن ابراهیم آورده است. اما از آنجا که دیگر منابع کتبی این فرد را اباجعفر گفته‌اند پس به احتمال زیاد نام وی در مستدرک اشتباه آمده است. در نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۹۱ نیز روایت با تفاوت‌هایی آمده است، اما نام نماینده ذکر نشده است.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۳. جباری ارسال اموال و نامه‌ها از سوی علی بن یقظین برای امام را دلیلی بر وکالت وی از سوی امام می‌داند (جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ج ۲، ص ۴۹۵).

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۷۶.

۵. مجلسی، همان، ص ۴۴ به نقل از قرب الاسناد.

۶. از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود (موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۸)

۷. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.

امام کاظم علیه السلام حکایت می‌کند. او می‌گوید: وقتی به مدینه رسید متوجه شد پول دوستش یک دینار از صد دینار کم است، پس یک دینار از اموال خود بر آن افزود و همراه با مال خود به امام رساند. امام یک دینار وی را از مال دوستش جدا کرد و بازگرداند و گفت مالی را که دوستش فرستاده بر حسب وزن است و نه عدد.^۱

در گزارش یحیی بن خالد از زبان علی بن اسماعیل^۲ به هارون الرشید، بیش از هر چیزی تمکن مالی امام و فراوانی ثروت وی مورد توجه قرار گرفته بود. در این خبر گفته شده بود اموال از شرق و غرب به سوی موسی بن جعفر علیه السلام می‌آید. خرید مزرعه یسیره (بشیریه) به قیمت سی هزار دینار که پس از آوردن پول با درخواست فروشنده بی‌درنگ سی هزار دینار نقد از نوع دیگر برای او فراهم شد، دلیلی بر فراوانی ثروت امام و زیادی پیروان ایشان گزارش شده بود که موجب هراس هارون از امام شده بود.^۳

فراوانی اموال ارسالی به امام کاظم علیه السلام از ارقام بزرگ وجوهات شیعه که در نزد وکلای ایشان باقی مانده بود نیز معلوم می‌شود. بسیاری از این افراد پس از درگذشت امام کاظم علیه السلام بر امامت او توقف کردند و همان‌گونه که پدید آمدن فرقه فطحیه^۴ پس از امام صادق علیه السلام، اموالی را از دست امام کاظم علیه السلام خارج کرد، با پدید آمدن فرقه واقفه^۵ در سال ۱۸۳ق پس از درگذشت امام کاظم علیه السلام مقادیر قابل توجهی از اموال را از دست امام رضا علیه السلام خارج کرد.

ابوالقاسم بن محمد بن عمر از عمویش نقل می‌کند که در نزد دو تن از وکلای امام در کوفه که یکی از آنها حیان سراج بود، سی هزار دینار از وجوهات اشاعه وجود داشت. این اموال با عنوان

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۴؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۲.

۲. در کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸ محمد بن اسماعیل آمده است.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶-۳۱؛ روایت با اندکی تفاوت و بدون ذکر سلسله سند در فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹ و نیز با تفاوت‌هایی در صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۲ آمده است.

۴. کسانی که پس از شهادت امام صادق علیه السلام فرزندش، عبدالله افطح را به امامت برگزیدند.

۵. این عنوان برای فرقی انتخاب می‌شد که پس از وفات یک امام، بر او توقف می‌کردند و به غیبت او قائل می‌شدند. بزرگ‌ترین موج این فرقه پس از درگذشت امام کاظم علیه السلام ایجاد شد. پیروان این فرقه امامت امام رضا علیه السلام را قبول نداشتند و معتقد بودند امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته؛ بلکه غایب شده است.

«زکات اموالهم و ما کان یجب علیہ فیها» بیان شده بود که معلوم می‌شود مربوط به زکات و سایر واجبات مالی ایشان بوده است.^۱

یعقوب بن یزید انباری از برخی دوستانش نقل می‌کند که وقتی امام کاظم علیه السلام درگذشت، نزد زیاد قندی هفتاد هزار و نزد عثمان رواسی سی هزار دینار و پنج کتیز^۲ و خانه‌ای در مصر بود.^۳ احمد بن محمد نیز از اموال زیاد و شش کتیز در نزد عیسی بن رواسی در مصر یاد می‌کند.^۴ یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: هنگامی که امام کاظم علیه السلام درگذشت از نمایندگان او کسی نبود؛ مگر اینکه اموال زیادی از امام در دستش باقی مانده بود. وی افزون بر هفتاد هزار دیناری که نزد زیاد بن مروان قندی بود از سی هزار دینار نیز که در دست علی بن ابی حمزه بود سخن گفته است.^۵ ده هزار دینار نیز در دست احمد بن ابی بشر سراج بود.^۶

در ظاهر زمانی که امام کاظم علیه السلام در بغداد به سر می‌برد تا جایی که می‌توانست دستور می‌داد اموال به سمت امام رضا علیه السلام هدایت شود. حسن بن علی خزار نقل می‌کند که در سفری به سوی مکه با علی بن ابی حمزه همسفر بوده است. در این سفر علی از سوی امام کاظم علیه السلام مأمور بود تا اموال در اختیار را به فرزندش علی بن موسی علیه السلام برساند.^۷

داود بن زریری^۸ نقل می‌کند: اموالی از امام کاظم علیه السلام نزد او بود که وقتی آنها را به امام تحویل داد، امام مقداری را برداشت و مقداری را نزدش باقی گذاشت تا به امام رضا علیه السلام بدهد. امام علی بن موسی علیه السلام پس از درگذشت پدرشان فردی را فرستاد تا اموال را از او بگیرد.^۹ دو یا

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۰.

۲. از آنجا که عین کتیز نمی‌توانست به‌عنوان زکات تلقی شود خمس، غنائم یا هدیه و... بوده است.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۶۴.

۴. طوسی، همان، ص ۵۹۷.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵؛ طوسی، همان، ص ۹۳؛ طوسی، همان، ص ۴۹۳ و با اندکی تفاوت در ص ۴۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۰.

۶. طوسی، همان، ص ۶۶.

۷. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹.

۸. در برخی منابع مانند عیون اخبار الرضا، داود بن رزین آمده است، به گفته موسوی خویی داود بن رزین صحیح نیست چون در کتب رجالی چنین نامی ثبت نشده است. او یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود (موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ص ۱۰۰).

۹. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ با کمی تفاوت در صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۹.

چهار هزار دینار نیز که امام خود به امانت نزد ام احمد - همسرش - نهاده بود، پس از شهادتش طبق وصیت او به فرزندش امام رضا علیه السلام سپرده شد.^۱

پنج روایت از این دسته نیز از امامان دیگر موجود است. طبق گزارشی از محمد بن اورمه، زنی مقداری زینت آلات، پول و لباس به وی داد تا به امام جواد علیه السلام برساند.^۲

در روایتی از منصوره که از عموی پدرش نقل کرده است: درباره اموالی سخن گفته است که قرار بود از قم به دست امام هادی علیه السلام برسد و متوکل نیز مترصد آن بود و فتح بن خاقان را برای جستجوی آن مأمور کرده بود؛ اما این مال به دست امام رسید.^۳

سه روایت دیگر مربوط به امام حسن عسکری علیه السلام است. در گزارشی از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله آمده است: گروهی از شیعیان یمنی اموالی را برای امام آوردند که امام نیز عثمان بن سعید را فراخواند و از او خواست این اموال را ضبط و نگهداری کند.^۴ روایت دیگر که از سعد بن عبدالله قمی نقل شده از اموالی حکایت کرده است که از قم فرستاده شده بود.^۵ پول و اشیای قیمتی که عاتکه بنت دیرانی توسط احمد بن روح برای امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد نیز جزء این اموال بود. این گزارش که از احمد بن روح نقل شده به اموالی شامل هزار درهم، پنجاه دینار و گوشواره‌ای از آن زن اشاره کرده است که به دست امام رسید.^۶

۲. هزینه‌ها

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مخارج و هزینه‌های امامان شیعه از هزینه‌های شخصی ایشان جدا بود. آنان به عنوان رهبر جامعه شیعه وظیفه حفظ موجودیت و انسجام آن را به عهده داشتند و این امور اقداماتی را می‌طلبید که هزینه‌هایی را به دنبال داشت.

۲-۱. صدقات

صدقات امامان به طور عمده در سه زمینه بوده است: کمک به افراد فقیر و بی‌چیز؛ برای ادای قرض مقروضانی که توان پرداخت آن را نداشتند؛ پرداخت دیه افرادی که قادر به پرداخت آن نبودند.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۵.

۶. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۹.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۳. طوسی، الامالی، ص ۲۷۵.

۵. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۵.

الف) کمک به فقرا و مستمندان

عمده کمک‌های امامان در این دسته قرار می‌گیرد. امام حسن علیه السلام دو بار نیمی از ثروت خود را صدقه داد.^۱ او و برادرش امام حسین علیه السلام در دستگیری از بینوایان معروف بودند. وقتی فردی از عثمان خواست او را به سوی کسی راهنمایی کند تا از او کمک بخواهد، عثمان او را نزد حسین علیه السلام فرستاد و آنها هرکدام پنجاه و چهل و نه دینار به او دادند.^۲

امام حسین علیه السلام آذوقه بر پشت خود حمل می‌کرد و آن را به خانه یتیمان و مسکینان می‌برد. با فقرا همنشینی و آنان را به خانه خود دعوت می‌کرد و به آنها غذا، لباس و پول می‌داد.^۳ او حتی خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کرد نیز صدقه داد.^۴

علی بن حسین علیه السلام نیز روش پدر و عمو را در انفاق به مستمندان ادامه داد. بعد از شهادتش وقتی او را غسل می‌دادند، آثار حمل بار بر دوش وی معلوم بود. وی به این شکل مخارج صد خانه را در مدینه تأمین می‌کرد؛ درحالی‌که کسی از این امر مطلع نبود.^۵ در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که او کیسه‌های پول را حمل می‌کرد و به درب خانه‌ها می‌برد.^۶ امام سجاد علیه السلام نیز دو بار ثروتش را صدقه داد^۷ و حتی هزار درهمی را که خواهرش سکینه، به‌عنوان توشه راه در یکی از سفرهای حج به وی داده بود، میان مستمندان تقسیم کرد.^۸

صدقات و هدایایی که امامان به شیعیان می‌دادند، هزینه‌های قابل توجهی را به خود اختصاص می‌داد. به روایتی صدقات امام باقر علیه السلام از پانصد درهم تا هزار درهم را در برمی‌گرفت^۹ و گاه امام حتی پیراهنی که بر تن داشت را نیز می‌بخشید.^{۱۰}

امام صادق علیه السلام سی دینار به سعید بن عمر جعفی که از شدت فقر به وی شکایت کرده بود داد.^{۱۱} او در روایتی بیان می‌کند که برای مستمندان و محرومان حقی در اموال او و افراد متمکن

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶.
۲. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶.
۴. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۴.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶.
۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸.
۷. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۷.
۸. همان جا.
۹. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۷؛ اربلی، همان، ص ۱۱۸.
۱۰. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹.
۱۱. کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۳۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۴۹؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۴۸۹.

جامعه وجود دارد^۱ و ادای دین مستمند در گذشته را بر امام لازم می‌داند.^۲ وی شبانه کیسه‌ای از نان بر دوش می‌گذاشت و به فقرایی که شیعه هم نبودند، بدون اینکه آنان مطلع شوند کمک می‌کرد.^۳

امام صادق علیه السلام اظهار تعجب می‌کند که روزی نزد پدر رفت و دید وی در آن روز هشت هزار دینار به فقرای مدینه صدقه داده و خانواده‌ای که تعدادش به یازده برده می‌رسید آزاد کرده است.^۴ امام باقر علیه السلام به فردی که از او تقاضای کمک کرده بود صد دینار بخشید.^۵ در روایتی آمده است او به حسن بن کثیر هفتصد درهم انفاق کرد و از وی خواست هرگاه این پول به اتمام رسید به امام مراجعه کند.^۶ این مبالغ بالای انفاق و بخشش در حالی بود که امام صادق علیه السلام در مورد پدرش معتقد است در حالی که هزینه زندگی او نسبت به دیگر اهل بیت بیشتر بود، دارایی کمتری داشت.^۷ گرچه روایاتی نیز وجود دارد که امام به دادن چند عدد خرما یا انگور به مستمندی که نزد او می‌آمد اکتفا می‌کرد.^۸ امامان حتی افرادی را که به دروغ ابراز نیاز و احتیاج می‌کردند با علم به این مطلب از کمک محروم نمی‌نمودند.^۹

جعفر بن محمد علیه السلام هنگامی که خرماهای نخلستان عین زیاد^{۱۰} به بار می‌نشست، دستور می‌داد دیوارهای نخلستان را خراب کنند و در آن سکوهایی بسازند تا مردم به راحتی وارد باغ شوند و از میوه‌هایش استفاده کنند و برای هر یک نیز یک مد خرما در نظر می‌گرفت تا با خود ببرند. پس از جمع‌آوری محصول افزون بر پرداخت حقوق کارگران و وکلای خود و کسانی که به او کمک کردند، باقیمانده خرماها را به مدینه می‌برد و به خانواده‌های مستضعف می‌داد و در آخر با فروش باقیمانده محصول چهارصد دینار نصیب امام می‌شد با اینکه به گفته او اصل درآمد پیش از جمع‌آوری محصول چهار هزار دینار بود.^{۱۱}

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۰۱؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱۳، ص ۵۱.
۲. کلینی، همان.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱.
۴. سید بن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۹۶.
۵. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۸.
۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۶.
۷. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۸۵.
۸. همو، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۰.
۹. طوسی، الامالی، ص ۲۹۷؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹.
۱۰. در منابع از این مکان نام برده نشده و معلوم نیست در کجا واقع بوده است.
۱۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۵.

در بسیاری اوقات بدون ابراز احتیاج از سوی نیازمندان، امام به آنها کمک می‌کرد. سلمی، کنیز امام باقر (علیه السلام)، نقل می‌کند کسی که نزد ابی جعفر (علیه السلام) می‌آمد، بیرون نمی‌رفت مگر اینکه با بهترین غذاها پذیرایی می‌شد و هدایایی مانند لباس و پول دریافت می‌کرد.^۱

گاهی برای ازدواج افراد، سفر حج و ولادت فرزندان شیعیان هدایایی از طرف امام به آنها تعلق می‌گرفت. سوده بن کلیب نقل می‌کند که وقتی امام صادق (علیه السلام) با خبر شد برای مخارج حج خود مقروض شده است، افزون بر پرداخت هزینه سفرش بیست دینار برای دیگر مخارج به او داد.^۲ او هنگام تولد فرزندی برای ابوهارون سی دینار جهت عقیقه پسرش به وی هدیه کرد^۳ و زمانی که مردی را به ازدواج تشویق کرد هفت دینار به او داد تا کمکی برای تأمین هزینه عروسی اش باشد.^۴

وی به زنی شیعی که از قبول دویست درهم حاکم کوفه خودداری کرده بود هفت دینار بخشید^۵ و اشجع سلمی به خاطر شعری که نزد وی خواند از آن حضرت چهارصد [درهم] هدیه گرفت.^۶

امام صادق (علیه السلام) با ترغیب اطرافیان خود سعی در توسعه فرهنگ انفاق در جامعه داشت. وی با این بیان که صدقه کلید رزق است، از فرزندش محمد می‌خواهد تا چهل دیناری را که دارد انفاق کند.^۷ او روزی از غلام خود خواست چهارصد دیناری را که با خود دارد به فقیری انفاق کند و پس از مدتی انگشتر خود را که هزار درهم ارزش داشت به ازای صدقه‌ای که غلام داده بود به او بخشید و اختلاف قیمت انگشتر با پولی را که غلام بخشیده بود پاداش عمل وی دانست.^۸

گفته شده کیسه‌های صدقات امام کاظم (علیه السلام) به دویست و سیصد دینار می‌رسید، میزان این صدقات به قدری بود که کیسه‌های صدقه او ضرب‌المثل شده بود.^۹

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۷؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۱۸؛ ابن شهر آشوب، همان، ص ۲۲۳.
۳. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۴۷.
۴. کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۲۹؛ حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹.
۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۸-۳۸۱. ۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۴.
۷. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۹؛ ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۶۹.
۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۱ به نقل از مشارق الانوار.
۹. مفید، الارشاد، ص ۲۳۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۰۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۸؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۹.

کمک به فقیران، مقروضان و یتیمان همان گونه که در فلسفه تشریح زکات بیان شده بود،^۱ از مواردی بود که اموال زکات در آن راهها مصرف می شد. امام کاظم علیه السلام پرداخت بدهی مؤمنی که توان پرداخت آن را نداشت از اموال زکات مجاز می داند^۲ و در جای دیگر نیز پرداخت مخارج سالانه فقیر را از این اموال جایز می داند.^۳

بسیاری از کمک های این دوره به مستمندان توسط وکلای امام انجام می شد. البته به نظر می رسد از آنجا که در این گونه کمک ها، خود امام به طور مستقیم دخالت نداشتند، بسیاری از گزارش های مربوط به آن نقل و ثبت نشده است.

آن گونه که از روایات برمی آید عبدالرحمن بن حجاج که از نمایندگان امام کاظم علیه السلام بود، اختیاراتی در تقسیم زکات و هزینه کرد این اموال داشت و در ظاهر نیز مبالغ زیادی از امام در اختیار او بود. امام به وی اجازه داد حتی تا سقف دو هزار درهم قرض بدهکاران را از اموال زکات بپردازد^۴ و از او خواست افرادی که نیاز خود را مطرح نمی کنند را بر آنانی که بیان می کنند، اولویت دهد.^۵

اسحاق بن عمار نیز از نمایندگان امام کاظم علیه السلام بود که وظیفه داشت در کمک به فقرا، از اموال زکات استفاده کند. امام به او اجازه داده بود به هر فرد مستمند تا جایی که نیاز مالی وی به صورت کامل مرتفع شود کمک کند.^۶ امام به او فرموده بود به استثنای کسانی که در نفقه زکات دهنده هستند، خویشاوندان پرداخت کننده زکات نسبت به دریافت آن ترجیح داشته باشند.^۷ تدفین مؤمنی که از خود مالی باقی نگذاشته بود^۸ و آزاد کردن برده نیز از مواردی بود که افراد می توانستند از اموال زکات هزینه کنند.^۹

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۰۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲.
۲. کلینی، همان، ص ۵۵۸.
۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۱.
۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۴۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۲؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۵۸ و ۲۹۵.
۵. کلینی، همان، ص ۵۵۰؛ حرعاملی، همان، ص ۲۶۱.
۶. کلینی، همان، ص ۵۴۸؛ مفید، المقنع، ص ۲۴۴ (بدون ذکر سلسله سند)؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۶۴.
۷. کلینی، همان، ص ۵۵۱؛ طوسی، همان، ص ۱۰۰؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۱ و ۲۴۵.
۸. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۲۹؛ طوسی، همان، ج ۱، ص ۴۴۵؛ حرعاملی، همان، ج ۳، ص ۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶۱ و ۶۷.
۹. مجلسی، همان، ص ۶۷.

فردی به نام محمد بن عبدالله بکری که گویا پولش در جریان سفری تمام شده بود، نقل کرده که وقتی وارد مدینه شد، هیچ پولی نداشت و کسی را نیز پیدا نکرد تا از او قرض بگیرد، به امام کاظم (علیه السلام) مراجعه کرد. امام نیز پس از آنکه در جریان مشکل او قرار گرفت، سیصد دینار به وی بخشید.^۱

غفاری یکی از کسانی است که امام رضا (علیه السلام) به او کمک کردند. احمد بن عبدالله از وی نقل کرده است که برای درخواست کمک در پرداخت قرض خود که بیست و هشت دینار بود، نزد امام رضا (علیه السلام) رفت. امام که در حال خارج شدن از منزل بود، از او خواست تا بازگشتش منتظر بماند. امام پس از مدتی بازگشت؛ در حالی که گدایان مدینه اطراف او جمع شده بودند و وی به آنان صدقه می داد. او پس از میهمان کردن غفاری برای صرف افطار، مبلغ قرض وی را به اضافه بیست دینار پرداخت کرد و هنگام بازگشت غفاری غلامان خود را برای مشایعتش فرستاد.^۲ امام رضا (علیه السلام) به فردی خراسانی که مخارج سفرش تمام شده و در مدینه به او مراجعه کرده بود، دویست دینار بخشید.^۳ یعقوب بن اسحاق نوبختی نیز نقل می کند: یک بار مردی از امام رضا (علیه السلام) تقاضای کمک کرد و امام دویست دینار به او داد.^۴ در روزگار حضور امام در خراسان، شیعیانی که برای دیدن او به این سرزمین می آمدند، نیز از هدایای او بهره مند می شدند^۵ و گاه نیز امام هدایایی را برای دوستان خود ارسال می کرد.^۶

با تقویت نهاد وکالت در دوره امامان بعدی و گسترش آن و نیز کم رنگ تر شدن رابطه مستقیم مردم با امام وظیفه هزینه کرد اموال به ویژه زکات به ایشان محول شد؛ اما از آنجا که امام در آن

۱. طبری، دلایل الامامه، ص ۱۵۰؛ مفید، الارشاد، ص ۲۳۲؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۷؛ مفید، همان، ص ۲۵۵ و با تفاوت هایی در: اربلی، همان، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ابن یوسف حللی، العدد القویه، ص ۲۹۳.
۳. کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۳-۲۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۶؛ و با تفاوت هایی در ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۰؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۶.
۴. ابن شهر آشوب، همان جا؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.
۵. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۴۸؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۹.
۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۸.

حضور مستقیم نداشت و از سوی دیگر این گونه گزارش‌ها از نظر فقها زیاد مورد توجه قرار نمی‌گرفت، ثبت نشده است. از همین رو تعداد این گزارش‌ها بسیار اندک است و دستیابی به تصویر روشنی از میزان کمک‌های مالی امامان را دشوار می‌کند. گزارش‌هایی درباره انفاق و صدقه از سوی امامان به نیازمندان ثبت شده است که به طور عمده مواردی هستند که امام خود این کار را انجام داده‌اند.

به گزارش سهل بن زیاد از ابن حدید در یکی از سفرهای حج که او و همراهانش مورد غارت راهزنان واقع شدند، با ورود به مدینه نزد امام جواد علیه السلام رفتند. امام پس از آگاهی از این واقعه، خسارت افراد این کاروان را جبران کردند.^۱ همچنین گفته شده است ایشان دو تکه پارچه برای کفن محمد بن سهل بن یسع^۲ فرستادند.^۳

هفت روایت دیگر که بخش بیشتر گزارش‌های رسیده را شامل می‌شود، مربوط به صدقات امام حسن عسکری علیه السلام است. علی بن جعفر همانی (منسوب به همینیا) در یکی از سفرهای حج مأمور شد صد هزار دینار از اموال امام صدقه دهد که باعث شکایت ابوطاهر بن بلال وکیل دیگر از وی نزد امام شد. ابوطاهر به خاطر زیاد بودن این بخشش‌ها از علی بن جعفر نزد امام شکایت کرد. در ادامه همین روایت گفته شده است علی بن جعفر از سوی امام هادی علیه السلام نیز مأموریت یافته بود تا سی هزار دینار از اموال ایشان را بین فقرا و نیازمندان تقسیم کند.^۴ حمیری از ابوهاشم نقل می‌کند امام سیصد دینار به او داد تا آن را به یکی از عموزادگانش دهد و به او در خرید کالایی کمک کند.^۵

امام حسن عسکری علیه السلام صد دینار به علی بن زید - از فرزندان زید بن علی بن حسین علیه السلام - داد تا کنیزی برای خود خریداری کند^۶ و همچنین از اسحاق بن محمد از عمرو بن ابومسلم نقل شده است که امام پنجاه دینار توسط محمد بن سنان برای او ارسال کرد تا کنیزی خریداری کند.^۷

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۸.

۲. از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود (موسوی خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۶، ص ۱۷۰). پدرش سهل بن یسع را نیز از اصحاب ثقه امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام برشمرده‌اند (همان، ج ۸، ص ۳۵۵).

۳. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۸.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۰.

۵. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۴. ۶. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۸.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۲ به نقل از کتاب النجوم.

در گزارشی از اسماعیل بن محمد بن علی عباسی آمده است روزی خود او با اظهار فقر و نیازمندی از امام حسن عسکری علیه السلام درخواست کمک کرد. امام در حالی که از دروغ گو بودن وی و آگاهی خود از پول‌های پنهان اسماعیل به او خبر داد به وی صد دینار پرداخت کرد.^۱ ابویوسف شاعر متوکل نیز در گزارشی گفته است هنگامی که صاحب فرزندی شد و در وضعیت مالی نامطلوبی به سر می‌برد، ابو حمزه فرستاده امام حسن عسکری علیه السلام کیسه‌ای حاوی چهارصد درهم به وی داد تا برای مخارج فرزندش مصرف کند.^۲

ب) ادای قرض مقروضان

از جمله کمک‌های مالی امامان به شیعیان ادای قرض‌های آنان بود. گزارش‌هایی حاکی از این مطلب وجود دارد. چنانچه امام حسین علیه السلام افزون بر پرداخت قرض پانصد دیناری یکی از انصار، پانصد دینار هم برای سایر مخارج به او داد.^۳ همچنین به نقل از عمرو بن دینار او ضامن ادای قرض پانزده هزار دیناری محمد بن أسامة بن زید شد.^۴

ج) پرداخت دیه

امامان گاه پرداخت دیه افراد ناتوان را به عهده می‌گرفتند. در روایتی نقل شده است امام حسن علیه السلام پرداخت دیه مردی را به عهده گرفت.^۵ امام حسین علیه السلام نیز هزار دینار و انگشترش را که نگین آن دویست درهم ارزش داشت، به مردی داد که برای دیه‌ای از امام کمک خواسته بود. روایتی از امام حسین علیه السلام وجود دارد که درخواست کمک مالی را تنها در سه مورد پرداخت دیه جایز می‌دانند.^۶

افزون بر حل مشکلات اقتصادی مسلمانان به‌ویژه شیعیان از دیگر هزینه‌های امام، رفع

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۱؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۶. ۳. حرانی، تحف العقول...، ص ۲۴۷.

۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن یوسف حلی، العدد القویه، ص ۶۳.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲.

۶. أَنَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِي غُرْمٍ قَادِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ أَوْ حَمَالَةٍ مُقَطَّعَةٍ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا جِئْتُ إِلَّا فِي إِحْدَاهُنَّ فَأَمَرَ لَهُ بِمِائَةِ دِينَارٍ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱۸).

اختلاف‌های مالی شیعیان بود. در گزارشی از ابوحنیفه سائق‌الحاج (راهنمای حاجیان در سفر حج) نقل شده است که وی و دامادش برای تملک مالی به نزاع برخاستند. مفضل بن عمر با مشاهده این نزاع برای مصالحه آنان چهارصد درهم به ایشان داد و تعهد گرفت که دیگر ادعایی نسبت به هم نداشته باشند. سپس اظهار کرد که این پول از اموال امام صادق علیه السلام است و از سوی امام موظف است در صورت نزاع شیعیان از مال آن حضرت برای مصالحه آنان استفاده شود.^۱ از دیگر مصارف زندگی امامان صدقات و هدایای سخاوتمندانه ایشان به شیعیان و حتی غیرشیعیان بود. هزینه‌های امامان در این خصوص در موارد ذیل دسته‌بندی می‌شود:

۲-۲. بخشیدن اموال به مخالفان

صدقات امام کاظم علیه السلام گاه برای جلب نظر دشمنان و برطرف کردن سوءنظر ایشان نسبت به خود داده می‌شد. در روایتی آمده است مردی از فرزندان عمر بن خطاب با امام موسی کاظم علیه السلام دشمنی داشت و به او و علی علیه السلام ناسزا می‌گفت. زمانی با آفت‌زدگی زمین وی، خسارت زیادی متحمل شد. در این هنگام امام به مزرعه او رفت و سیصد دینار به او بخشید که این مبلغ معادل مخارجی بود که آن فرد برای آبادی زمینش هزینه کرده بود به علاوه سودی که پیش‌بینی می‌کرد از محصول آن به دست آورد. امام از آن پس از شرارت آن مرد در امان ماند.^۲

محمد بن ابراهیم از محمد بن علی - از اعقاب امام کاظم علیه السلام - که واقفی مذهب بود نقل می‌کند او و پدرش برای درخواست کمک نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتند، امام به او سیصد و به پدرش پانصد درهم بخشید.^۳

۲-۳. هدایایی برای شعرا

شاعران شیعه به عنوان کسانی که می‌توانستند فرهنگ شیعه را در قالب شعر در جامعه گسترش

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۴۰؛ ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۰۲.
 ۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۱۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۸.
 ۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ابن شهر آشوب، همان، ص ۴۳۷؛ اربلی، همان، ص ۴۱۰.

دهند، همواره مورد توجه امامان بودند. از جمله هنگامی که پیرمردی نزد امام کاظم علیه السلام ایباتی در مدح امام حسین علیه السلام خواند، هدایای با ارزشی از امام دریافت کرد.^۱

ابونواس (م ۱۹۸ق)^۲ و دعبل (م ۲۴۵ق)^۳ از شاعرانی بودند که با خواندن اشعار خود نزد امام رضا علیه السلام از جوایز او برخوردار شدند. نقل شده است امام سیصد دینار به عنوان جایزه به ابونواس که شعری در مدح اهل بیت علیهم السلام خواند، هدیه کرد.^۴ دعبل بن علی خزاعی نیز از شاعران مشهور شیعه در این زمان بود. هنگامی که امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی مأمون رسید، شعرا و بزرگان برای تهنیت نزد امام آمدند، دعبل قصیده‌ای در بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام خواند که این قصیده بعدها شهرت فراوانی یافت. امام برای تشویق دعبل ششصد دینار به همراه لباسی از خود به او هدیه کرد.^۵ مبلغ این هدیه در برخی منابع، ۱۰۰ دینار، هزار دینار و پنجاه هزار درهم هم ذکر شده است^۶ که این مبلغ اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. گفته شده است دعبل با امام مراوده داشت و غیر از این مورد نیز هدایایی از ایشان دریافت کرده بود.^۷

۱. ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷.
۲. حسن بن هانی (معروف به ابی نواس) شاعر دوره عباسی بود. وی در سال ۱۴۶ق در اهواز متولد شد، در بصره رشد کرد و سپس به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد. او را از شاعران مدیحه‌سرای خلفای عباسی دانسته‌اند. وی در سال ۱۹۶ یا ۱۹۸ق درگذشته است. ابونواس اشعاری نیز در مدح امام رضا علیه السلام سروده است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۴۹؛ زرکلی، الاعلام...، ج ۲، ص ۲۲۵؛ جابلقی، طرایف المقال، ج ۱، ص ۳۸۵).
۳. دعبل بن علی خزاعی، شاعر شیعه‌مذهب در این زمان بود. وی را کوفی الاصل و ساکن بغداد گفته‌اند. دعبل در سال ۱۴۸ق به دنیا آمد و در ۲۴۵ق درگذشت. گفته شده است در اشعارش خلفای عباسی را هجو می‌کرد. او هنگام ورود امام رضا علیه السلام به خراسان اشعاری در مدح وی سرود که معروف‌ترین آن قصیده‌ای طولانی با مطلع «مدارس آیات» است. وی صاحب تألیفاتی نیز بود (زرکلی، همان، ص ۳۳۹؛ موسوی خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۱۴۹).
۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۷.
۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۵؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۱۸۳؛ ابن داود حلی، رجال، ص ۱۴۸؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۷؛ اربلی، همان، ص ۲۷۷؛ حلی، رجال، ص ۲۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۴۶.
۶. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۵؛ همو، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۹؛ اربلی، همان، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۶؛ اربلی، کشف الغمه، ص ۳۶۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۳ به نقل از دلائل الامامة.

۲-۴. حقوق وکلا

با شکل‌گیری نهاد وکالت می‌توان پرداخت حقوق وکلا را از زمان امام کاظم علیه السلام در زمره هزینه‌های امامان دانست؛ گرچه از زمان ایشان و امام رضا علیه السلام گزارشی مبنی بر پرداخت اموال از سوی ایشان به وکلا به دست نیامد. شاید بتوان آن را به علت محدود بودن این شبکه و کم بودن تعداد وکلا دانست. با این حال به جهت تشکیل نهاد وکالت و وجود وکلای امام در این زمان می‌توان هزینه‌کرد اموالی را برای اداره این نهاد از سوی امامان پذیرفت. در منابع گزارش‌هایی از پرداخت اموال و کالاهایی از سوی امامان بعدی به وکلای خود وجود دارد.

در نامه‌هایی از امام حسن عسکری علیه السلام به حسین بن محمد اشعری دستور داده شد مقررری به جنید - وکیل امام و کشنده فارس بن حاتم -^۱ و نیز دو تن دیگر اختصاص دهد.^۲ طبق گزارش ابوعمرو، حذاء - وکیل امام جواد علیه السلام - وقتی از تنگدستی به ایشان شکایت کرد، امام او را به وکالت در ناحیه «باب کلتا»^۳ بصره نصب کرد و پانصد درهم مستمری برای او قرار داد^۴ که این نشان می‌دهد وکلا مستمری ثابت داشتند. امامان از وجوهات در دست وکلا مقداری را برای مخارج ایشان به آنان اختصاص می‌دادند. به گزارش ابراهیم بن محمد همدانی پس از آن که وجوهات را برای امام جواد علیه السلام ارسال کرد، امام در نامه‌ای ضمن دعای خیر برای او یادآور شد مقداری از لباس‌ها و پول‌ها را برای او فرستاده است.^۵

از احمد بن ابی‌روح وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در دینور نقل شده است: وقتی اموالی را برای امام برد، امام ضمن اینکه به وی دستور داد تا به بغداد برود و اموال را به حاجز برساند، او خواست مخارج سفرش را تا منزل از حاجز دریافت کند.^۶ همچنین در گزارشی از عثمان بن سعید آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای که برای نصب ابراهیم بن عبده به

۱. وی از جمله وکلای امام هادی علیه السلام در سامرا و رابط ایشان و شیعیان و وکلای مناطق جبال ایران بود؛ اما بر اثر انحراف از سوی امام هادی علیه السلام طرد و لعن شد و سرانجام نیز به دست جنید به قتل رسید.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳. در منابع جغرافیای تاریخی از چنین منطقه‌ای نام برده نشده است.

۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۱۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۶۴؛ نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۴، ص ۳۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۵. ۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۱.

۶. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۹.

وکالت در ناحیه بیهق و نیشابور نوشته بود، با عبارت «لیخرجوا من حقوقی و لیدفعوها إلیه، فقد جوزت له ما یعمل به فیها» به او برای رفع نیازهایش اجازه استفاده از وجوهات را داد.^۱

گاهی نیز به خاطر تنگدستی برخی وکلا و شکایت آنها از فقر به امامان، اموالی به آنها اختصاص می‌یافت. ابوهاشم جعفری (داود بن قاسم) نیز نقل کرده است: زمانی که تنگدستی بر وی فشار آورده بود، نزد امام هادی علیه السلام رفت و بدون آنکه چیزی بگوید امام نیاز مالی او را دریافت و صد دینار به او داد.^۲ همچنین او مقداری نقره از امام دریافت کرد که با آن انگشتری برای خود ساخت.^۳

در گزارش دیگری از او نقل شده است: روزی عثمان بن سعید، احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همانی که از وکلای امام هادی علیه السلام بودند، نزد ایشان رفتند و احمد بن اسحاق از قرضی که برعهده داشت نزد امام شکایت کرد. امام به عثمان بن سعید دستور داد از اموالی که نزد خود دارد به هر کدام سی هزار دینار^۴ بدهد و همین مقدار برای خود بردارد.^۵

همچنین ابوهاشم جعفری پس از آزاد شدن از زندان متوکل با مشکلات مالی مواجه شد، امام حسن عسکری علیه السلام صد دینار برای او فرستاد و تأکید کرد در صورت نیاز از امام تقاضای کمک کند.^۶

البته امامان گاهی نیز دیگر لوازم مورد نیاز وکلای خود را تهیه می‌کردند. به گزارش یحیی قنبری، امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از وکلای خود خانه‌ای تهیه کرد و خادمی به او بخشید؛ اما به علت فساد اخلاقی وکیل، او را از خود راند.^۷

۳. شیوه دریافت و توزیع اموال

۳-۱. پیش از تأسیس نهاد وکالت

پیش از امام صادق علیه السلام در دوره امامت حسنین علیهم السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیهم السلام به جز اندک گزارش‌هایی که از ارسال هدایا برای امامان در دست است، گزارشی از رسیدن اموال و

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۰.

۲. صدوق، الامالی، ص ۴۱۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲.

۴. در منابع قرن ششم مانند مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب و الخرائج راوندی چنین رقم‌های کلانی وجود دارد که به نظر غیر واقعی می‌رسد.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹. ۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸.

۷. همان، ص ۵۱۱.

وجوهات به ایشان وجود ندارد. امام صادق علیه السلام نیز از پذیرش خمس خودداری و آن را برای شیعیان حلال اعلام کرده بود.^۱ از سوی دیگر زکات را نیز شخصاً نمی‌پذیرفت و توزیع آن را به‌عهده شیعیان گذاشته بود.^۲ با این توصیف در این دوره امام فقط هدایای شیعیان را می‌پذیرفت که آن هم به‌نظر مخفیانه نبوده است. چنانچه در دوره امامان بعدی نیز هدایای ارسالی از سوی دوستان امامان به‌طور علنی صورت می‌گرفت. پس تا این زمان وجود تشکیلات مخفی ضرورتی نداشت.

گرچه امامان برای انجام امور شخصی نمایندگان و خدمتگزارانی داشتند که حتی گاه برای انجام امور شیعیان هم از آنها کمک می‌گرفتند؛ اما با این حال نهاد وکالت در زمان امام کاظم علیه السلام و توسط ایشان تأسیس شد. تا پیش از امام کاظم علیه السلام شیعیان اموال ارسالی برای امامان شیعه را از راه‌های دیگری به ایشان می‌رساندند.

در دوره امام صادق علیه السلام افراد برای تقدیم اموال و هدایای خود شخصاً نزد ایشان حضور می‌یافتند. رسیدن وجوهات و دیگر اموال به‌دست امام صادق علیه السلام نیز یا به‌طور مستقیم توسط خود افراد بوده است یا بوسیله واسطه و افراد دیگر.

از جمله روایاتی که از رابطه مستقیم افراد با امام حکایت دارد، گزارشی است از حارث بن مغیره که نزد امام صادق علیه السلام رفته و بیان کرده است که اموالی شامل غلات، مال‌التجاره و... دارد و می‌خواهد حق امام را بپردازد.^۳ همچنین گزارشی درباره مسمع بن عبدالملک آمده است که او به‌واسطه غواصی در دریای بحرین چهارصد هزار درهم به‌دست آورد و خمس این مال را خود نزد امام صادق علیه السلام برد.^۴ ابی بصیر نیز نقل کرده است: شعیب عقرقوفی سهم زکات خود را همراه با هدیه برای امام صادق علیه السلام آورد که امام زکات را بازگرداند و هدیه را پذیرفت.^۵ روایات زیادی نیز مبنی بر آوردن زکات توسط افراد برای امامان وجود دارد که البته

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸؛ عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷؛ صدوق، علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ حرعاملی، همان، ص ۲۸؛ ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳؛ حرعاملی، همان، ج ۹، ص ۵۴۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸؛ طوسی، همان، ص ۱۴۴؛ حرعاملی، همان، ج ۲، ص ۵۴۸.

۵. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

در بیشتر موارد، امام از پذیرفتن آن خودداری می‌کرد و توزیع آن را به عهده خود افراد می‌گذاشت.^۱

گزارش‌هایی که حکایت از رابطه غیرمستقیم مالی میان امام صادق علیه السلام و پیروان او در این دوره وجود دارد به مراتب بیش از روایت‌هایی است که از رابطه مستقیم آنها سخن می‌گویند. در روایتی از ابوعلی‌راشد گفته شده است شیعیان اموال و نامه‌هایی برای امام صادق علیه السلام می‌فرستادند، کاربرد واژه «بعثوا» در این گزارش با صراحت به رابطه غیرمستقیم امام و پیروان اشاره دارد. این گزارش به‌رغم آنکه مؤید این دیدگاه است؛ اما در منابع سده چهاردهم وجود دارد و جستجوی آن در منابع متقدم به نتیجه مطلوبی نرسید.

در گزارش دوم از فردی به نام فیض‌بن‌مختار یاد شده که در مراسم حج مبلغ دو هزار دینار برای امام صادق علیه السلام و فرزندش امام کاظم علیه السلام فرستاده است؛ اما به نام فرد واسطه در این گزارش اشاره نشده است.^۲ روایات دیگری نیز مبنی بر ارسال هدایا و اموال توسط افراد برای امام وجود دارد.^۳

معلی‌بن‌خنیس - خدمتکار امام صادق علیه السلام - از کسانی بود که در دوره عباسی و از جانب آنان متهم شد که امام صادق علیه السلام او را مأمور جمع‌آوری اموال شیعیان برای کمک به نفس زکیه در سال ۱۴۴ق کرده است؛ ولی امام اتهام کمک به نفس زکیه را رد کرد، اما به‌نظر می‌رسد والی مدینه - داودبن‌علی - قانع نشد و معلی را به قتل رساند. او پیش از کشته شدن اعلام کرد تمام اموال در دست او متعلق به امام صادق علیه السلام است.^۴ امام نیز پس از آگاهی از این واقعه اموال ضبط‌شده را از آن خود دانست و نسبت به مصادره آن به والی مدینه اعتراض کرد.^۵ با توجه به این گزارش‌ها این احتمال که معلی مورد اعتماد امام در سامان‌دهی به امور مالی ایشان بوده و گاه اموال شیعیان را به امام می‌رسانده است تقویت می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت او قیم مالی امام علیه السلام و به اصطلاح مسنول امور مالی در دفتر امام بوده است.

۱. به‌عنوان نمونه: نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۱ و ۵۵۳؛ مفید، الامالی، ص ۱۹۵؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۵۵.
۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۱۱.
۳. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۸؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۷۹.
۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۷۷.
۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۴.

گزارشی از جعفر بن محمد بن اشعث نقل شده است که منصور عباسی برای آنکه اطمینان یابد بزرگان خاندان بنی هاشم به ویژه عبدالله بن حسن و امام صادق علیه السلام اموال شیعیان را جمع آوری و برای کمک به قیام محمد نفس زکیه هزینه می کنند، فردی به نام ابن مهاجر را با مقداری پول نزد امام صادق علیه السلام و پدر نفس زکیه فرستاد تا به عنوان فرستاده مردم خراسان این مال را به آنان بدهد و در ازای دریافت آن، سندی از آنها بگیرد.^۱

گزارش های موجود، فیض بن مختار و معلی بن خنیس را به عنوان واسطه های امام و شیعیان در مسائل مالی معرفی می کنند که البته احتمال وجود واسطه های دیگر نیز وجود دارد. گزارش فیض بن مختار تنها حکایت از این دارد که شیعیان افرادی را به عنوان وکیل یا امین تعیین می کردند تا اموالشان را به امام برسانند. از این رو این گونه واسطه ها موردی بوده است و حکایت از انتخاب فرد توسط امام به عنوان وکیل ندارد. با توجه به گزارش های بالا معلی بن خنیس را نیز می توان مدیر امور مالی امام صادق علیه السلام دانست؛ که این عنوان با مفهوم وکالت نیز سازگار است. از این رو شیخ طوسی نیز وی را از وکلا دانسته است؛^۲ ولی وجود یک فرد به عنوان وکیل تام الاختیار امام در مسائل مالی را نمی توان به مفهوم تشکیلات وکالت در دوره امام صادق علیه السلام دانست.^۳

روایت ابن مهاجر نیز بیش از آنکه شاهد وجود جریان وکالت باشد،^۴ دلیلی بر عدم وجود چنین تشکیلاتی در زمان امام صادق علیه السلام است. این گزارش حاکی از آن است که منصور، ابن مهاجر را که فردی ناشناخته برای امام بود، به عنوان فرستاده مردم خراسان که وجوهات ایشان را حمل می کرد، فرستاد. پس می توان گفت مردم شهرهای دور گاه افراد یا مسافرانی امین را از میان خود انتخاب می کردند و وجوهات خود را برای امام می فرستادند و در صورت وجود وکلا در میان مردم، این وظیفه باید به ایشان محول می شد که برای امام شناخته شده بودند. ضمن اینکه به نظر می آید مورد اصلی سوءظن منصور در این گزارش عبدالله بن حسن است و اگر این گزارش را شاهی بر وجود وکالت برای امام بدانیم، باید چنین تشکیلاتی را برای عبدالله بن حسن هم قائل باشیم.

پیش از امام کاظم علیه السلام گزارش ها از توزیع اموال توسط خود امامان علیهم السلام و کمک مستقیم

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.

۳. همان؛ جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. جباری، همان، ص ۱۳۳.

ایشان به فقرا و اظهار نیاز فقرا به شخص امام حکایت دارد. با وجود این سه روایت مبنی بر کمک غیر مستقیم امام توسط افراد دیگر از دوره امام صادق علیهم السلام وجود دارد.

به روایت عبدالرحمن بن سیابه، امام صادق علیهم السلام مالی را به او داد تا در میان خانواده‌های بازمانده از قیام عمویش زید، تقسیم کند.^۱ روایتی مشابه نیز از ابو خالد واسطی مبنی بر پرداخت هزار درهم از سوی امام صادق علیهم السلام برای کمک به بازماندگان قیام زید وجود دارد.^۲ همچنین گزارشی از اسماعیل بن جابر مبنی بر پرداخت پنجاه دینار توسط امام صادق علیهم السلام به او برای رساندن به فردی از خاندان بنی هاشم،^۳ از جمله مواردی است که امام توسط افراد دیگر به نیازمندان کمک مالی کرده است.

در گزارش ابوحنیفه سائق الحاج گفته شده هنگامی که با دامادش بر سر میراثی به نزاع پرداخته بود، مفضل بن عمر چهارصد درهم به آنها پرداخت تا به نزاع خاتمه دهند. او اظهار کرد که این پول از اموال امام صادق علیهم السلام است و امام دستور داده در چنین مواردی آن را هزینه کند.^۴ به استثنای مفضل بن عمر که در روایت آخر آمده است، هیچ‌کدام از افرادی که به‌عنوان واسطه در سه روایت اول آمده‌اند، به‌عنوان وکلای امام صادق علیهم السلام مطرح نبوده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد تنها و قوی‌ترین سند مبنی بر وجود وکلایی از سوی امام برای تخصیص اموالی جهت اصلاح امور شیعیان و کمک به ایشان، روایت اخیر است.^۵

۳-۲. پس از تأسیس نهاد وکالت

برخی بر این باورند که جریان وکالت نخستین بار توسط امام صادق علیهم السلام بنیان‌گذاری شد. برخی محققان در این باره معتقدند گرچه در الغیبه شیخ طوسی، نصر بن قابوس لخمی و عبدالرحمن بن حجاج به‌عنوان وکلای امام صادق علیهم السلام معرفی شده‌اند؛ اما در منابع اولیه شیعه مستندی برای این موضوع دیده نمی‌شود. عبدالرحمن بن حجاج بعدها وکیل امام کاظم علیهم السلام شد و شاید این منشأ انتساب فوق شده باشد. براساس نقلی دیگر معلی بن خنیس خدمتکار

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۳۸.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. طوسی، الامالی، ص ۶۷۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۰.

۵. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۴۰.

امام صادق علیه السلام هم وجوهات مالی مربوط به آن حضرت را از شیعیان دریافت می‌کرد. روشن است که این با مفهوم وکالت به صورتی که بعدها در جامعه شیعه موجودیت یافت فرق دارد.^۱ برخی نیز پایه‌گذاری این جریان را به امام جواد علیه السلام نسبت داده‌اند.^۲ اما شواهد تاریخی مانند به وجود آمدن جریان واقفیه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام از شکل‌گیری نظام وکالت در زمان امام کاظم علیه السلام حکایت می‌کند. افزون بر این رجالیون شیعه به نام بسیاری از افراد به عنوان وکیل امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام اشاره کرده‌اند.

وکلائی امام کاظم علیه السلام در تمام مناطق شیعه‌نشین مانند مصر،^۳ کوفه،^۴ بغداد،^۵ مدینه^۶ و... حضور داشتند. حضرت رضا علیه السلام نیز تشکیلات منظمی که پدرش تأسیس کرده بود حفظ و وکلایی از جانب خود در این مناطق نصب کردند.^۷

با توجه به برخی شواهد می‌توان عبدالرحمن بن حجاج را از وکلای امام کاظم علیه السلام دانست. در گزارشی از عبدالرحمن بن حجاج گفته شده است غالب - غلام ربیع - پولی به وی داد تا به امام کاظم علیه السلام برساند. او این پول و دیگر اموال را به امام کاظم علیه السلام فرستاد.^۸ در گزارش دیگری از او اشاره شده است که مال فراوانی از امام کاظم علیه السلام نزدش بود و همراه نامه علی بن یقطین آن را نزد امام برد. در این گزارش به صورت تلویحی اشاره شده است که سالی یک بار نزد امام می‌رفت و اموال را تحویل ایشان می‌داد.^۹

گرچه در منابع به وکالت عبدالرحمن تصریح نشده است؛ اما شیخ طوسی وی را وکیل امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند و درگذشتش را در زمان امام رضا علیه السلام می‌داند. برخی نیز با استناد به گزارشی در خصوص تجمع سران شیعه در خانه عبدالرحمن، پس از شهادت امام رضا علیه السلام، برای مشورت درباره امامت امام جواد علیه السلام،^{۱۰} وی را وکیل امام رضا علیه السلام و با توجه به این حدیث او را به نوعی «وکیل ارشد» وکلای عراق در آن عصر دانسته‌اند.^{۱۱}

-
۱. مدرسی، مکتب در فرایند تکامل...، ص ۴۶.
 ۲. منتظرالقائم، تاریخ امامت، ص ۱۷۰.
 ۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۷.
 ۴. همان، ص ۴۵۹.
 ۵. همان، ص ۴۶۶-۴۶۷.
 ۶. همان، ص ۴۴۶.
 ۷. همان، ص ۵۰۶.
 ۸. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۴۲.
 ۹. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۱.
 ۱۰. مسعودی، اثبات الوصیه...، ص ۲۱۳.
 ۱۱. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۷.

مفضل بن عمر از دیگر وکلای امام کاظم علیّه بود. موسی بن بکر می گوید: «در مدتی که من در مقام خدمتگزاری امام کاظم علیّه بودم، ندیدم چیزی به دست حضرت برسد؛ جز آنکه از طریق مفضل بن عمر بود و چه بسا چیزی نزد امام آورده می شد و ایشان آن را نمی پذیرفت و می فرمود آن را به مفضل برسان.»^۱

بنا به گزارش طوسی از هشام بن عمر وی اموالی را به مدینه نزد امام کاظم علیّه برد؛ ولی ایشان قبول نکرد و خواست آن را به دست مفضل بن عمر برساند، او نیز آن اموال را به مفضل رساند.^۲ با استفاده از این دو روایت مفضل را وکیل ارشد امام کاظم علیّه دانسته اند.^۳

گزارش هایی وجود دارد که به پرداخت اموال از سوی شیعیان به ایوب بن نوح جهت تسلیم به امام کاظم علیّه اشاره دارد که شواهدی بر وکالت او برای امام کاظم علیّه و امام رضا علیّه است. به گفته علی بن حسن، برادرش احمد، از سوی محمد بن عبدالله بن زراره مسئول فروش دارایی وی پس از مرگش و دادن وجه آن به امام کاظم علیّه شد. وی پس از فروش اموال، پول آن را همراه با نامه ای برای ایوب بن نوح فرستاد و نامه ای نیز مبنی بر وصول این مال از او دریافت کرد.^۴ علی بن حسین در روایتی دیگر نیز گفته است: حسین بن احمد حلبی وصیت کرد از دوست درهمی که در اختیار دارد مهریه همسرش را پردازند و بقیه را برای امام کاظم علیّه بفرستند. احمد نیز این مال را برای ایوب بن نوح فرستاد و رسیدی از وی دریافت کرد.^۵

با وجود اینکه منابع بر وکالت ایوب بن نوح برای امام کاظم علیّه و امام رضا علیّه تصریح نکرده اند و وی را وکیل ائمه بعدی یعنی امام هادی علیّه و امام حسن عسکری علیّه دانسته اند، می توان وکالت او را به دوره امام کاظم علیّه بازگرداند.

پس از درگذشت امام موسی بن جعفر علیّه در سال ۱۸۳ق گروهی از برجسته ترین یاران آن حضرت و وکلای ایشان مرگ آن حضرت را انکار کردند و این نظر را مطرح کردند که امام زنده است و به زودی به عنوان قائم آل محمد ظهور و حکومت عدل اسلامی را پایه گذاری خواهد کرد. گرچه گفته شده انگیزه مالی دلیل شکل گیری این جریان بوده است و برخی از وکلای سرشناس

۱. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷. ۲. همان جا؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۸.

۳. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیّه، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۹۵. ۵. همان جا.

امام نمی خواستند وجوهاتی را که در دست داشتند به امام بعدی تحویل دهند، اما با این حال عوامل دیگری نیز در پیدایش این جریان دخیل بوده است.

در هر حال امام رضا علیه السلام اموال زیادی را در این جریان از دست داد. وجود اموال فراوان در دست سران این جریان، نشان دهنده افزایش شیعیانی بود که تکالیف مالی خود را به امام پرداخت می کردند. گرچه یکی از دلایل جمع شدن اموال در دست وکلا محبوس بودن امام در زندان های هارون بود.

ابن شهر آشوب اسامی چند تن از اصحاب برجسته امام کاظم علیه السلام را که پس از چندی از وقف توبه کردند و به امامت امام رضا علیه السلام قائل شدند، آورده است.^۱

محمد بن عمر بن یزید از عمویش نقل کرده است: هنگامی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود، سی هزار دینار از واجبات مالی اشاعه نزد دو تن از وکلای امام از جمله حیان سراج بود که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام از دادن آنها به امام رضا علیه السلام خودداری کردند و با آن غلات خریدند و آن را سرمایه خصوصی خود دانستند.^۲ طبق روایتی از امام رضا علیه السلام، کناره گیری حیان سراج به دلیل مصادره آن اموال برای خودش بوده است.^۳

بنا به گزارش یونس بن عبدالرحمن هنگامی که امام کاظم علیه السلام وفات یافت، اموال فراوانی از امام نزد وکلای آن حضرت جمع شده بود. نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود و آنها برای همراه ساختن یونس بن عبدالرحمن حاضر شدند ده هزار دینار به عنوان رشوه به وی پردازند.^۴

حسن بن علی خزاز در گزارشی نقل کرده است که علی بن ابی حمزه به دستور امام کاظم علیه السلام مأمور شد اموال و کالاهایی را که در اختیار دارد نزد امام رضا علیه السلام بفرستد. شیخ صدوق گفته است که وی از اجرای این دستور سرپیچی کرد و احتمالاً این گزارش مربوط به زمانی است که امام کاظم علیه السلام در بغداد زندانی بوده است.^۵ طبق روایتی از امام رضا علیه السلام علت واگذار نکردن اموال امام کاظم علیه السلام به امام رضا علیه السلام را دچار خطاشدن در توجیه و

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۶.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۰. ۳. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۳؛ همو، الغیبه، ص ۶۳.

۵. صدوق، همان، ص ۲۹.

تفسیر احادیث منسوب به امامان قبلی مبنی بر قائمیت امام کاظم علیه السلام و پافشاری بر خطا بیان شده است.^۱

احمد بن ابی بصره سراج به گفته دامادش از دیگر وکلای امام بود که به جریان وقف پیوست و هنگام وفات اعتراف کرد که از دادن ده هزار دینار اموال امام کاظم علیه السلام به امام رضا علیه السلام خودداری کرده است.^۲

عثمان بن عیسی رواسی از دیگر سران جریان واقفه و از وکلای امام در مصر بود. او هنگام درگذشت امام کاظم علیه السلام اموال زیادی از جمله هزار دینار، پنج کنیز و خانه‌ای در مصر که در آن سکونت داشت، در اختیارش بود. امام رضا علیه السلام طی نامه‌ای این اموال را از او مطالبه کرد؛ اما وی آنها را نداد؛^۳ اما بعدها توبه کرد.^۴

منصور بن یونس برزج نیز از وکلای امام کاظم علیه السلام بوده است که بنا به نقل کشی به سبب اموالی که در دست وی بود منکر فوت امام کاظم علیه السلام شد.^۵

افراد دیگری مانند عبدالله بن جندب،^۶ یونس بن یعقوب،^۷ اسامه بن حفص،^۸ ابراهیم بن سلام،^۹ علی بن مهزیار^{۱۰} را نیز جزء وکلای این دوره درج کرده‌اند^{۱۱} که گزارشی دال بر حمل اموال توسط ایشان برای امامان این دوره به دست نیامد.

در گزارش‌ها نام افرادی نیز مانند -اسماعیل بن سالم- به عنوان واسطه رساندن اموال بین امام و شیعیان درج شده است؛ اما دلایل محکمی برای اثبات وکالت ایشان موجود نیست. براساس گزارشی از اسماعیل بن سالم یک بار وی از سوی علی بن یقظین و اسماعیل بن احمد مأمور شد اموالی نزد امام کاظم علیه السلام در مدینه ببرد.^{۱۲} داود بن زریبی نیز از کسانی است که

۱. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۶۶.

۳. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۸.

۴. همان، ص ۵۹۷.

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۸.

۶. همو، الغیبه، ص ۳۴۷.

۷. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۴۴۶.

۸. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۳.

۹. همو، رجال، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۰. نجاشی، رجال، ص ۲۵۴.

۱۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۴. برخی با استناد به این روایت علی بن یقظین را جزء وکلای امام دانسته‌اند و وجود اموال زیاد در دست او را نشانه‌ای بر وکالت وی دانسته‌اند (حسین، تاریخ غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۵؛ جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۹۵). اما ←

گفته شده اموالی را برای امام کاظم علیه السلام برد. در گزارشی از وی آمده است که در یک سال اموالی برای امام کاظم علیه السلام منتقل کرد، امام مقداری را برداشت و مقداری دیگر را نزد وی باقی گذاشت که بعدها امام رضا علیه السلام آن را از وی مطالبه کرد.^۱

بنابر روایتی امام رضا علیه السلام در یکی از سفرهایش به خراسان (قبل از ولایتعهدی)، طی مناظره‌ای با یکی از دانشمندان غیرمسلمان به نام عمران صابی که به مسلمان شدن او انجامید، تولیت زکات بلخ را به او واگذار کرد،^۲ اما از این فرد به‌عنوان وکیل امام یاد نشده است.^۳

گزارش‌های چندانی از چگونگی هزینه‌کرد اموال توسط امام به‌وسیله وکلا موجود نیست. گزارش‌ها بیشتر بر کمک‌های مستقیم امام متمرکز شده‌اند.^۴ در روایتی اشاره شده است علی بن ابی حمزه مأمور شد خانه فردی را طبق وصیت او بفروشد و پول آن را به امام کاظم علیه السلام برساند؛ امام پس از دریافت این مبلغ زکات آن را اخراج کرد و باقی را به ابن حمزه داد تا به دختر آن فرد برساند.^۵

نهاد وکالت پس از شهادت امام رضا علیه السلام به حیات خود ادامه داد و با توجه به اعمال کنترل بیشتر بر امام و شیعیان از سوی خلفای عباسی و سکونت ایشان در سامرا، لازم بود این نهاد گسترش بیشتری یابد تا بتواند نیاز جامعه شیعه را که اکنون نسبت به گذشته بر تعداد آنها افزوده شده بود، پاسخ دهد.

ساختار این تشکیلات از گذشته پیچیده‌تر شده بود. هر گروه از وکلا زیر نظر و در ارتباط با یک وکیل ارشد که مسئول یک بخش بزرگ (مثلاً عراق عجم یا خراسان) بود کار می‌کردند.^۶ امامان در

→ منابع رجالی بر وکالت او تصریح نکرده‌اند و نمی‌توان وی را جزء وکلا دانست. افزون بر این علی بن یقظین از کارکنان دستگاه عباسی بود و به‌طور معمول میزان اموالی که برای امام می‌فرستاد زیاد بود؛ به‌طوری که گفته شده است امام کاظم علیه السلام اموال ارسال شده وی را در ازدواج چند تن از افراد بنی‌هاشم به مصرف رساند. افزون بر اینکه با این شغل، امکان مرادۀ او با شیعیان به‌عنوان وکیل امام علیه السلام به‌صلاح نبود و زودتر فاش می‌شد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۶۷.

۳. به‌عنوان نمونه ر.ک: جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام.

۴. به‌عنوان نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۳-۲۴ و ج ۱، ص ۴۸۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۳۲.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۶. ۶. مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل...، ص ۴۸.

این دوره وکلایی داشتند که اموال را جمع‌آوری می‌کردند و افرادی نیز مأمور بودند تا این اموال را به مرکز منتقل کنند^۱ که با واژه تحویل‌دار از آنها یاد می‌شود.

شیخ طوسی زکریابن‌آدم قمی را از وکلای امام جواد علیه السلام می‌داند.^۲ احمدبن محمدبن عیسی که بعید نیست خود نیز از وکلای امام جواد علیه السلام باشد، گزارشی نقل کرده است که امام در دیدار با وکلای خود درباره صفوان بن یحیی و محمدبن سنان سخنانی گفت و از زکریابن‌آدم به نیکی یاد کرد و سپس افزود که زمانی به پول نیاز داشت و وی اموالی را در اختیار داشته که نفرستاده است؛ از این‌رو از احمدبن محمدبن عیسی خواست نامه‌ای به او برساند و از او بخواهد پول‌ها را برای امام بفرستد و ابن‌آدم نیز پول‌ها را فرستاد. در این گزارش اشاره شده است که علت تحویل ندادن اموال از سوی زکریابن‌آدم، اختلاف بین مسافر و میمون بوده است.^۳

با توجه به این روایت می‌توان گفت مسافر و میمون به‌عنوان نمایندگان تحویل‌دار امام جواد علیه السلام موظف بودند اموال و وجوهات شرعی را از وکلایی چون زکریابن‌آدم بگیرند و به امام تحویل دهند.

علی بن مهزیار اهوازی از وکلای امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده است.^۴ در ظاهر مهم‌ترین سندی که بر وکالت او توسط امام جواد علیه السلام دلالت دارد، نامه امام به وی مبنی بر دستور پرداخت خمس شیعیان در سال ۲۲۰ ق است.^۵ همچنین روایتی از او نقل شده است که طی نامه‌ای از امام جواد علیه السلام درباره تکلیف زمینی که توسط فردی برای امام وقف شده بود می‌پرسد با توجه به صاحبان بخش‌های دیگر زمین، زمین وقف شده را بفروشد یا خیر؟^۶ با توجه به این گزارش شاید بتوان به‌نوعی سرپرستی موقوفات امام را به وی نسبت داد.

ابراهیم بن مهزیار که صدوق وی را برادر علی بن مهزیار دانسته است،^۷ هرچند در منابع رجالی به وکالت او تصریح نشده؛ اما در روایتی از وی گفته شده است: خیران قراطیسی از اصحاب امام هادی علیه السلام هشت درهم فرستاد و گفت این پول از سوی اهالی طرسوس^۸ هدیه شده است و در

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۶.

۲. همو، الغیبه، ص ۳۴۸.

۳. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۶.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۵۳.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۶. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۶؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۰.

۷. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۷۲.

۸. از شهرهای مرزی بیزانس در کرانه دریای مدیترانه بود.

پذیرش یا عدم پذیرش چنین پول‌هایی از او کسب اجازه می‌کند.^۱ از این روایت می‌توان احتمال وکالت ابراهیم را برای امام هادی علیه السلام قوی دانست.

پسر وی - محمد - نقل می‌کند که پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام مقداری از اموال مربوط به امام نزد پدرش بود که برای بردن این اموال به بغداد و اطمینان از درگذشت امام به سوی بغداد حرکت کردند. اما ابراهیم در جریان سفر درگذشت و فرزندش - محمد - آنها را به بغداد برد و به محمد بن عثمان تحویل داد.^۲

علی بن جعفر همانی به گفته کشی از وکلای امام هادی علیه السلام^۳ و به گفته طوسی نیز از وکلای امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.^۴ متوکل وی را به جرم وکالت برای امام هادی علیه السلام به زندان افکند.^۵

علی بن جعفر در سالی که به حج رفته بود، مبالغ زیادی را از سوی امام عسکری علیه السلام به مستمندان داد که مورد اعتراض ابوطاهر بن بلال قرار گرفت و این را نزد امام بازگو کرد. امام به او تذکر داد که سقف اختیارات علی بن جعفر تا صد هزار درهم بوده در حالی که کمتر هزینه کرده است.^۶ در سال ۲۴۸ ق درگیری بین علی بن جعفر و فارس بن حاتم - وکیل دیگر امام - رخ داد که امام از همانی طرفداری و فارس را نکوهش کرد.^۷ فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی نیز از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام بود که منحرف شد و مورد ذم و لعن امام قرار گرفت.^۸

ایوب بن نوح را نیز از وکلای امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند.^۹ امام هادی علیه السلام در یکی از نامه‌های خود به ایوب بن نوح که وکیل امام در کوفه بود، عدم ارسال شدن اموال عبیدالله دینوری از جانب فارس را به وی اطلاع داد و از او خواست از این پس علی بن عبیدالله دینوری اموال را به وی تحویل دهد.^{۱۰} امام در ابتدا ضمن نهی از دادن اموال به فارس بن حاتم، وکلای خود را از درگیری آشکار با او منع کرد.^{۱۱}

-
۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۰؛ کشی با توجه به این روایت احتمال وکالت خیران را هم مطرح کرده است.
 ۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۸۱.
 ۳. همان، ص ۲۸۱ و ۶۰۶.
 ۴. همان، ص ۲۸۱ و ۳۵۰.
 ۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶.
 ۶. همان جا.
 ۷. همان، ص ۵۲۷.
 ۸. همان جا.
 ۹. نجاشی، رجال، ص ۱۰۲.
 ۱۰. همان، ص ۵۲۶-۵۲۵.
 ۱۱. همان، ص ۵۲۲.

به گفته کلینی صالح بن محمد بن سهل همدانی وکیل امام جواد علیه السلام در امور اوقاف قم بود. در این گزارش آمده است که او از امام جواد علیه السلام به خاطر مصرف ده هزار (درهم یا دینار) طلب بخشش می‌کند. امام در ظاهر خواسته او را می‌پذیرد؛ اما پس از خروج وی ناراحتی خود را از این کارها و تقاضاها ابراز می‌کنند.^۱

کشی علی بن حسین بن عبدربه را وکیل امام هادی علیه السلام قبل از ابوعلی راشد دانسته است.^۲ همچنین شیخ طوسی و کشی^۳ نامه‌ای را آورده‌اند که طی آن امام هادی علیه السلام ابوعلی راشد را به جای حسین بن عبدربه به عنوان وکیل بغداد و مدائن و اطراف آن منصوب کرده است^۴ که به این ترتیب به وکالت این دو نفر اشاره شده است.

امام در این نامه از مردم خواست وجوهات خود را از این پس به ابوعلی تحویل دهند و همچنین در نامه‌ای دیگر از ابوعلی و ایوب بن نوح خواست در امور ناحیه مأموریت یکدیگر دخالت نکنند.^۵ در روایتی دیگر که علی بن مهزیار از ابوعلی راشد نقل کرده به دستور امام جواد علیه السلام به ابوعلی راشد مبنی بر گرفتن خمس شیعیان اشاره شده است.^۶ در گزارشی از ابوعلی راشد آمده است که وی پس از درگذشت امام جواد علیه السلام، نزد امام هادی علیه السلام رفت و نظر امام را درباره اموالی که برای او می‌آوردند و می‌گویند این اموال متعلق به امام جواد علیه السلام است که در نزد ایشان باقی مانده است، پرسید. امام هادی علیه السلام این اموال را از آن خود دانست و از او خواست که آنها را به وی تحویل دهد.^۷ برخی این روایت را دلیلی بر اثبات وکالت وی برای امام جواد علیه السلام دانسته‌اند.^۸

عثمان بن سعید از وکلای امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود.^۹ در گزارشی از علی بن عبدالله گفته شده است، هنگامی که گروهی از شیعیان از یمن آمده بودند تا واجبات

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸. ۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۰.

۳. در رجال کشی به جای علی بن حسین بن عبدربه، حسین بن عبدربه آمده است که گفته شده با توجه به شواهد منظور علی بن حسین بوده و نام علی از ابتدای آن حذف شده است (جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۱۴).

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۳؛ همو، الغیبه، ص ۳۵۰.

۵. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۳ و ۵۱۴. ۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰.

۷. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۹.

۸. جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۵۱۵.

۹. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۶؛ همو، الغیبه، ص ۲۱۴.

مالی خود را به امام حسن عسکری علیه السلام تحویل دهند، امام عثمان بن سعید را فراخواند و از او خواست تا این اموال را دریافت کند. همچنین وی را به عنوان وکیل مورد اطمینان خود به حاضران معرفی کرد.^۱

در نامه‌ای امام حسن عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل دستور داده است که قبل از ترک سامرا حتماً با عثمان بن سعید عمری ملاقات کند تا با یکدیگر آشنا شوند. حضرت در ادامه می‌گوید: هر آنچه از نواحی مختلف برای ما ارسال می‌شود، در نهایت به دست عمری می‌رسد تا به ما برسد.^۲ از نقل کشتی چنین استفاده می‌شود که ایوب بن ناب وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در نیشابور، همزمان با فضل بن شاذان بوده است. کشتی ضمن نقل روایتی از ابوعلی بیهقی به جریان اعزام ایوب بن ناب به نیشابور و مشکلاتی که برای وی پیش آمد، اشاره کرده است. بنابراین نقل، فضل بن شاذان و شیعیان هوادارش از دادن حقوق شرعی به ایوب بن ناب خودداری و وی را طرد کردند. ایوب ضمن نامه‌ای نارضایتی خود را از فضل ابراز کرد. پس از این امام، ابراهیم بن عبده را به جای ایوب بن ناب منصوب کرد.^۳

امام در نامه‌ای خطاب به مردم این منطقه به انتصاب ابراهیم بن عبده به جای وی تصریح کردند. ایشان در این نامه که خطاب به برخی وکلا، بزرگان بیهق و نیشابور نوشته‌اند، فرمودند: «پس ابراهیم بن عبده را برای شما نصب کردم تا اهل آن نواحی و ناحیه شما، حقوق شرعی واجب را که پرداختنش به ما برعهده شماست، به او پردازند...».^۴

شیخ طوسی، محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار را به عنوان صحابی و وکیل امام عسکری علیه السلام معرفی و اضافه می‌کند که وی امام هادی علیه السلام را هم درک کرده بود.^۵

کافی روایتی از سعد بن عبدالله نقل کرده است که می‌توان از آن وکالت ابو صیدام، حسن بن نصر و احمد بن اسحاق را محتمل دانست. در این روایت گفته شده است: پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام حسن بن نصر، ابو صیدام و گروهی دیگر نسبت به تکلیف اموالی که در دست وکلا بود به بحث پرداختند؛ سپس حسن بن نصر اموالی را که در دست داشت به فرد دیگر سپرد و عازم سفر حج شد. هنگامی که به بغداد رسید خانه‌ای کرایه کرد. در این زمان برخی از وکلا از جمله

۱. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۵.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۰.

۳. همان، ص ۵۷۶-۵۸۰.

۴. همان، ص ۵۰۹.

۵. طوسی، رجال، ص ۴۰۲.

احمد بن اسحاق، کالاها و اموالی که در دست داشتند را نزد او آوردند تا اینکه نامه‌ای از سوی امام زمان (علیه‌السلام) رسید و از او خواست اموال را نزد وی به سامرا ببرد.^۱ وجود اموال متعلق به امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در دست این افراد را می‌توان دلیلی بر وکالت ایشان دانست. در تاریخ قم نیز از وی به‌عنوان وکیل امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در امور موقوفات قم یاد شده است.

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) برای انتصاب ابراهیم بن عبده به وکالت نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشت و از وی خواست تا این نامه را برای بلالی، محمودی و دهقان هم بخواند. این سه نفر را وکلای امام دانسته‌اند.

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در نامه خود بلالی را با عبارت «وکیل و مورد اعتماد» توصیف کرده است.^۲ به احتمال زیاد ابوظاهر محمد بن علی بن بلال همان فردی است که در نامه امام با نام بلالی آمده است. شیخ طوسی در جایی وی را از وکلای مذموم امام آورده و در جایی دیگر او را در زمره اصحاب امام حسن عسکری (علیه‌السلام) معرفی کرده است. این شواهد و آمدن نام او در نامه امام، وکالت وی برای امام حسن عسکری (علیه‌السلام) را محتمل می‌کند. وی بعدها به مخالفت و ناسازگاری با امام حسن عسکری (علیه‌السلام) پرداخت و اموال امام را به سرقت برد.^۳ درباره وکالت محمودی که گفته شده همان محمد بن حماد مروزی محمودی است، دلیل مهمی جز نام بردن امام از او در نامه‌اش موجود نیست.

۴. جمع‌بندی

حیات اقتصادی امامان (علیهم‌السلام) را می‌توان در دو دسته منابع درآمدی و هزینه‌ای مطالعه کرد. درآمدها و هزینه‌های زندگی امامان از دو بعد قابل بررسی است: امامان از یک نگاه به لحاظ شخصیت حقیقی و طبیعی خویش مانند دیگر انسان‌ها دارای تکالیف و حقوقی بودند و از منظری دیگر به سبب دارا بودن جایگاه امامت، شخصیت حقوقی داشتند و از این جهت حقوق و تکالیفی برعهده آنها بود. درآمدها و هزینه‌های امام بخشی مربوط به شخصیت طبیعی ایشان و بخشی دیگر به سبب دارا بودن جایگاه امامت بود. از این رو باید به شکل جداگانه مطالعه شود.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۰.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۷-۵۱۸.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۴۰۰.

مواردی چون موقوفات، کشاورزی، تجارت، هدایا و مقرری از بیت‌المال را می‌توان جزء درآمدهای شخصی و هزینه‌هایی مانند مخارج خود امام، خانواده، کنیزان، غلامان، کمک به خویشاوندان را می‌توان جزء مخارج شخصی محسوب کرد.

از سوی دیگر خمس و زکات نیز جزء منابع مالی امام بود که به سبب قرار داشتن ایشان در جایگاه امامت آن را دارا بودند. مخارج و مصارفی مانند صدقات و هدایای امام به دیگران و حقوق وکلا را نیز می‌توان از جمله هزینه‌های امام در این جایگاه برشمرد.

پس از صلح امام حسن علیه‌السلام و خارج شدن خلافت از دست ایشان، درآمد امامان بیشتر بر درآمدهای شخصی متکی بود. میراثی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام باقی مانده بود و همچنین فعالیت‌های اقتصادی ایشان مثل کشاورزی سهم مهمی از درآمدها را تشکیل می‌داد. هدایای حکومتی و مردمی نیز بخشی از درآمدها بودند. تولیت موقوفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام در دست فرزندان ایشان بود که از درآمد آن، امامان نیز برخوردار می‌شدند. درآمدهای شخصی همچنان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی امامان بود تا دوره امامت امام جواد علیه‌السلام که به تدریج نقش آن در حیات اقتصادی امامان کم شد که بی‌تردید باید این را به حضور امامان در بغداد، سامرا و دوری ایشان از مدینه نسبت داد.

زکات به تدریج از دوره صادقین علیهم‌السلام جزء منابع درآمدی غیرمستقیم امامان قرار گرفت. به این معنا که این اموال به‌طور عمده طبق شرایطی که امام بیان می‌کرد، توسط خود شیعیان به مصرف می‌رسید. به‌ویژه در این زمان که نهاد وکالت هنوز شکل نگرفته بود و دسترسی شیعیان به امام به سهولت امکان‌پذیر نبود. از این زمان به بعد بخشی از اموال ورودی به سیستم مالی امامان زکات بود. در حالی که تا پیش از این زکات نیز مانند خمس جزء درآمدهای امامان محسوب نمی‌شد و گزارشی از پرداخت آن به امامان نیز یافت نشد.

در دوره امامان بعدی زکات تقریباً بدون تغییر زیادی در احکام، توسط خود مردم به مصرف فقرای شیعه می‌رسید. اما از آنجا که نهاد وکالت شکل گرفته بود، مردم ترجیح می‌دادند این مال توسط امام یا وکلای ایشان به مصرف مناسب آن برسد.

از زمان امام کاظم علیه‌السلام نهاد وکالت تقویت شد و گسترش بیشتری یافت که این خود می‌توانست بر افزایش میزان اموال ارسالی برای امام تأثیر مهمی داشته باشد. اما به علت کافی نبودن گزارش‌های رسیده نمی‌توان به‌راحتی این افزایش و مقدار آن را نشان داد.

خمس پس از صلح امام حسن علیه‌السلام تا زمان امام جواد علیه‌السلام به‌عنوان منبع درآمدی محسوب نمی‌شد؛ زیرا هنوز فقه خاصی شکل نگرفته بود و از آنجا که براساس فقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عموماً خمس از غنائم گرفته می‌شد، در این دوره خمس در دست حکومت مرکزی بود.

در دوره امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام گرچه فقه شیعه در حال شکل‌گیری بود، اما در عمل درآمدها همچنان بر درآمدهای شخصی و هدایا تکیه داشت. گرفتن خمس توسط صادقین علیهم‌السلام هنوز شکل عملی به خود نگرفته بود، گرچه ایشان احکام نظری خمس مثل وجوب پرداخت خمس و فلسفه تشریح آن، متعلقات خمس از جمله ارباح مکاسب و گیرندگان خمس را بیان می‌کردند. اما همزمان با آن احادیث فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد امامان در این زمان قصد گرفتن این مال را از شیعیان نداشتند و تنها زمینه گرفتن خمس در دوره‌های بعدی را فراهم می‌کردند.

گرفتن خمس از سوی امامان را باید مربوط به دوره امام جواد علیه‌السلام دانست. مهم‌ترین تغییری که در دوره امامت این امام در بعد حیات اقتصادی قابل مشاهده است، گرفتن خمس توسط امامان و دستور به شیعیان مبنی بر پرداخت این واجب مالی است. خمس در این دوره به‌عنوان یکی از منابع درآمدی امامان وارد مجموعه اقتصادی ایشان شد و باید گفت آیین‌نامه خمس در عصر امام صادق علیه‌السلام تدوین و ابلاغ شد؛ اما مشخص نیست چرا مراحل عملیاتی خود را طی نکرد و امام در آن دوره اموال شیعیان را دریافت نمی‌کردند. چه بسا این امر ناشی از آن باشد که هنوز نهاد و مؤسسه مناسبی که بتواند این درآمدها را جذب کند و امام را از رفت و آمدهای مسئله برانگیز افراد رهایی دهد شکل نگرفته بود.

هزینه‌های مالی امامان نیز از دو بعد قابل بررسی است: هزینه‌های شخصی و هزینه‌هایی که از لحاظ دارا بودن جایگاه امامت برعهده داشتند. هزینه‌های شخصی زندگی امامان شامل هزینه‌های خانواده، غلامان و مواردی از این دست بود. هزینه‌های ایشان از بعد جایگاه امامت نیز شامل هدایا و کمک‌های مالی به مستمندان بود. نوع هزینه در دوره‌های مختلف شاهد تحولات و تغییرات چندانی نبود، مهم‌ترین تغییر در این مسیر روش هزینه‌کرد اموال بود که قبل از تشکیل نهاد وکالت شخصاً توسط امام یا دیگر شیعیان و پس از تشکیل نهاد وکالت در بسیاری موارد توسط وکلا انجام می‌شد.

منابع و مأخذ

✽ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. آخوندی، مصطفی و عبدالرحمن انصاری، بررسی تاریخی و فقهی خمس، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۲. آشتیانی، محمدحسن، کتاب الزکاة، تصحیح سیدعلی غضنفری و علی اکبر زمانی نژاد، [بی جا]: انتشارات زهیر، ۱۴۲۶ق.
۳. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن علیه السلام؛ پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن زین الدین (زنده در ۹۰۱ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تصحیح مجتبی عراقی، قم: دارسیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالمجید بن هبه الله (م ۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن ابی زید، عبدالله، جهاد حسب مذهب مالکی، تصحیح مانتیاس فون بریدو، بیروت: دارالنشر فرانتس شتاینر، ۱۹۹۴م.
۷. ابن ابی فراس، ورام، مجموعة ورام، قم: انتشارات مکتبة الفقیه، [بی تا].
۸. ابن ابی نصر داودی، احمد، الاموال، قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۷ق.
۹. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکریم (م ۶۰۶ق)، أسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۱۰. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد (م ۶۳۰ق)، الکامل فی التاریخ، ۱۳ج، بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۱۱. ابن ادیس، عبدالله عبدالعزيز، مجتمع المدینة فی عهد الرسول، [بی جا]: جامعة الملك سعود، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن اشعث کوفی، محمدبن محمد (زندگی در ۳۱۳ق)، الجعفریات (الاشعثیات)، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].

۱۳. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (م ۳۱۴ق)، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۱۴. ابن بکار، زبیر (م ۲۳۵ق)، جمهرة نسب قریش و اخبارها، تصحیح محمود محمد شاکر، قاهره: دارالعروبه، ۱۳۸۱ق.
۱۵. ———، جمهرة نسب قریش و اخبارها، تحقیق محمد شاکر، ج ۲، ریاض: دارالیمامه، ۱۴۱۹ق.
۱۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷ق)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، ۱۸ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. ابن حبیب، ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیه هاشمی بغدادی (م ۲۴۵ق)، کتاب المحبر، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، بیروت: دارالآفاق الجدیده، [بی تا].
۱۸. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی (م ۸۵۲ق)، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، ج ۱، ۹ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۹. ———، تلخیص الحبیر، [بی جا]: دارالفکر، [بی تا].
۲۰. ———، سبط، تذکره الخواص، قم: شریف رضی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید (م ۴۵۶ق)، جمهرة انساب العرب، تحقیق لجنه من العلماء، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۲۲. ابن حنبل، احمد (م ۲۴۱ق)، مسند احمد، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۲۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م ۸۰۸ق)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحاده، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۲۴. ابن رجب بُرسی، رجب بن محمد (م ۸۱۳ق)، مشارق الانوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام، تصحیح علی عاشوری، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ق.
۲۵. ابن سلام، ابو عبید قاسم (م ۲۲۴ق)، الاموال، قاهره: مکتبه کلیات الازهریه، ۱۳۱۸.
۲۶. ابن شبه نمیری، عمر بن زید (م ۲۶۲ق)، تاریخ المدینة المنوره، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸.
۲۷. ابن شرف نووی، یحیی (م ۶۷۶ق)، روضة الطالبین، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۲۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو محمد بن علی (م ۵۸۸ق)، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد حسین دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ۴ جلد، قم: انتشارات علامه، [بی تا].
۲۹. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م ۸۵۵ق)، الفصول المهمه، نجف: دارالکتب التجاریه، ۱۹۵۰م.
۳۰. ابن عبدالعزیز، عبدالله، جامعه مدینه در عصر نبوی صلی الله علیه و آله، ترجمه شهلا بختیاری، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۳۱. ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن (م ۵۷۱ق)، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰ق.

۳۲. ابن فروخ صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰ق)، بصائر الدرجات، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. ابن قدامه، عبدالرحمن (م ۶۸۲ق)، الشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۳۴. ابن قدامه، عبدالله (م ۶۲۰ق)، المغنی، تحقیق جمعی از علما، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۳۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابوبکر (م ۷۵۱ق)، جامع الفقه، مصر: دارالوفا، ۱۴۲۱ق.
۳۶. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (م ۷۰۹ق)، الفخری فی الآداب السطوانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چ ۱، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۳۷. ابن العبری، غریغوریوس بن هارون (م ۶۸۵ق)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی یسوعی، چ ۳، بیروت: دارالشرق، ۱۹۹۲م.
۳۸. ابن العماد حنبلی، شهاب الدین عبدالحسین بن احمد (م ۱۰۸۹ق)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، چ ۱، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، [بی تا].
۳۹. ابن عنبه، احمد بن علی (م ۸۲۸ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق محمد حسن آل طالقانی، چ ۲، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰.
۴۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی (م ۷۷۴ق)، البدایه و النهایه، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م.
۴۱. ابن نجار، محمد بن محمود (م ۶۴۳ق)، اخبار مدینه الرسول، تصحیح صالح محمد جمال، مکه مکرمه: مکتبه الثقافه، ۱۹۸۱م.
۴۲. ———، الدرّة الثمینة فی تاریخ المدینة، تصحیح محمد زینهم محمد عزب، چ ۱، [بی جا]: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۱۵ق.
۴۳. ابن نجیم مصری حنفی (م ۹۷۰ق)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، چ ۱، بیروت: ناشر: محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ق.
۴۴. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (م ۲۷۳ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فیاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۴۵. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری معافری (م ۲۱۸ق)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۴۶. ابن یوسف صالحی شامی، محمد (م ۹۴۲ق)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۴۷. ابوبکر المراغی، زین الدین ابوبکر بن حسین، تحقیق النصره بتلخیص معالم دارالهجره، تصحیح ابویعقوب نشات کمال، چ ۱، قاهره: دارالفلاح للبحث العلمی و تحقیق، ۲۰۰۹م.
۴۸. اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، تهران: سروش، ۱۳۶۳.

۴۹. اخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزیزالدوری و عبدالجبارالمطلبی، بیروت: دارالطلیعه، ۱۳۹۱ق.
۵۰. ادیب، عادل، نقش امامان معصوم در حیات اسلام، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۱. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (م ۶۹۲ق)، کشف الغمه فی معرفة الائمه، تبریز: چاپ مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵۲. استرآبادی، سید شرف الدین حسینی (قرن ۱۰ق)، تأویل الآیات الظاهره، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۵۳. اسحاق بن حسین، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
۵۴. اشپولر، برتولد، جهان اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴.
۵۵. اشعری قمی، ابوجعفر احمد بن محمد (م ۳۰۶ق)، المقالات والفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۵۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (م ۳۵۶ق)، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵۷. ———، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفه، [بی تا].
۵۸. الهی زاده، محمد حسن، جنبش حسنین ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی، قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۵.
۵۹. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۲۰، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۶۰. بتونی، محمد لیب، الرحلة الحجازیه، قاهره: الثقافة الدینیة، [بی تا].
۶۱. البجاوی، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد، ج ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۶۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۶۳. ———، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۶۴. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: طه، ۱۳۸۴.
۶۵. بسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان (م ۲۷۷ق)، المعرفة و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۱ق.
۶۶. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹ق)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۶۷. ———، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۶-۱۳، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۶۸. ———، جمل من الانساب الاشراف، ج ۵، تحقیق احسان عباس، بیروت: جمعیة المستشرقین الالمانیة، ۱۴۰۰ق.
۶۹. ———، جمل من الانساب الاشراف، ج ۴، تحقیق عبدالعزیزالدوری، بیروت: جمعیة المستشرقین، ۱۳۹۴ق.

۷۰. _____، *جمل من الانساب الاشراف*، ج ۳، تحقیق محمدباقرالمحمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۷۱. _____، *جمل من الانساب الاشراف*، ج ۲، تحقیق محمدباقرالمحمودی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۷۲. _____، *جمل من الانساب الاشراف*، ج ۱، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
۷۳. بلتاجی، محمد، *منهج عمر بن الخطاب فی التشریح*، قاهره: دارالسلام، ۲۰۰۲م.
۷۴. البلادوی، وسام برهان، *القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیہ السلام*، کربلا: عتبة الحسینیة المقدسه، ۱۴۲۹ق.
۷۵. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (قرن ۴ق)، *تاریخ نامه طبری*، تحقیق محمد روشن، ج ۲، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۷۶. بهوتی، منصور بن یونس (م ۱۰۵۱ق)، *کشاف القناع*، ج ۱، بیروت: نشر محمد بن بیضون، ۱۴۱۸ق.
۷۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، *دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۷۸. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، *دانشنامه امام علی علیہ السلام*، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۷۹. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم: انتشارات امام صادق علیہ السلام، ۱۳۷۴.
۸۰. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (م ۳۶۳ق)، *دعائم الاسلام*، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
۸۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳ق)، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۸۲. جابلقی، علی اصغر بن محمد شفیع، *طرایف المقال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۸۳. جبّاری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر انمه علیہ السلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۷۹.
۸۴. جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح، *آیات الاحکام*، تحقیق میرزا ولی اله اشراقی سراپی، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
۸۵. جعفریان، رسول، *آثار اسلامی مکه و مدینه*، ج ۴، تهران: مشعر، ۱۳۹۰.
۸۶. _____، *تاریخ سیاسی اسلام از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زوال امویان*، ج ۲، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲.
۸۷. _____، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ج ۴، قم: انصاریان، ۱۳۸۰.
۸۸. جلالی، محمدباقر، *فدک و العوالی و الحوائط السبعه*، قم: دبیرخانه کتاب سال ولایت، ۱۳۸۴.
۸۹. جمعی از نویسندگان، *الموسوعة الفقهیه*، کویت: وزارت اوقاف، ۱۴۲۷-۱۴۱۴ق.
۹۰. جمعی از نویسندگان، *خمس؛ چالش ها و راهکارها*، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۹۱. جمعی از نویسندگان، مقتل جامع سیدالشهداء، زیر نظر مهدی پیشوایی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۹۰.
۹۲. حافظ، عبدالسلام هاشم، المدینة المنوره فی التاریخ، دمشق: نادى المدینة المنوره الادبی، [بی جا]: [بی نا]، ۱۹۸۲م.
۹۳. حافظ، علی (م ۱۴۰۸ق)، فصول من تاریخ المدینة المنوره، ج ۲، جده: شرکت المدینة المنوره، للطباعه و النشر، ۱۴۱۷ق.
۹۴. حتی، فیلیپ و همکاران، تاریخ العرب، ج ۹، بیروت: دار غنود للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۹۹۴م.
۹۵. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۹۶. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹۷. حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام السیاسی و الثقافی و الاجتماعی، مصر: النهضه المصریه، ۱۹۶۴م.
۹۸. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۹۹. حسینی، سیدرضا، سیره اقتصادی امام علی علیه السلام، ج ۱، تهران: نشر کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۳.
۱۰۰. حسینی، سید عبدالله، معرفی و نقد منابع عاشورا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۰۱. حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ج ۳، تهران: سروش، ۱۳۸۹.
۱۰۲. حسینی، هاشم معروف، سیره الانمة الاثنی عشر، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۶ق.
۱۰۳. حقی، اسماعیل ابراهیم، اسواق العرب التجاریه فی شبه الجزیره العربیه، اردن: دارالفکر، ۲۰۰۲م.
۱۰۴. حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان بن محمد (م قرن ۸)، المحتضر، تحقیق سیدعلی اشرف، [بی جا]: انتشارات المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ق.
۱۰۵. حلی، احمد بن فهد (م ۸۴۱ق)، عدة الداعی، [بی جا]، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۰۶. حلی، تقی الدین حسن بن علی بن داود (م ۷۰۷ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۰۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ق)، رجال العلامة الحلی، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۰۸. حلی، رضی الدین علی بن یوسف (م ۷۰۳ق)، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته، ۱۴۰۸ق.
۱۰۹. حلی، محمد بن ادریس (م ۵۹۸ق)، مستطرفات السرائر، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
۱۱۰. جمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، [بی تا].
۱۱۱. حیدر، اسد، امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، ترجمه یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
۱۱۲. خانجانی، قاسم، شیخ مفید و تاریخ نگاری اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

۱۱۳. خسروی، محمدعلی، شیخ صدوق، [بی جا]: انتشارات اسوه، ۱۳۷۰.
۱۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳ق)، تاریخ بغداد، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۱۵. الخلف، عبدالله بن سالم، مجتمع الحجاز فی العصر الاموی، [بی جا]: مرکز البحوث و الدراسات، ۱۴۲۲ق.
۱۱۶. خواجویان، محمد کاظم، تاریخ تشیع، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹.
۱۱۷. خوافی، شهاب الدین عبدالله [حافظ ابرو]، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۱۸. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۱۹. دشتی، محمد، الگوهای رفتاری: امام علی (علیه السلام) و اقتصاد، ج ۱، [بی جا]: مؤسسه علمی-تحقیقاتی، ۱۳۷۹.
۱۲۰. دمیاطی، سید کبری (م ۱۳۱۰ق)، إغانة الطالبین، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۲۱. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (م ۸۴۱)، إرشاد القلوب، [بی جا]: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۲۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (م ۲۸۲ق)، الأخبار الطول، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۲۳. دینوری (ابن قتیبه)، ابو محمد عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶ق)، الامامه و السیاسه معروف تاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۲۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۱۲۵. _____، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد، ج ۹، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق.
۱۲۶. راوندی، قطب الدین (م ۵۷۳ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۱۲۷. _____، فقه القرآن، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۰۵ق.
۱۲۸. _____، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی (عج)، ۱۴۰۵ق.
۱۲۹. رحمانی، عبدالحسین، «نقدی بر وسایل الشیعه»، مجله حوزه، ش ۳۶، ۱۳۶۸.
۱۳۰. رضوی، سید عباس، شیعه در هند، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۳۱. رعینی، حطاب (م ۹۵۴ق)، مواهب الجلیل، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۳۲. رنجبر، محسن، نقش امام سجاد (علیه السلام) در رهبری شیعه، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (عج)، ۱۳۸۶.
۱۳۳. زبیری، ابو عبدالله بن عبدالله بن مصعب، نسب قریش، تصحیح لیفی بروفسال، ج ۴، قاهره: دارالمعارف، [بی تا].
۱۳۴. زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰ق)، الاعلام قاموس تراجم الاشراف الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۲ و ۵، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۹م.

۲۵۰. حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

۱۳۵. زمانی، احمد، حقایق پنهان، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳۶. سجادی خوراسگانی، محمدباقر، «طبرسی و کتاب اعلام الوری»، آینه پژوهش، ش ۴۶، ۱۳۷۶.
۱۳۷. سرخسی، شمس الدین (م ۴۸۳ق)، المبسوط، تحقیق جمعی از علما، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۱۳۸. سمرقندی، علاء الدین (م ۵۳۹ق)، تحفة الفقهاء، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۱۳۹. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (م ۵۶۲ق)، الانساب، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، ج ۱، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
۱۴۰. سمهودی، علی بن عبدالله (م ۹۱۱ق)، اخبار مدینه (ترجمه خلاصه وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی)، ترجمه کمال حاج سیدجوادی، تهران: مشعر، ۱۳۷۶.
۱۴۱. _____، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، تحقیق قاسم سامرائی، [بی جا]: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۴۲. سیدالوکیل، محمد، المدینه المنوره، معالم و الحضاره، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۷ق.
۱۴۳. سیدبن طاووس حلی، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی (م ۶۶۴ق)، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۱۴۴. _____، الأمان، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴۵. _____، الطرائف، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ق.
۱۴۶. _____، اللهوف، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸.
۱۴۷. _____، فلاح السائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].
۱۴۸. _____، کشف المحججه لثمره المهججه، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
۱۴۹. _____، مهج الدعوات، قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۵۰. السیف، عبدالله بن محمد، النشاط الزراعی فی الجزيرة العربیه فی العصر العباسی حتی نهاية القرن الرابع الهجری، ریاض: دارالملك عبدالعزيز، ۱۴۲۷ق.
۱۵۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن محمد (م ۹۱۱ق)، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۵۲. شافعی، محمد بن ادریس (م ۲۰۴ق)، کتاب الام، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
۱۵۳. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب»، فصلنامه انتظار، ش ۴، تابستان ۱۳۸۱.
۱۵۴. شربینی، محمد (م ۹۷۷ق)، مغنی المحتاج، [بی جا]، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷.
۱۵۵. شریف، احمد ابراهیم، مکه و مدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۶۷م.
۱۵۶. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه محمد صالحی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۱۵۷. _____، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.

۱۵۸. _____، زندگانی امام حسن علیه السلام، ترجمه فخرالدین حجازی، چ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶.
۱۵۹. شعیری، تاج‌الدین (م قرن ۶)، جامع‌الخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳.
۱۶۰. شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۶۱. شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، الملل والنحل، قاهره: چاپخانه حجازی، ۱۹۴۸ م.
۱۶۲. صادقی، مصطفی، دولتمردان شیعه، کتاب در دست چاپ.
۱۶۳. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق)، الامالی، [بی جا]: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۶۴. _____، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۶۵. _____، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۶۶. _____، ثواب الاعمال، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴.
۱۶۷. _____، علل الشرائع، قم: انتشارات مکتبه‌الداوری.
۱۶۸. _____، عیون اخبارالرضا علیه السلام، [بی جا]، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۶۹. _____، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۷۰. _____، معانی‌الخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۱۷۱. _____، من لایحضره‌الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۷۲. صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۱۷۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «احکام حکومتی و خمس»، مجموعه آثار کنگره امام خمینی رحمته الله علیه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۴.
۱۷۴. _____، ارزیابی روایات و منابع مکتوب امامیه درباره زندگانی امامان از قرن اول تا پایان نیمه نخست قرن پنجم هجری، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۷۵. _____، «امام صادق علیه السلام در آستانه انتقال حکومت از امویان به عباسیان»، مجله آفاق، ش ۱۵، ص ۶۶.
۱۷۶. _____، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۷۷. _____، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام»، مجله طلوع، ش ۲۸، ۱۳۸۸.
۱۷۸. _____، کوفه از پیدایش تا عاشورا، تهران: مشعر، ۱۳۹۱.
۱۷۹. _____، نقش تقیه در استنباط احکام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۸۰. صفری فروشانی و معصومه اخلاقی، «امام حسن علیه السلام از دیدگاه دونالدسن»، نشریه طلوع، ش ۳۹، ۱۳۹۱.
۱۸۱. طباطبایی میثمی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۱۸۲. طبرسی، ابوالفضل علی (م قرن ۷ق)، مشکاة‌الانوار فی غرر‌الخبار، چ ۲، نجف: مکتبه‌الحیدریه، ۱۳۸۵.

۲۵۲ حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

۱۸۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (م ۵۴۸ق)، اعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
۱۸۴. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۸۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب (م ۵۸۸ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۸۶. طبرسی، ابونصر حسن بن فضل (م ۵۴۸ق)، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۸۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۸۸. _____، دلائل الامامه، قم: دارالذخائر للمطبوعات، [بی تا].
۱۸۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، اختیار معرفة الرجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۱۹۰. _____، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۹۱. _____، الامالی، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۹۲. _____، الخلات، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۰۷ق.
۱۹۳. _____، الرجال الطوسی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۱۹۴. _____، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۹۵. _____، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة المرتضویه، [بی تا].
۱۹۶. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۹۷. عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۷.
۱۹۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، قم: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۶۵.
۱۹۹. عاملی، سید محمد (م ۱۰۰۹ق)، مدارک الاحکام، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۰ق.
۲۰۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (م قبل از ۱۰۹۷ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۰۱. العلی، احمد، حجاز در صدر اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مشعر، ۱۳۷۵.
۲۰۲. علی اکبری، محمد حسین، سیاست های مالی امام علی علیه السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۰۳. علی بن امام جعفر صادق علیه السلام (قرن ۲ق)، مسائل علی بن جعفر علیه السلام، تحقیق آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱، قم: مؤتمرالعالمی للامام رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۰۴. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین و بغداد، مکتبه النهضه، ۱۹۶۸م.
۲۰۵. علی دوست خراسانی، نورالله، منابع مالی اهل بیت علیهم السلام، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۲۰۶. العمادی، محمد حسن عبدالکریم، التجاره و طرقها فی الجزيرة العربیه بعد الاسلام حتى القرن الرابع، اردن: مؤسسه حماده للخدمات و الدراسات، ۱۹۹۷م.
۲۰۷. عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۰۸. عینی، ابومحمد محمود بن احمد (م ۸۵۵ق)، عمدة القاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۰۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م ۵۰۸ق)، روضة الواعظین، قم: انتشارات رضی، [بی تا].
۲۱۰. فدیر، لویس، خودآموز اقتصاد، ترجمه فیروزه خلعت بری، چ ۴، تهران: شابویز، ۱۳۷۳.
۲۱۱. فرضی اقارب علیا، مریم، «شیخ حر عاملی و وسایل الشیعه»، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۶۳، ۱۳۸۵.
۲۱۲. ———، امام سفیان ثوری و آراؤه الفقهیه مقارنه بالمذاهب الاخری، ریاض: مكتبة العیكان، ۱۴۲۸ق.
۲۱۳. علی بن موسی الرضا علیه السلام (م ۲۰۳ق)، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۱۴. فرید فلاح، سوسن، امام سفیان ثوری و آراؤه الفقهیه مقارنه بالمذاهب الاخری، ریاض: مكتبة العیكان، ۱۴۲۸ق.
۲۱۵. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل الخمسه من الصحاح الستة، چ ۲، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۹۲ق.
۲۱۶. قانع، سید مهدی، تاریخ خمس، چ ۱، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
۲۱۷. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (م ۶۸۲ق)، آثار البلاد و اخبار العباد، چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۲۱۸. قزوینی، سید محمد حسن، فدک، تحقیق باقر مقدسی، تهران: مسجد جامع تهران، [بی تا].
۲۱۹. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۳۹ق)، کامل الزیارات، نجف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۲۲۰. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.
۲۲۱. قمی، علی بن محمد خزاز، کفایة الاثر، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۲۲. قیروانی، ابن ابی زید (م ۳۸۹ق)، رساله ابن ابی زید، بیروت: المكتبة الثقافیة، [بی تا].
۲۲۳. کاشانی، ابوبکر بن مسعود (م ۵۸۷ق)، بدائع الصنائع، چ ۱، پاکستان: مكتبة الحبییه، ۱۴۰۹ق.
۲۲۴. کتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریه، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۲۲۵. کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی (م ۴۴۹ق)، کنز الفوائد، قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۲۲۶. کرمی، محمد مهدی و محمد پورمند، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۲۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، چ ۳، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۲۲۸. ———، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۲۹. کمپانی، فضل الله، حسن کیست، چ ۳، [بی جا]: مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۳۵۴.

۲۵۴ حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

۲۳۰. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (م ۴۴۳ق)، تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، چ ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۳۱. ———، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، چ ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۳۲. الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۳۳. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه احمد نمایی و همکاران، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۲۳۴. مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، المدونة الكبرى، مصر: نشر السعادة، [بی تا].
۲۳۵. ———، کتاب الموطأ، تحقیق محمد فزاد عبدالباقی، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۲۳۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (م ۴۵۰ق)، احکام السلطانیة و الولايات الدینیة، کویت: [بی نا]، ۱۴۰۹ق.
۲۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۰ق)، بحار الانوار الجامعه لدور اخبار الانمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۳۸. مجمل التواریخ و القصص، مجهول [نوشته در ۵۲۰]، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور، [بی تا].
۲۳۹. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۲۴۰. محمد بن سعد، هاشمی بصری (م ۲۳۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۲۴۱. محمد حسن شراب، محمد، معالم الاثریه فی السنه و السیره، چ ۱، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۱ق.
۲۴۲. مختار اللیثی، سمیره، مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسی، ترجمه دکتر سید کاظم طباطبایی، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۲۴۳. مدرسی، محمد حسین، مکتب در فرآیند تکامل نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۶.
۲۴۴. مزنی، اسماعیل بن یحیی (م ۲۶۴ق)، مختصر المزنی، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۲۴۵. مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد (نوشته در ۷۳۰ق)، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، چ ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۴۶. مسعود، جبران، فرهنگ الفبایی الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، چ ۵، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۲۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (م ۳۴۶ق)، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: انصاریان، ۱۹۹۶م.
۲۴۸. ———، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۴۹. ———، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل صاوی، القاهرة: دارالصاوی، [بی تا].
۲۵۰. ———، مروج الذهب و معادن الجواهر، چ ۲، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۵۱. مسکویه رازی، ابوعلی (م ۴۲۱ق)، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چ ۲، تهران: سروش، ۱۳۷۹.

۲۵۲. مسلم بن حجاج، نیشابوری (م ۲۶۱ق)، الصحيح، بيروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۵۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۵۴. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، [منسوب به].
۲۵۵. _____، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵۶. _____، الامالی، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵۷. _____، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ج ۱، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵۸. _____، المقنعه، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵۹. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (م ۳۸۰ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۳، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
۲۶۰. مقدسی، مطهر بن طاهر (م ۵۰۷ق)، البدء و التاریخ، [بی جا]، مکتبه الثقافه الدینیة، [بی تا].
۲۶۱. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (م ۸۴۵ق)، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۲۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، خمس پشتوانه استقلال بیت المال، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۰.
۲۶۳. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۲۶۴. منتظری، حسین علی، کتاب الخمس، [بی جا]: انتشارات اسلامی، [بی تا].
۲۶۵. منقری، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق)، وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، قاهره: مؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۴۰۴ق.
۲۶۶. موسوی خراسان، سید حسن، فقیه ری، ترجمه و تعلیق علی رضا میرزا محمد، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۷.
۲۶۷. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۶۸. میرحسینی، سید علی نقی، «معرفی کتاب کشف الغمه»، دو ماهنامه پژوهه، مرکز جهانی علوم اسلامی، مهر ۱۳۸۴.
۲۶۹. نباطی بیاضی، علی بن یونس (م ۸۷۷ق)، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، تحقیق میخائیل رمضان، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴.
۲۷۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (م ۴۵۰ق)، الرجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۲۷۱. _____، رجال النجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵.
۲۷۲. نجفی، سید محمد باقر، مدینه شناسی، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۶۴.
۲۷۳. نجفی، محمد حسن (م ۱۲۶۶ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۷۴. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (م ۳۴۸ق)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، ج ۲، تهران: توس، [بی تا].

٢٥٦ حيات اقتصادى امامان عليه السلام از صلح امام حسن عليه السلام تا آغاز غيبت صغرى

٢٧٥. نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ق.
٢٧٦. نورى، حسين بن محمد تقى (م ١٣٢٠ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ق.
٢٧٧. نووى، محى الدين (م ٦٧٦ق)، المجموع فى شرح المهذب، [بى جا]: دارالفكر، [بى تا].
٢٧٨. واقدى، محمد بن عمر (م ٢٠٧ق)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، ج ٣، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
٢٧٩. همدانى، احمد بن محمد [ابن الفقيه] (م ٣٦٥ق)، كتاب البلدان، تحقيق يوسف الهادى، ج ١، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٦ق.
٢٨٠. همدانى، رفيع الدين اسحاق بن محمد (م ٦٢٣ق)، سيرة رسول الله صلى الله عليه وآله، تحقيق اصغر مهدوى، ج ٣، تهران: خوارزمى، ١٣٧٧.
٢٨١. ياسين، نجمان، التنظيمات الاجتماعيه و الاقتصاديه فى المدينه فى القرن الاول الهجرى، دمشق: منشورات وزارة الثقافيه فى الجمهوريه، ٢٠٠٤م.
٢٨٢. ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبدالله بن عبدالله (م ٦٢٦ق)، معجم البلدان، ٥ جلد، ج ٢، بيروت: دار صادر، [بى تا].
٢٨٣. ———، معجم البلدان، ج ٢، بيروت: دار صادر، ١٩٩٥م.
٢٨٤. يحيى بن حسين، الاحكام فى الحلال و الحرام، [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
٢٨٥. يعقوب بن ابراهيم، ابو يوسف، كتاب الخراج، قاهره: مطبعة السلفيه، ١٣٩٦ق.
٢٨٦. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م ٢٨٢ق)، البلدان، ج ١، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
٢٨٧. ———، تاريخ يعقوبى، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٥٧.
٢٨٨. يوسفى، احمد على، نظام اقتصاد علوى، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ج ١، ١٣٦٨.

289. P.Bearman, Th and others, Islam Encyclopedia, Brill, second Edition.

نمايه آيات

سوره بقره:

وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ، آيه ١٧٧، ص ٢٦

سوره انعام:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ، آيه ٨٤ و ٨٥، ص ٦٩

سوره انفال:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ، آيه ٤١، ص ٢٨، ١٦٨، ١٧١

سوره توبه:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ، آيه ٢٩، ص ٢٩
إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ، آيه ٦٠، ص ٢٧

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا، آيه ١٠٣، ص ٢٦

سوره محمد:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ، آيه ٢٢، ص ٦٦

سوره حشر:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، آيه ٧، ص ٣١

نمايه روايات

يا أبا حمزة إنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادُ بَغَايَا مَا خَلَا
 شِيعَتَنَا... فَتَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْفِيءِ قَدْ
 حَرَّمْنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا وَاللَّهِ يَا
 أَبَا حَمَزَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تُفْتَحُ وَلَا خُمْسٍ يَخْمَسُ
 فَيَضْرِبُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَى مَنْ
 يَصِيبُهُ فَزَجًّا كَانَ أَوْ مَالًا، ١٨٧
 يَا أَبَاسِيَارِ قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَأَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضْمًا إِلَيْكَ
 مَالِكَ، ١٨٧
 اليوم بنعمة الله فالخمس لنا موفر، ١٨٥

أَحْمِلُوا إِلَى الْخُمْسِ فَإِنِّي لَسْتُ أَخْذُهُ مِنْكُمْ سِوَى عَامِي
 هَذَا، ١٩٧
 أَمَّا مَا أَكَلَ فَلَا وَ أَمَّا الْبَيْعُ فَتَعَمُّ هُوَ كَسَائِرِ الضَّيَاعِ، ١٧٥
 الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْتِ، ١٩٣
 عَلَيْهِ الْخُمْسُ بَعْدَ مَوْتِ بَنِيهِ وَ مَوْتِ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَاجِ
 السُّلْطَانِ، ١٩٤
 فَأَخْتَلَفَ مَنْ قَبْلَنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَى الضَّيَاعِ
 الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْتِ مَوْتِ الضَّيْعَةِ وَ خَرَاجِهَا لَا
 مَوْتِ الرَّجُلِ وَ عِيَالِهِ، ١٩٤
 فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ فِي كُلِّ عَامٍ، ١٩٦
 فَأَنْفَذَ سَهْمًا لِأَيِّتَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَهْمًا لِمَسَاكِينِهِمْ وَ
 سَهْمًا لِابْنِ السَّبِيلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي غَيْرِ تِجَارَةٍ،
 ١٨٢
 فِي أُمَّتِهِمْ وَ ضِيَاعِهِمْ وَ التَّاجِرِ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعِ بِيَدِهِ وَ
 ذَلِكَ إِذَا أَمَكْنَهُمْ بَعْدَ مَوْتِ بَنِيهِ، ١٩٣
 قَدْ قَبَلْنَا مِنْكَ وَ وَهَبْنَا لَكَ وَ أَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ وَ ضَمْنَا لَكَ
 عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ، ١٨٨
 قَدْ كُنْتَ فَرَضْتَ عَلَيْكُمْ الْخُمْسَ فِي أَمْوَالِكُمْ فَقَدْ جَعَلْتُ
 مَكَانَهُ بَرِّ إِخْوَانِكُمْ، ١٨٥
 لَا تُعْطِ الصَّدَقَةَ وَ الزَّكَاةَ إِلَّا لِأَصْحَابِكِ، ٢٠٤
 لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَوْتِ بَنِيهِ، ١٩٤
 لِيُخْرِجُوا مِنْ حَقُوقِي وَ لِيُدْفَعُوا إِلَيْهِ، فَقَدْ جُوزَتْ لَهُ مَا
 يَعْمَلُ بِهِ فِيهَا، ٢٢٥
 مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ، ١٨٦
 هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَهُ فِي
 جِلِّ لِيَزْكُوا، ١٨٨

نمایه اشخاص

ابن خشاب، ۱۵۹	آمنه، ۱۳۳
ابن زبیر، ۵۲-۵۵، ۵۷، ۱۲۰	ابابصیر، ۲۰۴
ابن زیاد، ۵۱، ۵۵	أَبَا حَمْرَةَ، ۱۸۷
ابن زید، ۱۲۰	اباصلت هروی، ۱۵۰
ابن سعد، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۸	ابان بن عثمان بن عفان، ۵۷
ابن سنان، ۱۸۰	ابراهیم اوسی، ۲۰۲
ابن شهاب، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱	ابراهیم بن اشتر، ۵۶
ابن شهر آشوب، ۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۳۲	ابراهیم بن امام رضا (ع)، ۱۶۰
ابن صباغ، ۴۹، ۲۵۴	ابراهیم بن سلام، ۱۴۳، ۲۳۳
ابن طباطبا، ۷۲، ۸۹، ۹۰	ابراهیم بن عبدالله بن حسن، ۶۵، ۶۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵
ابن طقطقی، ۱۱	ابراهیم بن عبده، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۳۹
ابن عفان، ۱۱۸	ابراهیم بن محمد رسول الله (ص)، ۱۱۷
ابن عوف، ۱۱۸	ابراهیم بن محمد همدانی، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۴
ابن مهاجر، ۲۲۸	ابراهیم بن مهزیار، ۱۳۲، ۱۴۵، ۲۳۵، ۲۳۶
ابوبصیر، ۲۰۳	ابراهیم بن موسی بن جعفر، ۷۲، ۱۶۴
ابوبکر، ۳۶، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۹	ابراهیم بن ولید بن عبدالملک، ۵۹
ابوبکر بن محمد بن حزم، ۱۸۳	ابن آدم، ۲۳۵
ابوجعفر احمد بن محمد برقی، ۱۵۸	ابن ابی الحدید، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۹
ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ۶	ابن ابی عمیر، ۱۷۴
ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ۶	ابن اثیر، ۱۰، ۷۵، ۸۲، ۹۱، ۱۳۰
ابوجعفر منصور، ۵۹، ۸۰، ۸۱	ابن اسحاق، ۳۲، ۱۳۲، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۳۹
ابوالحسین یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید	ابن اعثم، ۴۷، ۴۸، ۲۵۴
ابن علی، ۹۲	ابن افطس، ۷۲، ۹۰
ابوحمزه، ۱۸۰، ۱۸۶	ابن جوزی، ۷۶، ۱۳۸
ابوحمزه اباضی خارجی، ۵۷	ابن حبیب، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۴۲، ۱۱۲
ابوحنیفه، ۳۲-۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱-۴۳، ۶۲، ۸۵	ابن حدید، ۲۲۰
ابوحنیفه سائق الحاج، ۲۲۲، ۲۲۹	ابن حمزه، ۲۳۴
ابو خالد زبالی، ۱۶۲	ابن حمید، ۱۴۳
ابو خالد واسطی، ۲۲۹	ابن حنبل، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۱-۴۳
	ابن حنظله غسیل، ۱۱۹

۱۸۹	ابو خدیجه،
۱۱۹	ابوذر غفاری،
۱۳۱	ابورافع،
۹۰، ۸۹	ابوالسرایا سری بن منصور،
۸۵، ۶۴، ۶۳	ابوسلمه خلیل،
۱۱۷	ابوسیف،
۱۲۰	ابوصخر هذلی،
۲۳۸	ابوصدام،
۱۱، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۴	ابوطالب،
۲۳۹، ۲۳۶، ۲۲۰	ابوطاهر محمد بن علی بن بلال،
۹۹	ابوطلحه زید بن سهل بن أسود بن حرام،
۳۵	ابوالعالیه،
۱۲۱	ابوعبدالله بن سالم،
۳۲، ۳۴، ۴۱، ۱۷۱	ابوعبید قاسم بن سلام اباضی،
۱۹۹	
۱۷۶	ابوعبیده الحداء،
۱۰	ابوعلی محمد بلعمی،
۲۳۸	ابوعلی بیهقی،
۱۲	ابوعلی فضل بن حسن طبرسی،
۲۳۷، ۲۲۷، ۲۱۱، ۱۹۷، ۱۳۴	ابوعلی بن راشد،
۲۲۴	ابوعمر و حذاء،
۱۳۷	ابوعمر و شیبانی،
۱۳	ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز،
۸۷، ۸۴، ۸۲، ۱۱	ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی،
۸۹	
۱۷	ابوالقاسم اجتهادی،
۲۱۲	ابوالقاسم بن محمد بن عمر،
۱۴۴	ابوالقاسم کاتب،
۹۱	ابومحمد،
۶۴، ۶۳	ابومسلم خراسانی،
۲۲۳	ابونواس،
۲۲۰، ۱۸۰	ابوهاشم،
۲۲۵، ۸۰	ابوهاشم جعفری،
۱۰۵	ابوهزیره،
۲۲۱، ۳۹، ۳۴، ۳۳	ابویوسف،
۱۵۷	ابی اسحاق،
۲۲۶، ۲۰۶، ۱۷۹، ۱۷۶، ۱۷۵	ابی بصیر،
۱۴۵	ابی منصور موصلی،
۱۴۴	احمد (احمد بن عبدالله بن زراره)،
۳۱	احمد حنبل،
۲۳۳، ۲۱۳	احمد بن ابی بشر،
۱۳۴	احمد بن ابی خالد،
۲۲۴، ۱۶۳	احمد بن ابی روح،
۱۰	احمد بن ابی یعقوب،
۲۳۱، ۱۴۳	احمد بن حسن،
۲۱۴	احمد بن روح،
۲۱۹	احمد بن عبدالله،
۱۵۶	احمد بن محمد بن ابی نصر،
۸۰	احمد بن محمد بن عبدالله،
۲۳۵	احمد بن محمد بن عیسی،
۱۶۴	احمد بن موسی کاظم (ع)،
۱۴۱	احمد بن هوده،
۲۳	احمد علی یوسفی،
۸۹، ۸۷، ۱۰	ادریس بن عبدالله علوی،
۸۹، ۸۴	ادریسیان،
۱۵۹	اربلی،
۲۳۳	اسامه بن حفص،
۲۳۹، ۲۳۸	اسحاق بن اسماعیل نیشابوری،
۳۴	اسحاق بن راهویه،
۲۱۸، ۲۱۰، ۲۰۷	اسحاق بن عمار،
۲۲۰	اسحاق بن محمد،
۲۳۳، ۲۱۱	اسماعیل بن احمد،
۱۶۱	اسماعیل بن امام صادق (ع)،
۱۴۳	اسماعیل بن بزیع،
۲۲۹، ۱۳۷	اسماعیل بن جابر،
۲۳۳	اسماعیل بن سالم،
۱۴۱	اسماعیل بن قیس،
۲۲۱	اسماعیل بن محمد بن علی عباسی،
۷۸	اسماعیل بن یوسف،
۲۱۷	اشجع سلمی،
۲۱۱	اصبغ بن موسی،
۱۵۸	ام اسحاق دختر طلحه،
۱۵۸	ام بشیر دختر ابی مسعود،
۷۶، ۷۵	ام حبیبیه،
۱۶۳	ام فروه،
۱۶۱، ۱۶۰، ۷۶، ۷۵	ام فضل دختر مأمون،
۱۶۰، ۱۳۵	ام کلثوم،
۲۱۴	ام احمد،
۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۱، ۹۵، ۶۱، ۵۸، ۲۰	امام باقر (ع)،
۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹	
۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷	
۲۰۱، ۲۰۳-۲۰۵، ۲۱۵-۲۱۷، ۲۲۵، ۲۴۱	
۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۲، ۹۵، ۷۷-۷۵	امام جواد (ع)،
۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵	
۱۹۲-۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۴	
۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱	
۸۰، ۷۹، ۷۷، ۶۰، ۴۹-۴۵، ۲۵، ۲۲	امام حسن (ع)،
۱۴۴، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۲-۱۲۸، ۱۲۵، ۹۶، ۸۳	

نمایه اشخاص ۲۶۳

بنی‌هاشم، ۳۶، ۴۶، ۶۱، ۶۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷،
 ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۲۸، ۲۲۹
 پیامبر(ص)، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۲۰-۲۲، ۲۶-۳۱،
 ۳۳-۴۰، ۴۵-۴۸، ۵۰-۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۱،
 ۶۸-۷۰، ۹۶، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶،
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۸، ۱۲۴-۱۳۰، ۱۳۳،
 ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۷۵،
 ۱۷۷-۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۹-۲۰۱، ۲۰۴، ۲۴۰

۲۴۱

جابر، ۲۰۴، ۲۰۵

جابر بن زید، ۴۰

جاسم حسین، ۱۷، ۱۹۵

جعد بن اشعث، ۴۹، ۱۵۷، ۱۵۸

جعفر بن ابی طالب، ۱۱

جعفر بن امام رضا(ع)، ۱۶۰

جعفر بن طلحه، ۱۱۲

جعفر بن محمد بن اشعث، ۷۰، ۱۹۱، ۲۲۸

جلودی، ۹۰

جنید، ۲۲۴

حاجز، ۲۲۴

حارث بن مغیره، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۲۶

حاکم طاهری، ۹۲

حجاج، ۵۵، ۵۷

حجر بن عدی، ۶۰

حسان بن ثابت، ۹۹

حسن بصری، ۱۵۹

حسن بن حسن، ۱۱۳، ۱۳۱

حسن بن حسن بن علی، ۱۱۱، ۱۳۴

حسن بن زیاد، ۱۷۶

حسن بن زید، ۷۸، ۸۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۱

حسن بن سهل، ۷۴

حسن بن عبدالله، ۸۶

حسن بن علی، ۱۱، ۴۸، ۵۹، ۱۳۴، ۱۵۴، ۲۵۳

حسن بن علی بن موسی(ع)، ۱۶۰

حسن بن علی خزار، ۲۱۳، ۲۳۲

حسن بن علی النقی(ع)، ۱۶۱

حسن بن کثیر، ۲۱۶

حسن بن محمد بن حنفیه، ۳۵

حسن بن نصر، ۲۳۸

حسن بن یسار، ۴۰

حسنی، ۸۴

حسینان، ۶۵، ۸۵

۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،
 ۱۶۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۳۷،
 ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱

امام حسن عسکری(ع)، ۲۲، ۲۳، ۹۶، ۱۴۴، ۱۶۱، ۲۱۴،
 ۲۲۲-۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹

امام حسین(ع)، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۱۰۱،
 ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۳-۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۷۰، ۲۱۵،
 ۲۲۱

امام دوازدهم(ع)، ۱۴، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۱۶۱، ۲۳۹

امام رضا(ع)، ۷، ۷۱-۷۵، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۱۳۱-۱۳۳،
 ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۹-۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۰۹

۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰-۲۳۴

امام زین العابدین(ع)، ۵۷، ۶۲، ۹۱، ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۵،
 ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۷۰، ۲۱۵

امام صادق(ع)، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۱۳۵، ۱۳۸،
 ۱۴۰-۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۳-۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۸

۲۰۱-۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰

امام علی(ع)، ۳، ۶، ۲۲، ۴۶-۴۸، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۸۰،
 ۸۲، ۸۶، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۲۸-۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۹

۱۷۰، ۱۸۰، ۲۲۲، ۲۴۰

امام کاظم(ع)، ۷، ۱۷، ۶۵-۷۲، ۷۶، ۸۵، ۸۷، ۸۸،
 ۹۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳،
 ۱۴۵-۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۴، ۱۸۹،
 ۱۹۰-۱۹۲، ۲۰۵، ۲۰۸-۲۱۳، ۲۱۷-۲۱۹

۲۲۲-۲۲۴، ۲۲۶-۲۳۴، ۲۴۰

امام هادی(ع)، ۷۹، ۱۳۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۳۶، ۲۳۷،
 امین، ۷۱، ۷۲

انس بن عیاض، ۱۱۱

انصار، ۱۲۱

اوزاعی، ۳۹، ۴۱

ایوب بن ناب، ۲۳۸

ایوب بن نوح، ۱۴۴، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷

براء بن مالک، ۳۲

بشیر کُنَاسی، ۱۸۱

بکار بن عبدالله، ۸۹

بلالی، ۲۳۹

بنو عملاق بن ارفخشذ بن سام بن نوح، ۱۰۴

بنی امیه، ۶۱، ۱۱۹

بنی عباس، ۶۴

بنی نضیر، ۱۱۱

۲۶۴ حیات اقتصادی امامان علیّه از صلح امام حسن علیّه تا آغاز غیبت صغری

- حسین، ۴۸، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۱۵
- حسین الافطس، ۹۰
- حسین بن احمد حلبی، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۳۱
- حسین بن حسن بن زین العابدین، ۹۰
- حسین بن زید، ۱۰۱
- حسین بن عبدربه، ۲۳۷
- حسین بن علی بن حسن، ۸۱، ۸۶، ۸۷
- حسین بن محمد، ۷۸
- حسین بن محمد اشعری، ۲۲۴
- حصین بن نمیر، ۵۴، ۵۶
- حضرت ابراهیم (ع)، ۱۷۲
- حضرت فاطمه زهرا (س)، ۹، ۱۲، ۴۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۲۱۱، ۲۴۰
- حفصه دختر عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۵۸
- حکم بن عتبه، ۱۵۹
- حکم بن علیاء اسدی، ۱۹۵
- حکیمه، ۱۶۰
- حلبی، ۷۹، ۸۳، ۱۷۳، ۱۷۴
- حماد بن عیسی، ۱۸۹
- حمران، ۱۴۱
- حمزه بن عبدالله، ۱۰۱
- حمیده المصفاة، ۱۶۳
- حمیری، ۲۲۰
- حنبلی، ۳۵، ۳۷
- حیان سراج، ۲۰۹، ۲۳۲
- خارجة بن زید، ۱۲۰
- خالد بن ولید، ۳۳
- خدیجه (س)، ۱۳۳، ۱۶۰
- خوارج، ۵۷، ۱۵۸
- خوله دختر منظور، ۱۵۸
- خیران خادم، ۱۴۵
- خیران قراطیسی، ۲۳۵
- داود بن زربی، ۲۱۳، ۲۳۳
- داود بن علی، ۲۲۷
- دعبل بن علی خزاعی، ۲۲۳
- دهقان، ۲۳۹
- رشید، ۱۲۲
- ریان بن صلت، ۱۹۵
- زبیر [بن عوام]، ۱۱۱، ۱۱۲
- زبیریان، ۵۶
- زکریا بن آدم، ۲۳۵
- زکریا بن مالک، ۱۸۲
- زهری، ۱۲۰
- زیاد بن ابی سلمه، ۷۱
- زیاد بن ابیه، ۴۸، ۶۰
- زیاد بن مروان قندی، ۲۱۳، ۲۳۲
- زید شحام، ۱۶۳
- زید بن حسن، ۱۳۱
- زید بن علی بن حسین، ۵۹، ۶۱-۶۳، ۸۳، ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۲۰
- زیدیه، ۶۲، ۶۵، ۷۲، ۹۱
- زینب دختر امروالقیس، ۱۵۸
- سالم بن عبدالله، ۴۰
- سعد بن ابی وقاص، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۹
- سعد بن عبدالله قمی، ۲۱۴، ۲۳۸
- سعید بن عاص، ۵۰، ۱۰۵
- سعید بن عمر جعفی، ۲۱۵
- سعید بن عمران، ۱۳۲
- سفاح، ۵۹، ۸۰، ۸۴
- سفیان ثوری، ۳۱-۳۳، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱
- سفیان بن نزار، ۱۴۹
- سکینه، ۲۱۵
- سلیمان (ع)، ۱۵۵
- سلیمان بن خالد، ۱۷۲
- سلیمان بن سرد، ۵۱، ۵۵
- سلیمان بن عبدالملک، ۵۸، ۱۳۶
- سماعه، ۱۹۰
- سمانه، ۱۶۰، ۱۶۱
- سمهودی، ۹۸، ۱۰۶، ۱۳۳
- سندی بن شاهک، ۷۱
- سهل بن زیاد، ۲۲۰
- سوده بن کلیب، ۲۱۷
- سید حسین مدرسی، ۱۶
- سید رضا حسینی، ۱۸
- سید مهدی قانع، ۲۰
- شافعی، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷
- شعیب عقرقوفی، ۱۴۱، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۲۶
- شیخ انصاری، ۱۳
- شیخ صدوق، ۷، ۷۴، ۱۶۰، ۱۷۷، ۲۳۵
- شیخ طوسی، ۱۳، ۱۵۲، ۲۰۵، ۲۲۸-۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷-۲۳۹
- شیخ مفید، ۱۲، ۷۵، ۷۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳
- شیعیان، شیعه، شیعی، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۹
- صادقین، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۴۰، ۲۴۱
- صافی، ۱۳۵
- صالح بن محمد، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۳۷

- صفاریان، ۹۳
 صفوان بن یحیی، ۲۳۵
 ضریس کناسی، ۱۸۷
 طالبيان، ۷۸، ۸۱
 طاهریان، ۹۳
 طبرسی، ۱۲، ۱۳، ۱۶۰
 طبری، ۱۰، ۲۷، ۲۸، ۲۷۴، ۷۵
 طبری هارون الرشید، ۱۲۲
 طلحة بن عبیدالله، ۱۰۹، ۱۱۲
 عاتکه بنت دیرانی، ۲۱۴
 عامر بن ضباره، ۶۳
 عایشه، ۱۱۲، ۱۶۰، ۱۶۱
 عباس بن موسی، ۱۳۱
 عباسیان، ۵۹، ۶۳-۶۶، ۶۹-۷۱، ۷۳-۷۵، ۸۰، ۸۳
 ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۵، ۱۱۹
 عبدالحکم مالکی، ۴۲
 عبدالرحمن انصاری، ۱۹
 عبدالرحمان بن ابوبکر، ۵۰
 عبدالرحمن بن ام حکم، ۱۱۹
 عبدالرحمن بن حجاج، ۱۳۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۳۰
 عبدالشمس، ۴۶
 عبدالصمد بن علی، ۱۰۲
 عبدالعزيز بن نافع، ۱۸۸
 عبدالله بن جارود، ۱۸۱
 عبدالله بن حسن، ۲۲۸
 عبدالله بن نوفل، ۴۷
 عبدالله بن بکیر، ۳۳
 عبدالله بن جارود، ۱۷۷
 عبدالله بن جعفر، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۴۸
 عبدالله بن جندب، ۲۳۳
 عبدالله بن حسن، ۶۴، ۶۵، ۸۳، ۸۵-۸۷، ۱۳۱، ۱۳۴
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۴، ۲۲۸
 عبدالله بن حنظله، ۵۳
 عبدالله بن سنان، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۸
 عبدالله بن عباس، ۳۲، ۳۵-۳۷، ۴۱، ۵۰، ۱۷۸، ۱۷۹
 عبدالله بن علی بن حسین، ۱۳۱، ۱۶۳
 عبدالله بن عمر، ۳۴، ۵۰، ۱۱۹
 عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز، ۶۳
 عبدالله بن محمد، ۵۹
 عبدالله بن مساور، ۱۳۸
 عبدالله بن مسعود، ۱۱۹
 عبدالله بن مطیع، ۵۳
 عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر، ۶۳
- عبدالله بن نمیر، ۱۱۲
 عبدالله پدر پیامبر (ص)، ۱۳۳
 عبدالمطلب، ۱۷۷، ۱۷۸
 عبدالملک بن مروان، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۲
 عبیدالله دینوری، ۲۳۶
 عبیدالله بن زیاد، ۵۱، ۵۶
 عثمان، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۸، ۲۱۵
 عثمان بن سعید عمری، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۳۸
 عثمان بن عیسی رواسی، ۲۱۳، ۲۳۳
 عذافر، ۱۳۹
 عطاء، ۴۰
 علامه مجلسی، ۸
 علیاء اسدی، ۱۸۷
 علویان، ۷۲، ۷۶-۷۸، ۸۰-۸۳، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳
 علی بن ابی حمزه، ۱۳۸، ۲۱۳، ۲۳۲، ۲۳۴
 علی بن اسباط، ۱۶۴
 علی بن اسماعیل، ۶۸، ۱۶۴، ۲۱۲
 علی بن بلال، ۲۰۴
 علی بن جعفر همانی، ۸۲، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۶
 علی بن جعفر بن ناجیه، ۱۴۳
 علی بن جهم، ۸۲
 علی بن حسکه، ۷۹
 علی بن حسن، ۱۴۴، ۲۳۱
 علی بن حسین مسعودی، ۱۰
 علی بن حسین بن عبدربه، ۲۳۷
 علی بن زید، ۸۰، ۲۲۰
 علی بن زید بن حسین، ۸۰
 علی بن سوید، ۲۰۹
 علی بن عبدالله، ۲۱۴
 علی بن عبیدالله، ۲۳۶
 علی بن عیسی، ۹
 علی بن مهزیار، ۱۳۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷
 علی بن یقطين، ۷۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۴، ۱۹۱، ۲۱۱، ۲۳۰، ۲۳۳
 عمار، ۱۷۶
 عمار ساباطی، ۲۰۷
 عمر، ۵، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۸، ۶۷، ۷۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۲۲
 عمران صابی، ۲۰۸، ۲۳۴
 عمران بن عبدالله قمی، ۱۴۲

۲۶۶ حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

مالک جُهَنّی، ۲۰۳	عمران بن موسی، ۱۹۰
مالکی، ۴۲، ۳۶، ۳۵	عمر بن زید، ۱۸۷
مأمون، ۷۱-۷۷، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۵۰	عمر بن سعد، ۵۱
۱۵۳، ۱۶۱، ۲۰۸	عمر بن عبدالعزیز، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۶۱
متوکل، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۹۵، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰	۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۸۳
۲۱۴، ۲۲۱، ۲۳۶	عمر بن علی بن ابیطالب، ۱۳۱
مجاهد، ۴۰	عمر بن علی بن حسین، ۶۴، ۱۳۱
محاسن برقی، ۱۵۷	عمر بن یزید، ۱۳۹، ۱۸۵
محمد حنفیه، ۵۶	عمرو بن ابومسلم، ۲۲۰
محمد دشتی، ۲۳	عمرو بن حزم انصاری، ۳۹
محمد طلحی، ۱۹۷	عمرو بن دینار، ۲۲۱
محمد باقر مجلسی، ۸	عمرو بن سعید بن عاص، ۵۱
محمد بن ابراهیم، ۲۲۲	عمرو بن عاص، ۱۱۲
محمد بن ابراهیم علوی، ۸۹، ۹۲	عمری، ۲۳۸
محمد بن ابراهیم کوفی، ۱۶۱	عوف بن مالک، ۳۳
محمد بن ابراهیم بن مهزیار، ۲۳۶	عیسی بن مریم (ع)، ۶۹
محمد بن ابی عمیر، ۱۹۵	عیسی بن جعفر، ۸۰
محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار، ۲۳۸	عیسی بن رواسی، ۲۱۳
محمد بن اسامه بن زید، ۲۲۱	غالب، ۲۱۱، ۲۳۰
محمد بن اسماعیل بن بزیع، ۲۰۹، ۲۱۴	غالیان، ۷۲
محمد بن اورمه، ۲۱۴	غفاری، ۲۱۹
محمد بن بشر حضرمی، ۱۵۴	فارس بن حاتم، ۲۲۴، ۲۳۶
محمد بن جعفر صادق، ۷۲، ۹۰، ۱۳۸، ۲۱۷	فاطمه بنت حسین، ۱۲۰
محمد بن حسن حر عاملی، ۸	فتح بن خاقان، ۲۱۴
محمد بن حماد مروزی محمودی، ۲۳۹	فخرالدین عیسی بن ابراهیم، ۱۱
محمد بن حنفیه، ۵۵، ۵۸، ۱۳۱	فضل بن ربیع، ۱۶۴
محمد بن داود قمی، ۱۹۷	فضل بن سهل، ۷۳، ۷۴، ۱۵۵
محمد بن زید طبری، ۱۹۲	فضل بن شاذان، ۲۳۸
محمد بن سلیمان، ۹۰	فضل بن کثیر، ۱۴۴
محمد بن سنان، ۲۲۰، ۲۳۵	فضل بن یحیی برمکی، ۸۸
محمد بن سهل بن یسع، ۲۲۰	فُضَیل، ۲۰۵
محمد بن صدقه، ۲۰۹	فطحیه، ۷۲
محمد بن عبدالعزیز کشی، ۱۳، ۲۳۶-۲۳۸	فیض بن مختار، ۱۴۲، ۲۲۷، ۲۲۸
محمد بن عبدالله بکری، ۲۱۹	قاسم بن یقظین، ۷۹
محمد بن عبدالله طاهری، ۹۲	قریش، ۱۲۱
محمد بن عبدالله بن حسین، ۱۲۹	قزوینی، ۱۰۴
محمد بن عبدالله بن زراره، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۳۱	قطب الدین راوندی، ۱۷۰
محمد بن عبدوس، ۱۴۴	قیام نفس زکیه، ۱۲۱
محمد بن عثمان، ۲۳۶	قیس بن سعد، ۴۹
محمد بن علی بن طباطبای، ۱۱	قیس بن مسلم، ۳۵
محمد بن علی، ۲۲۲	کافی، ۲۳۸
محمد بن علی نیشابوری، ۲۱۱	کلینی، ۸۸
محمد بن علی بن حسین، ۵۸	کوفیان، ۵۶، ۹۲
محمد بن علی بن شجاع نیشابوری، ۱۹۴	مالک بن انس، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱-۴۳، ۸۴

معتصم عباسی، ۷۵-۷۸، ۸۲، ۹۱، ۹۵، ۱۵۳
 معتضد، ۱۲۹
 معتمد عباسی، ۷۹، ۸۰، ۸۳
 معلی بن خنیس، ۸۶، ۱۴۵، ۲۰۶، ۲۲۷-۲۲۹
 معمر بن خالد، ۱۳۹
 مغیره بن خیب، ۱۱۲، ۱۲۱
 مغیره بن شعبه، ۶۰، ۱۱۹
 مفضل اباضی خارجی، ۵۷
 مفضل بن عمر، ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۱
 مقتدر، ۱۱
 مقدسی، ۱۰۴
 منتصر، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۱۲۹
 منصور عباسی، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۸۰، ۸۱، ۸۴-۸۶،
 ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۲۰۶، ۲۲۸
 منصور بن نوح سامانی، ۱۰
 منصور بن یونس برزج، ۲۳۳
 منصوری، ۲۱۴
 منهال بن عمر، ۱۷۰
 مهتدی، ۷۹، ۸۳
 مهدی عباسی، ۶۵، ۶۶، ۸۱، ۸۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۹،
 ۱۴۹
 مهلب، ۵۵
 موسی بن عبدالله بن حسن، ۱۴۹
 موسی بن عبید، ۱۶۰
 موسی بن محمد محاربی، ۱۵۰
 موسی فرزند امام جواد (ع)، ۱۶۰
 میمون، ۲۳۵
 میمون بن مهران، ۴۱
 نرجس، ۱۶۱
 نصر بن سیار، ۶۳
 نصور، ۸۴
 نعمان بن بشیر، ۵۱
 نعمت الله صفری، ۱۹
 نفس زکیه، ۶۴، ۶۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳-۸۶، ۹۲، ۱۱۴،
 ۱۳۶، ۱۴۵، ۲۲۷، ۲۲۸
 هادی عباسی، ۱۰، ۶۵، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۱۲۹
 هارون الرشید، ۶۷-۷۲، ۸۹، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۹،
 ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۰۹
 ۲۱۲، ۲۳۲
 هارون بن مسیب، ۹۰
 هرثمه، ۹۰
 هشام بن احمد، ۱۳۷
 هشام بن احمر، ۲۱۱
 هشام بن اسماعیل، ۵۵، ۵۷

محمد بن عمر بن یزید، ۲۳۲
 محمد بن عمرو، ۱۴۴
 محمد بن عمرو بن حزم، ۱۲۰
 محمد بن عیسی یقطینی، ۱۶۰
 محمد بن فرج، ۱۹۷
 محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی، ۷۶، ۷۸، ۹۱
 محمد بن محمد بن زید، ۹۰
 محمد بن مسلم، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۰۱
 محمد بن منصور، ۲۰۹
 محمد بن موسی، ۱۳۷
 محمد بن نصیر نمیری، ۷۹
 محمد بن نعمان عکبری، ۱۲
 محمد بن وصیف، ۸۰
 محمد بن یحیی بن حسین، ۱۲۹
 محمد بن یعقوب کلینی، ۶
 محمد تقی خوبی، ۱۳
 محمد حسین علی اکبری، ۲۲
 محمدرضا جباری، ۱، ۱۶، ۲۵
 محمودی، ۲۳۹
 مختار، ۱۴۱
 مخیریق یهودی، ۱۲۵
 مدائنی، ۱۵۷
 مروان، ۵۴، ۱۲۸
 مروان حمار، ۵۹
 مروان بن حکم، ۵۰، ۵۴، ۱۱۳، ۱۲۸
 مروان بن محمد، ۱۱، ۵۹
 مروانی، ۵۸
 مریم، ۶۹
 مسافر، ۲۳۵
 مستعین، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۹۲
 مسعودی، ۷۶-۷۸، ۸۳، ۹۱
 مسلم بن عقبه، ۵۳، ۵۴
 مسلم بن عقیل، ۵۱، ۵۵
 مسمع بن عبدالملک، ۱۸۷، ۱۹۲
 مُصادف، ۱۳۹
 مصطفی آخوندی، ۱۸
 مصعب زبیری، ۱۲۱
 مصعب بن عمر بن مصعب، ۱۱۲
 معاویه بن ابی سفیان، ۴۶-۵۰، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۹۹، ۱۰۱،
 ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۸
 ۱۵۰-۱۵۲، ۱۵۴
 معاویه بن یزید، ۵۴
 معتب، ۱۳۶
 معتز، ۷۷-۷۹، ۸۲، ۸۳

۲۶۸ حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

یحیی بن عبدالله، ۸۷-۸۹	هشام بن عبدالملک، ۵۸، ۶۲، ۱۲۱، ۱۳۶
یحیی بن عمر، ۷۸، ۹۲	هشام بن عمر، ۲۳۱
یحیی بن هرثمه، ۷۷	همانی، ۲۳۶
یحیی بن یسار، ۶۲	هند دختر سهیل بن عمرو، ۱۵۸
یزید بن عبدالملک، ۵۸، ۶۱	واثق، ۷۷، ۸۲
یزید بن معاویه، ۴۹-۵۵، ۵۷، ۶۰، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۸	واضح، ۱۰، ۱۵۷
یزید بن ولید بن عبدالملک، ۵۹	واقفیه، ۷۵
یعقوب صفاری، ۹۳	ولید بن عبدالملک، ۵۲، ۵۸، ۱۰۷
یعقوب مُزَنی، ۱۱۸	ولید بن عتبه، ۵۰، ۵۱، ۱۳۵
یعقوب بن اسحاق نوبختی، ۲۱۹	ولید بن عقبه، ۱۰۱
یعقوبی، ۱۰، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۱۰۰، ۱۰۳	ولید بن یزید بن عبدالملک، ۵۸
یعلی بن امیه، ۳۴	ویلفرد مادلونگ، ۱۵۸
یوسف (ع)، ۱۵۵، ۱۵۶	یاقوت حموی، ۱۱۱، ۱۳۸
یوسف بن یعقوب نصرانی، ۱۴۵	یحیی بن اکثم، ۷۶
یونس بن عبدالرحمن، ۱۶۰، ۲۱۳، ۲۳۲	یحیی بن حسین، ۳۴
یونس بن یعقوب، ۱۸۶، ۲۳۳	یحیی بن خالد، ۶۸، ۱۹۱، ۲۱۲
	یحیی بن زید، ۶۱، ۶۳
	یحیی بن سعید، ۴۰

نمایه مکان‌ها

بحرین، ۳۲، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۲۶	آفریقا، ۸۹
بحیر، ۱۰۰، ۱۱۱	آمل، ۹۳
بدر، ۱۰۸	ابواء، ۸۳
بدعه (برعه)، ۱۲۵، ۱۳۰	ابونیزر، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱
برد، ۱۰۰	اثیل، ۱۰۸
بصره، ۴۸، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۱۱۴، ۲۲۴	احجار الزيت، ۸۵
بصه، ۹۸	احد، ۹۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۹
بضاعه، ۹۸	احوس، ۱۰۸
بطحان، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳	أذرح، ۲۹
بطن نخل، ۱۱۲	اذینه، ۱۳۰
بغداد، ۱۲، ۶۶، ۷۴، ۷۶، ۸۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۴۸، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۳۸-۲۳۶	ارمنیه، ۲۰۹
بغیغه، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۵	ازن، ۱۰۸
بقیع، ۹۹، ۱۱۰	اریس، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۳
بقیع الزرندی، ۱۰۳	اصطخر، ۶۳
بلخ، ۶۳، ۲۰۸، ۲۳۴	اصفهان، ۶۳
بندر جار، ۱۱۴، ۱۱۷	الأعواف، ۹۸
بنی‌نضیر، ۱۲۵	اکحل، ۱۰۸
بئر رومه، ۱۰۳	ام‌العیال، ۱۰۹، ۱۱۲
بئر قیس، ۱۱۱	أنا، ۹۸
بئر البصه، ۹۹	أنس، ۹۸
بیزجا، ۹۹	اهاب، ۹۸
بیهق، ۲۲۵، ۲۳۸	اهواز، ۸۵
	ایران، ۱۱۶
	أیله، ۲۹، ۳۰
	باب کلتا، ۲۲۴

۲۷۰ حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

دارابگرد، ۴۷، ۴۸	تیوک، ۲۷، ۲۹
دریای سرخ، ۱۱۴، ۱۱۷	تُحْنَس، ۱۰۱
دلال، ۱۲۵	ترعه، ۱۰۲
دمشق، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۱۰۶، ۱۱۴	تکریت، ۷۶
دومةالجنذل، ۶۷، ۱۲۹	تیماء، ۱۰۸
دیلیم، ۸۷، ۹۲	ثنية الشريد، ۱۰۷، ۱۰۹
دیلیمان، ۸۸	ثنيه مروان، ۱۰۰
دینور، ۲۲۴	جاسوم، ۹۸
ذرع، ۹۸	جبال، ۶۳
ذوالحلیفه، ۹۸	جرجان، ۶۲
ذوالمروه، ۱۰۱، ۱۳۵	جرف، ۹۸، ۱۱۱
ذی خشب، ۱۱۳	جزيرة العرب، ۹۷، ۱۱۵، ۱۱۶
ذی العشیره، ۱۰۰	جزیره، ۶۲
ذی خشب، ۱۳۵	جفاف، ۱۰۳
رابع، ۱۰۸	جفه، ۱۰۱
رانونا، ۱۰۳	جلولا، ۱۶۹
ربذه، ۱۱۸	جمل، ۴۶، ۹۸، ۱۳۱
رُبُض، ۱۰۱	جندی شاپور، ۱۷۸
روم، ۷۶، ۱۴۲	جوزجان، ۹۱
رومه، ۹۸	حاء، ۹۸، ۹۹
ری، ۶۲، ۷۱، ۹۳، ۲۰۲	حجاز، ۳۳، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۶۵، ۷۲، ۸۱، ۸۹، ۹۷
زرغابه، ۱۱۸	۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۵، ۲۰۰
زرغابه، ۱۰۳	حسنى، ۱۲۵
زنجان، ۹۳	حلب، ۲۰۳
زیاد، ۱۳۶، ۲۱۶	حله، ۱۱، ۳۰
س—امرا، ۷۷-۷۹، ۸۲، ۹۵، ۹۶، ۱۳۸، ۱۵۰، ۲۳۴، ۲۳۸-۲۴۰	حِمیر، ۲۷
سراة، ۱۱۲	حوائط، ۱۰۵
سقیاء، ۱۰۱، ۱۰۸	حیان سراج، ۲۱۲
سقیفه، ۱۷۰	خاخ، ۱۳۸
سنام، ۱۰۱	خانقین، ۱۰۰
سوارق، ۹۸	خراسان، ۱۹، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۷۲-۷۴، ۸۹، ۹۱، ۹۵
سوارقیه، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹	۹۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۲
سویقه، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۳۴	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۴
سیاله، ۱۰۸	خیبر، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۵-۱۲۷
سیف البحر، ۶۷، ۱۲۹	خيف القاضی، ۱۰۰
	خيف بسطاس، ۱۳۰
	خيف لیلی، ۱۳۰

عین ازواج، ۱۰۰	شام، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۵۳-۵۶، ۱۰۸، ۱۰۹
غابه، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۸	۱۱۳-۱۱۶، ۱۱۸
غاضریه، ۱۵۴	شبه جزیره، ۱۱۰
الغدیر، ۱۰۰	الشجره، ۱۱۱
غرس حلوه، ۹۸	شظات، ۱۰۳
فارس، ۸۴، ۸۵، ۱۱۴، ۱۹۲	شوش، ۱۷۸
فارعه، ۱۰۱	صافیه، ۱۲۵
فخ، ۸۷	صدر نخلی، ۱۳۴، ۱۳۵
فدک، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۸۲، ۱۰۸، ۱۲۵-۱۳۰، ۱۵۴	صفرا، ۱۰۰
فرع، ۱۰۱، ۱۱۰	صفین، ۴۶
فقیرین، ۱۱۱، ۱۳۰	صورین، ۱۰۰
قبا، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۹	طالقان، ۷۸، ۹۱
قراقر، ۱۱۱، ۱۳۳	طائف، ۱۰۳، ۱۱۵
قزوین، ۹۳	طبرستان، ۷۸، ۹۲، ۹۳
قم، ۱۳۲، ۱۶۱، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۳۹	طرسوس، ۱۴۵، ۲۳۵
قناة، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۲	طیبه، ۱۳۶
کنیبه، ۱۸۴	عالیه، ۱۱۲
کربلا، ۱۱، ۵۰-۵۳، ۵۶، ۶۰، ۱۴۸	عراق، ۳۲، ۴۱، ۴۵، ۵۴-۵۷، ۵۹، ۶۳-۶۵، ۸۹
کعبه، ۹۱	۱۱۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۳۴
کوفه، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸-۶۰، ۶۲، ۶۳	عربستان، ۲۸، ۱۰۴، ۱۶۸
۶۵، ۷۲، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲	عروه، ۱۰۳
۹۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۳۰	عریش مصر، ۶۷، ۱۲۹
۲۳۶	عُریض، ۱۳۶
مدیخ، ۱۰۸	عرینه، ۱۳۰
مدینه، ۵۲-۵۵، ۵۷، ۶۰-۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۲	عسکر، ۱۰۱
۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۴-۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۵-۹۷، ۱۲۶، ۱۲۷	عشیره، ۱۰۸
۱۲۷، ۱۲۹-۱۳۱، ۱۳۳-۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸	عصبه، ۱۰۲
۱۴۹، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱	عقیق، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۲
۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰	عقیق اصغر، ۱۰۳
۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۰	عقیق اکبر، ۱۰۳
مذینب، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳	عمق، ۱۱۱، ۱۳۳
مران، ۱۰۸	عمقین، ۱۱۱، ۱۳۴
مرتج، ۱۱۱، ۱۳۴	عهن، ۱۰۳
مرج عذراء، ۶۰	عواف، ۱۲۵
مروه، ۱۰۸	عوالی، ۹۹، ۱۰۲، ۲۰۲
مزرعه‌های ابن‌ابی‌نمیر، ۱۰۹	عیر، ۹۶
مسجد فضیخ، ۱۰۳	عین‌ابی‌زیاد، ۱۰۰

۲۷۲ حیات اقتصادی امامان علیهم السلام از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری

نولا، ۱۰۰	مشربه ام ابراهیم، ۱۲۵
نیشابور، ۶۳، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۳۸	مصر، ۸۰، ۸۷، ۸۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۹، ۲۱۳، ۲۳۰،
نینوا، ۱۵۴	۲۳۳
هاشم، ۵۰	مضیق، ۱۰۱
هرات، ۶۳	مطار، ۱۰۸
همدان، ۹۳	معونه، ۱۰۳
همینیا، ۲۲۰	مغرب، ۸۴، ۸۷، ۸۹
وادی اضم، ۱۰۳	مکه، ۵۱-۵۵، ۷۸، ۸۱، ۹۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۹،
وادی رانونا، ۱۰۲	۲۱۳
وادی صفرا، ۱۰۸	مُهد، ۱۰۱
وادی العتیق، ۱۱۱	مهبزور، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۶
وادی فرغ، ۱۱۱، ۱۳۳	موصل، ۱۱، ۶۲
وادی القری، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۳۳	میثب، ۱۲۵
وادی قنات، ۱۰۹	ناصریه، ۱۰۳
وادی مهبزور، ۱۰۳	نجد، ۱۱۶
واسط، ۶۲، ۹۰	نجران، ۲۹، ۳۰، ۳۹
یسیره، ۱۶۴، ۲۱۲	نجف، ۱۱
یمامه، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶	نخل، ۹۸، ۱۰۴
یمن، ۲۷، ۳۴، ۸۹، ۹۰، ۱۱۴-۱۱۶، ۲۳۷	نقمی، ۱۳۷
ینبع، ۵۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۱،	تقیع، ۱۱۸
۱۳۵، ۱۳۳	نواعم، ۱۰۳

